

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سر دبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: دکتر وحید تقی نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایه

مترجم: محمدرضا نوروزی همایون

صفحه آرا: مریم طاهری

چاپخانه: چاپ دیجیتالی ایران کهن

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر ابوعلی ودادیهیر / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری

دکتر محمدجواد زاهدی / استادیار دانشگاه پیام نور

جهاد دانشگاهی واحد مشهد

دکتر محمدباقر علیرزاده / استادیار دانشگاه تبریز

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر آشوک کومار کول / استادیار دانشگاه B.H.U

دکتر تهیمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و

دکتر علی محمدزاده / استادیار دانشگاه پیام نور

مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر علی اکبر مهرانی / استادیار دانشگاه تهران

نشریه «پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی «بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihs.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف چینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن تحلیل چالش‌های سیاست خصوصی‌سازی آموزش و پیامدهای آن بر منزلت حرفه‌ای معلمان.....۱
- علی‌اکبر تاج مزینانی / زهرا درویشی
- کهن رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در ایران: تحلیل لایه‌ای علی‌نقش خانواده و مدرسه در عصر فضای مجازی.....۲۵
- سعید غلامی
- کهن تبیین جامعه‌شناختی گرایش به خشونت در بین نوجوانان و جوانان شهر کاشان.....۵۱
- محمد سلیمان‌نژاد / محسن نیازی / طاهره سلیمان‌نژاد
- کهن تجربه زیسته زنان معتاد از زفانه شدن اعتیاد.....۸۱
- اکبر طالب‌پور / فاطمه درویشی
- کهن چالش‌ها و راهبردهای مقابله در ازدواج‌های بین‌فرهنگی در ایران: مطالعه کیفی تجربه زیسته مردان.....۱۰۹
- امیر قربان‌پور لقمجانی / سارا قربان‌زاده
- کهن تحلیل جرم‌شناختی ازدواج اجباری در افغانستان در پرتو نظریه ساختارگرایی اجتماعی.....۱۴۳
- حمیدرضا دانش‌ناری / عبدالملک پارسا

داوران این شماره

دکتر غلامرضا تاجبخش / استاد دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی

دکتر منصوره اعظم آزاده / دانشیار بازنشسته دانشگاه الزهراء

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر احمد دراهکی / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر سجاد رضائی / دانشیار دانشگاه گیلان

دکتر تهمین شاهوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر مریم ایناری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر هادی برغمندی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر خسرو قبادی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمدعلی رمضانی / استادیار پژوهشگاه تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»

دکتر موسی سعادت / استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین

دکتر الهام شیردل / استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر مرتضی قلیچ / استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین

دکتر فرشاد گودرزی / استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی

دکتر وجیهه جلائیان بخشنده / استادیار دانشگاه گلستان

علی حاتمی / مربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

سخن سردبیر

نوجوانی دوران پرتلاطمی است که نهادهای اولیه و ثانویه سعی دارند که افراد در این دوره از زندگی را جامعه‌پذیر کنند. در دنیای امروز با سست شدن دیوارهای خانه و تضعیف نظارت و راهنمایی مدرسه به دلیل وجود بسترهای متنوع الگوفرستی، تأثیرگذاری و نقش والدین و معلمان تغییر کرده است. در نتیجه، مسئله هویت یابی و شکل‌گیری هویت نوجوانان با چالش‌های جدی مواجه و زمینه‌هایی برای ایجاد آسیب‌های اجتماعی بیش از گذشته در بین این نسل فراهم گردیده است. نگرانی از ارتباط نوجوانان با فضای دیجیتال به دلایلی چون اعتیاد به فضای مجازی، پرخاشگری سایبری، افت تحصیلی و کاهش ارتباطات در فضای واقعی از موضوعاتی است که در ارتباط با نسل نوجوان مطرح است. از سوی دیگر به دلیل جایگاه نازل نوجوانان در نردبان تصمیم‌گیری، و نقش والدین در تعیین آینده آنان، نوجوانان با معضلاتی چون کودک همسری مواجه می‌کند، که سلامت و جایگاه اجتماعی آنان را متأثر خواهد ساخت. از آنجا که نوجوانان آینده‌سازان هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند، ضروری است که تمهیدات و راهکارهایی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در دوره نوجوانی به کار گرفته شود.

برخی از مقالات این شماره به موضوعاتی درباره آسیب‌های اجتماعی در گروه‌های آسیب‌پذیری نظیر نوجوانان، زنان به طور خاص اهتمام داشته‌اند. نخستین مقاله به تحلیل چالش‌های خصوصی‌سازی آموزش و پیامد آن بر منزلت معلمان پرداخته است. دو مقاله بعدی به آسیب‌های مرتبط با نوجوانان توجه داشته‌اند. یکی از آنها، با استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علی، رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان و نوجوانان را مورد تحلیل قرار داده و مقاله بعدی گرایش به خشونت را در بین نوجوانان شهر کاشان کاویده است. چهارمین مقاله مسئله اعتیاد را در زنان بررسی کرده و مقاله پنجم، راهبردهای مقابله مردان را در ازدواج‌های بین فرهنگی در ایران مطالعه کرده است. آخرین مقاله مسئله کودک همسری در افغانستان و علل ایجاد آن را بررسی کرده است.

با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نمایم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی محتوای این فصلنامه کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۱-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل چالش‌های سیاست خصوصی‌سازی آموزش و پیامدهای آن بر منزلت حرفه‌ای معلمان

علی اکبر تاج مزینانی *

زهره درویشی **

چکیده

سیاست خصوصی‌سازی مدارس در ایران، علی‌رغم اهداف اقتصادی، چالش‌های عمیقی را در لایه‌های حرفه‌ای و اجتماعی برای معلمان ایجاد کرده است. هدف پژوهش، تحلیل چالش‌های خصوصی‌سازی بر منزلت و توسعه حرفه‌ای معلمان است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش «تحلیل مضمون» انجام شده است. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۱ نفر از معلمان و مطلعان کلیدی در حوزه مدارس غیر دولتی و دولتی هستند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و از آنها مصاحبه عمیق صورت گرفت. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که خصوصی‌سازی مدارس، پیامدهایی مانند: کاهش نقش فرهنگی و راهبردی معلم، تضعیف توسعه حرفه‌ای و انگیزه، ناامنی شغلی و اقتصادی، افت کیفیت آموزش و یادگیری سطحی و اختلال در روابط معلم- دانش‌آموز برای معلمان داشته است. نتایج نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی در شکل فعلی، با تقلیل نقش معلم از یک رکن فرهنگی به یک مجری آموزشی، منزلت و امنیت شغلی او را به شدت متزلزل

* دانشیار گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

tajmazinani@aut.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-4379-3461>

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

zahradarvishi29@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-7899-3186>



کرده است. برای اصلاح این روند، پیشنهاد می‌گردد دولت با بازنگری در قوانین کار مدارس غیر دولتی، اقداماتی نظیر الزام به عقد قراردادهای بلندمدت، تضمین بیمه و مزایا، ایجاد اتحادیه‌های حمایتی و تغییر معیار ارزیابی مدارس از «نتیجه‌محوری» به «فرایندمحوری و مهارت‌آموزی» را در اولویت قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: خصوصی‌سازی، مدارس، منزلت حرفه‌ای، معلمان و سرمایه انسانی.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، خصوصی‌سازی به یکی از ابزار اصلی سیاست‌گذاری در نظام‌های آموزشی جهان تبدیل شده است. این روند که بر محوریت آزادسازی بازار و رقابت‌پذیری استوار است، با هدف افزایش کارایی، ارتقای پاسخگویی مؤسسات آموزشی و کاهش بار مالی دولت‌ها ترویج می‌شود (ر.ک: James, 1988; Teske & Schneider, 2001). خصوصی‌سازی آموزش با فرض تضمین آزادی انتخاب برای والدین و ایجاد تنوع در خدمات، به عنوان ابزاری برای بهینه‌سازی منابع مورد حمایت قرار گرفته است (ر.ک: Kambutu & et al., 2020). با این حال هرچند ابعاد اقتصادی و مدیریتی این سیاست بارها تحلیل شده، پیامدهای آن بر سرمایه انسانی نظام آموزش، یعنی «معلمان»، کمتر به صورت سیستماتیک بررسی شده است.

در سطح جهانی، ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد که فرآیند خصوصی‌سازی آموزشی، چالش‌های ساختاری قابل توجهی را برای کادر آموزشی ایجاد کرده است. بر اساس گزارش پایش آموزش جهانی (ر.ک: Global Education Monitoring Report, 2022)، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، معلمان در بخش خصوصی نسبت به هم‌تایان خود در بخش دولتی، از فرصت‌های محدودتری برای رشد حرفه‌ای برخوردارند. مطالعات تطبیقی، همچون پژوهش چودگار و ساکاموتو^۱ (۲۰۲۱)، بیانگر آن است که معلمان مدارس خصوصی با ناامنی شغلی مزمن، نبود قراردادهای کتبی بلندمدت، عدم دسترسی به مزایای تأمین اجتماعی و فقدان تشکلهای حمایتی روبه‌رو هستند. این شواهد نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی، آموزش را به مثابه یک کالا بازتعریف کرده که در آن، جایگاه حرفه‌ای و امنیت اقتصادی معلمان در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد.

در ایران نیز خصوصی‌سازی به عنوان یک ضرورت سیاستی مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون حدود ۱۷ هزار و ۹۱۵ مدرسه غیر دولتی با اشتغال حدود ۲۱۰ هزار معلم در کشور فعالیت می‌کنند. حقوق معلمان مدارس خصوصی از ساعتی ۳۵ هزار تا ۴۰۰ هزار تومان متغیر است. این درحالی است که بسیاری از معلمان غیر انتفاعی، دانش و مهارت بسیار خوبی دارند (ر.ک: Mahmoudzadeh, 2023). علی‌رغم این

گسترش کمی، ساختار حاکم بر این مدارس، معلمان را با وضعیت‌های مخاطره‌آمیزی مواجه کرده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد از معلمان شاغل در مدارس خصوصی ایران با قراردادهای موقت و بدون تضمین‌های شغلی رسمی فعالیت می‌کنند. این وضعیت، علاوه بر تزلزل اقتصادی، بر منزلت حرفه‌ای آنان نیز تأثیر گذاشته است؛ زیرا منزلت معلم در علوم تربیتی، نه صرفاً تابعی از درآمد، بلکه محصول استقلال حرفه‌ای، مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و جایگاه اجتماعی او است.

با وجود این در نظام آموزشی ایران، خلأ پژوهشی در تحلیل پیامدهای خصوصی‌سازی بر «وضعیت حرفه‌ای معلمان» کاملاً محسوس است. هرچند مزایای اقتصادی خصوصی‌سازی برای دولت‌ها پررنگ است، چالش‌های مرتبط با تضعیف نقش راهبردی معلمان، کاهش انگیزه و تحلیل رفتن هویت ارشادی آنان در سایه سودمحوری مدارس خصوصی، نادیده گرفته شده است. بنابراین فقدان شواهد سیستماتیک درباره زیست حرفه‌ای معلمان در مدارس خصوصی ایران، انجام پژوهشی جامع را ضروری می‌سازد. از این‌رو پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش کلیدی تدوین شده است: سیاست خصوصی‌سازی مدارس چگونه بر منزلت شغلی، انگیزه و توسعه حرفه‌ای معلمان تأثیر گذاشته است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش، در ایران پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم خصوصی‌سازی و تأثیر آن بر وضعیت شغلی معلمان را بررسی کرده باشند، انجام نشده است. بنابراین پژوهش‌هایی که به صورت غیر مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند، انتخاب شده‌اند.

جمالی و سلطانی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر خصوصی‌سازی مدارس و مدیریت آن بر کیفیت آموزش در ایران» نشان دادند که بین خصوصی‌سازی و کیفیت آموزشی در صورت نبود مدیریتی کارآمد، رابطه‌ای معکوس وجود دارد و خصوصی‌سازی موجب کاهش کیفیت آموزشی و تبدیل این مدارس به یک بنگاه اقتصادی شده است؛

ولی در صورت وجود مدیریتی کارا و اثربخش در این مدارس می‌توان موجب حس رقابت و افزایش کیفیت آموزشی در این مدارس شد.

هاشمیان و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش و پرورش» به این نتیجه رسیده‌اند که خصوصی‌سازی آموزش، علاوه بر کاهش فشار بر بودجه دولت و کارآیی بیشتر در استفاده از منابع مالی و امکانات، موجب افزایش کیفیت آموزش خواهد شد. اما بررسی نیازهای مختلف موجود در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در آموزش توسط بخش خصوصی به این معناست که انگیزه‌های مشارکت در خصوصی‌سازی آموزش با هم تفاوت دارند و شکل خصوصی‌سازی پذیرفته‌شده، متناسب با شرایط اقتصادی و جمعیتی هر کشور، خاص همان کشور است.

یافته‌های پژوهش مولایی و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «خصوصی‌سازی آموزش در ایران: نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها» نشان داد که بهره‌مندی از نیروی جوان، صرفه‌جویی در بودجه، برخورداری نیروها از سطح تحصیلات بالا از نقاط قوت و بی‌توجهی به رشد و توسعه حرفه‌ای، فقدان ضوابط جذب نیرو و پرداخت نکردن به موقع حقوق از مهم‌ترین نقاط ضعف این طرح است. همچنین رشد فرهنگ کارآفرینی، مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت در آموزش و پرورش از جمله فرصت‌های ایجاد شده و فقدان سیاست‌گذاری قانونی و نبود آیین‌نامه شفاف از سوی نهادهای قانون‌گذار، فقدان امنیت شغلی معلمان مجری طرح از مهم‌ترین تهدیدهای این طرح است. در نتیجه خصوصی‌سازی در آموزش ابتدایی مفید بوده است. با این حال خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، مشکلات مختلف اخلاقی، سیاسی و آموزشی ایجاد کرده که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

برخی از پژوهش‌های خارج از ایران در زمینه مورد مطالعه نیز بررسی شدند: پاپاناستاسیوس و زمبیلایس^۱ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای با عنوان «رضایت شغلی در میان معلمان مدارس دولتی و خصوصی در مهدکودک در قبرس» به مقایسه تفاوت‌های رضایت شغلی معلمان مدارس دولتی و خصوصی در مهدکودک‌های قبرس پرداختند.

این مقایسه‌ها از دیدگاه خود معلمان و نحوه ارزیابی آنها از شرایط کار در مدارس خودشان صورت می‌گیرد. نتایج کلی این مطالعه نشان می‌دهد که مهدکودک‌های خصوصی در قبرس تمایل دارند مزایای بیرونی کمتری را برای کارکنان خود فراهم کنند. معلمان مدارس خصوصی در قبرس، حقوق کمتری دریافت می‌کنند. آنها باید ساعات طولانی‌تری کار کنند، در حالی که تعطیلات بسیاری کمتری دارند.

اختر^۱ و همکاران (۲۰۱۰) پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی رضایت شغلی معلمان مدارس دولتی و خصوصی در مقطع متوسطه» در پاکستان انجام داده‌اند. آنها برای دستیابی به هدف خود، نمونه‌ای متشکل از ۱۵۰ معلم مدارس دولتی و خصوصی را برای مطالعه انتخاب کردند. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین رضایت شغلی معلمان در مدارس دولتی و خصوصی، تفاوت معناداری وجود ندارد.

فیدان و اوزتوک^۲ (۲۰۱۵) در پژوهش خود با عنوان «رابطه خلاقیت معلمان در مدارس دولتی و خصوصی با انگیزه درونی آنها و جو مدرسه برای نوآوری»، داده‌های خود را از معلمان شاغل در سطوح مختلف مدارس دولتی و خصوصی در استان آنکارا در طول سال تحصیلی ۲۰۱۴-۲۰۱۵ جمع‌آوری کردند. با توجه به نتایج این مطالعه، معلمان مدارس خصوصی نسبت به معلمان مدارس دولتی، انگیزه و خلاقیت بیشتری دارند. پیش‌بینی می‌شود که انگیزه درونی با خلاقیت معلم، رابطه مثبت داشته باشد، در حالی که انگیزه درونی با جو برای نوآوری، ارتباط مثبتی ندارد.

چودگار و ساکاموتو^۳ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «کار مشابه، دستمزد متفاوت؟ شرایط کار معلم مدرسه خصوصی در هند» نشان دادند که در مقایسه با معلمان مدارس دولتی، معلمان مدارس خصوصی، شرایط کاری پولی و غیر پولی کمتری از جمله دسترسی کمتر به مرخصی با حقوق، بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی را تجربه می‌کنند. آنها همچنین از نظر وجود قرارداد و طول مدت قرارداد، امنیت شغلی کمتری را تجربه می‌کنند. معلمان مدارس خصوصی همچنین دسترسی کمتری به اتحادیه معلمان دارند و در نتیجه چانه‌زنی دسته‌جمعی برای مذاکره درباره شرایط کاری،

1. Akhtar

2. Fidan & Oztürk

3. Chudgar & Sakamoto

ضعیف‌تر است. معلمان خصوصی اغلب به دنبال کار اضافی و کار جایگزین هستند. برخی از تفاوت‌های قابل توجه در جمعیت‌شناختی معلمان در مناطق روستایی و شهری این است که معلمان شهری بیشتر زن، تاحدودی مسن‌تر و تحصیل کرده‌تر هستند. با وجود این، این الگوها با شرایط کاری معلمان دولتی- خصوصی در مناطق روستایی و شهری سازگار است.

محمد و بورکوسکی^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی در مدارس خصوصی امارات متحده عربی با عنوان «شرایط سازمانی و جابه‌جایی معلمان در مدارس خصوصی امارات متحده عربی» با هدف بررسی شرایط سازمانی مؤثر بر تصمیم‌گیری تغییر شغل معلمان و رضایت شغلی در مدارس خصوصی امارات انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد که معلمان از حمایت کم رهبران در موضوعات مرتبط با دانش‌آموز، شناخت حرفه‌ای، پیشبرد هدف حرفه‌ای، مشارکت در تصمیم‌گیری و فرهنگ مشارکتی برخوردار بودند. همچنین معلمان، حجم کار بالایی دارند.

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که مباحث مربوط به خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش، به‌ویژه در ایران، موضوعات مختلف و متنوعی را در بر گرفته است. در حالی که برخی پژوهش‌ها (ر.ک: جمالی و سلطانی، ۱۳۹۹؛ هاشمیان و دیگران، ۱۳۹۴) به تأثیر خصوصی‌سازی بر کیفیت آموزش و کارایی نظام آموزشی پرداخته‌اند و نتایج متفاوتی را بر اساس شرایط مدیریتی و بومی ارائه داده‌اند، گروه دیگری از تحقیقات (ر.ک: مولایی و دیگران، ۱۴۰۲) بر نقاط قوت (مانند صرفه‌جویی در بودجه) و ضعف‌ها (مانند بی‌توجهی به رشد حرفه‌ای معلمان و فقدان امنیت شغلی) تمرکز کرده‌اند.

در سطح بین‌المللی نیز مطالعاتی به مقایسه رضایت شغلی معلمان در مدارس دولتی و خصوصی پرداخته‌اند (ر.ک: Akhtar et al, 2010; Papanastasiou & Zembylas, 2005). برخی از این پژوهش‌ها بیانگر شرایط کاری نامساعدتر در مدارس خصوصی، از جمله حقوق کمتر، ساعات کاری طولانی‌تر و امنیت شغلی پایین‌تر است (ر.ک: Fidan & Oztürk, 2015; Chudgar & Sakamoto, 2021). همچنین پژوهش‌های جدیدتر به ابعاد پیچیده‌تری مانند تأثیر شرایط سازمانی بر جابه‌جایی معلمان و رضایت شغلی در مدارس

خصوصی اشاره دارند (ر.ک: Mohammad & Borkoski, 2024).

با این حال شکاف تحقیقاتی قابل توجهی در مطالعات داخلی و حتی بین‌المللی دیده می‌شود: تمرکز غالب پژوهش‌های موجود بر ابعاد کلی کیفیت آموزش، کارایی اقتصادی و یا مقایسه رضایت شغلی کلی معلمان بوده است. کمتر پژوهشی به صورت بنیادین و عمیق به بررسی پیامدهای مستقیم و چندوجهی خصوصی‌سازی بر منزلت حرفه‌ای معلمان پرداخته است. این امر شامل تحلیل دقیق عواملی مانند تضعیف استقلال حرفه‌ای، کاهش فرصت‌های توسعه شغلی، ناامنی شغلی ناشی از قراردادهای کوتاه‌مدت، و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی کاهش ارزش جایگاه معلم در جامعه به دلیل شهریه‌های بالا و رویکردهای سودمحور مدارس خصوصی است.

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و تحلیل عمیق تجربه‌های معلمان، تلاش می‌کند تا این شکاف تحقیقاتی را پر کند. این مطالعه به طور ویژه بر چالش‌های سیاست خصوصی‌سازی و پیامدهای آن بر منزلت حرفه‌ای معلمان متمرکز است و ابعاد کمتر پرداخته‌شده‌ای از این پدیده را روشن می‌سازد. با تحلیل غنی از مصاحبه‌ها، این پژوهش، تصویری جامع‌تر و دقیق‌تر از تأثیرات منفی خصوصی‌سازی بر موقعیت شغلی و اجتماعی معلمان ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های آتی و اصلاح رویکردها در این حوزه باشد.

چارچوب مفهومی پژوهش

سیاست خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش، فراتر از یک تغییر در مالکیت یا مدیریت، به معنای ورود «منطق بازار» به ساحت تعلیم و تربیت است. این سیاست در یک تقابل نظری میان دو رویکرد عمده شکل گرفته است. رویکرد اول با تکیه بر «نظریه انتخاب عمومی»، بر این باور است که مکانیسم‌های عرضه و تقاضا و آزادی انتخاب والدین، منجر به افزایش کارایی و کیفیت آموزشی می‌شود (Friedman, 1980; Mehralizadeh, 1998: 107). در مقابل، رویکرد انتقادی هشدار می‌دهد که تبدیل آموزش به یک کالای مصرفی، مفاهیم اصیلی همچون عدالت و «منزلت حرفه‌ای معلم» را دستخوش تغییر نموده و آموزش را به چرخه‌ای از وانموده‌ها تقلیل می‌دهد (Ball,

(1993:10; Baudrillard, 1994). در این چارچوب، برای درک چالش‌های معلمان، ابتدا باید مفاهیم کلیدی پژوهش را از طریق این دو دیدگاه واکاوی نمود.

خصوصی‌سازی و منطق رقابتی: از دیدگاه نظریه کارایی و انتخاب عمومی

از منظر موافقان، خصوصی‌سازی، پاسخی به ناکارآمدی ساختارهای دولتی است. بر اساس «نظریه کارایی»، زمانی که خانواده‌ها در هزینه‌های تحصیلی سهمیم می‌شوند، به عنوان «سرمایه‌گذار» عمل کرده، از مدرسه و معلم انتظار «ارزش افزوده» و کیفیت بالاتر را دارند. در این پارادایم، ایده «کوپن‌های آموزشی»^۱ که میلتون و رز فریدمن (۱۹۷۹) مطرح کردند، تلاش می‌کند تا با اعطای حق انتخاب به والدین، معلمان و مدارس را در یک «منطق رقابتی» قرار دهد. از این منظر، منزلت و امنیت شغلی معلم نه یک حق پیش‌فرض، بلکه تابعی از میزان رضایت مشتری (والدین) و امتیازهای کسب‌شده در آزمون‌های استاندارد است. در واقع معلم در این چارچوب به‌مثابه یک «فروشنده خدمات» نگرسته می‌شود که برای بقا در بازار، ناگزیر از جلب نظر مشتری و ارتقای مداوم جذابیت‌های آموزشی خود است (ر.ک: Friedman & Friedman, 1979).

منزلت حرفه‌ای معلم در مواجهه با فرهنگ حساب‌کشی و وانموده‌ها

در نقطه مقابل، منزلت حرفه‌ای معلمان که شامل ابعادی چون استقلال عمل، منزلت اجتماعی و هویت حرفه‌ای است، در ساختار خصوصی‌سازی‌شده با چالش‌های بنیادینی مواجه می‌شود. بر اساس دیدگاه بودریار^۲ (۱۹۹۴)، در چنین نظامی، ارزش‌های اصیل آموزشی جای خود را به «نشانه‌های بازاری» می‌دهند. آنچه بودریار «فراواقعیت» می‌نامد، در مدرسه به صورت تمرکز بر نمره‌های بالا و شهریه‌های سنگین نمود می‌یابد که جایگزین معنای واقعی تربیت شده‌اند. در این وضعیت، منزلت معلم نه حاصل یک رابطه انسانی و فرهنگی، بلکه محصولی ساختگی از شاخص‌های اقتصادی است. معلم در این چرخه به جای تولید معنا، به بازتولید «وانموده‌ها»^۳ برای جلب مشتری می‌پردازد.

این فشار برای نمایش کیفیت، منجر به شکل‌گیری «فرهنگ حساب‌کشی و ممیزی»^۴

1. Vouchers
2. Baudrillard
3. Simulacra
4. Auditing Culture

می‌گردد. همان‌طور که استراترن^۱ (۲۰۰۰) و شور و رایث^۲ (۲۰۱۵) تبیین می‌کنند، تحمیل انواع ارزیابی‌ها، رتبه‌بندی‌ها و آزمون‌های مداوم از بیرون محیط تربیتی، مسیر آموزش صحیح را منحرف کرده و معلم را در تنگنای فشار روانی و استرس دائمی قرار می‌دهد. در واقع در این چارچوب مفهومی، خصوصی‌سازی با کالایی‌سازی آموزش، معلم را از یک «عامل اخلاقی و ارشادی» به یک «مجری فنی» تقلیل می‌دهد که هویت حرفه‌ای او نه بر اساس تخصص پداگوژیک، بلکه بر اساس معیارهای بیرونی بازار سنجیده می‌شود.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که پیوند میان این مفاهیم نشان می‌دهد که تضاد میان «منطق اقتصادی کارایی» و «منطق فرهنگی تعلیم و تربیت»، کانون اصلی چالش‌های معلمان در مدارس غیر دولتی است. زمانی که کیفیت آموزش صرفاً با شاخص‌های رقابتی تعریف شود، منزلت حرفه‌ای معلم از یک جایگاه پایدار به یک وضعیت شکننده و وابسته به بازار، تغییر ماهیت می‌دهد. پژوهش حاضر با استفاده از این چارچوب مفهومی، تلاش می‌کند تا تجربه‌های زیسته معلمان را در میان این دو (تقاضای کارایی از یکسو و زوال منزلت حرفه‌ای از سوی دیگر) تحلیل نماید و پیامدهای کیفی این سیاست را بر زیست حرفه‌ای آنان واکاوی کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل چالش‌های سیاست خصوصی‌سازی آموزش و پیامدهای آن بر منزلت حرفه‌ای معلمان، از نوع کاربردی است که با رویکرد کیفی و روش «تحلیل مضمون» براون و کلارک انجام شده است.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۲۱ نفر از معلمان مدارس غیر دولتی و دولتی هستند. انتخاب مشارکت‌کنندگان به روش «هدفمند» انجام شد تا افرادی انتخاب شوند که بیشترین تجربه و آگاهی را نسبت به چالش‌های خصوصی‌سازی و مسائل مربوط به منزلت معلمان دارند. در ادامه و برای دستیابی به غنای نظری، از استراتژی

1. Strathern
2. Shore & Wright

«نمونه‌گیری نظری» استفاده شد تا براساس مفاهیم استخراجی از مصاحبه‌های اولیه، مشارکت‌کنندگان بعدی برای تبیین دقیق‌تر چالش‌ها و پیامدها انتخاب شوند.

معیارهای ورود به مصاحبه، داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت و تدریس در مدارس غیر دولتی/ خصوصی و معیارهای خروج، تمایل نداشتن به ادامه مصاحبه و ارائه ندادن مستندات کافی درباره تجربه‌های زیسته در مدارس خصوصی بوده است (استفاده از نظرهای مطلعان) (جدول شماره ۱).

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. مصاحبه‌ها با تمرکز بر محورهای اصلی (چالش‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن بر منزلت معلمان) انجام شد. مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه متغیر بود. گردآوری داده‌ها تا دستیابی به «اشباع نظری» ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از انجام پانزده مصاحبه، داده‌های جدیدی درباره ابعاد چالش‌ها و پیامدها حاصل نشد و شش مصاحبه تکمیلی (در مجموع ۲۱ مصاحبه) نیز تأییدی بر ظاهر نشدن مضامین جدید بود. پس از آوردن متن مصاحبه‌ها روی کاغذ، تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo 10 صورت گرفت. فرایند تحلیل مطابق با مراحل تحلیل مضمون شامل موارد زیر بود:

۱. مطالعه دقیق متون و کدگذاری باز (استخراج کدهای اولیه درباره چالش‌ها و پیامدها)
۲. تقطیع متن و انتزاع کدهای اولیه به مضامین فرعی
۳. شبکه‌سازی مضامین و شناسایی مضامین اصلی (مفاهیم کلان) که در نهایت به پنج مضمون اصلی و هجده مضمون فرعی در ارتباط با موضوع پژوهش منجر شد.

برای تضمین اعتبار پژوهش، از روش‌های «بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان» (ارائه خلاصه یافته‌ها به برخی از مصاحبه‌شوندگان برای تأیید صحت برداشت پژوهشگر) استفاده شد. همچنین کلیه ملاحظات اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، اطمینان از محرمانگی و بی‌نام بودن اظهارات در گزارش نهایی و اختیار کامل مشارکت‌کنندگان برای خروج از مطالعه در هر زمان رعایت شد.

جدول ۱- فهرست شرکت کنندگان در مصاحبه

کد	جنسیت	تلف	نوع مدرسه محل تدریس	کد	تلف	نوع مدرسه محل تدریس
۱	زن	۵	دولتی	۱۲	زن	خصوصی / دولتی
۲	زن	۸	خصوصی / دولتی	۱۳	زن	خصوصی
۳	مرد	۶	خصوصی	۱۴	مرد	خصوصی / دولتی
۴	زن	۲۸	دولتی	۱۵	مرد	خصوصی / دولتی
۵	زن	۲۰	خصوصی / دولتی	۱۶	مرد	خصوصی / دولتی
۶	زن	۷	خصوصی / دولتی	۱۷	مرد	خصوصی / دولتی
۷	مرد	۲۰	خصوصی / دولتی	۱۸	مرد	خصوصی / دولتی
۸	مرد	۷	خصوصی / دولتی	۱۹	زن	خصوصی / دولتی
۹	مرد	۲۰	خصوصی / دولتی	۲۰	زن	خصوصی / دولتی
۱۰	مرد	۱۶	خصوصی	۲۱	مرد	خصوصی / دولتی
۱۱	زن	۲۱	خصوصی / دولتی	-	-	-

یافته‌های پژوهش

این بخش به ارائه یافته‌های حاصل از تحلیل کیفی مصاحبه‌ها اختصاص دارد. یافته‌ها در پنج مقوله اصلی دسته‌بندی شده‌اند که هر یک چالش‌های مرتبط با خصوصی‌سازی مدارس و پیامدهای آن بر وضعیت شغلی معلمان را نمایان می‌سازد.

کاهش نقش فرهنگی و راهبردی معلم

کاهش نقش فرهنگی و راهبردی معلم به چگونگی تضعیف جایگاه معلم به عنوان یک الگوی فرهنگی و نقش او در تصمیم‌گیری‌های کلان مدرسه اشاره دارد. خصوصی‌سازی، با تمرکز بر رویکردهای اقتصادی و مشتری‌مداری، منجر به تقلیل نقش معلم به صرف «مجری آموزشی» شده است.

- محدودیت مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها: معلمان در تصمیم‌گیری‌های کلان مدرسه، از جمله برنامه‌های فرهنگی و فوق برنامه، نقش کمی دارند و تصمیم‌ها اغلب به صورت متمرکز از بالا به پایین اتخاذ می‌شود.

«تصمیمات مربوط به فعالیت‌های فرهنگی بدون مشارکت معلمان گرفته

می‌شود. ما فقط در تعیین روز کاری خود نقش داریم.» (کد ۷)

«مدیریت مدرسه به نظرات و تجربیات ما در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و

برنامه‌ریزی درسی توجهی نمی‌کند.» (کد ۲)

- نفوذ والدین و اولویت‌دهی به رضایت مشتری: رویکرد مشتری‌مداری در مدارس خصوصی، باعث شده تا رضایت والدین بر دیدگاه‌ها و نیازهای حرفه‌ای معلمان اولویت یابد و فشاری مضاعف بر معلمان وارد شود.

«مدیر بیشتر نگران رضایت والدین است تا نیازهای حرفه‌ای معلمان» (کد ۳).

«وقتی والدین از مسئله‌ای ناراضی می‌شوند، مدیریت بدون حل مسئله،

معلم را مقصر دانسته و خواستار جلب نظر والدین می‌شود» (کد ۴ و ۱۹).

- تمرکز بر سودآوری: تبدیل مدارس به بنگاه‌های اقتصادی، سودآوری را بر اهداف آموزشی اولویت بخشیده و نقش راهبردی معلم را در تعیین اهداف آموزشی کاهش داده است.

«مدارس به بنگاه اقتصادی تبدیل شده‌اند و سودآوری بر تمام تصمیمات

چیره شده» (کد ۳ و ۹).

- افول هویت ارشادی و الگوی فرهنگی معلم: رویکردهای دانش‌آموز-محور و مشتری‌مدار، ارزش و جایگاه معلم را به عنوان یک الگوی فرهنگی و راهبردی تضعیف کرده و او را به مجری صرف برنامه‌ها تبدیل نموده است.

«در مدارس برنندشده، معلم صرفاً مجری آموزشی است، نه الگوی

فرهنگی» (کد ۵).

«نقش معلم در این مدارس به «مجری آموزشی» به جای «الگوی فرهنگی»

تقلیل یافته است» (کد ۶).

تضعیف توسعه حرفه‌ای و انگیزه معلمان

این مقوله بر فقدان فرصت‌ها و حمایت‌های لازم برای رشد و ارتقای مهارت‌ها و دانش معلمان در مدارس خصوصی تأکید دارد.

- فقدان برنامه‌ها و حمایت‌های مالی برای توسعه حرفه‌ای: مدارس خصوصی به دلیل

تمرکز بر کاهش هزینه‌ها، سرمایه‌گذاری اندکی در برنامه‌های توسعه حرفه‌ای معلمان دارند و هیچ مزایای مالی یا انگیزشی برای شرکت در دوره‌ها ارائه نمی‌شود. «کارگاه برگزار نمی‌شود و حقوقی برای شرکت در این دوره‌ها پرداخت نمی‌شود؛ شرکت در دوره‌ها، هیچ تأثیری بر حقوق و ارتقای شغلی ندارد.» (کد ۱۰ و ۹).

- فقدان فرهنگ سازمانی یادگیرنده: در بسیاری از مدارس خصوصی، یادگیری و توسعه حرفه‌ای معلمان، ارزش‌گذاری نمی‌شود و این امر منجر به کاهش انگیزه برای پیشرفت و یادگیری مداوم می‌گردد.

«در فرهنگ مدرسه، یادگیری معلمان ارزش‌گذاری نمی‌شود» (کد ۱ و ۱۲).

- محدودیت منابع و فرصت‌های آموزشی: کمبود دسترسی به منابع به‌روز (مانند کتابخانه و اینترنت) و فرصت‌های رشد حرفه‌ای، مانع از به‌روزرسانی دانش و مهارت معلمان می‌شود.

«کتابخانه و اینترنت ضعیف‌اند، بنابراین امکان یادگیری و پژوهش نیست»

(کد ۳ و ۱۰).

ناامنی شغلی و کاهش امنیت اقتصادی معلمان

این مقوله به فقدان ثبات شغلی، قراردادهای کوتاه‌مدت، فقدان مزایا و تضمین‌های شغلی اشاره دارد که مهم‌ترین چالش معلمان در مدارس خصوصی است.

- قراردادهای کوتاه‌مدت و ریسک عدم تمدید: قراردادهای موقت و کوتاه مدت، نبود تضمین برای تمدید قرارداد و وابستگی به رضایت والدین یا تعداد دانش‌آموزان، حس ناامنی شغلی شدیدی را در معلمان ایجاد کرده است.

«هر سال ممکن است قرارداد تمدید نشود، وابسته به رضایت والدین» (کد

۱ و ۷).

«معلمان جدید و باسابقه کمتر، بیشتر در معرض نداشتن امنیت شغلی و

اخراج از کار قرار دارند» (کد ۲۱ و ۲۰).

- ارزیابی‌های سخت‌گیرانه و مستمر: فشار ناشی از ارزیابی‌هایی که مدیران و والدین

به طور مداوم انجام می‌دهند، همراه با تأکید بر نتایج تحصیلی، استرس و ناامنی شغلی را تشدید می‌کند.

«والدین و مدیر با هم ارزیابی می‌کنند. این فشار دائم است» (کد ۴ و ۸).

- فقدان تضمین‌های شغلی، مزایا و بیمه: عدم برخورداری از بیمه، حقوق ثابت، مزایای بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی و همچنین افزایش ناچیز حقوق نسبت به شهریه‌های بالا، وضعیت اقتصادی معلمان را تضعیف کرده است.

«مدیرها از بیمه فرار می‌کنند، معلمان باید هزینه بیمه را شخصی بدهند.

با وجود افزایش صد درصدی شهریه، حقوق ما ۱۵-۲۰ درصد افزایش

می‌یابد» (کد ۱۷ و ۲۰).

- تغییرات مدیریتی و سیاست‌های ناپایدار: جابه‌جایی مکرر مدیران و تغییرات ناگهانی

در سیاست‌های مدرسه، منجر به ناامنی شغلی و اخراج معلمان می‌شود.

«مدیر جدید که می‌آید، بخشی از معلمان را تعدیل می‌کند» (کد ۶ و ۱۱).

- نبود تشکلهای حمایتی: فقدان اتحادیه‌ها و صنوف حمایتی، توان چانه‌زنی معلمان

را برای دفاع از حقوق خود تضعیف کرده است.

«هیچ اتحادیه‌ای نیست که از حقوق معلمان دفاع کند» (کد ۶ و ۹).

افت کیفیت آموزش و یادگیری سطحی

این مقوله به تأثیر سیاست‌های مدارس خصوصی بر کیفیت آموزش، با تمرکز بر

نتایج آزمون‌ها به جای یادگیری عمیق و پیامدهای آن بر فرایند یاددهی-یادگیری

اشاره دارد.

- تأکید افراطی بر نتایج امتحانی و کنکور: تمرکز بیش از حد بر کسب نمره‌های بالا و

آمادگی برای آزمون‌های نهایی و کنکور، منجر به یادگیری سطحی و کاهش توجه به درک

عمیق مفاهیم و مهارت‌های تحلیلی شده است. همچنین تمایل به جلب رضایت والدین و

حفظ اعتبار مدرسه، معلمان را تحت فشار قرار می‌دهد تا نمره‌های بالاتری به دانش‌آموزان

بدهند، که این امر، استقلال حرفه‌ای و تمرکز بر ارزیابی واقعی را مختل می‌کند.

«مدارس از معلمان می‌خواهند نمره بالا بدهند تا رضایت والدین جلب

شود» (کد ۶ و ۱۲).

«تمام تلاش بر آموزش تست‌زنی است، نه یادگیری عمیق» (کد ۱).

«معلمان مجبور هستند بیشتر وقت کلاس را به تمرین تست‌ها و

آموزش تکنیک‌های تست‌زنی اختصاص دهند» (کد ۴ و ۱۹).

- ناپایداری فرایند آموزشی و تبدیل آموزش به کالا: جابه‌جایی مکرر معلمان و تغییرات ناپایدار در برنامه‌ها، پیوستگی فرایند آموزشی را مختل کرده و آموزش را به یک کالای مصرفی تبدیل کرده است که ارزش اصلی آن با میزان شهریه سنجیده می‌شود.

«هر سال معلمان تغییر می‌کنند. دانش‌آموزان سردرگم می‌شوند» (کد ۳،

۹ و ۱۰).

«در این مدارس آموزش به کالا تبدیل شده است؛ هر چقدر افراد پول

پرداخت کنند، می‌توانند به این مدارس ورود پیدا کنند» (کد ۱۳).

- جنبه مثبت: کلاس‌های کم‌تعداد و توجه فردی: در برخی مدارس خصوصی، کلاس‌های

کم‌تعداد، امکان توجه بیشتر معلم به هر دانش‌آموز و ایجاد ارتباط صمیمی‌تر را فراهم می‌آورد.

«تعداد کم دانش‌آموزان باعث تعامل و توجه بهتر معلم می‌شود» (کد ۲۰ و ۲۲).

اختلال در روابط معلم - دانش‌آموز و کاهش جایگاه اجتماعی معلم

این مقوله به تأثیر رویکردهای اقتصادی و مشتری‌مدار بر پویایی روابط بین معلم و

دانش‌آموز و جایگاه اجتماعی معلم در جامعه اشاره دارد.

- برتری‌انگاری دانش‌آموز و تضعیف اعتبار معلم: درک دانش‌آموزان و والدین مبنی بر

اینکه شهریه پرداختی آنها به معلم اعتبار می‌بخشد، منجر به برتری‌انگاری دانش‌آموز و

کاهش احترام به معلم شده و استقلال او را محدود کرده است.

«دانش‌آموزان تصور می‌کنند شهریه آنها سبب اعتبار و درآمد معلم است»

(کد ۱۷ و ۱۵).

«به دلیل اینکه والدین نقش مهمی در مدرسه دارند و می‌توانند معلمان را

جابه‌جا کنند. اعتبار معلمان پایین آمده است» (کد ۱۵).

- نبود درک متقابل و اختلال در ارتباطات: محدودیت تنوع فرهنگی و اجتماعی

دانش‌آموزان در مدارس خصوصی، همراه با فشارهای ناشی از رویکردهای مدرسه، منجر به

کاهش درک متقابل و اختلال در شکل‌گیری ارتباطات معنادار معلم - دانش‌آموز شده است.

«به دلیل نبود تنوع فرهنگی و اجتماعی، درک متقابل بین معلمان و

دانش‌آموزان کاهش یافته است» (کد ۳، ۶، ۱۰ و ۱۱).

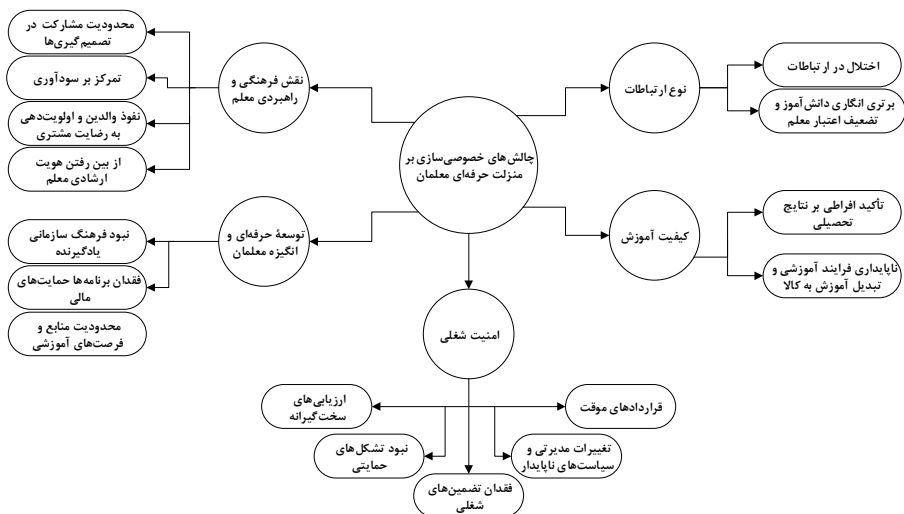
- جنبه مثبت: ارتباط نزدیک‌تر در کلاس‌های کوچک: مشابه مورد کیفیت آموزش، کلاس‌های کم‌تعداد، فرصتی برای ایجاد ارتباط صمیمی‌تر بین معلم و دانش‌آموز فراهم می‌آورد.

«تعداد کم دانش‌آموزان، امکان رابطه صمیمی‌تر میان معلم و شاگرد را ایجاد می‌کند» (کد ۲۱ و ۷).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که سیاست خصوصی‌سازی در حوزه آموزش، با وجود اهدافی چون افزایش کارایی، پیامدهای منفی و قابل توجهی بر «منزلت حرفه‌ای معلمان» داشته است. مضامین پنج‌گانه یعنی کاهش نقش فرهنگی و راهبردی، تضعیف توسعه حرفه‌ای و انگیزه، ناامنی شغلی و اقتصادی، افت کیفیت آموزش و اختلال در روابط معلم- دانش‌آموز، همگی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تضعیف جایگاه، اعتبار، امنیت و انگیزه شغلی معلمان منجر شده است.

کاهش نقش معلم و اختلال در روابط، جایگاه اجتماعی و اقتدار حرفه‌ای او را زیر سؤال می‌برد. تضعیف توسعه حرفه‌ای و ناامنی شغلی، امنیت اقتصادی، انگیزه و امید به آینده شغلی او را از بین می‌برد. افت کیفیت آموزش نیز به طور غیر مستقیم بر اعتبار و ارزش کار معلم، تأثیر منفی می‌گذارد؛ زیرا نتایج ملموس حاصل از آموزش (مانند نمره‌ها و قبولی در کنکور) به معیاری اصلی برای قضاوت تبدیل می‌شود.

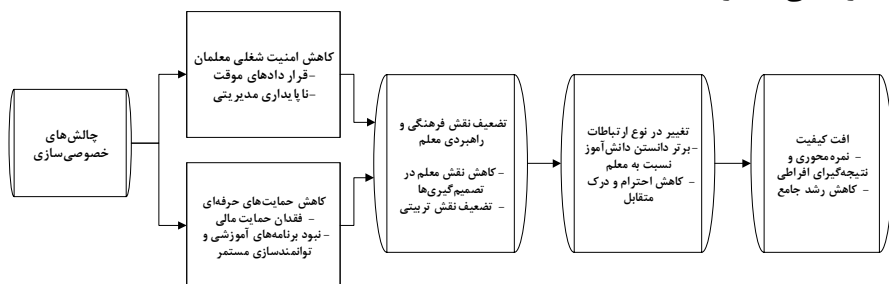
این یافته‌ها با یکدیگر هم‌افزایی داشته، تصویری کلی از افول منزلت حرفه‌ای معلمان در مدارس خصوصی ارائه می‌دهد. جنبه‌های مثبت یادشده (مانند کلاس‌های کم‌تعداد) در مقابل این چالش‌های ساختاری و سیستمی، تأثیر کم‌رنگ‌تری دارد و نمی‌تواند ماهیت کلی پیامدهای منفی را کم‌رنگ سازد.



شکل ۱- چالش‌های خصوصی‌سازی بر منزلت حرفه‌ای معلمان

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

در نهایت می‌توان گفت با توجه به سیاست‌های ناپایدار و تبدیل شدن آموزش به یک نوع کالا و تضعیف نقش معلم و تأکید صرف بر نتایج آزمون‌ها به‌ویژه کنکور و از بین رفتن یادگیری عمیق و همچنین نداشتن امنیت شغلی که معلمان در این مدارس با آن مواجه هستند و تضمینی برای ادامه دادن شغل خود ندارد و در صورت مشکل، هیچ نهاد حمایت‌گری وجود ندارد که مشکلات آنها را حل کنند و همچنین نظارت والدین بر عملکرد معلمان و فشار و استرس ناشی از این امر موجب می‌شود که مدارس خصوصی نه تنها به هدف اصلی خود دست نیابند، بلکه بر انگیزه معلمان و توسعه حرفه‌ای آنان نیز تأثیر منفی بگذارد.



شکل ۲- الگوی مفهومی - فرایندی پیوند مضامین چالش‌های خصوصی‌سازی بر منزلت

حرفه‌ای معلمان (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه خصوصی‌سازی در حوزه آموزش و پرورش به عنوان سیاستی برای افزایش کارایی، پاسخگویی بیشتر مؤسسات در قبال مخاطبان آنها و کاهش هزینه‌های دولت در فرایندهای اصلاحات در آموزش و پرورش، توجه و حمایت زیادی را به خود جلب کرده است. هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل چالش‌های سیاست خصوصی‌سازی و پیامدهای آن بر توسعه حرفه‌ای معلمان است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی مدارس، هرچند با وعده «نظریه کارایی» و با هدف بهینه‌سازی فرایندها وارد عرصه شده، در عمل به نتیجه‌ای معکوس منجر شده است. از منظر نظری، هرچند نظریه کارایی ادعا می‌کند که رقابت و پاسخگویی به مشتری (والدین)، کیفیت آموزشی را ارتقا می‌دهد، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این «کارایی» صرفاً یک ادعای اعلامی است؛ زیرا در بافت مدارس خصوصی، این منطق بازار منجر به «کالایی شدن آموزش» شده است. در اینجا، طبق نظریه بودریار، آموزش از یک فرایند «ارزش مصرفی» (یادگیری و رشد انسانی) به یک «ارزش مبادله‌ای» (کالای قابل فروش)، تغییر ماهیت داده است.

تحقیقات نشان داده که توسعه حرفه‌ای مداوم معلمان، بهبود قابل توجهی بر عملکرد آموزشی و نتایج تحصیلی دانش‌آموزان به همراه دارد. پژوهش‌های دارلینگ هاموند و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که برنامه‌های مؤثر توسعه حرفه‌ای به افزایش دانش و مهارت‌های معلمان و در نتیجه بهبود عملکرد دانش‌آموزان منجر می‌شود.

در همین راستا، یافته‌ها بیانگر این است که خصوصی‌سازی مدارس نه تنها موجب ارتقای توسعه حرفه‌ای معلمان نشده، بلکه ثبات شغلی را نیز از بین برده است. از دیدگاه نظری، این ناامنی شغلی که معلمان تجربه می‌کنند، پیامد مستقیم غلبه «منطق سود» بر «منطق تربیت» است. وقتی آموزش به کالا تبدیل می‌شود، معلم نیز از یک کنشگر فرهنگی به یک «نیروی کار» در معرض ریسک تبدیل می‌گردد. این ناامنی شغلی، نه یک نقص فنی در سیستم خصوصی‌سازی، بلکه خصیصه ذاتی آن است که با «کالایی‌سازی نیروی کار آموزشی» در نظریه بودریار هم‌خوانی دارد؛ زیرا وقتی معلم نگران حفظ شغل

خود است، استرس و اضطراب ناشی از آن، توانایی او را برای ایجاد یک محیط آموزشی مثبت از بین می‌برد و توسعه حرفه‌ای عملاً قربانی می‌شود. در واقع اینجا «نظریه کارایی» شکست می‌خورد؛ زیرا آنچه در مدارس خصوصی رخ می‌دهد، «کارایی آموزشی» نیست، بلکه «بهره‌کشی از ناامنی» برای کاهش هزینه‌هاست.

یافته‌ها بیانگر آن است که در مدارس مورد مطالعه، «آموزش به کالا تبدیل شده است»؛ یعنی ورود افراد بر اساس توان مالی است. این دقیقاً همان جایی است که تحلیل بودریار از «نشانه‌ها» مصداق می‌یابد. وقتی آموزش کالا می‌شود، تضاد طبقاتی به وجود می‌آید و درک متقابل بین معلمان و دانش‌آموزان از بین می‌رود. در اینجا، «شهریه بالا» و «مشتري‌مداری» تبدیل به نشانه‌هایی می‌شود که جایگزین «معنای واقعی تربیت» می‌گردد. دانش‌آموزان به دلیل پرداخت شهریه، خود را برتر از معلم می‌بینند. در تحلیل بودریار، این همان غلبه «وانموده» بر واقعیت است؛ یعنی «مشتري‌مداری» به گونه‌ای وانمود می‌شود که گویی برای احترام به دانش‌آموز است، اما در واقعیت، هویت ارشادی معلم را که ستون فقرات نظام آموزشی است، تخریب می‌کند. کاهش تمرکز بر یادگیری عمیق و تأکید افراطی بر «نتایج آزمون‌های نهایی و کنکور»، تلاشی از سوی مدرسه برای ارائه «نشانه‌های موفقیت» به مشتری است تا کالای آموزشی خود را بهتر بفروشد، نه لزوماً برای رشد دانش‌آموز.

البته یافته‌ها نشان می‌دهد که تراکم پایین دانش‌آموزان (به عنوان یکی از وعده‌های نظریه کارایی برای ارتقای کیفیت) گاهی منجر به رابطه صمیمی شده است؛ اما از منظر نظری باید گفت که حتی این رابطه صمیمی نیز تحت سیطره «منطق بازار» قرار می‌گیرد و به جای آنکه ابزاری برای رشد باشد، به ابزاری برای «رضایت مشتری» تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، معلم به یک «تکنسین» تقلیل می‌یابد. در فضای رقابت، اجتماعی بودن زندگی مدرسه‌ای افت می‌کند و روابط حرفه‌ای فردی می‌شوند؛ زیرا فرصت‌ها برای همبستگی‌های حرفه‌ای کاهش می‌یابد. این تبدیل شدن معلم به تکنسین، تحقق همان ایده بودریار است که در آن «کنش انسانی» در برابر «ماشین‌نمایش و کارکرد»، رنگ می‌بازد.

پژوهش حاضر در قیاس با پژوهش‌های پیشین، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داشته است.

در پژوهش‌های پیشین، فقدان امنیت شغلی، دریافت حقوق کم، دسترسی کمتر به مرخصی با حقوق، بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی، نبودن حمایت‌های صنفی به عنوان نقاط ضعف مدارس خصوصی شناخته شده که پژوهش حاضر بر آنها صحنه گذاشته است. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش درباره نداشتن مشارکت در تصمیم‌گیری بر پژوهش چودگار ساکاموتو (۲۰۲۱) در هند و محمد بورکوسکی (۲۰۲۴) در امارات متحده عربی، صحنه گذاشته است. همچنین نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش مولایی و همکاران (۱۴۰۲) مبنی بر پرداخت نشدن به‌موقع حقوق، نداشتن امنیت شغلی، عدم توسعه به رشد و توسعه حرفه‌ای معلمان هم‌سو است. با این تفاوت که یافته‌ها نشان می‌دهد این چالش‌ها فقط مسائل معیشتی نیستند، بلکه ریشه در «تغییر پارادایم از تعلیم به تجارت» دارند.

از دیدگاه بودریار، تضاد میان نظریه کارایی (که خصوصی‌سازی را راه‌حل می‌داند) و یافته‌های پژوهش ما (که آن را عامل افول منزلت می‌داند)، ناشی از این است که نظریه کارایی، مدرسه را یک «فضای خنثی» فرض می‌کند، حال آنکه واقعیت مدرسه در این پژوهش، یک «میدان نبردِ نشانه‌ها و کالاهاست».

با نگاهی گذرا بر پژوهش انجام‌گرفته می‌توان به نداشتن امنیت شغلی و بی‌توجهی به توسعه حرفه‌ای معلمان که موجب کاهش کیفیت آموزش و تضعیف نقش معلمان می‌شود، پی برد. برای بهبود وضعیت و بهره‌گیری حداکثری از مزایای مدارس خصوصی می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را مدنظر قرار داد:

۱. ارائه قراردادهای بلندمدت و ایجاد فرصت‌های توسعه حرفه‌ای مداوم برای معلمان برای افزایش امنیت شغلی و انگیزه کاری
۲. تأسیس اتحادیه‌های معلمان و ایجاد ساختارهای حمایتی برای دفاع از حقوق آنها
۳. الزام مدارس خصوصی به پرداخت حق بیمه و مزایای بازنشستگی معلمان
۴. ارزیابی دوره‌ای عملکرد آموزشی مدارس خصوصی توسط دولت
۵. تدوین برنامه آموزشی استاندارد و پایدار
۶. ایجاد کمیته‌های مشورتی برای مشارکت معلمان در تصمیم‌گیری‌ها

با اجرای این راهکارها، مدارس خصوصی می‌توانند به ایجاد محیطی آموزشی و مؤثرتر، پویاتر و جامع‌تر دست یابند که در آن معلمان و دانش‌آموزان بتوانند به بهترین شکل ممکن با یکدیگر تعامل داشته، در مسیر رشد و پیشرفت حرکت کنند. این اقدامات نه تنها کیفیت آموزش را بهبود می‌بخشد، بلکه به تقویت امنیت شغلی معلمان و ایجاد ارتباطات مثبت و سالم در جامعه آموزشی کمک می‌کند.

منابع

- جمالی، جمال و محمد سلطانی (۱۳۹۹) تأثیر خصوصی‌سازی مدارس و مدیریت آن بر کیفیت آموزش در ایران. جهان نوین، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۳۵-۴۷.
- مولایی، علیرضا و افسانه کلباسی و شهلا ذهبیون (۱۴۰۲) خصوصی‌سازی آموزش در ایران: نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها (مطالعه موردی: ارزیابی طرح خرید خدمات آموزشی در مدارس ابتدایی)، دو ماهنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال ۱۴ شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۵۷.
<https://doi.org/10.30495/jedu.2023.28502.5720>.
- مهرعلی‌زاده، یداله (۱۳۷۷) خصوصی‌سازی مدارس در ایران. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دوره سوم، سال پنجم، شماره‌های ۳ و ۴، صفحات ۱۰۵-۱۲۶.
DOI:10.22055/psy.1999.16443.
- محمودزاده، احمد (۱۴۰۲) فعالیت معلمان مدارس غیردولتی قانونمند می‌شود، ایران، مشاهده در تاریخ ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ از <https://irannewspaper.ir/8391/1/81998>
- هاشمیان، فخرالسادات و هادی زندیان و جواد آقامحمدی (۱۳۹۴) تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش و پرورش، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۱-۲۶.
- Akhtar, N., Hashmi, S. A., & Naqvi, S. I. H. (2010). A comparative study of job satisfaction in public and private school teachers at secondary level. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 2 (2), 4222–4228.
<https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2010.03.668>.
- Ball, S.J. (1993) Education markets, choice and social class: The market as a class strategy in the UK and the USA. *British Journal of Sociology of Education*, 14 (1), 3–19.
<https://doi.org/10.1080/0142569930140101>.
- Baudrillard, J. (1994) *Simulacra and Simulation* (S. F. Glaser, Trans.). Ann Arbor: University of Michigan Press.
<https://doi.org/10.3998/mpub.9904>.
- Chudgar, A., & Sakamoto, J. (2021). Similar work, different pay? Private school teacher working conditions in India. *International Journal of Educational Development*, 86, 102478.
<https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2021.102478>.
- Darling-Hammond, L., Burns, D., Campbell, C., Goodwin, A. L., Hammerness, K., Low, E.-L., McIntyre, A., Sato, M., & Zeichner, K. (2017). *Empowered educators: How high-performing systems shape teaching quality around the world*. John Wiley & Sons.
- Fidan, T., & Oztürk, I. (2015) The Relationship of the Creativity of Public and Private School Teachers to their Intrinsic Motivation and the School Climate for Innovation, *Social and Behavioral Sciences*, Volume 195, p.p. 905-914.
<https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.06.370>.

- Friedman, M., & Friedman, R. (1980) Free to choose: A personal statement. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Global education monitoring report summary, 2021/2: non-state actors in education: who chooses? who loses?
- James, E. (1987). The public/private division of responsibility for education: An international comparison. *Economics of Education Review*, 6(1), 1–14. [https://doi.org/10.1016/0272-7757\(87\)90028-8](https://doi.org/10.1016/0272-7757(87)90028-8).
- Kambutu, J., Akpovo, S. M., Nganga, L., Thapa, S., & Mwangi, A. M. (2020) Privatization of early childhood education (ECE): Implications for social justice in Nepal and Kenya. *Policy Futures in Education*, 18(6): 700-724. <https://doi.org/10.1177/1478210320922111>.
- Mohammad, A., Borkoski, C. (2024) Organizational conditions and teacher turnover in private schools of United Arab Emirates, *Social Sciences & Humanities Open*, Volume 9, 2024, 100801. <https://doi.org/10.1016/j.ssaho.2023.100801>.
- Papanastasiou, E. C., & Zembylas, M. (2005) Job satisfaction variance among public and private kindergarten school teachers in Cyprus, *International Journal of Educational Research*, Volume 43, Issue 3, 2005, Pages 147-167. <https://doi.org/10.1016/j.ijer.2006.06.009>.
- Shore, C., & Wright, S. (2015) Governing by Numbers: Audit Culture, Rankings and the New Word Order, in: *Social Anthropology*, Vol. 23 (1), p.22-28. <https://doi.org/10.1111/1469-8676.12098>.
- Strathern, M. (ed) (2000) *Audit Cultures; Anthropological Studies in Accountability, Ethics and the Academy*, New York: Routledge.
- Teske, P. & Schneider, M. (2001) What research can tell policymakers about school choice. *Journal of Policy Analysis and Management*, 20(4), 609-631. <https://doi.org/10.1002/pam.1020>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۲۵-۵۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در ایران: تحلیل لایه‌ای علی نقش خانواده و مدرسه در عصر فضای مجازی

سعید غلامی*

چکیده

در عصر دیجیتال، رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان ایرانی -شامل اعتیاد به فضای مجازی، پرخشگری سایبری، افت تحصیلی و کاهش ارتباطات واقعی- به چالشی عمده برای نهادهای خانواده و مدرسه تبدیل شده است. این پژوهش با هدف تحلیل لایه‌ای نقش خانواده و مدرسه در بروز و تعدیل این انحرافات، از رویکرد کیفی تحلیل لایه‌ای علی (CLA) بهره گرفته است که امکان کاوش چهارلایه‌ای مسئله (لیتانی، علل نظام‌مند، جهان‌بینی و اسطوره/استعاره) را فراهم می‌کند و فراتر از تحلیل‌های سطحی پیشین، به ریشه‌های ساختاری، گفتمانی و اسطوره‌ای می‌پردازد. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۲ مشارکت‌کننده از شهر همدان بود. نمونه‌گیری هدفمند با تأکید بر تنوع نقش‌ها انجام شد و اشباع نظری به عنوان معیار کفایت نمونه در نظر گرفته شد. تحلیل داده‌ها بر اساس چهار لایه CLA صورت گرفت. یافته‌ها نشان داد که در لایه لیتانی، گفتمان عمومی پر از اضطراب و داورانه است؛ در لایه علل نظام‌مند، ضعف نظارت خانوادگی و ناکارآمدی مدرسه برجسته است؛ در لایه جهان‌بینی، تقابل گفتمان سنتی ایرانی-اسلامی با گفتمان دیجیتال فردگرا آشکار شد؛ در لایه اسطوره نیز استعاره‌هایی مانند «قربانی طوفان دیجیتال»،

* دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
saeidgholami24@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0007-5847-7281>



«نگهبان خسته» (خانواده) و «قلعه منزوی» (مدرسه)، باورهای ناخودآگاه را نمایان ساخت. سه سناریوی آینده ترسیم شد: تداوم بحران (تاریک)، تطابق حداقلی (خاکستری) و تحول مثبت (مطلوب) از طریق بازسازی گفتمان و توانمندسازی نهادی. نتیجه‌گیری تأکید دارد که تقویت نقش خانواده و مدرسه از طریق آموزش سواد رسانه‌ای، برنامه‌های مشارکتی و سیاست‌گذاری ملی، امکان کاهش انحرافات و بهره‌برداری مثبت از فضای مجازی را فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رفتارهای انحرافی، فضای مجازی، سناریو آینده، خانواده و مدرسه.

بیان مسئله

در عصر دیجیتال معاصر، گسترش فراگیر فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی، تحولات بنیادینی در الگوهای رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی نسل نوجوان، به‌ویژه دانش‌آموزان ایجاد کرده است. رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در فضای مجازی، که شامل پدیده‌هایی مانند اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، پرخاشگری سایبری، افت تحصیلی، کاهش تعاملات واقعی خانوادگی، مواجهه با محتوای نامناسب، بحران هویت و گرایش به رفتارهای پرخطر دیجیتال می‌شود، به یکی از چالش‌های اصلی نظام‌های آموزشی و خانوادگی در جوامع در حال توسعه، از جمله ایران تبدیل شده است. این انحرافات نه‌تنها سلامت روانی و جسمانی فرد را تهدید می‌کند، بلکه پایداری ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و ارزشی جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند به پدیده‌های گسترده‌تری مانند کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش اختلالات روان‌شناختی منجر شود.

با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ و انتقال اجباری و ناگهانی آموزش به بسترهای مجازی، استفاده از فضای دیجیتال در میان دانش‌آموزان ایرانی به‌طور چشمگیری افزایش یافت و این تغییر اجباری، بدون زیرساخت‌های کافی فرهنگی و آموزشی، آسیب‌های متعددی به همراه داشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این کوچ رسانه‌ای منجر به افزایش اختلالات جسمانی (مانند مشکلات بینایی و ستون فقرات)، روان‌شناختی (اضطراب، افسردگی و استرس) و رفتاری (پرخاشگری و انزوا) شده است (احمدنژاد کنگی و حمیدانی، ۱۳۹۸: ۲؛ صالحی منطری، ۱۴۰۱: ۳).

مطالعات اخیر تأکید دارند که اعتیاد به فضای مجازی با عوامل روان‌شناختی مانند آشفتگی درونی^۱، تنهایی، اضطراب اجتماعی و اعتیاد به اینترنت، رابطه مثبت دارد و می‌تواند پیش‌بینی‌کننده قوی انحرافات سایبری باشد (عبادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۵؛ Akbari, et al, 2023: 9). همچنین کاربرد مشکل‌زا از شبکه‌های اجتماعی^۲ در نوجوانان ایرانی با کاهش حمایت اجتماعی ادراک شده، عزت‌نفس پایین و جست‌وجوی هیجان مرتبط است (Akbari, et al, 2023: 9). فضای مجازی، فرصت‌های آموزشی و ارتباطی گسترده‌ای فراهم کرده، اما در عین حال زمینه بروز رفتارهای انحرافی و آسیب‌های اجتماعی در

1. internalizing symptoms

2. Problematic Social Media Use

میان دانش‌آموزان را نیز افزایش داده است. خانواده و مدرسه اگر نتوانند نقش نظارتی و حمایتی خود را به درستی ایفا کنند، احتمال بروز مشکلاتی مانند اعتیاد به اینترنت، کاهش سلامت روان و ضعف در روابط اجتماعی بیشتر می‌شود (خسروی و علیزاده صحرایی، ۱۳۹۰: ۶۸).

در سطح جهانی، تحقیقات بر تحول روابط همسالان در بستر رسانه‌های اجتماعی تمرکز کرده‌اند و نشان می‌دهند که ویژگی‌های تحول‌آفرین^۱ فضای مجازی می‌تواند تجربیات اجتماعی را دگرگون کند و به انحرافات سایبری^۲ منجر شود (Nesi et al, 2018: 3; Lozano et al, 2021: 290). در ایران، پژوهش‌ها بر نقش نهادهای کلیدی مانند خانواده و مدرسه در تعدیل این انحرافات تأکید دارند؛ ضعف نظارت والدین، کاهش کارکرد مدرسه در دوران مجازی، نفوذ محتوای غیراخلاقی و تضعیف عملکرد خانواده از عوامل ساختاری برجسته هستند (شیخی، ۱۴۰۲: ۷؛ جابری و دیگران، ۱۴۰۲: ۸؛ Chegeni et al, 2022: 4). علاوه بر این، سبک‌های فرزندپروری، عملکرد خانوادگی و سواد رسانه‌ای والدین در پیش‌بینی اعتیاد به اینترنت، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (Ahmadi et al, 2024: 121; Ostovar et al, 2016: 263).

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر لایه‌های سطحی مسئله، مانند آمار شیوع اعتیاد به اینترنت، پرخاشگری سایبری یا افت تحصیلی، متمرکز بوده‌اند و از رویکردهای تک‌بعدی مانند تحلیل همبستگی یا توصیفی بهره برده‌اند (صالحی منظری، ۱۴۰۱: ۳؛ Effatpanah et al, 2020: 60). این مطالعات، هرچند ارزشمند، اغلب فاقد کاوش عمیق در علل ساختاری (مانند تغییرات خانوادگی و آموزشی)، گفتمانی (تضاد ارزشی) و اسطوره‌ای (باورهای ناخودآگاه) هستند. تحقیقات بین‌المللی نیز بر انحرافات دیجیتال در نوجوانان یا تأثیر دیجیتال‌سازی بر رفتار اجتماعی تأکید دارند (Rodionova & Shvachkina, 2020: 736; Pazdur et al, 2025: 242). اما کمتر به زمینه فرهنگی-تاریخی خاص ایران، مانند تقابل بین ارزش‌های سنتی ایرانی-اسلامی (جمع‌گرایی و نظارت خانوادگی) و گفتمان فردگرایانه دیجیتال پرداخته‌اند. در سطح جهانی و داخلی، تحقیقات نشان می‌دهد که سواد رسانه‌ای والدین و معلمان، نقش کلیدی در کاهش اعتیاد به فضای مجازی و

1. transformative
2. deviance cyber

انحرافات مرتبط دارد (فرقانی و خدامرادی، ۱۳۹۸: ۹۰). ضعف در سواد رسانه‌ای، نظارت خانوادگی و مدرسه‌ای را ناکارآمد می‌سازد و دانش‌آموزان را در برابر محتوای مخرب و استفاده افراطی آسیب‌پذیر می‌کند و عملکرد ضعیف خانواده -مانند کمبود حمایت عاطفی و نظارت مؤثر- پیش‌بینی‌کننده قوی اعتیاد به اینترنت و رفتارهای انحرافی است. این عوامل ساختاری، همراه با تغییرات سریع دیجیتال در ایران، انحرافات را تشدید کرده و نیاز به مداخلات ریشه‌ای را برجسته می‌سازد (خانجانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

وجوه تمایز پژوهش حاضر در بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی^۱، که سهیل عنایت‌الله توسعه داده، نهفته است. این رویکرد پس‌اساختارگرا، امکان تحلیل چندلایه‌ای و تحول‌آفرین مسئله را فراهم می‌کند و فراتر از علائم سطحی، به ریشه‌های عمیق اجتماعی، فرهنگی و اسطوره‌ای می‌پردازد. تحلیل لایه‌ای علی، پیشتر در تحلیل مسائل اجتماعی ایران، مانند کاهش نرخ رشد جمعیت، خودکشی یا روابط رسانه و سیاست، با موفقیت به کار رفته و امکان ساخت سناریوهای آینده و راهکارهای ریشه‌ای را فراهم کرده است (Talebiana & Talebianb, 2018: 4; Mehrolhassani et al, 2019: 556).

با توجه به نفوذ بالای اینترنت در ایران (بیش از ۸۰ درصد جمعیت تا سال ۲۰۲۳) و افزایش آسیب‌های مرتبط در دانش‌آموزان، این پژوهش می‌تواند مبنایی علمی برای سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه و تحول‌آفرین فراهم کند. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل لایه‌ای نقش خانواده و مدرسه در رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان ایرانی در عصر فضای مجازی است، و با تأکید بر شناسایی لایه‌های علل پنهان، ساخت سناریوهای آینده و پیشنهاد راهکارهای سیاستی ریشه‌ای برای دستیابی به آینده‌ای مطلوب ارائه می‌دهد. از این‌رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که:

۱. رفتارهای انحرافی شایع دانش‌آموزان ایرانی در فضای مجازی کدامند و الگوهای

آماري و پدیدارشناختی مرتبط کدامند؟

۲. نقش ساختارهای خانوادگی (نظارت والدین، سبک‌های فرزندپروری، عملکرد

خانواده) و مدرسه (آموزش سواد رسانه‌ای، نقش حمایتی در دوران مجازی) در بروز و تشدید این انحرافات چیست؟

۳. چه تضادهایی بین گفتمان‌های سنتی ایرانی-اسلامی (جمع‌گرایی، ارزش‌های خانوادگی و اخلاقی) و گفتمان دیجیتال مدرن (فردگرایی، آزادی بی‌حد و مصرف‌گرایی) در شکل‌گیری انحرافات رفتاری دانش‌آموزان وجود دارد؟
 ۴. چه باورها، استعاره‌ها و اسطوره‌های غالب (مانند «فضای مجازی به عنوان پناهگاه از واقعیت» یا «فناوری به عنوان نجات‌دهنده مطلق») بر رفتار دانش‌آموزان، خانواده‌ها و مدارس تأثیر می‌گذارد و چگونه این لایه‌های ناخودآگاه را می‌توان تحول بخشید؟
 ۵. بر اساس تحلیل لایه‌ای، چه سناریوهای آینده‌ای (مانند تداوم وضعیت موجود، بدتر شدن یا تحول مثبت) برای رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان ممکن است و چگونه تقویت نقش خانواده و مدرسه می‌تواند به سناریوی مطلوب (کاهش انحرافات و بهره‌برداری مثبت از فضای مجازی) منجر شود؟
- پاسخ به این سؤالات با پوشش جامع لایه‌های علی، امکان تبیین راهکارهای عملی مانند برنامه‌های آموزشی مشترک خانواده-مدرسه، سیاست‌گذاری ملی سواد رسانه‌ای، تقویت حمایت‌های روان‌شناختی و بازسازی گفتمان فرهنگی را فراهم می‌کند.

پیشینه پژوهش

پیشینه تحقیق در حوزه رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در عصر فضای مجازی، به‌ویژه در ایران، نشان‌دهنده رشد سریع مطالعات مرتبط با اعتیاد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، پرخاشگری سایبری، افت تحصیلی و مشکلات سلامت روانی است. این مطالعات را می‌توان به صورت موضوعی در دو دسته طبقه‌بندی کرد: مطالعات داخلی در ایران و مطالعات خارجی. در ایران، پژوهش‌های اخیر عمدتاً بر شیوع اعتیاد به فضای مجازی و اثرات آن بر رفتار و عملکرد دانش‌آموزان تمرکز کرده‌اند. صالحی منطری (۱۴۰۱) در پژوهشی روی دانش‌آموزان، نشان داد که اعتیاد به فضای مجازی با افت تحصیلی، تغییرات رفتاری منفی (مانند پرخاشگری) و مشکلات سلامت روان‌شناختی، رابطه مثبت دارد. این مطالعه تأکید می‌کند که استفاده افراطی منجر به کاهش تمرکز و انگیزه تحصیلی می‌شود. شیخی (۱۴۰۲)، آسیب‌های اجتماعی

دانش‌آموزان در فضای مجازی را بررسی کرد و کاهش ارتباطات خانوادگی، افت تحصیلی و پرخاشگری را به عنوان اولویتهای اصلی شناسایی نمود. جابری و همکاران (۱۴۰۲) نیز مخاطرات اعتیاد به فضای مجازی برای جامعه را برجسته کردند و آن را با رفتارهای پرخطر و انزوا مرتبط دانستند.

هارسج و همکاران^۱ (۲۰۲۱)، رابطه اعتیاد به اینترنت را با عملکرد خانواده در دانش‌آموزان دبیرستانی در شهر رشت بررسی کردند و ضعف روابط خانوادگی را عامل کلیدی در این زمینه دانستند. عواملی مانند درآمد خانواده، شغل پدر و میزان ساعات استفاده روزانه از اینترنت، نقش مهمی در شدت اعتیاد داشتند. در مجموع این تحقیق تأکید می‌کند که کیفیت روابط خانوادگی و کارکرد سالم خانواده، نقش کلیدی در پیشگیری از اعتیاد اینترنتی نوجوانان دارد.

عبادی و همکاران (۱۴۰۰)، نقش از خود بیگانگی تحصیلی و آشفتگی روان‌شناختی را در پیش‌بینی اعتیاد به فضای مجازی در دانش‌آموزان بررسی کردند و رابطه مثبت معنادار یافتند. احمدنژادکنگی و حمیدانی (۱۳۹۸)، تأثیر آسیب‌های فضای مجازی بر سلامت روانی دانش‌آموزان را تحلیل کردند و اضطراب، افسردگی و اختلالات خواب را از عواقب اصلی برشمردند. همچنین پژوهش‌های کیفی مانند پژوهش لبنی و همکاران (۲۰۲۲)، فرصت‌ها و تهدیدهای استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دختران نوجوان ایرانی را شناسایی کردند و تهدیدهایی مانند رفتارهای پرخطر جنسی، کاهش تعاملات واقعی و مشکلات هویتی را برجسته ساختند.

در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، مطالعات نشان‌دهنده افزایش شیوع کاربرد مشکل‌زا از شبکه‌های اجتماعی بودند. اکبری و همکاران (۲۰۲۳)، عوامل خطر و حفاظتی در نوجوانان ایرانی را با استفاده از تحلیل پروفایل نهفته بررسی کردند و گروه‌های پرخطر را با عوامل مانند جست‌وجوی هیجان، اضطراب اجتماعی و تنهایی مرتبط دانستند.

همچنین چگینی و همکاران (۲۰۲۲)، شیوع و انگیزه‌های استفاده از رسانه‌های اجتماعی در جمعیت ایرانی را گزارش کردند و مشکلات جسمانی مانند سردرد و اختلال خواب را شایع دانستند. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها بر انحرافات سایبری و کاربرد مشکل‌زا از شبکه‌های اجتماعی تمرکز دارند. لوزانو و همکاران (۲۰۲۱) در مرور

سیستماتیک بر انحرافات نوجوانان و سایبری، عوامل پیش‌بینی‌کننده مانند الگوهای خانوادگی، قربانی‌سازی و عوامل فردی را شناسایی کردند.

همچنین نسی و همکاران (۲۰۱۸)، تحول روابط همسالان در بستر رسانه‌های اجتماعی را بررسی کردند و نشان دادند که ویژگی‌های دیجیتال می‌تواند به رفتارهای انحرافی سایبری منجر شود. بوئر و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای روی نوجوانان در ۲۹ کشور، استفاده شدید و مشکل‌زا از رسانه‌های اجتماعی را با رفاه پایین مرتبط دانستند و تأکید کردند که کاربرد مشکل‌زا (نه صرفاً شدید)، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تر مشکلات رفتاری است. همچنین، افت‌پناه و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی بر روی دانش‌آموزان، رابطه اعتیاد به اینترنت را با ویژگی‌های عاطفی و رفتاری نوجوانان بررسی کردند و نشان دادند که اعتیاد به اینترنت با افزایش علائم رفتاری منفی و مشکلات عاطفی همراه است.

در سطح جهانی، اوردیس^۲ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای چندملیتی، نقش خانواده، مدرسه و محله در انحرافات سایبری نوجوانان را بررسی کرد و نظارت والدین و پیوند مدرسه را عوامل حفاظتی دانست. لی^۳ (۲۰۱۸) با استفاده از نمونه‌ای از نوجوانان کره جنوبی، عوامل مرتبط با انحرافات سایبری (مانند دزدی نرم‌افزار، هک و آزار آنلاین) را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خودکنترلی پایین و ارتباط با همسالان منحرف، از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت در این رفتارهاست. همچنین مدت‌زمان صرف‌شده در فعالیت‌های آنلاین با احتمال درگیر شدن در انحرافات سایبری، رابطه دارد، اما توضیح انحرافات سایبری در دانش‌آموزان را با تمرکز بر خودکنترلی پایین و انجمن با همسالان انحرافی مرتبط کرد. این مطالعات نشان می‌دهد که ضعف نظارت خانوادگی، کاهش نقش مدرسه در دوران مجازی و عوامل فردی مانند خودکنترلی پایین، پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی هستند. با این حال بیشتر پژوهش‌ها از رویکردهای تک‌لایه‌ای (مانند همبستگی یا توصیفی) استفاده کرده‌اند و کمتر به لایه‌های عمیق‌تر علل (ساختاری، گفتمانی و اسطوره‌ای) پرداخته‌اند.

1. Boer et al

2. Urdis

3. Lee

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های سطحی مانند شیوع اعتیاد یا روابط همبستگی تمرکز داشته‌اند و از روش‌های کمی یا کیفی تک‌بعدی بهره برده‌اند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی، امکان تحلیل چندلایه‌ای (لیتانی، علل نظام‌مند، جهان‌بینی و اسطوره/استعاره) نقش خانواده و مدرسه را فراهم می‌کند. این رویکرد که پیشتر در مسائل اجتماعی ایران به کار رفته، فراتر از علائم سطحی رفته و به ساخت سناریوهای آینده و راهکارهای تحول‌آفرین می‌پردازد، که در مطالعات پیشین کمتر دیده می‌شود.

مبانی نظری

رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در عصر فضای مجازی، به عنوان یک پدیده اجتماعی-روان‌شناختی پیچیده و چندبعدی، نتیجه تعاملات پویا و متقابل عوامل فردی، خانوادگی، آموزشی، فرهنگی و تکنولوژیکی است. این انحرافات که شامل اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، پرخاشگری سایبری، افت تحصیلی، کاهش تعاملات واقعی اجتماعی، بحران هویت و گرایش به رفتارهای پرخطر دیجیتال می‌شوند، در دوران نوجوانی که مرحله حساسی از رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی است، شدت بیشتری می‌یابند.

نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا^۱ (۱۹۷۷)، یکی از پایه‌های کلاسیک و محوری برای تبیین این پدیده است. بر اساس این نظریه، رفتارها عمدتاً از طریق فرآیندهای مشاهده، تقلید و تقویت آموخته می‌شوند. در فضای مجازی، دانش‌آموزان به طور مداوم در معرض مدل‌های رفتاری متنوعی قرار می‌گیرند -از محتوای تولیدشده توسط همسالان گرفته تا چهره‌های تأثیرگذار^۲- که رفتارهای انحرافی مانند پرخاشگری آنلاین یا اشتراک‌گذاری محتوای نامناسب را تقویت می‌کنند. تقویت‌های فوری دیجیتال، مانند لایک، کامنت و اشتراک‌گذاری، نقش پاداش‌های اجتماعی را ایفا کرده، چرخه یادگیری انحرافات را تسریع می‌نمایند. این مکانیسم‌ها در نوجوانی که حساسیت به تأیید اجتماعی بالاست، اثرات عمیق‌تری دارند و می‌توانند الگوهای پایدار رفتاری ایجاد کنند (Bandura, 1997: 17).

1. Bandura
2. Influencer

در کنار نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی^۱ تراویس هیرشی^۲ (۱۹۶۹)، توضیح مکملی ارائه می‌دهد و تأکید دارد که انحرافات زمانی رخ می‌دهند که پیوندهای اجتماعی فرد با نهادهای اصلی جامعه، مانند خانواده و مدرسه ضعیف شود. این پیوندها شامل دلبستگی عاطفی، تعهد به اهداف مشترک، درگیری در فعالیت‌های سازنده و باور به ارزش‌های اجتماعی هستند. در عصر دیجیتال، کاهش تعاملات واقعی خانوادگی و مدرسه‌ای (به دلیل غوطه‌وری در فضای مجازی)، این پیوندها را تضعیف کرده، کنترل درونی را کاهش می‌دهد که نتیجه آن، افزایش ریسک رفتارهای انحرافی سایبری است. پژوهش‌های معاصر، این نظریه را در زمینه دیجیتال گسترش داده‌اند و نشان می‌دهند که ضعف نظارت والدینی و روابط مدرسه‌ای، پیش‌بینی‌کننده قوی انحرافات آنلاین است (Hirschi, 1969: 825).

نظریه‌های نوین‌تر، مانند مدل تحول روابط همسالان در بستر رسانه‌های اجتماعی که نسی و همکاران (۲۰۱۸) پیشنهاد کرده‌اند، بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد فضای مجازی تمرکز دارند. این مدل توضیح می‌دهد که عناصری مانند دسترسی همیشگی، تقویت فوری، مقایسه اجتماعی مداوم و ناشناس بودن نسبی، روابط همسالان را دگرگون کرده، تجربه‌های نوجوانی را به سمت رفتارهای پرخطر سوق می‌دهند. این تحولات، همراه با مدل دوسیستمی رشد مغز در نوجوانی استینبرگ^۳ (۲۰۱۰) که حساسیت بالای سیستم پاداش (به پاداش‌های اجتماعی دیجیتال) را در برابر توسعه ناکامل سیستم کنترل شناختی برجسته می‌سازد، مکانیسم‌های نورویبولوژیکی انحرافات را تبیین می‌کنند. در نتیجه نوجوانان بیشتر به سمت کاربرد مشکل‌زا از شبکه‌های اجتماعی گرایش می‌یابند که با علائمی مانند اضطراب اجتماعی، تنهایی، جست‌وجوی هیجان و اختلالات درونی‌سازی همراه است (ر.ک: اکبری و دیگران، ۲۰۲۳).

در زمینه‌های فرهنگی خاص مانند ایران، این پدیده با لایه‌های اضافی پیچیدگی همراه است. مطالعات نشان می‌دهد که تضاد بین ارزش‌های سنتی خانوادگی و جذابیت‌های فردگرایانه دیجیتال، ریسک PSMU را افزایش می‌دهد و نقش حمایت عاطفی خانواده را

1. Social Control

2. Hirschi

3. Rezaei et al

به عنوان عامل حفاظتی کلیدی برجسته می‌سازد (چگینی و همکاران، ۲۰۲۲: ۴).
نظریه سیستم‌های اکولوژیکی یوری برونفنبرنر^۱ (۲۰۰۵)، چارچوبی جامع و چندسطحی برای درک نقش نهادهای کلیدی مانند خانواده و مدرسه فراهم می‌کند. این نظریه، رفتار فرد را نتیجه تعاملات پویا در سطوح مختلف اکولوژیکی میکروسیستم (تعاملات مستقیم خانوادگی و مدرسه‌ای)، مزوسیستم (ارتباطات بین خانواده و مدرسه)، اکزوسیستم (عوامل خارجی مانند سیاست‌های آموزشی) و ماکروسیستم (فرهنگ کلی جامعه و دیجیتال‌سازی) می‌داند. در این چارچوب، خانواده به عنوان اولین و مهم‌ترین میکروسیستم، از طریق نظارت، حمایت عاطفی و الگوسازی، رفتار دانش‌آموز را شکل می‌دهد، در حالی که مدرسه با ارائه ساختار، روابط حمایتی معلم-دانش‌آموز و برنامه‌های آموزشی، نقش مکمل ایفا می‌کند. پژوهش‌های اخیر تأکید دارند که نظارت والدینی مؤثر (مانند بحث باز درباره محتوای دیجیتال) و برنامه‌های مدرسه‌محور مبتنی بر سواد رسانه‌ای، ریسک اعتیاد به اینترنت و انحرافات سایبری را به طور معنادار کاهش می‌دهند (Throuvala et al, 2019; Udris, 2016). در جوامع در حال گذار مانند ایران، تغییرات سریع دیجیتال‌سازی مزوسیستم خانواده-مدرسه را مختل کرده و ضعف در این تعاملات، انحرافات را تشدید می‌نماید (ر.ک: Ostovar et al, 2019). همچنین، رویکردهای نوین مانند نظریه تعامل مشکل‌دار رسانه‌ای در نوجوانی بر اهمیت مداخلات مشترک تأکید دارند و نشان می‌دهند که برنامه‌های آموزشی خانوادگی-مدرسه‌ای، اثربخشی بالاتری در پیشگیری و تعدیل ریسک‌ها نسبت به رویکردهای منفرد دارند (Domoff et al, 2019: 37).

با وجود غنای این نظریه‌ها، بسیاری از آنها به لایه‌های سطحی یا ساختاری مسئله محدود می‌مانند و کمتر به ریشه‌های عمیق‌تر گفتمانی، فرهنگی و اسطوره‌ای می‌پردازند که در جوامع چندفرهنگی و در حال تحول مانند ایران حیاتی هستند. رویکرد تحلیل لایه‌ای علی، به عنوان یک چارچوب پست‌ساختارگرا و تحول‌آفرین، این خلأ را پر می‌کند. تحلیل لایه‌ای علی با ریشه در پساساختارگرایی فوکویی و نظریه‌های انتقادی پسااستعماری، واقعیت اجتماعی را لایه‌دار می‌بیند و امکان کاوش عمیق‌تر فراتر از علائم

ظاهری را فراهم می‌نماید. این رویکرد نه تنها توضیح‌دهنده است، بلکه با تمرکز بر تحول گفتمان‌ها و باورهای عمیق، فضایی برای ساخت آینده‌های جایگزین ایجاد می‌کند. در زمینه انحرافات دیجیتال، این روش امکان تحلیل تضادهای فرهنگی در جوامع در حال دیجیتال‌سازی را می‌دهد؛ جایی که گفتمان‌های سنتی (جمع‌گرایی و ارزش‌های خانوادگی) با گفتمان‌های مدرن دیجیتال (فردگرایی و مصرف‌گرایی) برخورد می‌کنند (ر.ک: Rodionova & Shvachkina, 2020). کاربردهای موفق تحلیل لایه‌ای علی در مسائل اجتماعی مشابه در ایران، مانند تحلیل علل کاهش نرخ رشد جمعیت یا خودکشی، توانایی و قوت آن را در شناسایی لایه‌های پنهان و پیشنهاد راهکارهای ریشه‌ای نشان داده است (Mehroliassani et al, 2019: 556).

چارچوب مفهومی این پژوهش بر پایه ادغام نظریه‌های یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی، تحول روابط همسالان دیجیتال، مدل دوسیستمی رشد مغز و سیستم‌های اکولوژیکی با رویکرد CLA بنا نهاده شده است. این مدل یکپارچه، نقش محوری خانواده و مدرسه را به عنوان نهادهای تعدیل‌کننده انحرافات رفتاری دانش‌آموزان در عصر فضای مجازی برجسته می‌سازد. با بهره‌گیری از تحلیل لایه‌ای علی، این چارچوب امکان تحلیل چندلایه‌ای مسئله را فراهم می‌کند: از شناسایی علائم سطحی و الگوهای رفتاری شایع، تا کاوش ساختارهای خانوادگی و آموزشی، تحلیل تضادهای گفتمانی فرهنگی در جامعه ایرانی و در نهایت تحول باورهای عمیق و اسطوره‌ای که رفتارها را شکل می‌دهند. این مدل نه تنها وضعیت موجود را تبیین می‌نماید، بلکه با ساخت سناریوهای آینده ممکن-مانند تداوم انحرافات در غیاب مداخله، تشدید مشکلات با گسترش دیجیتال‌سازی بدون کنترل، یا دستیابی به تحول مثبت از طریق تقویت نظارت خانوادگی، آموزش سواد رسانه‌ای مدرسه‌ای و بازسازی گفتمان فرهنگی-راهکارهای سیاستی عملی و تحول‌آفرین پیشنهاد می‌دهد.

روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علی انجام شده است؛ روشی که نخستین بار سهیل عنایت‌الله در سال ۲۰۰۴ معرفی کرد.

فرایند انجام پژوهش به صورت ترکیبی و مرحله‌ای بوده است. ابتدا مرور گسترده ادبیات داخلی و خارجی (از جمله گزارش‌های آماری آموزش و پرورش و مطالعات روان‌شناختی) برای شناسایی لایه لیتانی (علائم سطحی مانند آمار اعتیاد به فضای مجازی و پرخاشگری) انجام شد. سپس مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با مشارکت‌کنندگان برای کاوش لایه‌های عمیق‌تر (علل نظام‌مند، جهان‌بینی و اسطوره/استعاره) صورت گرفت. در مرحله بعدی، داده‌ها بر اساس چهار لایه CLA کدگذاری و تحلیل شدند. در نهایت سناریوهای آینده بر اساس یافته‌ها ساخته شد. این فرایند در چارچوب اخلاق پژوهشی (کسب رضایت آگاهانه و حفظ محرمانگی) اجرا شد.

حجم نمونه: مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل ۳۲ نفر بودند که برای رسیدن به اشباع نظری^۱ در مطالعات کیفی کافی است (Malterud et al, 2016: 1755; Saunders et al, 2018: 1898). بر این اساس جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که اطلاعات جدید تکراری نشده، هیچ مفهوم یا الگوی تازه‌ای از مصاحبه‌ها استخراج نشود. مشارکت‌کنندگان از شهر همدان انتخاب شدند، اما تحلیل در سطح گفتمان‌ها و الگوهای اجتماعی و بافت‌های فرهنگی رایج در ایران صورت گرفته است تا تعمیم‌پذیری به زمینه ملی فراهم شود.

روش نمونه‌گیری: از نمونه‌گیری هدفمند^۲ با معیارهای تنوع نقش (والدین، معلمان، مشاوران مدرسه و دانش‌آموزان) و تجربه مستقیم با مسئله (مانند مواجهه با انحرافات دیجیتال) استفاده شد. این روش امکان دسترسی به دیدگاه‌های چندگانه ذی‌نفعان را فراهم کرد و با طبیعت چندلایه تحلیل لایه‌ای علی همخوانی دارد (Bishop & Dzidic, 2014). برای پوشش جامع نقش خانواده و مدرسه، گروه‌های زیر انتخاب شدند:

ده والد شامل پنج مادر و پنج پدر دانش‌آموزان متوسطه که تجربه نظارت بر استفاده دیجیتال فرزندان داشتند، هشت معلم از رشته‌های مختلف با سابقه آموزش در دوران مجازی، هفت مشاور مدرسه با تخصص در مسائل روان‌شناختی و رفتاری دانش‌آموزان و هفت دانش‌آموز از پایه‌های متوسطه اول و دوم با تجربه استفاده گسترده از فضای مجازی، در مطالعه مشارکت داشتند.

1. theoretical saturation
2. purposive sampling

ابزار اصلی، روش مصاحبه نیمه ساختاریافته بود که سؤالاتی باز برای هر لایه تحلیل طراحی شد.

برای روایی^۱ از ترکیب مصاحبه، ادبیات و گزارش‌های آماری^۲ و بازگرداندن خلاصه مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان برای تأیید^۳ بهره گرفته شد. پایایی^۴ از طریق کدگذاری مستقل توسط دو پژوهشگر و محاسبه توافق بین کدگذاران (با ضریب کاپا بالای ۸۵.۰) تأمین شد. همچنین ثبت دقیق فرایند تحلیل^۵ برای شفافیت انجام شد.

یافته‌های پژوهش

برای ارائه گزارش دقیق از نمونه تحقیق، جدول (۱) مشخصات فردی و اجتماعی ۳۲ مشارکت‌کننده را شامل والدین، معلمان، مشاوران مدرسه و دانش‌آموزان متوسطه از شهر همدان نشان می‌دهد.

جدول ۱- مشخصات فردی و اجتماعی مشارکت‌کنندگان

گروه	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	کد مصاحبه
والدین	مادر	۴۱	دیپلم	غیر شاغل (خانه‌دار)	۰۱
والدین	مادر	۴۳	دیپلم	شاغل (کارمند)	۰۲
والدین	مادر	۴۴	دیپلم	غیر شاغل (خانه‌دار)	۰۳
والدین	مادر	۴۰	کارشناسی	شاغل (کارمند)	۰۴
والدین	مادر	۴۲	کارشناسی	شاغل (کارمند)	۰۵
والدین	مادر	۴۵	کارشناسی	غیر شاغل (خانه‌دار)	۰۶
والدین	پدر	۳۹	کارشناسی ارشد	شاغل (آزاد)	۰۷
والدین	پدر	۴۳	کارشناسی ارشد	شاغل (کارمند)	۰۸
والدین	پدر	۴۱	کارشناسی ارشد	شاغل (آزاد)	۰۹
والدین	پدر	۴۲	کارشناسی	شاغل (کارمند)	۱۰
معلم	زن	۳۶	کارشناسی	دبیر متوسطه	۰۱۱

1. validity
2. triangulated sources
3. member checking.
4. reliability
5. audit trail

۰۱۲	دبیر متوسطه	کارشناسی	۳۹	زن	معلمان
۰۱۳	دبیر متوسطه	کارشناسی	۳۷	زن	معلمان
۰۱۴	دبیر متوسطه	کارشناسی	۴۰	زن	معلمان
۰۱۵	دبیر متوسطه	کارشناسی	۳۵	زن	معلمان
۰۱۶	دبیر متوسطه	کارشناسی ارشد	۴۱	مرد	معلمان
۰۱۷	دبیر متوسطه	کارشناسی	۳۸	مرد	معلمان
۰۱۸	دبیر متوسطه	کارشناسی	۳۷	مرد	معلمان
۰۱۹	مشاور مدرسه	کارشناسی ارشد	۳۸	زن	مشاور
۰۲۰	مشاور مدرسه	کارشناسی ارشد	۴۱	زن	مشاور
۰۲۱	مشاور مدرسه	کارشناسی ارشد	۳۹	زن	مشاور
۰۲۲	مشاور مدرسه	کارشناسی ارشد	۴۲	زن	مشاور
۰۲۳	مشاور مدرسه	دکتری	۴۵	مرد	مشاور
۰۲۴	مشاور مدرسه	دکتری	۳۸	مرد	مشاور
۰۲۵	مشاور مدرسه	کارشناسی ارشد	۴۰	مرد	مشاور
۰۲۶	دانش‌آموز	متوسطه	۱۶	دختر	دانش‌آموزان
۰۲۷	دانش‌آموز	متوسطه	۱۵	دختر	دانش‌آموزان
۰۲۸	دانش‌آموز	متوسطه	۱۷	دختر	دانش‌آموزان
۰۲۹	دانش‌آموز	متوسطه	۱۴	دختر	دانش‌آموزان
۰۳۰	دانش‌آموز	متوسطه	۱۸	پسر	دانش‌آموزان
۰۳۱	دانش‌آموز	متوسطه	۱۶	پسر	دانش‌آموزان
۰۳۲	دانش‌آموز	متوسطه	۱۵	پسر	دانش‌آموزان

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با این ۳۲ مشارکت‌کننده نشان می‌دهد که رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان در عصر فضای مجازی، پدیده‌ای چندلایه و عمیقاً ریشه‌دار در تعاملات خانوادگی، آموزشی و فرهنگی است. روایت‌های آنها، غنی از تجربه‌های زیسته، امکان کاوش لایه‌های مختلف را فراهم کرد. تحلیل بر اساس چهار لایه تحلیل لایه‌ای علی انجام شد و نقش محوری خانواده و مدرسه را در تمام لایه‌ها برجسته ساخت.

در سطح لیتانی، بازنمایی انحرافات رفتاری عمدتاً در قالب گفتمان‌های روزمره، احساسی و داورانه صورت می‌گیرد؛ گفتمان‌هایی که بر علائم ظاهری تمرکز دارند و اغلب

با اضطراب و ترس فرهنگی همراهند. مشارکت کنندگان، به‌ویژه والدین و معلمان، انحرافات را به عنوان بحران فوری و کنترل‌ناپذیر توصیف کردند. عباراتی مانند «بچه‌ها کاملاً در گوشی غرق شده‌اند»، «پرخاشگر و بی‌ادب شده‌اند»، «درس نمی‌خوانند و شب‌ها خواب ندارند» یا «ارتباط با خانواده قطع شده»، بارها تکرار شد و به انحرافات مانندی اعتیاد به فضای مجازی، پرخاشگری آنلاین و آفلاین، افت تحصیلی و انزوای اجتماعی اشاره داشت.

«دخترم قبلاً کتاب می‌خواند و با ما حرف می‌زد، حالا تمام روز در اینستاگرام و تلگرام است. عصبانی می‌شود، با کوچک‌ترین حرفی بحث می‌کند و نمراتش خیلی پایین آمده. انگار فضای مجازی او را از ما گرفته و به یک آدم عصبی تبدیل کرده.» (کد ۰۳).

«در کلاس، دانش‌آموزان تمرکز کافی ندارند؛ ذهنشان بیشتر درگیر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. پرخاشگری‌شان زیاد شده، به معلم احترام نمی‌گذارند و در محیط‌های آنلاین علیه هم توهین می‌کنند. مدرسه دیگر کنترلی بر این وضعیت ندارد» (کد ۰۱۶).

«والدین مضطرب می‌آیند و می‌گویند فرزندشان شب‌ها تا صبح بیدار است، به بازی‌های آنلاین معتاد شده، ارتباطات واقعی‌اش قطع شده و حتی گرایش به رفتارهای پرخطر پیدا کرده. مدرسه هم دیگر نمی‌تواند کاری کند» (کد ۰۲۲).

این روایت‌ها سطح لیتانی را به عنوان بازتابی از هراس نسل بزرگسال از تغییرات سریع دیجیتال نشان می‌دهد و مسئله را بدون کاوش ریشه‌ای، به فناوری نسبت می‌دهد. در سطح علل نظام‌مند، روایت‌ها به ساختارهای اجتماعی و نهادی ناکارآمد اشاره دارند که انحرافات را تسهیل می‌کنند. مشارکت کنندگان بر ضعف نظارت خانوادگی، کمبود گفت‌وگوی بین‌نسلی و ناتوانی مدرسه در پاسخ به نیازهای دیجیتال تأکید کردند. خانواده‌ها اغلب از سبک‌های فرزندپروری غفلت‌آمیز یا بیش از حد محدودکننده سخن گفتند که نظارت مؤثری ایجاد نمی‌کند.

«می‌خواهیم گوشی را بگیریم، اما دعوا می‌شود. خودمان سواد کافی برای نظارت نداریم و بچه‌ها می‌گویند شما نمی‌فهمید. در نهایت او تنها در فضای مجازی است و ما نمی‌توانیم کمک کنیم» (کد ۰۶).

معلمان و مشاوران به بحران مدرسه و عدم برنامه‌ریزی برای آموزش سواد رسانه‌ای، تمرکز بر روش‌های سنتی و از دست رفتن روابط حمایتی در دوران آموزش مجازی پرداختند.

«در کرونا همه چیز مجازی شد بدون آمادگی؛ حالا دانش‌آموزان احساس می‌کنند مدرسه بی‌ربط است و به فضای مجازی پناه می‌برند. ابزار تربیتی ما برای این دنیا کافی نیست» (کد ۰۱۱).

این لایه نشان می‌دهد رفتارهای انحرافی محصول ساختارهای ضعیف خانوادگی و آموزشی است که نیاز به اصلاح سیستمی دارد.

در لایه جهان‌بینی و گفتمانی، تقابل دو گفتمان اصلی آشکار شد: گفتمان سنتی (جمع‌گرایی، احترام به والدین و معلمان، تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی) در برابر گفتمان دیجیتالی (فردگرایی، آزادی بیان، خودابرازی و ارتباط فرامرزی). گفتمان سنتی غالب در والدین و معلمان، فضای مجازی را تهدیدی برای انسجام فرهنگی می‌بیند. معلمی گفت:

«ارزش‌های ما خانواده و مدرسه را محور تربیت می‌داند، اما این شبکه‌ها بچه‌ها را فردگرا کرده، حرف‌شنوی را از بین برده و به محتوای نامناسب دسترسی می‌دهند» (کد ۰۱۵).

دانش‌آموزان اما فضای مجازی را فرصتی برای آزادی می‌دانند:

«در فضای مجازی می‌توانم نظرم را آزادانه بگویم، با دوستان واقعی ارتباط داشته باشم و خودم باشم. خانواده و مدرسه فقط کنترل می‌کنند و نمی‌فهمند ما در چه دنیایی هستیم» (کد ۰۳۰).

این تقابل، شکاف نسلی عمیقی ایجاد کرده و انحرافات را نتیجه عدم هم‌خوانی گفتمان‌ها می‌سازد.

در لایه اسطوره/استعاره که عمیق‌ترین سطح تحلیل لایه‌ای علی را تشکیل می‌دهد، باورهای ناخودآگاه فرهنگی و نقشه‌های شناختی پنهان جامعه آشکار می‌شوند. این لایه، فراتر از گفتمان‌های آگاهانه، به استعاره‌هایی می‌پردازد که همچون اسطوره‌های مدرن، رفتارها، ادراک‌ها و روابط اجتماعی را به طور ناخودآگاه شکل می‌دهند. تحلیل

روایت‌های مشارکت‌کنندگان، سه استعاره غالب و متقابل را نمایان ساخت که هر یک، بازتاب‌دهنده تنش‌های بنیادین میان سنت و دیجیتال‌سازی در جامعه ایرانی است.

۱- دانش‌آموز به مثابه «قربانی طوفان دیجیتال» یا «جست‌وجوگر آزادی ممنوعه»:

در روایت‌های والدین، معلمان و مشاوران، دانش‌آموز اغلب به عنوان قربانی بی‌دفاع یک طوفان سهمگین دیجیتال تصویر می‌شود؛ موجودی منفعل که محتوای مخرب، الگوریتم‌های اعتیادآور و فشار همسالان مجازی او را بلعیده و از مسیر تربیت سنتی منحرف کرده است. این استعاره، ریشه در اسطوره‌های کهن قربانی شدن نسل جوان دارد و دانش‌آموز را فاقد فاعلیت می‌بیند. در مقابل، دانش‌آموزان خود را «جست‌وجوگر آزادی ممنوعه» توصیف می‌کنند؛ قهرمانی که در دریای مجازی به دنبال هویت مستقل، بیان آزاد و ارتباطات فرامرزی است؛ آزادی‌ای که در ساختارهای سنتی خانواده و مدرسه محدود شده. این دوگانگی استعاری، تضاد عمیق معرفت‌شناختی را نشان می‌دهد و رفتارهای انحرافی را به عنوان نتیجه این کشمکش ناخودآگاه تبیین می‌کند.

۲- خانواده به مثابه «نگهبان خسته در برابر موج فناوری»:

روایت‌ها به عنوان نگهبانی تصویر می‌شود که زمانی اقتدار کامل داشت، اما اکنون در برابر موج خروشان دیجیتال، خسته، ناتوان و فاقد ابزار نوین شده است. این استعاره، بحران مرجعیت والدینی را بازتاب می‌دهد و خانواده را میان حضور عاطفی و غیاب عملی معلق می‌سازد؛ نهادی که می‌خواهد حفاظت کند، اما از درک زیست‌جهان دیجیتال فرزند، عاجز است.

۳- مدرسه به مثابه «قلعه‌ای منزوی در دریای مجازی»:

مدرسه به عنوان قلعه‌ای منزوی در دریای مجازی، مدرسه به عنوان قلعه‌ای کهن و استوار، اما جدا افتاده از جریان زندگی واقعی دانش‌آموزان توصیف شد؛ مکانی ایزوله که دیوارهایش در برابر دریای بی‌کران دیجیتال بی‌فایده شده و نمی‌تواند هدایت، حمایت یا حتی ارتباط معنادار برقرار کند. این استعاره، از دست رفتن کارکرد تربیتی مدرسه را در عصر دیجیتال برجسته می‌سازد.

این استعاره‌ها به عنوان نقشه‌های ناخودآگاه جمعی، نه تنها رفتارهای روزمره را شکل می‌دهند، بلکه مقاومت در برابر تغییر را نیز تقویت می‌کنند و تحول را دشوار می‌سازند.

جمع‌بندی یافته‌ها و سناریوهای آینده: یافته‌های پژوهش تأکید دارند که انحرافات رفتاری دانش‌آموزان، پدیده‌ای چندلایه است و خانواده و مدرسه به عنوان نهادهای اصلی جامعه‌پذیری، در تمام لایه‌ها، نقش کلیدی اما عمدتاً ضعیف و ناکارآمد ایفا می‌کنند. برای دستیابی به تحول واقعی، بازسازی عمیق در تمام سطوح -از ساختارها تا باورهای اسطوره‌ای- ضروری است.

سه سناریوی آینده، به عنوان امکان‌های تحول‌آفرین، ترسیم می‌شود:

۱. **سناریوی تداوم بحران (تاریک):** بدون مداخله ریشه‌ای، علائم لیتانی تشدید می‌شود؛ ساختارهای نظارتی ضعیف باقی می‌مانند، گفتمان سنتی حاکم می‌گردد و استعاره «قربانی طوفان دیجیتال» غالب می‌شود. انحرافات به بحران‌های گسترده روانی، افزایش پرخاشگری، انزوا و اختلالات تحصیلی منجر می‌گردد و شکاف نسلی عمیق‌تر شده، پایداری فرهنگی و اجتماعی را تهدید می‌کند.
۲. **سناریوی تطابق حداقلی (خاکستری):** تغییرات سطحی مانند نظارت گاه‌به‌گاه والدین یا برنامه‌های پراکنده مدرسه‌ای اجرا می‌شود؛ انحرافات تاحدی کنترل می‌شود، اما لایه‌های عمیق دست‌نخورده می‌مانند. تضاد گفتمانی و مقاومت استعاری ادامه می‌یابد، شکاف نسلی پایدار می‌ماند و فرصت‌های مثبت فضای مجازی هدر می‌رود.
۳. **سناریوی تحول مثبت (مطلوب):** بازسازی گفتمان از کنترل به همراهی بین‌نسلی؛ برگزاری کلاس‌های آموزش خانواده برای والدین و مشاوران به منظور ارتقای سواد رسانه‌ای و مهارت‌های ارتباطی، برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی معلمان برای ادغام فناوری در تربیت و بهره‌گیری از رسانه‌های ملی برای ترویج فرهنگ دیجیتال مثبت و ارزش‌محور. استعاره‌ها تحول می‌یابند (دانش‌آموز به جست‌وجوگر هدایت‌شده، خانواده به همراه آگاه، مدرسه به پل اتصال) و انحرافات کاهش می‌یابد، با بهره‌برداری خلاقانه و معنادار از فضای مجازی در کنار حفظ ارزش‌های فرهنگی.

این سناریوها، با تمرکز بر لایه‌های عمیق، امکان حرکت آگاهانه به سوی آینده‌ای مطلوب را فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل لایه‌ای علی، به بررسی نقش خانواده و مدرسه در رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان ایرانی در عصر فضای مجازی پرداخت. یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل روایت‌های ۳۲ مشارکت‌کننده (والدین، معلمان، مشاوران مدرسه و دانش‌آموزان) نشان داد که این انحرافات، شامل اعتیاد به فضای مجازی، پرخاشگری سایبری و آفلاین، افت تحصیلی و کاهش ارتباطات واقعی، پدیده‌ای چندلایه است که فراتر از علائم سطحی، ریشه در ساختارهای اجتماعی، تضادهای گفتمانی و باورهای اسطوره‌ای دارد. این یافته‌ها نه تنها با مبانی نظری پژوهش همخوانی کامل دارند، بلکه خلأهای شناسایی‌شده در پیشینه تحقیق را پر کرده، تمایز روش‌شناختی این مطالعه را برجسته می‌سازند.

در سطح لیتانی، روایت‌های مشارکت‌کنندگان، بازتاب‌دهنده گفتمان عمومی پر از اضطراب و داورانه بود که انحرافات را به «تهاجم فضای مجازی» تقلیل می‌دهد. این لایه با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) و مدل تحول روابط همسالان دیجیتال نسی و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد؛ جایی که تقویت‌های فوری دیجیتال و مشاهده مدل‌های انحرافی، رفتارهای پرخطر را تسهیل می‌کنند. همچنین با پیشینه تحقیق داخلی (ر.ک: صالحی منطری، ۱۴۰۱؛ عبادی و دیگران، ۱۴۰۰) و خارجی (ر.ک: Lozano et al, 2021) سازگار است که شیوع بالای اعتیاد و پرخاشگری سایبری را گزارش کرده‌اند، اما اغلب به توصیف سطحی بسنده نموده‌اند.

در لایه علل نظام‌مند، ضعف نظارت خانوادگی، کمبود سواد رسانه‌ای والدین و ناکارآمدی مدرسه در دوران پسا کرونا برجسته شد. این یافته مستقیماً با نظریه سیستم‌های اکولوژیکی برونفنبرگر (۲۰۰۵) ارتباط دارد که رفتار را نتیجه تعاملات میکروسستم خانوادگی و مدرسه‌ای می‌داند. پیشینه تحقیق نیز این ضعف‌های ساختاری را تأیید می‌کند (ر.ک: استوار و همکاران، ۲۰۱۹؛ Chegeni et al, 2022؛ شیخی، ۱۴۰۲). اما پژوهش حاضر با کاوش عمیق‌تر، نشان داد که این ناکارآمدی‌ها نه تنها فردی، بلکه محصول تغییرات سیستمی مانند کوچ اجباری به آموزش مجازی هستند. لایه جهان‌بینی، تقابل گفتمان سنتی ایرانی-اسلامی (جمع‌گرایی و احترام به بزرگ‌ترها) با گفتمان دیجیتال مدرن (فردگرایی و آزادی بیان) را آشکار کرد. این تضاد با چارچوب پسا ساختارگرایی عنایت‌الله (۲۰۰۴) همخوانی دارد که جهان‌بینی‌ها را عامل پنهان رفتارها می‌داند. پیشینه تحقیق، کمتر به این لایه پرداخته بود، اما یافته‌های ما با

مطالعات فرهنگی در جوامع در حال گذار (Rodionova et al, 2020) سازگار است و شکاف نسلی را به عنوان موتور اصلی انحرافات تبیین می‌کند.

در عمیق‌ترین لایه، استعاره‌های «قربانی طوفان دیجیتال/ جست‌وجوگر آزادی ممنوعه»، «نگهبان خسته» برای خانواده و «قلعه منزوی» برای مدرسه، باورهای ناخودآگاه را نمایان ساخت. این استعاره‌ها که رفتارها را شکل می‌دهند، با کاربردهای تحلیل لایه‌ای علی در مسائل اجتماعی ایران (Mehroolhassani et al, 2019) همخوانی دارند و نشان می‌دهند که انحرافات نه تنها ساختاری، بلکه ریشه در اسطوره‌های فرهنگی دارند.

سناریوهای آینده (تداوم بحران، تطابق حداقلی و تحول مثبت) نیز با مبانی نظری تحلیل لایه‌ای علی همسو هستند که تأکید بر ساخت آینده‌های جایگزین از طریق تحول لایه‌های عمیق دارد. سناریوی تاریک، ادامه وضعیت موجود خاکستری، تغییرات سطحی را و مطلوب، تحول از طریق بازسازی گفتمان و توانمندسازی نهادی را پیش‌بینی می‌کند. این سناریوها، تمایز پژوهش را نشان می‌دهند، زیرا پیشینه تحقیق اغلب به تحلیل وضعیت موجود بسنده کرده و کمتر به آینده‌نگاری پرداخته است.

در مجموع پژوهش حاضر با ادغام نظریه‌های یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی، اکولوژیکی و تحلیل لایه‌ای علی، چارچوبی جامع برای درک رفتارهای انحرافی ارائه داد و خلأ تحلیل چندلایه‌ای در پیشینه را پر کرد. یافته‌ها تأیید می‌کنند که خانواده و مدرسه، به‌رغم نقش محوری، در حال حاضر ناکارآمد عمل می‌کنند و بدون تحول عمیق، انحرافات تشدید خواهد شد.

پیشنهادهای اجرایی و راهکارهای سیاستی

با توجه به یافته‌های پژوهش که نقش محوری اما ناکارآمد خانواده و مدرسه را در تمام لایه‌های انحرافات رفتاری دانش‌آموزان نشان داد، پیشنهادها زیر با تمرکز بر تحول عمیق لایه‌ها و واقعیت‌های نظام آموزشی و فرهنگی ایران تدوین شده‌اند.

۱- تقویت نقش خانواده: برگزاری کلاس‌های منظم و مستمر آموزش سواد رسانه‌ای، مهارت‌های ارتباطی و فرزندپروری دیجیتال برای والدین و مشاوران خانواده در سطح محلی (مراکز مشاوره وابسته به بهزیستی و آموزش و پرورش) و ملی (از طریق سامانه‌های آنلاین). این برنامه‌ها باید بر جایگزینی نظارت سختگیرانه با «نظارت همراه» و

تقویت گفت‌وگوی بین‌نسلی تمرکز کنند تا شکاف گفتمانی کاهش یابد. همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد، مساجد و شوراهای محلی می‌تواند دسترسی را در مناطق مختلف افزایش دهد و والدین را به عنوان نخستین خط پیشگیری توانمند سازد.

۲- **توانمندسازی مدرسه:** بازنگری بنیادین برنامه درسی ملی با ادغام سواد رسانه‌ای به عنوان درس اجباری از دوره متوسطه اول، همراه با آموزش ضمن خدمت معلمان برای استفاده خلاقانه و تربیتی از فناوری (مانند پلتفرم‌های داخلی شاد و آپارات آموزشی). ایجاد برنامه‌های مشارکتی دانش‌آموز- معلم- والد، مانند جلسات منظم شورای کلاس دیجیتال و کارگاه‌های مشترک، برای مدیریت رفتارهای مجازی و شناسایی زودهنگام انحرافات، ضروری است. مشاوران مدارس نیز باید دوره‌های تخصصی روان‌شناختی دیجیتال ببینند تا نقش هدایت‌گر مؤثرتری ایفا کنند.

۳- **سیاست‌گذاری ملی:** بهره‌گیری گسترده از رسانه‌های ملی (صدا و سیما، شبکه‌های اجتماعی داخلی و پلتفرم‌های آموزشی) برای تولید و پخش کمپین‌های آگاهی‌بخشی مستمر درباره خطرها (اعتیاد، پرخشگری سایبری) و فرصت‌های فضای مجازی (یادگیری، خلاقیت). تولید محتوای ارزش‌محور بومی با مشارکت کارشناسان دینی و روان‌شناختی، همراه با تدوین سیاست‌های حمایتی برای دسترسی برابر به اینترنت پرسرعت و ابزار دیجیتال در مناطق محروم و روستایی می‌تواند نابرابری‌های ساختاری را کاهش دهد.

۴- **مداخلات مشترک و پیشگیرانه:** توسعه بسترهای ملی مشترک خانواده- مدرسه (مانند نرم‌افزارهای نظارت مشارکتی امن و بومی) و اجرای برنامه‌های روان‌شناختی پیشگیرانه در مدارس با همکاری وزارت آموزش و پرورش و سازمان نظام روان‌شناسی. این مداخلات باید شامل غربالگری دوره‌ای رفتارهای دیجیتال و حمایت‌های مشاوره‌ای رایگان برای خانواده‌های در معرض خطر باشد.

این راهکارها با تمرکز بر تحول لایه‌های ساختاری، گفتمانی و اسطوره‌ای، امکان حرکت به سناریوی مطلوب را فراهم می‌کنند و می‌توانند به عنوان پایه‌ای عملی برای سیاست‌گذاری‌های آموزشی، فرهنگی و رفاهی در ایران مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرند.

منابع

- احمدنژادکنگی، علی و طاهره حمیدانی (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر آسیب‌های فضای مجازی بر سلامت روانی دانش‌آموزان»، کنفرانس ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد دستاوردها نوین در علوم تربیتی و رفتاری «از نگاه معلم»، میناب.
- جابری، فرزانه و سمیه پردل و فیروزه فلاح هکی و روح‌اله طاهری (۱۴۰۲) «اعتیاد دانش‌آموزان به فضای مجازی و مخاطرات آن برای جامعه»، دهمین همایش ملی تازه‌های روان‌شناسی مثبت، بندرعباس.
- خانجانی، مهدی و فرشته قنبری و ابراهیم نعیمی (۱۳۹۸) «بررسی ارتباط کارکرد خانواده، سبک دلبستگی و سبک‌های تربیتی والدین با اعتیاد به اینترنت در نوجوانان»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دوره دهم، شماره ۳۷، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23456789.1398.10.37.5.8>.
- شیخی، سمیه (۱۴۰۲) «آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان در فضای مجازی»، ششمین همایش بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، همدان.
- خسروی، زهرا و ام‌هانی عزیزاده صحرایی (۱۳۹۰) «رابطه اعتیاد به اینترنت با عملکرد خانواده و سلامت روان در دانش‌آموزان»، مطالعات روان‌شناسی تربیتی (سیستان)، شماره ۱۴، پاییز و زمستان، صص ۵۹-۸۰.
- صالحی منطری، محمد (۱۴۰۱) «بررسی اثرات اعتیاد به فضای مجازی بر عملکرد تحصیلی، رفتاری و سلامت روان‌شناختی دانش‌آموزان»، پانزدهمین کنفرانس ملی روان‌شناسی، علوم اجتماعی و تربیتی، بابل.
- عبادی، متینه و علیرضا روشنی خیاوی و سلیم کاظمی و ساناز عینی و رسول رضایی ملاجق (۱۴۰۰) «اعتیاد به فضای مجازی در دانش‌آموزان: نقش پیش‌بین از خود بیگانگی تحصیلی و آشفتگی روان‌شناختی»، فصلنامه روان‌شناسی مدرسه و آموزشگاه، سال دهم، شماره ۲، صص ۸۵-۱۰۲.
- <https://doi.org/10.22098/jsp.2021.1018>.
- فرقانی، محمد مهدی و یاسین خدامرادی (۱۳۹۸) «نقش سواد رسانه‌ای در تعدیل اعتیاد اینترنتی (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم چهارمحال و بختیاری)»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره بیستم، شماره ۴۵، صص ۸۵-۱۰۲.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23456789.1398.20.45.6.8>.
- Ahmadi Shooli, Z., & Rahimi, L. (2024) Adolescent family dynamics and the role of social media in shaping relationships. Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies, 5(5), 116-125.
- <https://doi.org/10.1016/j.addbeh.2023.107802>.

- Akbari, M., et al. (2023) Potential risk and protective factors related to problematic social media use among adolescents in Iran: A latent profile analysis. *Addictive Behaviors*, 146, 107802.
<https://doi.org/10.1016/j.addbeh.2023.107802>.
- Bandura, A. (1977) *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Bishop, B. J.; Dzidic, P. L. (2014) Dealing with wicked problems: Conducting a causal layered analysis of complex social psychological issues. *American Journal of Community Psychology*, 53(1-2), 13-24.
<https://doi.org/10.1007/s10464-013-9614-2>.
- Boer, M., et al. (2020) Adolescents' Intense and Problematic Social Media Use and Their Well-Being in 29 Countries. *Journal of Adolescent Health*, 66(6S), S89-S99.
<https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2020.02.014>.
- Bronfenbrenner, U. (2005) *Making Human Beings Human: Bioecological Perspectives on Human Development*. Sage.
- Chegeni, M., Nakhaee, N., Shahrabaki, M. E., Mangolian Shahrabaki, P., Javadi, S., & Haghdost, A. (2022) Prevalence and motives of social media use among the Iranian population. *Journal of Environmental and Public Health*, 2022, Article 1490227, 1-7.
<https://doi.org/10.15167/2421-4248/jpmh2022.63.2.1234>.
- Domoff, S. E., Borgen, A. L., & Radesky, J. S. (2019) The psychology of problematic media use in children and adolescents. *Current Opinion in Psychology*, 36, 35-40.
<https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2019.12.012>.
- Effatpanah, Mohammad et al. (2020) Association of Internet Addiction with Emotional and Behavioral Characteristics of Adolescents. *Iranian Journal of Psychiatry*.
- Harsej, Z.; Mokhtari Lakeh, N.; Sheikholeslami, F.; Kazemnezhad Leili, E. (2021) Internet addiction and its relationship with family functioning in high school students. *Journal of Holistic Nursing and Midwifery*, 31(1), 25–35.
<https://doi.org/10.32598/jhnm.31.1.5>.
- Hirschi, T. (1969) *Causes of Delinquency*. University of California Press.
- Inayatullah, S. (2017) Causal Layered Analysis: A Four-Level Approach to Alternative Futures. *Journal of Futures Studies*.
- Jahangiri, J.; Fattahi, S. (2017) The Application of Causal Layered Analysis to Deconstruct the Present Conditions of Media and Politics in Iran. *ResearchGate*.
- Lebni, J. Y., et al. (2022) Identification of the opportunities and threats of using social media among Iranian adolescent girls. *Frontiers in Psychology*.
<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.805621>.
- Lee, B. H. (2018) Explaining cyber deviance among school-aged youth. *Child Indicators Research*, 11(2), 563–584.
<https://doi.org/10.1007/s12187-017-9452-0>.

- Lozano-Blasco, R., Latorre-Martínez, M. P., & Cortés-Pascual, A. (2021). Adolescent deviance and cyber-deviance: A systematic literature review. *Frontiers in Psychology*, 12, Article 748006. <https://doi.org/10.1080/01639625.2021.1940825>.
- Malterud, K., Siersma, V. D., & Guassora, A. D. (2016) Sample size in qualitative interview studies: Guided by information power. *Qualitative Health Research*, 26(13), 1753-1760. <https://doi.org/10.1177/1049732315617444>.
- Mehroolhassani, M. H., Mirzaei, S., Poorhoseini, S. S., & Oroomiei, N. (2019) Finding the reasons of decrease in the rate of population growth in Iran using causal layered analysis (CLA) method. *Medical Journal of the Islamic Republic of Iran*, 33, 92, 553-558. <https://doi.org/10.34171/mjiri.33.92>.
- Nesi, J., Choukas-Bradley, S., & Prinstein, M. J. (2018) Transformation of adolescent peer relations in the social media context: Part 1—A theoretical framework and application to dyadic peer relationships. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 21 (3), 267–294. <https://doi.org/10.1007/s10567-018-0261-x>.
- Ostovar, S., Allahyar, N., Aminpoor, H., Moafian, F., Nor, M. B. M., & Griffiths, M. D. (2016) Internet addiction and its psychosocial risks (depression, anxiety, stress and loneliness) among Iranian adolescents and young adults: A structural equation model in a cross-sectional study. *International Journal of Mental Health and Addiction*, 14, 257-267. <https://doi.org/10.1007/s11469-015-9620-3>.
- Pazdur, M., Tutus, D., & Haag, A. C. (2025). Risk factors for problematic social media use in youth: A systematic review of longitudinal studies. *Adolescent Research Review*, 10(2), 237-253. <https://doi.org/10.1007/s40894-025-00245-7>.
- Rodionova, V. I., Shvachkina, L. A., & Bilovus, V. K. (2020) Transformation of social deviations of teenagers in the conditions of digitalization of modern society. *Atlantis Press*, 733-739. <https://doi.org/10.2991/assehr.k.200318.004>.
- Saunders, B., Sim, J., Kingstone, T., Baker, S., Waterfield, J., Bartlam, B., Burroughs, H., & Jinks, C. (2018) Saturation in qualitative research: Exploring its conceptualization and operationalization. *Quality & Quantity*, 52(4), 1893-1907. <https://doi.org/10.1007/s11135-017-0574-8>.
- Steinberg, L. (2010) A dual systems model of adolescent risk-taking. *Developmental Psychobiology*, 52(3), 216-224. <https://doi.org/10.1002/dev.20424>.
- Talebiana, S., & Talebianb, H. (2018). The Application of Causal Layered Analysis to Deconstruct the Present Con-ditions of Media and Politics in Iran. *FUTURES OF A COMPLEX WORLD*, 111. <https://doi.org/10.1186/s40309-018-0137-9>.

- Throuvala, M. A., Griffiths, M. D., Rennoldson, M., & Kuss, D. J. (2019) School-based prevention for adolescent Internet addiction: Prevention is the key. A systematic literature review. *Current Neuropharmacology*, 17(6), 507-525.
<https://doi.org/10.2174/1570159X17666180701080822>.
- Udris, R. (2016) Cyber deviance among adolescents and the role of family, school, and neighborhood: A cross-national study. *International Journal of Cyber Criminology*, 10(2), 127-146.
<https://doi.org/10.5281/zenodo.146778>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۸۰-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین جامعه‌شناختی گرایش به خشونت در بین نوجوانان و جوانان شهر کاشان

محمد سلیمان نژاد *

محسن نیازی **

طاهره سلیمان نژاد ***

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین جامعه‌شناختی گرایش به خشونت در میان نوجوانان و جوانان شهر کاشان انجام شده است. پژوهش بر پایه نظریه‌های مرتبط با آسیب‌های اجتماعی تدوین شده و روش تحقیق به صورت پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق را نوجوانان و جوانان ساکن شهر کاشان تشکیل داده‌اند که از میان آنان، تعداد ۳۸۳ نفر با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری احتمالی متناسب با حجم و بر اساس فرمول کوکران انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها نیز از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون، آزمون T زوجی و تحلیل مسیر با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۵ و Smart-PLS برای بررسی روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته استفاده شده است. نتایج نشان داد که میان گرایش به خشونت و متغیرهایی مانند بی‌تفاوتی خانوادگی، احساس انومی، زندگی در محله نابسامان و کژکارکردی نهادهای اجتماعی، رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و خشونت، رابطه معناداری

* نویسنده مسئول: استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

msdt59@yahoo.com

<https://orcid.org/0000/0001/9222/9758>

** استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران niazim@kashanu.ac

<https://orcid.org/0000/0002/4469/7116>

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران،

rsdt70@yahoo.com

کارشناس ارزیابی مراکز تحقیقاتی دانشگاه علوم پزشکی البرز، ایران

<https://orcid.org/0000/0003/2768/7968>



مشاهده نشد. بر اساس تحلیل مسیر، سه عامل تعامل با دوستان بزهکار، احساس انومی و تأثیرپذیری از فضای مجازی، بیشترین نقش را در افزایش گرایش به خشونت داشته‌اند. در مجموع متغیرهای بررسی شده توانسته‌اند ۳۶ درصد از تغییرات گرایش به خشونت را تبیین کنند که نشان‌دهنده اهمیت عوامل اجتماعی و محیطی در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز است.

واژه‌های کلیدی: گرایش به خشونت، تعامل با دوستان بزهکار، کژکارکردی نهادی، بی‌تفاوتی خانوادگی و فضای مجازی.

بیان مسئله

در شرایط کنونی، نوجوانان و جوانان با آسیب‌های اجتماعی فراوانی مواجه هستند. یکی از این آسیب‌ها که روابط بین فردی را دچار چالش می‌سازد، گرایش به خشونت است که در همه عرصه‌های اجتماعی به صورت شدید و یا با تندی کمتر مشاهده می‌گردد (نیازی، ۱۳۸۴: ۲۵۸). زمینه شکل‌گیری آسیب اجتماعی مربوط به نهادهای تنظیم‌کننده روابط بین افراد است و زمانی که این روابط با شکست مواجه شده، یا دچار تزلزل می‌شوند، شکاف‌های عمیقی بین افراد پدیدار می‌گردد. در این حالت، قوانین تنظیم‌کننده روابط انسان‌ها مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و متزلزل می‌شود؛ زیرا قانونمندی و پذیرش قانون، ریشه در ساختارهای جامعه دارد و در بستر فرهنگ عمومی قابل بررسی است (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴: ۳). بر اساس اصول پذیرفته، خشونت‌ها محدود به محیط شهری نیستند، اما اغلب در شهرها شاهد پدیده خشونت هستیم و بیشترین رفتارهای خشونت‌آمیز در فضاهای شهری اتفاق می‌افتد. بنابراین از لحاظ مکانی، شهرها و فضاهای درون آن، بیشتر مورد خشونت واقع می‌شوند (محسنی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

آسیب‌های اجتماعی، علاوه بر ایجاد نگرانی در حوزه سلامت و بهداشت عمومی، سطح رفاه افراد را به پایین‌ترین حد تقلیل می‌دهد (Tu & et al, 2012: 75). بر مبنای الگوی توسعه اجتماعی^۱ که نشأت گرفته از نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی^۲ و تئوری تمایز^۳ است، افراد، رفتارهای اجتماعی یا ضد اجتماعی خود را بر اساس هنجارها، اعتقادات و ارزش‌های شخصی که جوانان به آنها تعلق دارند، انتخاب می‌نمایند. بنابراین رفتار بزهکارانه، نتیجه ادراک فرصت‌ها برای شرکت در بی‌نظمی اجتماعی، فرصت‌هایی برای تحرکات ضد اجتماعی و نیرومندی‌ای است که در نتیجه این رفتارها رخ می‌دهد. علاوه بر این، الگوی توسعه اجتماعی شامل بسیاری از عوامل پرخطر در پیش‌بینی بزهکاری در بین نوجوانان است (Nagle, 2019: 4).

رفتارهای ضد اجتماعی به عنوان رفتاری تعریف می‌شود که برخلاف هنجارها، ارزش‌ها و اصول جامعه‌ای است که فرد به آن تعلق دارد. اصطلاح رفتارهای ضد

1. Social development model

2. Social control theory

3. Distinction theory

اجتماعی به انواع مختلفی از رفتارها -از پرخاشگری، سرقت، آسیب به دارایی تا خرابکاری (وندالیسم)- اشاره دارد که در همه این موارد، اشکال تجاوزگریانه دیده می‌شود. تنها بخش اندکی از این نوع رفتارها که جنبه بزهکارانه و غیر قانونی بودن آنها شدیدتر است، با مداخله مقامات قضایی و پلیس مشخص می‌شود و در واقعیت اکثر رفتارهای ضد اجتماعی صورت گرفته، کشف، گزارش و مجازات نمی‌شوند. همچنین بیشتر رفتار ضد اجتماعی، محدود به سال‌های نوجوانی است (Bonino et al, 2005: 143-144).

نمود بیشتر رفتارهای ضد اجتماعی در رفتارهای خشونت‌آمیز^۱ مشاهده می‌شود. خشونت، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که نمود آن در سطوح و حوزه‌های مختلف جامعه قابل مشاهده است. نمود این پدیده در بستر زمانی به شکل‌های مختلفی تداوم یافته است. در گذشته، اعمال خشونت مربوط به حوزه‌ای خاص و مشخص بود، اما امروزه رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز در تمامی اشکال و مظاهر آن گسترش یافته است. در متون علمی، خشونت به معنای زیان رساندن، تجاوز کردن، تندی کردن، عصیان‌گری، شدت ورزیدن، به کار بردن زور و تهدید رساندن به کار رفته است. طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، خشونت به معنی به‌کارگیری زور و یا قدرت فیزیکی، تهدید و یا عمل خشن علیه خود، دیگری، گروه‌ها و اعضای جامعه است که این اعمال منجر به آسیب رساندن و مشکلات گوناگونی برای دیگر شهروندان می‌گردد (Krug & Mercy, 2002: 1084). خشونت، عملی عمدی است که برای وارد کردن صدمه به طرف مقابل به کار می‌رود و می‌تواند در هر شرایط زمانی و مکانی و توسط هر کسی اعمال گردد. افرادی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، ممکن است اثرات ناخوشایندی بر سلامت روان تجربه کنند و این اثرات بر چگونگی تجربه زندگی افراد در محیط زندگی و تعامل با دیگران تأثیر می‌گذارد (Atkinson, 2019: 2).

در تحلیل رفتارهای خشونت‌آمیز، توجه به این سه عامل، درک بهتری از پدیده خشونت را آشکار می‌سازد: دسته اول، عوامل درونی یا انگیزشی هستند که انگیزه و تمایل لازم در افراد به سمت رفتارهای پرخاشگرانه ایجاد می‌نمایند. دسته دوم، عوامل بازدارنده هستند. هر فردی که از ویژگی شخصیتی مطلوبی برخوردار باشد، از

خشونت‌ورزی اجتناب می‌نماید. اما دسته سوم، عوامل محیطی و موقعیتی هستند؛ یعنی رفتارهای پرخاشگرانه علاوه بر تأثیرپذیری از ویژگی‌های شخصیتی، به موقعیت و شرایطی که افراد در آن قرار می‌گیرند، مربوط می‌شود (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۷).

انتخاب شهر کاشان برای انجام این پژوهش، علاوه بر جایگاه جمعیتی و اقتصادی آن در استان اصفهان، به دلیل تجربه تحولات گسترده اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر بوده است (شاطریان و گنجی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۵). گسترش شهرنشینی، مهاجرپذیری، تنوع خرده‌فرهنگ‌ها، توسعه فضاهای مجازی و تغییر سبک زندگی، موجب دگرگونی الگوهای تعامل اجتماعی در این شهر شده و زمینه بروز برخی آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر را افزایش داده است. همچنین گزارش‌های رسمی درباره افزایش مسائلی نظیر طلاق، اعتیاد، حاشیه‌نشینی و نابسامانی‌های اجتماعی نشان می‌دهد که کاشان به عنوان نمونه‌ای مناسب برای بررسی عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان و جوانان به خشونت، اهمیت جامعه‌شناختی قابل توجهی دارد. همچنین تاکنون پژوهش‌های اندکی با موضوع خشونت در شهر کاشان انجام شده است که بیشتر مربوط به خشونت خانوادگی و علیه زنان بوده (رک: سهراب‌زاده و منصوریان راوندی، ۱۳۹۶؛ بابایی فرد و همکار، ۱۳۹۳ و کفایی عطریان و دیگران، ۱۳۸۷) است. در این پژوهش، خشونت شامل ویژگی‌های رفتاری است که برای آسیب رساندن به طرف مقابل اعمال می‌شود و دامنه آن از تحقیر، توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی‌ها را در برمی‌گیرد و میل، اراده و آزادی دیگران را دچار خدشه می‌سازد. بنابراین خشونت، قلمرو بین فردی و اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

مطالعه حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی خشونت در میان نوجوانان و جوانان شهر کاشان انجام شده است. از این‌رو پرسش اصلی پژوهش در گام نخست این است که میزان گرایش به خشونت در بین نوجوانان و جوانان شهر کاشان در چه سطحی است؟ و در مرحله بعد، مهم‌ترین عواملی که باعث گرایش به خشونت می‌شوند، کدامند؟

پیشینه پژوهش

در این قسمت پژوهش‌های تجربی انجام‌شده با موضوع خشونت در داخل و خارج از کشور ارائه می‌گردد.

در پژوهش‌های داخلی، سلیمان‌نژاد و ابراهیمی (۱۴۰۳) در پژوهشی کیفی درباره رفتارهای خشونت‌آمیز دانش‌آموزان شهر کرج نشان دادند که سبک فرزندپروری مستبدانه، نابسامانی خانوادگی و مشکلات اقتصادی خانواده، نقش مهمی در گرایش نوجوانان به رفتارهای خشونت‌آمیز دارند. همچنین شرایط نامناسب مدرسه و کاهش تاب‌آوری، این گرایش را تشدید می‌کند.

فیض‌اللهی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای درباره آنومی نهادی و جرائم خشونت‌آمیز در ایران به این نتیجه رسیدند که اختلال در نهاد خانواده و نهاد اقتصادی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد جرائم خشن در جامعه ایران است.

سیدرنجبر سقزچی و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند که متغیرهایی مانند آنومی، تجربه خشونت و هزینہ- پاداش، رابطه معناداری با گرایش به خشونت خیابانی دارند و بخشی از تغییرات این متغیر را تبیین می‌کنند.

در پژوهشی، احمدی و همکاران (۱۳۹۶) در بررسی رابطه استفاده از رسانه‌های مدرن و تمایل به بزهکاری دریافتند که استفاده از محتواهای خشن رسانه‌ای و بازی‌های رایانه‌ای خشونت‌آمیز، با افزایش تمایلات بزهکارانه نوجوانان، رابطه مستقیم دارد.

در پژوهشی دیگر، اسدی و همکاران (۱۳۹۳) نشان دادند که ارتباط با همسالان بزهکار، برچسب‌زنی و ضعف پیوند اجتماعی مدرسه، از عوامل مؤثر بر گرایش دانش‌آموزان به خشونت است.

همچنین گلچین و حیدری (۱۳۹۱) دریافتند که حمایت خانوادگی، تعلق به مدرسه و اعتماد اجتماعی، نقش مهمی در کاهش خشونت بین‌فردی نوجوانان دارد.

در حوزه مطالعات خارجی، اوزدمیر بیشکین^۱ (۲۰۲۴) نشان داد که تجربه سوءرفتار دوران کودکی از طریق افزایش تنش والد-نوجوان و گرایش به خشونت، احتمال بروز رفتارهای پرخطر را افزایش می‌دهد.

ماچادو و همکاران^۲ (۲۰۲۲) نیز در مطالعه‌ای درباره خشونت سایبری نوجوانان، بر نقش فضای مجازی در بازتولید پرخاشگری و خشونت تأکید کردند.

همچنین لی و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی درباره خشونت در مدارس ویتنام نشان دادند که نظارت و حمایت والدین، نقش مهمی در کاهش خشونت نوجوانان دارد. لئون مورنو و همکاران (۲۰۲۱) نیز به رابطه معنادار بین طرد اجتماعی، ناسازگاری روانی- اجتماعی و پرخاشگری سایبری اشاره کرده‌اند.

السماری (۲۰۱۷) نشان داد که متغیرهایی مانند ضعف نظارت والدین، ارتباط با همسالان منحرف و فشار اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده مهم بزهکاری نوجوانان است. همچنین وزینا و همکاران^۲ (۲۰۱۵) تأکید کردند که خشونت خانوادگی، ضعف نظارت والدین و وجود همسالان منحرف، احتمال رفتارهای پرخطر نوجوانان را افزایش می‌دهد. هماما و رون- شنهاو^۳ (۲۰۱۳) در پژوهشی درباره رفتارهای خشونت‌آمیز نوجوانان نشان دادند که عوامل فردی و محیطی به طور هم‌زمان در بروز خشونت نقش دارند. یافته‌ها بیانگر آن بود که نوجوانان دارای فشارهای محیطی و خانوادگی، به‌ویژه پسران و نوجوانان خانواده‌های آسیب‌دیده، بیش از دیگران در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز قرار دارند. همچنین حمایت اجتماعی و خودکنترلی، نقش مهمی در کاهش گرایش نوجوانان به خشونت ایفا می‌کند.

با بررسی پیشینه‌های تجربی انجام‌شده داخلی و خارجی، محققان، پژوهش‌های مرتبط با پدیده خشونت را با رویکرد کمی بررسی کرده‌اند که هرچند منجر به شناخت متغیرهای تأثیرگذار فردی، اجتماعی و محیطی بر این پدیده شده است، با این حال این متغیرها اغلب کلیشه‌ای بوده‌اند، به‌گونه‌ای که محققان در پژوهش‌های بعدی تنها دنباله‌رو همان متغیرهای کلیشه‌ای تکراری و در پی آزمون تجربی آنها بوده‌اند. هرچند با پژوهش‌های فراوانی با موضوع خشونت مواجه هستیم، بیشتر آنها تکراری و فاقد جنبه‌های نوآورانه است و بیشترین تمرکز در حوزه خانواده، خشونت خانگی و علیه زنان بوده است. به گونه‌ای که در اکثر پژوهش‌ها، خشونت به عنوان تجربه‌ای آسیب‌زا برای زنان ترسیم شده است. در این پژوهش سعی شده است با در نظر گرفتن متغیرهای جدیدتر، پدیده خشونت در بین نوجوانان و جوانان تبیین گردد.

1. Le et al

2. Vézina & et al

3. Hamama and Ronen - Shenhao

دیدگاه‌های نظری پژوهش

در دیدگاه دورکیم، واقعیت‌های اجتماعی و قواعد اخلاقی هنگامی که در وجدان افراد، درونی شود، به راهنمای رفتار بشری تبدیل شده، بر همه کنش‌های افراد، نظارت می‌نمایند. دورکیم ضمن رد کردن خصوصیات فردی، در بررسی رفتار افراد و مسائل جامعه به ویژگی‌های گروه‌ها و ساختارهای آنها می‌پرداخت. همچنین انسجام و عدم انسجام گروه‌ها برای دورکیم حائز اهمیت بود، چون گروه‌های اجتماعی بر اساس میزان یکپارچگی درونی با هم یکسان نیستند. در بعضی گروه‌ها، یکپارچگی در حد بالایی بوده و بر این اساس اعضا با هم هماهنگ می‌شوند. در چنین گروهی، اعضای آن از مصونیت برخوردار گشته، احتمال انجام رفتارهای تند و خشونت‌آمیز در بین آنان کمتر است (کوزر، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۹). بنابراین با کاهش سطح یکپارچگی اجتماعی، زمینه گسترش رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد. هرچند از نظر دورکیم، وجود انحراف و کج رفتاری در جوامع، امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است (Akers, 2004: 159؛ کندال، ۱۳۹۳: ۲۹۱).

در شرایط آنومی، الزام‌های اخلاقی و ضرورت‌های اجتماعی رنگ می‌بازد، وضعیت زندگی تحمل‌ناپذیر شده، زمینه ورود افراد به رفتارهای همراه با خشونت تشدید می‌گردد. بنابراین معیارها و هنجارها در جوامع امروزی، چه در سطح جامعه و چه در سطح برخی از گروه‌های شکل‌دهنده آن، در حالت تضعیف قرار گرفته و برای جایگزینی هنجارهای جدید آن، اقدامات لازم صورت نگرفته است. جامعه آنومیک یا فروپاشیده در معرض هنجارها و ارزش‌های متضاد با یکدیگر قرار دارد و پیامد آنومی، پیدایش برخی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی است (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۵).

یکی از نظریه‌های مهم و پرکاربرد در حوزه آسیب‌های اجتماعی، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^۱ است. این نظریه بیان می‌کند که شرایط و محیط‌های اجتماعی و فیزیکی زندگی افراد بر نوع رفتارهای آنان اثرگذار است. بر این اساس افرادی که در معرض جرم و خشونت قرار می‌گیرند، احتمال بیشتری دارد که به رفتارهای مجرمانه گرایش پیدا کنند. همچنین رسانه‌ها با نهادینه‌سازی هنجارهای فرهنگی، نقش مهمی در تشویق یا بازتولید رفتارهای مجرمانه ایفا می‌کنند (Tobin, 2016: 17-18). نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر این

موضوع تأکید دارد که اجزای جامعه در حالت طبیعی دارای نظم و هماهنگی مشخصی هستند، اما در وضعیت بی‌سازمانی، این انسجام و ارتباط منطقی میان اجزا تضعیف شده، هر بخش از کلیت جامعه فاصله می‌گیرد (حسینی‌نثار و فیوضات، ۱۳۹۰: ۵۸).

تبیین کنترل اجتماعی^۱ در ارتباط با بزهکاری در نظریه پیوند اجتماعی تراویس هیرشی^۲، به‌ویژه در کتاب «علل بزهکاری» (۱۹۶۹) مطرح شده است. هیرشی معتقد است که همه افراد بالقوه توانایی تخطی از قانون را دارند، اما پیوندهای اجتماعی و ترس از آسیب دیدن روابط با خانواده، دوستان، معلمان و سایر افراد مهم زندگی، آنان را از ارتکاب جرم باز می‌دارد. نظریه پردازان کنترل اجتماعی بر این باورند که پایبندی افراد به هنجارها و قوانین جامعه ناشی از وجود کنترل‌ها و نظارت‌های اجتماعی است (Alshammari, 2017: 32). از دیدگاه هیرشی، ضعف یا فقدان پیوند اجتماعی، زمینه‌ساز کج‌روی و رفتارهای انحرافی می‌شود؛ به گونه‌ای که افرادی که دارای انسجام بیشتری با جامعه هستند، تبعیت بیشتری از قواعد اجتماعی دارند، در حالی که افراد بیگانه با هنجارهای اجتماعی، بیشتر به سمت رفتارهای انحرافی سوق می‌یابند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۹۲). هیرشی بر اساس تبعیت از دورکیم، رفتار انحرافی را به خاطر فروپاشی انسجام و پیوند فرد با جامعه می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۸۹). بر اساس دیدگاه هیرشی، بین پیوند افراد بزهکار با جامعه، خویشاوندان، خانواده و تعهد و باور آنها به رعایت قوانین و مقررات جامعه از یک جهت و احتمال بزهکاری آنان از جهت دیگر، رابطه معکوس وجود دارد. هیرشی عناصر اصلی‌ای را که باعث پیوند فرد و جامعه می‌شود، در این موارد می‌داند: دلبستگی^۳، تعهد^۴، مشغولیت^۵ و عقیده^۶ (ر.ک: گیدنز، ۱۳۹۲).

نظریه یادگیری اجتماعی^۷ نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای تبیین‌کننده رفتارهای بزهکارانه شناخته می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که رفتارهای مجرمانه همانند سایر رفتارهای انسانی از طریق یادگیری کسب می‌شوند. آلبرت باندورا، از

1. Social control theory

2. Travis Hirschi

3. Attachment

4. Commitment

5. Involvement

6. Belief

7. Social learning theory

برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، معتقد است که افراد در جریان تجربه‌های زندگی، رفتارهای خشونت‌آمیز را فرا می‌گیرند (همان: ۱۶۱). بر اساس این دیدگاه، انحراف و بزهکاری، رفتارهایی اکتسابی و آموختنی هستند و افراد در مواجهه با نگرش‌هایی که قانون‌شکنی را توجیه یا تشویق می‌کنند، بیشتر به رفتارهای انحرافی گرایش می‌یابند (صدیق سروسناتی، ۱۳۸۶: ۴۱). تئوری یادگیری اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کند که افراد هنگام مواجهه با نگرش‌هایی که نقض قانون را توجیه و تشویق می‌نمایند، به سمت رفتارهای بزهکارانه متمایل می‌شوند (Ingram & et al, 2007: 382). این نظریه همچنین تأکید می‌کند که رفتارهای خشونت‌آمیز در بستر فرهنگی و اجتماعی زندگی افراد شکل می‌گیرند و آموخته می‌شوند. در فرایند یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز، عواملی همچون توانایی‌های شناختی و مهارت‌های اجتماعی، نقش تعیین‌کننده دارند و ضعف در این زمینه‌ها می‌تواند نوجوانان را در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دهد (ر.ک: Siegel, 2015). افزون بر این با گسترش فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های مجازی، امکان انتقال و اشتراک‌گذاری ایده‌ها و الگوهای رفتاری فراهم شده و یادگیری اجتماعی ابعاد گسترده‌تری یافته است (Brazill-Murray, 2018: 2).

نظریه یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که افراد از طریق روابط نزدیک با همسالان بزهکار، تکنیک‌ها و نگرش‌های مرتبط با رفتارهای خشونت‌آمیز را فرا می‌گیرند. بنابراین جرم و انحراف، رفتاری آموختنی تلقی می‌شود (Siegel, 2012: 236-237). ساترلند نیز در نظریه خود بیان می‌کند که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی، در تعاملات روزمره و ارتباط با دیگران آموخته می‌شود. افراد در طول زندگی خود با ارزش‌ها و هنجارهای مختلف مواجه می‌شوند و آنها را درونی می‌کنند؛ اما اهمیت اصلی در این است که این الگوها را از چه کسانی می‌آموزند. در مجموع نظریه یادگیری اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که عوامل فرهنگی و اجتماعی بر تصمیم‌گیری افراد اثرگذار هستند و بسیاری از رفتارهای انحرافی در بستر محیط اجتماعی فراگرفته می‌شوند (ر.ک: Akers & Jensen, 2006).

با توجه به دیدگاه‌های نظری مطرح‌شده، گرایش به خشونت در میان نوجوانان و جوانان را می‌توان حاصل برهم‌کنش عوامل فردی، خانوادگی، محیطی و ساختاری دانست. در پژوهش حاضر، متغیر «احساس آنومی» بر اساس نظریه آنومی دورکیم و نظریه فشار

عمومی آگنیو تبیین شده است. این نظریه‌ها بیان می‌کنند که احساس ناکامی، بی‌عدالتی، محرومیت و تضعیف هنجارهای اجتماعی می‌تواند زمینه بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را فراهم سازد. متغیرهای «بی‌تفاوتی خانوادگی» و «کژکارکردی نهادی» نیز در چارچوب نظریه کنترل اجتماعی هیرشی قابل تبیین هستند؛ زیرا ضعف پیوندهای عاطفی، کاهش نظارت اجتماعی و ناکارآمدی نهادهای رسمی، احتمال گرایش افراد به رفتارهای انحرافی و خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد. همچنین متغیر «تعامل با دوستان بزهکار» بر مبنای نظریه همنشینی افتراقی ساترلند و نظریه یادگیری اجتماعی آکرز تبیین می‌شود. بر اساس این دیدگاه‌ها، رفتار خشونت‌آمیز، امری آموختنی است و افراد، آن را از طریق تعامل با گروه‌های همسال و شبکه‌های غیر رسمی فرا می‌گیرند. نظریه تعاملی خشونت رندال کالینز نیز نشان می‌دهد که خشونت بیش از آنکه حاصل ویژگی‌های فردی باشد، محصول تعاملات گروهی، فشارهای موقعیتی و فضای هیجانی جمعی است.

از سوی دیگر، متغیر «زندگی در محله‌های نابسامان» در چارچوب نظریه بی‌سازمانی اجتماعی قابل تبیین است. این نظریه تأکید می‌کند که ضعف انسجام اجتماعی، ناهمگونی فرهنگی، جابه‌جایی جمعیتی و کاهش نظارت غیر رسمی در محله‌ها، احتمال شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد. همچنین متغیر «تأثیرپذیری از فضای مجازی» نیز با رویکرد یادگیری اجتماعی قابل توضیح است؛ زیرا رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی می‌توانند در انتقال و بازتولید الگوهای رفتاری خشونت‌آمیز، نقش ایفا کنند. بر این اساس چارچوب نظری پژوهش حاضر بر تلفیقی از نظریه‌های آنومی، کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی استوار است که هر یک، بخشی از سازوکارهای مؤثر بر گرایش نوجوانان و جوانان به خشونت را تبیین می‌کنند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر زمان، مقطعی و بر اساس هدف، کاربردی است. روش پژوهش، پیمایشی بوده، با ابزار پرسشنامه اطلاعات جمع‌آوری شده است. جامعه آماری پژوهش، ۱۱۷۱۶۴ نفر بوده که بر اساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۳ نفر از نوجوانان و جوانان

شهر کاشان به روش نمونه‌گیری احتمالی متناسب با اندازه^۱ (حجم)، محله‌های مختلف شهر به عنوان نمونه نهایی پژوهش انتخاب شدند. برای سنجش رفتارهای خشونت‌آمیز از مقیاس استاندارد «پیمایش ملی رفتارهای پرخطر جوانان آمریکا (YRBS)»^۲ (۲۰۱۹) استفاده شد و متغیرهای مستقل نیز با بهره‌گیری از پرسشنامه محقق‌ساخته و استاندارد شده سنجیده شد. روایی صوری ابزار تحقیق با نظر اساتید راهنما و متخصصان حوزه مربوطه تأیید شد. برای بررسی پایایی ابزار، از ضریب آلفای کرونباخ^۳ و پایایی ترکیبی^۴ با استفاده از نرم‌افزار PLS استفاده شد.

نتایج نشان داد که مقدار آلفای کرونباخ تمامی سازه‌های مدل، بیش از ۰/۷ بوده و در سطح مطلوب قرار دارد. همچنین مقدار پایایی ترکیبی متغیرها نیز بیش از ۰/۸ به دست آمد که بیانگر ثبات و هماهنگی مناسب شاخص‌هاست. پس از گردآوری و کدگذاری داده‌ها، تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد. برای آزمون فرضیه‌ها و بررسی روابط میان متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون، آزمون T دو گروه مستقل برای متغیر جنسیت و تحلیل مسیر با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای SPSS22 و Smart-PLS استفاده شد.

جدول ۱- ضریب آلفای کرونباخ محاسبه‌شده متغیرهای پژوهش

ضریب پایایی ترکیبی C.R.Value	ضریب آلفای کرونباخ Cronbach's α value	متغیرهای پنهان
۰/۸۲۸	۰/۸۱۸	بی‌تفاوتی خانوادگی
۰/۸۲۲	۰/۷۳۴	زندگی در محله نابسامان
۰/۸۰۶	۰/۷۹۵	کژکارکردی نهادی
۰/۹۲۷	۰/۹۲۳	تعامل با دوستان بزهکار
۰/۹۴۰	۰/۹۱۰	تأثیرپذیری از فضای مجازی
۰/۸۵۷	۰/۸۴۰	احساس انومی
۰/۸۴۰	۰/۷۸۲	گرایش به خشونت

– تعامل با دوستان بزهکار: به سطح تعاملات و تأثیرپذیری از گروه‌های دوستانه‌ای که

1. Probability Proportionate to Size
2. National Youth Risk Behavior Survey
3. Cronbachs Alpha
4. Composite Reliability

رفتار بزهکارانه دارند اشاره دارد و نتیجه این پیوند و تعامل، مشغولیت در رفتارهای خشونت‌آمیز است. برای سنجش متغیر تعامل با دوستان بزهکار با دوازده گویه گرفته شده از پرسشنامه و مقیاس علاقه‌مندی (دلبستگی) به والدین و همسالان (IPPA) و مقیاس پاسکال و همکاران (۲۰۰۳)، در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

- **زندگی در محله نابسامان:** در نظریه محیطی-اجتماعی بر نقش محیط، ساختار خانواده، دوستان دارای پیوندهای بزهکارانه و نوع روابط والدین در گسترش رفتارهای آسیب‌زا تأکید می‌شود. بنابراین محیطی که فرد در آن زندگی می‌کند، نقش مؤثری در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز دارد (Sales et al, 2009: 39). برای سنجش متغیر شرایط محیطی آسیب‌زا، چهار گویه و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

- **بی‌تفاوتی خانوادگی:** نقش خانواده در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز، اساسی است. یکی از راه‌های یادگیری رفتارهای پرخاشگرانه از طریق مشاهده و تقلید رفتار والدین است. چنان‌که نقش خانواده، حمایتی، ارشادی و صمیمی با فرزندان باشد، آنها کمتر به سمت رفتارهای خشونتی کشیده می‌شوند. همچنین ساختار خانواده، کیفیت رابطه بین فرزندان و والدین و اختلافات خانوادگی، با بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در ارتباط است. برای سنجش متغیر زمینه خانوادگی، از چهارده گویه آرمسدن و گرینبرگ (IPPA) در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

- **تأثیرپذیری از فضای مجازی:** رسانه‌ها، نقش اساسی در تشویق افراد به ارتکاب جرم دارند؛ زیرا رسانه، هنجارهای فرهنگی برای رفتارها را نهادینه می‌کند (Tobin, 2016: 17-18). برای سنجش متغیر اثرپذیری رسانه‌ای، سه گویه در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

- **کژکارکردی نهادی:** هر یک از نهادهای اساسی جامعه که نقش اساسی در فرآیند جامعه‌پذیری بر عهده دارند، در مواردی از وظایف اساسی خود بازمانده، دچار بی‌تعادلی می‌شوند که نتیجه فعالیت‌های آن سازمان‌ها، منجر به آسیب‌هایی در جامعه می‌گردد. برای سنجش متغیر کژکارکردی نهادی، چهار گویه در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

- **احساس آنومی:** وضعیتی است که فرد هنجارها و قواعد اجتماعی را ناکارآمد و فاقد اعتبار می‌داند، نسبت به جامعه احساس بی‌اعتمادی و بی‌قدرتی پیدا می‌کند و این

وضعیت می تواند تعاملات و کنش های اجتماعی را تضعیف کند (طالبی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۲). اگر این احساس بیشتر اوقات تجربه شود، پیامدهایی از قبیل گرایش به رفتارهای پرخطر مانند مصرف مواد، سیگار، مشروبات و خشونت به دنبال دارد. برای سنجش متغیر احساس آنومی، شش گویه و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

- گرایش به خشونت: یعنی استفاده عمدی از زور و قدرت بدنی برای آسیب رساندن به خود و دیگران و یا گروه خاصی از جامعه به طوری که ممکن است منجر به ایجاد جراحت، آسیب روانی، عدم رشد صحیح و حتی مرگ افراد گردد (ر.ک: World Health Organization, 2016). برای سنجش متغیر گرایش به خشونت، پنج گویه و در قالب طیف لیکرت تنظیم شده است.

یافته های پژوهش

در این بخش، یافته های پژوهش در دو بخش یافته های توصیفی و استنباطی ارائه می گردد.

یافته های توصیفی

جدول ۲- مشخصات شرکت کنندگان در مطالعه

متغیرها		فراوانی	درصد
جنس	زن	۱۹۴	۵۰/۷
	مرد	۱۸۹	۴۹/۳
	جمع	۳۸۳	۱۰۰
سن	۱۹ تا ۱۵ سال	۷۱	۱۸/۵
	۲۴ تا ۲۰ سال	۷۵	۱۹/۶
	۲۹ تا ۲۵ سال	۷۷	۲۰/۱
	۳۴ تا ۳۰ سال	۸۲	۲۱/۴
	۳۹ تا ۳۵ سال	۷۸	۲۰/۴
	جمع کل	۳۸۳	۱۰۰
	میانگین سنی	۲۷/۴۵	
پایگاه اقتصادی و اجتماعی	پایین	۵۳	۱۳/۸
	متوسط	۲۹۸	۷۷/۸
	بالا	۳۲	۸/۴
	جمع کل	۳۸۳	۱۰۰

بر مبنای نتایج به‌دست‌آمده از جدول (۲)، میانگین سنی پاسخگویان، حدود ۲۷/۵ سال بوده و ۴۹/۳ درصد معادل ۱۸۹ نفر از پاسخگویان را مردان و ۵۰/۷ درصد، معادل ۱۹۴ نفر از آنان را زنان تشکیل داده‌اند. اکثریت پاسخگویان، معادل ۷۷/۸ درصد در طبقه متوسط، ۱۳/۸ درصد مربوط به طبقه پایین و کمترین آنها، معادل ۸/۴ درصد پاسخگویان متعلق به طبقه بالا بوده است.

در این پژوهش از پنج گویه مربوط به رفتارهای خشونت‌آمیز بر اساس مقیاس مطالعه ملی پیمایش رفتارهای پرخطر جوانان آمریکایی در سال ۲۰۱۹ استفاده شده، بر اساس فرهنگ و ساختار جامعه مورد مطالعه، تعدیل و بومی‌سازی گردیدند.

جدول ۳- توصیف متغیر وابسته گرایش به خشونت

متغیر	سطح	فراوانی	درصد
گرایش به خشونت	پایین	۱۸۷	۴۸/۸
	متوسط	۱۵۹	۴۱/۵
	بالا	۳۷	۹/۷
جمع		۳۸۳	۱۰۰

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که میزان گرایش به خشونت در میان ۴۸/۸ درصد از نمونه مورد مطالعه در حد پایین، ۴۱/۵ درصد در حد متوسط و در بین ۹/۷ درصد در حد بالا بوده است.

تحلیل استنباطی

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین گرایش به خشونت بر اساس جنسیت پاسخگویان

متغیر	جنسیت	فراوانی	میانگین	اختلاف میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری (Sig)
گرایش به خشونت	مرد	۱۸۸	۸/۱۵	۱/۵۰۶۹۲	۶/۲۸۵	۳۸۱	۰/۰۰۰
	زن	۱۹۵	۶/۶۵				

بر اساس نتایج جدول بالا، میانگین گرایش به خشونت در بین مردان (۸/۱۵)، بیشتر از میانگین شیوع این رفتارها در بین زنان (۶/۶۵) است. همچنین تفاوت میانگین

به دست آمده (۱/۵۰) برای دو گروه پاسخگویان مرد و زن بر مبنای مقدار معنی داری حاصل شده $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ ، از لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۵- ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و گرایش به خشونت

سن		گرایش به خشونت متغیرهای مستقل
سطح معناداری sig	همبستگی r پیرسون	
۰/۱۹۵	۰/۶۶	پایگاه اقتصادی- اجتماعی
۰/۰۴۴	*-۰/۱۰۳	سن
۰/۰۰۰	** ۰/۴۰۳	بی تفاوتی خانوادگی
۰/۰۰۰	** ۰/۴۲۹	زندگی در محله نابسامان
۰/۰۰۰	** ۰/۱۹۹	کژکارکردی نهادی
۰/۰۰۰	** ۰/۵۳۷	تعامل با دوستان بزهکار
۰/۰۰۰	** ۰/۳۴۲	تأثیرپذیری از فضای مجازی
۰/۰۰۰	** ۰/۴۱۵	احساس آنومی

** معنی داری در سطح خطای ۰/۰۱؛ * معنی داری در سطح خطای ۰/۰۵

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و گرایش به خشونت، رابطه معناداری وجود ندارد؛ زیرا سطح معناداری آزمون، بیشتر از ۰/۰۵ بوده است. این یافته بیانگر آن است که گرایش به خشونت در میان طبقات مختلف اجتماعی تقریباً الگوی مشابهی دارد و خشونت، محدود به طبقه خاصی نیست. در مقابل، بین سن و گرایش به خشونت، رابطه معنادار و معکوس مشاهده شد؛ به گونه‌ای که افراد در سنین پایین‌تر، گرایش بیشتری به رفتارهای خشونت‌آمیز داشته‌اند و با افزایش سن، میزان این گرایش کاهش یافته است.

همچنین یافته‌ها نشان داد که متغیرهای تأثیرپذیری از فضای مجازی، تعامل با دوستان بزهکار، بی تفاوتی خانوادگی، احساس آنومی، زندگی در محله نابسامان و کژکارکردی نهادی، همگی رابطه مثبت و معناداری با گرایش به خشونت دارند. به بیان دیگر، افزایش هر یک از این عوامل، با افزایش میزان گرایش به خشونت همراه بوده است.

تحلیل مسیر

مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM)^۱ این امکان را فراهم می‌کند که روابط میان متغیرها در قالب یک الگوی کلی بررسی شود. در این پژوهش، برای ارزیابی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرها و نیز بررسی برازش مدل اندازه‌گیری و ساختاری، از نرم‌افزار Smart-PLS و روش حداقل مربعات جزئی استفاده شد.

ارزیابی برازش مدل

جدول ۶- ارزیابی برازش بخش مدل‌های اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش

متغیرهای پنهان	میانگین واریانس استخراجی AVE	CV Com	CV Red	Q ²
بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۵۰۳	۰/۳۲۲	۰/۱۸۹	۰/۱۸۴
زندگی در محله نابسامان	۰/۵۴۱	۰/۳۶۷	۰/۲۵۴	۰/۲۵۶
کژکارکردی نهادی	۰/۵۹۱	۰/۳۴۵	-	-
تعامل با دوستان بزه‌کار	۰/۵۴۱	۰/۴۳۶	۰/۲۶۷	۰/۲۷۱
تأثیرپذیری از فضای مجازی	۰/۸۴۰	۰/۵۹۵	-	-
احساس انومی	۰/۵۵۲	۰/۳۴۹	۰/۳۶۵	۰/۳۷۵
گرایش به خشونت	۰/۵۱۷	۰/۳۹۴	۰/۲۷۲	۰/۲۹۳

در ارزیابی روایی همگرا^۲، میانگین واریانس اشتراکی (AVE)^۳ استخراج‌شده تمامی سازه‌ها، بیشتر از ۰/۵ به دست آمد که نشان‌دهنده مناسب بودن روایی همگرا در مدل پژوهش است. برای سنجش کیفیت مدل اندازه‌گیری نیز از شاخص‌های اشتراک با روایی متقاطع (CV Com)^۴ و افزونگی (CV Red)^۵ استفاده شد. نتایج این شاخص‌ها بیانگر مناسب بودن برازش بخش اندازه‌گیری و ساختاری مدل بود. شاخص Q² نیز برای بررسی قدرت پیش‌بینی مدل به کار رفت. مقادیر به‌دست‌آمده نشان داد که مدل پژوهش از قدرت پیش‌بینی متوسط برخوردار است و سازه‌های برون‌زا، توان مناسبی در تبیین متغیر وابسته دارند.

1. Structural Equation Modeling
2. Convergent Validity
3. Average Variance Extracted
4. CV-Communality
5. CV Redundancy

جدول ۷- اعتبار تشخیصی (واگرا) به روش فورنل و لارکر

متغیرهای پنهان	احساس انومی	تعامل با دوستان بزهکار	تعلیم با دوستان نابسامان	زندگی در محله	بی تفاوتی خانوادگی	تأثیرپذیری از فضای مجازی	خشونت	کژکارکردی نهادی
احساس انومی	۰/۷۴۳							
تعامل با دوستان بزهکار	۰/۵۸۹	۰/۷۳۶						
زندگی در محله نابسامان	۰/۴۴۷	۰/۶۱۹	۰/۷۳۶					
بی تفاوتی خانوادگی	۰/۶۴۴	۰/۴۸۷	۰/۴۲۰	۰/۵۸۵				
تأثیرپذیری از فضای مجازی	۰/۴۲۳	۰/۵۶۰	۰/۴۶۴	۰/۴۷۹	۰/۹۱۶			
خشونت	۰/۵۳۵	۰/۵۳۲	۰/۴۰۰	۰/۴۱۷	۰/۳۵۷	۰/۷۱۹		
کژکارکردی نهادی	۰/۳۱۴	۰/۳۵۰	۰/۴۵۳	۰/۳۲۰	۰/۳۸۰	۰/۲۵۲	۰/۷۶۹	

اعتبار تشخیصی

برای بررسی روایی واگرا، معیار فورنل و لارکر^۱ محاسبه شد. نتایج نشان داد که مقادیر قطر اصلی ماتریس از سایر ضرایب بیشتر است. بنابراین روایی واگرای مدل در سطح قابل قبول قرار دارد. زمانی روایی واگرا تأیید می‌شود که مقادیر موجود در قطر اصلی ماتریس از مقادیر خانه‌های زیرین خود بیشتر باشد (دوری و رضاده، ۱۳۹۶: ۸۴) که با بررسی جدول و مقدار روایی حاصل‌شده، این امر به خوبی محقق شده است.

ارزیابی ضرایب مسیر متغیرهای مدل ساختاری

در جدول زیر، مقدار ضرایب مسیر، میانگین، انحراف معیار، آماره t و سطح معناداری هر یک از مسیرهای مستقیم ارائه شده است.

جدول ۸- ضرایب تأثیر مسیرهای مستقیم، مقدار t و سطح معناداری

متغیر	ضریب مسیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	سطح معناداری
احساس آنومی- < خشونت	۰/۳۳۸	۰/۳۳۵	۰/۰۷۰	۴/۸۴۹	۰/۰۰۰
تعامل با دوستان بزهکار- < احساس آنومی	۰/۳۶۱	۰/۳۵۷	۰/۰۵۰	۷/۲۳۶	۰/۰۰۰
تعامل با دوستان بزهکار- < بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۲۹۶	۰/۳۰۴	۰/۰۵۸	۵/۰۵۹	۰/۰۰۰
تعامل با دوستان بزهکار- < خشونت	۰/۳۳۴	۰/۳۴۰	۰/۰۶۵	۵/۰۸۲	۰/۰۰۰
بی‌تفاوتی خانوادگی- < احساس آنومی	۰/۴۶۹	۰/۴۷۳	۰/۰۴۴	۱۰/۵۵۷	۰/۰۰۰
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < تعامل با دوستان بزهکار	۰/۴۹۹	۰/۴۹۶	۰/۰۴۳	۱۱/۴۶۶	۰/۰۰۰
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < زندگی در محله نابسامان	۰/۳۴۱	۰/۳۴۲	۰/۰۵۰	۶/۷۷۲	۰/۰۰۰
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۲۷۰	۰/۲۶۷	۰/۰۶۳	۴/۲۶۳	۰/۰۰۰
کژکارکردی نهادی- < تعامل با دوستان بزهکار	۰/۱۶۰	۰/۱۶۲	۰/۰۴۴	۳/۶۷۴	۰/۰۰۰
کژکارکردی نهادی- < زندگی در محله نابسامان	۰/۳۲۳	۰/۳۲۷	۰/۰۴۸	۶/۷۸۶	۰/۰۰۰
کژکارکردی نهادی- < بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۱۱۴	۰/۱۱۴	۰/۰۵۱	۲/۲۲۷	۰/۰۲۶
R Square Adjusted= 0/۳۵۶			R Square= 0/۳۵۹		

بررسی ضرایب مسیرهای مستقیم نشان می‌دهد که به ترتیب متغیرهای مستقل تأثیرپذیری از فضای مجازی- < تعامل با دوستان بزهکار (۰/۴۹۹)، بی‌تفاوتی خانوادگی- < احساس آنومی (۰/۴۶۹)، تعامل با دوستان بزهکار- < احساس آنومی (۰/۳۶۱)، تأثیرپذیری از فضای مجازی- < زندگی در محله نابسامان (۰/۳۴۱)، احساس آنومی- < خشونت (۰/۳۳۸)، تعامل با دوستان بزهکار- < خشونت (۰/۳۳۴) و کژکارکردی نهادی- < زندگی در محله نابسامان (۰/۳۲۳)، بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

در مجموع متغیرهای مستقل این پژوهش به صورت مستقیم و غیر مستقیم، ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته گرایش به خشونت را تبیین نموده و ۶۴ درصد آن متغیرهایی هستند که خارج از مدل حاضر هستند.

اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل

در جدول زیر، اثرات کل و همچنین اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل حاضر در مدل بر متغیر وابسته ارائه شده است.

جدول ۹- ضرایب تأثیر مسیرهای مستقیم، مقدار t و سطح معناداری

متغیر	مستقیم	غیر مستقیم	اثر کل		
			مقدار اثر	مقدار t	سطح معناداری
احساس آنومی - < گرایش به خشونت	۰/۳۳۸		۰/۳۳۸	۴/۵۳۲	۰/۰۰۰
تعامل با دوستان بزهکار - < گرایش به خشونت	۰/۳۳۴	۰/۱۵۹	۰/۴۹۴	۹/۲۱۸	۰/۰۰۰
زندگی در محله نابسامان - < گرایش به خشونت		۰/۲۴۹	۰/۲۴۹	۶/۴۲۵	۰/۰۰۰
کُزارکردی نهادی - < گرایش به خشونت		۰/۰۹۹	۰/۰۹۹	۴/۲۱۳	۰/۰۰۰
بی تفاوتی خانوادگی - < گرایش به خشونت		۰/۱۵۸	۰/۱۵۸	۴/۰۳۰	۰/۰۰۰
تأثیرپذیری از فضای مجازی - < گرایش به خشونت		۰/۲۹۳	۰/۲۹۳	۸/۹۵۴	۰/۰۰۰
R Square= 0/۳۵۹			R Square Adjusted= 0/۳۵۶		

بر اساس ضرایب هر یک از مسیرهای مستقیم، غیر مستقیم و کل، بیشترین اثر کلی مربوط به تأثیر تعامل با دوستان بزهکار، احساس آنومی و تأثیرپذیری از فضای مجازی بوده که بر گرایش به خشونت تأثیر داشته‌اند.

توان پیش‌بینی‌کنندگی مدل ساختاری

جدول ۱۰- بررسی توان پیش‌بینی‌کنندگی مدل ساختاری

متغیر	مقدار f
احساس آنومی- < گرایش به خشونت	۰/۱۱۶
تعامل با دوستان بزهکار- < احساس آنومی	۰/۲۰۵
زندگی در محله نابسامان- < تعامل با دوستان	۰/۲۹۳
کژکارکردی نهادی- < زندگی در محله نابسامان	۰/۱۲۱
بی‌تفاوتی خانوادگی- < احساس آنومی	۰/۳۴۴
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < تعامل با دوستان بزهکار	۰/۱۶۴
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < زندگی در محله نابسامان	۰/۱۴۷
تأثیرپذیری از فضای مجازی- < بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۰۶۴
تعامل با دوستان بزهکار- < گرایش به خشونت	۰/۱۱۴
تعامل با دوستان بزهکار- < بی‌تفاوتی خانوادگی	۰/۰۴۲

اندازه اثر f کوهن نشان می‌دهد که هر یک از متغیرهای مستقل در یک مدل رگرسیونی به چه میزان در بزرگ شدن ضریب تعیین نقش دارند؛ بدین معنی که شدت رابطه میان سازه‌های مدل را تعیین می‌کنند. هرچه حذف یک متغیر مستقل، بیشترین اثر را در کاهش R^2 داشته باشد، بیانگر این است که نقش آن کلیدی‌تر است. بر این اساس بی‌تفاوتی خانوادگی- < احساس آنومی، بزرگ‌ترین تأثیر را داشته و نقش زندگی در محله نابسامان- < تعامل با دوستان بزهکار، تعامل با دوستان بزهکار- < احساس آنومی و تأثیرپذیری از فضای مجازی- < تعامل با دوستان بزهکار در حد متوسط و سایر متغیرها در حد کوچک هستند.

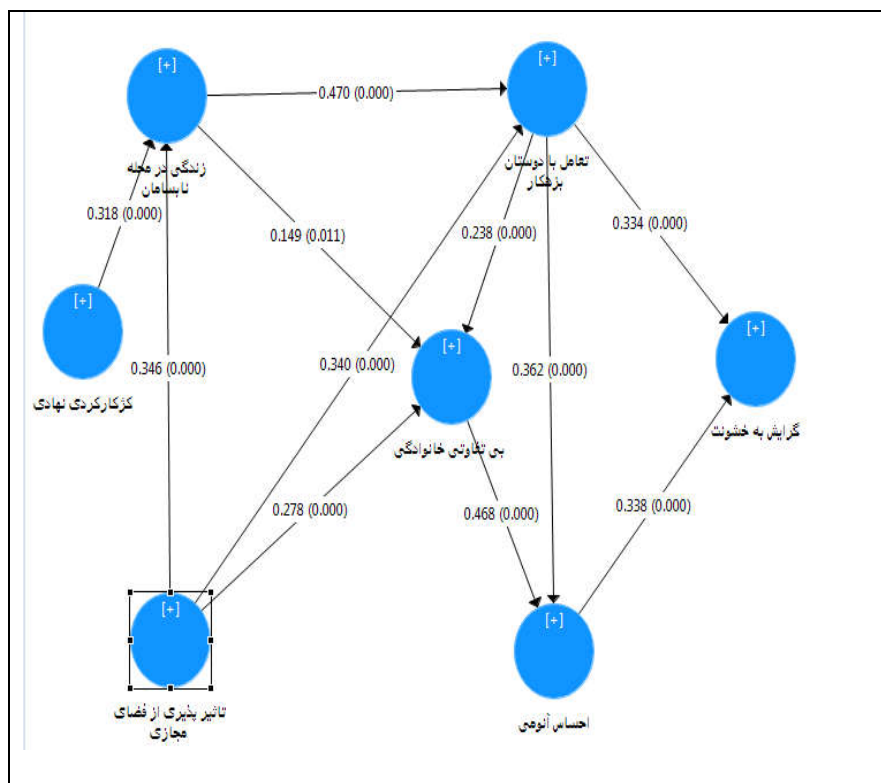
ارزیابی کلی مدل ساختاری پژوهش

جدول ۱۱- ارزیابی مدل ساختاری پژوهش

الگوی اشباع‌شده	الگوی تخمینی	برآزش مدل
۰/۰۷۸	۰/۰۷۹	SRMR
۶/۹۱۶	۶/۹۵۰	d_ULS
۱/۵۹۸	۱/۶۰۰	d_G
۳/۴۶۴/۸۸۶	۳/۴۶۸/۰۹۴	Chi-Square
۰/۶۳۴	۰/۶۳۴	NFI

همچنین مقدار شاخص SRMR کمتر از ۰/۰۸ به دست آمد که بیانگر انطباق مطلوب داده‌های تجربی با مدل نظری پژوهش است و برازش مناسب مدل را تأیید می‌کند.

مدل ساختاری



شکل ۱- ضریب تبیین مدل ساختاری پژوهش

در نهایت نتایج تحلیل مسیر نشان داد که تمامی متغیرهای مستقل دارای اثر معنادار بر گرایش به خشونت هستند و مجموع متغیرهای پژوهش توانسته‌اند ۳۵/۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند که بیانگر برازش متوسط رو به قوی مدل است.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت در میان نوجوانان و جوانان را نمی‌توان صرفاً به ویژگی‌های فردی تقلیل داد،

بلکه این پدیده محصول برهم‌کنش عوامل خانوادگی، محیطی، نهادی و شبکه‌های ارتباطی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که گرایش به خشونت در میان جوانان شهر کاشان، بیش از هر چیز تحت تأثیر ضعف فرایندهای جامعه‌پذیری، گسترش احساس بی‌هنجاری و تعامل با گروه‌های همسالان بزهکار قرار دارد. در این میان، متغیر «تعامل با دوستان بزهکار»، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده گرایش به خشونت بوده است؛ موضوعی که اهمیت شبکه روابط غیر رسمی و گروه‌های همسال را در شکل‌دهی رفتارهای خشونت‌آمیز نشان می‌دهد.

این یافته را می‌توان در چارچوب نظریه «همنشینی افتراقی» ساترلند تبیین کرد. بر اساس این نظریه، رفتار مجرمانه و خشونت‌آمیز، امری اکتسابی است و افراد آن را در تعامل با گروه‌های صمیمی و نزدیک می‌آموزند. نوجوانان و جوانانی که بخش قابل توجهی از اوقات خود را در کنار دوستان بزهکار سپری می‌کنند، به تدریج تعاریف موافق با خشونت را فرا می‌گیرند و رفتارهای پر خاشگرانه برای آنان عادی‌سازی می‌شود. از سوی دیگر، این یافته با نظریه پیوند اجتماعی هیرشی نیز قابل تبیین است؛ زیرا ضعف تعلق و دلبستگی به خانواده و نهادهای رسمی، موجب می‌شود فرد پیوند بیشتری با گروه‌های غیر رسمی و منحرف برقرار کرده، احتمال گرایش او به رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش یابد. یافته‌های این بخش با نتایج پژوهش‌های اسدی و همکاران (۱۳۹۳)، گلچین و حیدری (۱۳۹۱)، السامری (۲۰۱۷) و وزینا و همکاران (۲۰۱۵) همخوانی دارد و بر نقش تعیین‌کننده گروه همسالان در یادگیری و بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز تأکید می‌کند.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که بی‌تفاوتی خانوادگی، رابطه مستقیمی با گرایش به خشونت دارد. خانواده، مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری اولیه است و ضعف نظارت، کاهش حمایت عاطفی و اختلال در روابط خانوادگی می‌تواند زمینه شکل‌گیری رفتارهای پر خاشگرانه را فراهم سازد. این یافته نیز با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی همخوانی دارد؛ زیرا هرچه پیوندهای عاطفی و نظارتی خانواده تضعیف شود، میزان کنترل اجتماعی غیر رسمی کاهش یافته، احتمال بروز رفتارهای انحرافی و خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد.

همسویی این یافته با نتایج پژوهش‌های سلیمان نژاد و ابراهیمی (۱۴۰۳)، فیض‌اللهی و همکاران (۱۳۹۹)، گلچین و حیدری (۱۳۹۱)، بیشکین (۲۰۲۴)، السامری (۲۰۱۷)،

وزینا و همکاران (۲۰۱۵) و هماما و رونن- شنهاو (۲۰۱۳) بیانگر آن است که ضعف کارکردهای حمایتی و نظارتی خانواده می‌تواند زمینه افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز را در میان نوجوانان و جوانان فراهم سازد. از سوی دیگر، تأثیر زندگی در محله‌های نابسامان بر گرایش به خشونت نشان می‌دهد که شرایط محیطی و ساختار اجتماعی محل سکونت در بازتولید خشونت، نقش مهمی دارند.

این یافته در چارچوب نظریه «نابسامانی اجتماعی» قابل تبیین است. بر اساس این دیدگاه، محله‌هایی که با جابه‌جایی جمعیتی، ضعف انسجام اجتماعی، ناهمگونی فرهنگی و کاهش نظارت غیر رسمی مواجه‌اند، ظرفیت کمتری برای کنترل رفتارهای انحرافی دارند و در نتیجه بستر مساعدتری برای شکل‌گیری خشونت فراهم می‌شود. شرایط برخی مناطق شهر کاشان، به‌ویژه در اثر گسترش ناهمگونی‌های فرهنگی و جمعیتی می‌تواند به تضعیف همبستگی اجتماعی و افزایش تعارضات رفتاری منجر شود. یافته‌های این بخش با نتایج مطالعات اسدی و همکاران (۱۳۹۳)، بیشکین (۲۰۲۴) و هماما و رونن- شنهاو (۲۰۱۳) همخوانی دارد و مؤید نقش عوامل محیطی در گرایش به خشونت است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که کژکارکردی نهادی، رابطه مثبت و معناداری با گرایش به خشونت دارد؛ به گونه‌ای که ضعف عملکرد نهادهای اجتماعی و فرهنگی، زمینه افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز را فراهم می‌سازد. این مسئله را می‌توان در چارچوب نظریه کنترل اجتماعی تبیین کرد؛ زیرا ناکارآمدی نهادهای رسمی موجب تضعیف نظارت و انسجام اجتماعی می‌شود. در مقابل، عملکرد مؤثر نهادهایی مانند مدرسه، دانشگاه و سایر سازمان‌های فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در کاهش خشونت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی داشته باشد. نتایج به‌دست‌آمده با شواهد تجربی ارائه‌شده در پژوهش‌های گلچین و حیدری (۱۳۹۱)، لئون مورنو و همکاران (۲۰۲۱)، السماری (۲۰۱۷) و هماما و رونن- شنهاو (۲۰۱۳) سازگار است و بر اهمیت کارکرد نهادهای اجتماعی در کنترل خشونت تأکید دارد.

همچنین نتایج نشان داد که تأثیرپذیری از فضای مجازی با افزایش گرایش به خشونت رابطه دارد. گسترش رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی سبب شده است که

بخشی از فرایند جامعه‌پذیری از خانواده و نهادهای رسمی به فضای مجازی منتقل شود. بازنمایی مکرر خشونت در رسانه‌ها، عادی‌سازی رفتارهای پرخاشگرانه و الگوبرداری از کنش‌های خشونت‌آمیز می‌تواند حساسیت افراد نسبت به خشونت را کاهش داده، پذیرش آن را افزایش دهد. این یافته‌ها منطبق با نتایج پژوهش‌های احمدی و همکاران (۱۳۹۶) و لئون مورنو و همکاران (۲۰۲۱) بوده، نشان‌دهنده نقش معنادار فضای مجازی در بازتولید رفتارهای خشونت‌آمیز است.

یافته‌های پژوهش درباره تأثیر احساس انومی نیز بیانگر آن است که هرچه افراد احساس بی‌هنجاری، بی‌عدالتی و ناامیدی بیشتری داشته باشند، گرایش آنان به خشونت افزایش می‌یابد. این نتیجه با نظریه انومی مرتن قابل توضیح است. هنگامی که میان اهداف اجتماعی مورد پذیرش جامعه و امکانات مشروع دستیابی به آن اهداف، شکاف ایجاد می‌شود، افراد دچار فشار و ناکامی شده، ممکن است واکنش‌های پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز از خود بروز دهند. در چنین شرایطی، خشونت می‌تواند به مثابه واکنشی به احساس محرومیت، طردشدگی و ناکامی اجتماعی ظاهر شود. نتایج فرضیه‌های این تحقیق با نتایج پژوهش‌های فیض‌اللهی و همکاران (۱۳۹۹) و سیدرنجبرسقزچی و همکاران (۱۳۹۸) همسو است و نشان می‌دهد که گسترش احساس بی‌هنجاری و ناکامی اجتماعی می‌تواند احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را افزایش دهد.

در تبیین یافته‌های مربوط به سن و جنسیت نیز می‌توان گفت که مردان و افراد کم‌سن‌تر، بیش از سایر گروه‌ها در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز قرار دارند. این مسئله را می‌توان ناشی از ویژگی‌های دوره نوجوانی و جوانی، هیجان‌طلبی بیشتر، کنترل هیجانی ضعیف‌تر و اهمیت بالاتر گروه همسالان در این دوره سنی دانست.

در مجموع نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گرایش به خشونت در میان نوجوانان و جوانان شهر کاشان بیش از آنکه ناشی از عوامل صرفاً اقتصادی باشد، ریشه در ضعف پیوندهای اجتماعی، اختلال در فرایند جامعه‌پذیری، احساس بی‌هنجاری و نفوذ گروه‌های همسال دارد. همچنین مدل تحقیق توانسته است ۳۶ درصد از تغییرات گرایش به خشونت را تبیین کند که بیانگر اهمیت متغیرهای اجتماعی در فهم این پدیده است. بر این اساس کاهش خشونت اجتماعی مستلزم تقویت انسجام خانوادگی،

ارتقای کارکرد نهادهای فرهنگی و آموزشی، افزایش نظارت اجتماعی در محله‌ها و فراهم ساختن بسترهای سالم تعاملات اجتماعی برای نوجوانان و جوانان است.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش از آنجایی که برای سنجش مقیاس رفتارهای پرخطر از پرسشنامه ملی رفتارهای پرخطر جامعه امریکا استفاده شد، بنابراین سنجش مفاهیم و مقوله‌های رفتارهای پرخطر با در نظر گرفتن شرایط ساختاری و ویژگی‌های فرهنگی جامعه مورد مطالعه بر سختی کار می‌افزود. شیوه جمع‌آوری اطلاعات، یکی دیگر از مشکلات و محدودیت‌های این پژوهش بوده است.

با توجه به تأثیرپذیری از دوستان دارای رفتارهای خشونت‌آمیز، پیشنهاد می‌شود آگاهی‌بخشی به نوجوانان درباره انتخاب دوست افزایش یابد و لازم است بخش‌های مختلف جامعه، آگاهی‌بخشی درباره خطرها و پیامدهای تعامل با افراد بزه‌کار و ورود به اینگونه تیپ‌های شخصیتی را تبیین و توجیه کنند. همچنین با توجه به تأثیر الگوگیری از فضای مجازی در تکرار و انجام رفتارهای خشونت‌آمیز، افزایش سواد رسانه‌ای درباره استفاده از فضای مجازی ضرورت می‌یابد. در نهایت سامان‌دهی به امر خانواده، اساسی است و در صورت تقویت نهاد خانواده می‌توان به کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز امیدوار بود.

منابع

احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

احمدی، حبیب و محمدتقی عباسی شوازی و رامین یادگاری و فرشاد کرمی (۱۳۹۶) «مطالعه رابطه بین استفاده از رسانه‌های مدرن و تمایل به بزهکاری در بین نوجوانان دانش‌آموز (مطالعه دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر بستک)»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۵۳-۷۰.

<https://doi.org/10.22108/ssoss.2017.102725.1046>

اسدی، محمدحسین و امیدعلی احمدی و نادر بازیار (۱۳۹۳) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به خشونت (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع متوسطه چوار)»، فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۲۷-۵۵.

بابایی فرد، اسداله و امین حیدریان (۱۳۹۳) «بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت خانوادگی»، مجله زن و جامعه، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۳۵-۵۲.

حسینی نثار، مجید و ابراهیم فیوضات (۱۳۹۰) نظریه‌های انحرافات اجتماعی، تهران، پژوهاک. داوری، علی و آرش رضازاده (۱۳۹۶) مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS، چاپ چهارم، تهران، سازمان انتشارات دانشگاهی.

سلیمان‌نژاد، محمد و مرضیه ابراهیمی (۱۴۰۳) «تحلیل پدیده خشونت‌ورزی نوجوانان در مدرسه»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۲۱۱-۱۷۱.

<https://doi.org/10.22054/rjsw.2025.70102.621>

سهراب‌زاده، مهران و فاطمه منصوریان راوندی (۱۳۹۶) «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی (مورد مطالعه: زنان شهر کاشان)»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره نهم، شماره ۲، صص ۲۴۵-۲۴۵.

سیدرنجبر سقرچی، میرمصطفی و فاروق امین مظفری و داوود عبدالهی (۱۳۹۸) «گرایش به خشونت خیابانی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین شهروندان اردبیل»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی در ایران، سال شانزدهم، شماره ۶۱، صص ۱-۱۸.

شاطریان، محسن و محمود گنجی‌پور (۱۳۸۹) «تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان»، فصلنامه علمی پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۲.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۹) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، سمت.

فیض‌اللهی، علی و سعید معیدفر و پروانه دانش و امیر ملکی (۱۳۹۹) «آزمون تجربی رابطه آنومی

نهادی و جرائم خشونت‌آمیز در ایران»، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال نهم، شماره ۱۶، صص ۲۶۱-۲۸۶.

DOI: 10.22084/csr.2020.17466.1569.

کریمی، فاطمه (۱۳۹۰) «بررسی انواع خشونت کلامی و عوامل پدیدآورنده آن از نظر دانش‌آموزان و معلمان»، پژوهشنامه حقوق، سال دوم، شماره ۲، صص ۸۵-۱۰۲.

کفایی عطریان، محبوبه و فاطمه عباس زاده و ناهید سرافراز و فاطمه السادات ایزدی اونجی و محمد اصغری جعفرآبادی (۱۳۸۷) «بررسی خشونت خانوادگی علیه زنان باردار در زنان مراجعه کننده به مرکز بهداشتی درمانی گلابچی کاشان»، نشریه علوم پزشکی زابل، سال سوم، شماره ۴، ۳۷-۲۹. کلانتری، صمد و رسول ربانی و کامران صداقت (۱۳۸۴) «ارتباط فقر با قانون‌گریزی و شکل‌گیری آسیب اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱-۲۲.

URL: <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1932-fa.html>.

کندال، دینا (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه فریده همتی، تهران، جامعه‌شناسان. کوزر، لوئیس (۱۳۸۴) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی. گلچین، مسعود و علی حیدر حیدری (۱۳۹۱) «خشونت بین‌فردی و سرمایه اجتماعی در خانواده و مدرسه»، مسائل اجتماعی ایران، سال سوم، شماره اول، صص ۱۷۷-۲۱۲.

dor: 20.1001.1.24766933.1391.3.1.7.0.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، چاپ هشتم، تهران، نشرنی. محسنی، رضاعلی و جعفر میکائیلی، و اکبر طالب‌پور (۱۳۹۵) «تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین فضاهای بی‌دفاع شهری با خشونت‌های شهری (مورد مطالعه: شهر تهران)»، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال پنجم، شماره ۹، صص ۱۲۵-۱۵۴.

Doi: 10.22084/csr.2016.1813.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم، تهران، نشر آن. نیازی، محسن (۱۳۸۴) مبانی جامعه‌شناسی، تهران، نوین.

Akers, R. (2004) Social learning and social structure: A general theory of crime and deviance. Boston, MA: Northeastern University Press.

Akers, R. L, Jensen, G. F. (2006) The empirical status of social learning theory of crime and deviance: The past, present, and future. In F. T. Cullen, J. P. Wright, & K. Blevins, R. (Eds.). Taking Stock: The status of criminological theory (pp. 37-7. New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
<https://doi.org/10.4324/9781315130620-2>.

Alshammari A. A. (2017) The Role of Socioeconomic Status, Strain, Parental, and Peer Influence on Delinquency among African-American Youth: Howard University.

- Atkinson, T. (2019) Young Adult's Feelings of Safety after Observing Physical Violence as Rural Adolescents: A Generic Qualitative Study (Doctoral dissertation, Capella University).
- Bonino, S., Cattellino, E., Ciairano, S. (2005). Adolescents and Risk: Behavior, Functions and Protective Factors. New York: Springer Publications.
- Brazill-Murray, C. M. (2018) Adolescent perceptions of addiction: a mixed-methods exploration of Instagram hashtags and adolescent interviews.
- Hamama, L., A. Ronen-Shenhav (2013) "The Role of Developmental Features, Environmental Crises, and Personal Resources (Self-Control and Social Support) in Adolescents' Aggressive Behavior." *Aggression and Violent Behavior*, Vol. 18, pp. 26-31.
<https://doi.org/10.1016/j.avb.2012.09.001>.
- Ingram, J. R., Patchin, J. W., Huebner, B. M., McCluskey, J. D., & Bynum, T. S. (2007) Parents, friends, and serious delinquency: An examination of direct and indirect effects among at-risk early adolescents. *Criminal justice review*, 32(4), 380-400.
<https://doi.org/10.1177/0734016807311>.
- Krug, E. mercy. (2002) The report on violence and health. *Journal of Public Health*, 360(9339), pp: 1083-1088.
- Le, P. A., Tran, T. T. H., Khuong, Q. L., Takeuchi, M., Nguyen, T. L., Pham, T. Q. N., ... & Park, K. (2021) Violence and Non-fatal Injuries among Vietnamese In-school Adolescents: National Prevalence Estimates and Associated Factors. medRxiv.
<https://doi.org/10.1101/2021.04.12.21255309>.
- León Moreno, C., Musitu Ochoa, G., Cañas Pardo, E., Estevez Lopez, E., & Callejas Jerónimo, J. E. (2021) Relationship between school integration, psychosocial adjustment and cyber-aggression among adolescents. *International journal of environmental research and public health*, 18(1), 108.
<https://doi.org/10.3390/ijerph18010108>.
- Machado, B., Caridade, S., Araújo, I., & Faria, P. L. (2022) Mapping the cyber interpersonal violence among young populations: a scoping review. *Social Sciences*, 11(5), 207.
<https://doi.org/10.3390/socsci11050207>.
- Nagle, M. (2019) Examining Effects of Parental Sexual Abuse on Female Juvenile Delinquency Using a Social Developmental Perspective.
- Özdemir Bışkin, S. (2024) Childhood Maltreatment and Adolescent Risky Behavior: Mediating the Effect of Parent-Adolescent Conflict and Violent Tendencies. *Behavioral Sciences*, 14(11), 1058.
<https://doi.org/10.3390/bs14111058>.
- Sales, J.M., Irwin, J., Charles, E. (2009). Theories of Adolescent Risk Taking: The Biopsychosocial Model, *Journal of public Health*, 36(5), pp: 31-50.
- Sampson, R. J., & Laub, J. H. (1997). A life-course theory of cumulative disadvantage and the stability of delinquency. *Developmental theories of crime and delinquency*, 7, 133-161.

- Siegel, L. J. (2012) *Criminology: Theories, Patterns and Typologies*, Wadsworth Publishing.
- Siegel, D. J. (2015) *Brainstorm: The power and purpose of the teenage brain*. New York, NY: Penguin Publishing Group.
- Tobin, A. N. (2016) *A study of the impact of crime shows on contemporary criminal investigations* (Doctoral dissertation, The George Washington University).
- Tu, X, C., Lou, E., Gao, N., Li, L., S. Zabin. (2012) The Relationship between Sexual Behavior and Nonsexual Risk Behaviors among Unmarried Youth in Three Asian Cities.” *Journal of Adolescent Health*, 4 (50), pp: 75-82.
<https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2011.12.010>.
- Vezina, J., Herbert, m., Poulin, F. (2015) History of family violence childhood behavior problems and adolescent highrisk behavior as predictor of girls repeated victims of dating victimization in two developmental periods, *Journal of Violence Against Women*, 21(4), 435-459.
<https://doi.org/10.1177/1077801215570481>.
- World Health Organization. (2016). *Violence Prevention*. Geneva: World Health Organization.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۸-۱۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

تجربه زیسته زنان معتاد از زنانه شدن اعتیاد

اکبر طالب‌پور*

فاطمه درویشی**

چکیده

افزایش حضور زنان در جامعه علاوه بر فرصت‌های مطلوبی که در برداشت، آسیب‌های اجتماعی نیز با خود به همراه آورده است. مشاهده زنانی که در عرصه عمومی جامعه در حال تدخین سیگار و سایر مواد مخدر، هستند نشانه‌هایی از اعتیاد زنان است که در پژوهش حاضر با استفاده از روش گراند تئوری به منظور تولید نظریه بومی زنانه شدن اعتیاد مورد مطالعه قرار گرفته است. جامعه هدف پژوهش، زنان درگیر اعتیاد شهر تهران بود که با تعداد بیست نفر از این افراد به عنوان افراد مورد مطالعه مصاحبه انجام شد. روش نمونه‌گیری به دلیل عدم دسترسی به جمعیت، به صورت هدفمند و از نوع گلوله‌برفی بود. ابزار و تکنیک گردآوری داده‌های تحقیق، مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از کدگذاری اشتراوس و کوربین در قالب کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که شرایط زمینه‌ای محرومیت اقتصادی، خانواده نابسامان و محرومیت فرهنگی در کنار شرایط علی‌خشونت‌دیدگی، تجربه فقدان و ریسک‌پذیری زیاد و شرایط مداخله‌گر دسترسی آسان، دوستان ناب و هزینه پایین انحراف، نقش بسیار بارزی در زنانه شدن اعتیاد دارد. این امر در نهایت پیامدهایی همچون ائتلاف سرمایه اجتماعی و

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

a.talebpour@alzahra.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-1644-6117>

fatemeh.xxx2020@gmail.com

** کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

<https://orcid.org/0009-0000-8978-7076>



انسانی، عدم مشارکت اجتماعی، بیماری، یأس اجتماعی و طرد اجتماعی در بردارد. در این میان زنان معتاد از راهبردهای انکار، توجیه و ستیز با جامعه به منظور جلوگیری از طرد اجتماعی استفاده می‌کنند. سرخوردگی و یأس اجتماعی، اعتیاد زنان را تشدید می‌نماید و آنان را به ستیز با خانواده و جامعه سوق می‌دهد. چنین ستیزی، منبع اصلی پرخاشگری و کینه نسبت به جامعه محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اعتیاد، یأس اجتماعی، خشونت‌دیدگی، زنان معتاد و طرد اجتماعی.

مقدمه و بیان مسئله

در زیست جهان امروز، یکی از عمده مشکلات جوامع حاضر، پدیده اعتیاد است که نه تنها سلامت فرد، بلکه سلامت جامعه و خانواده را نیز تهدید کرده و منجر به هدررفت کارکردهای فردی و اجتماعی اشخاص شده است. گسترش و نفوذ این پدیده در میان نسل جوان، مسئله برانگیز است (خالدیان و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۰)، به نحوی که برخی از صاحب نظران جامعه شناسی بر این باورند که نشانه انحطاط و سقوط یک جامعه، اعتیاد جامعه به مواد مخدر است. علی رغم عوارض و خطرهای ناشی از اعتیاد، تبیین دلایل گسترش این پدیده همچنان مغفول مانده است (فرحانی، ۱۳۹۳: ۳۲).

هرچند عموماً مسئله اعتیاد امری کاملاً مردانه پیش فرض گرفته می شود، این حقیقت قابل کتمان نیست که تاکنون به اعتیاد زنان و سهم زنان در اعتیاد توجه نشده است (نجاری، ۱۳۸۷: ۴۵۹). مطالعه و بررسی اعتیاد زنان به دلایل متعددی از جمله اجتناب آنان در مراجعه به مراکز ترک اعتیاد و همچنین ترس از برچسبها و انگهایی که جامعه به زنان معتاد می زند، مورد غفلت قرار گرفته و پنهان مانده است (برآبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳۵). بالا رفتن نرخ اعتیاد در زنان، واقعیتی تلخ است. نمی توانیم استراتژی انکار و بی اعتنایی را در این زمینه پیش بگیریم، در حالی که اعتیاد زنان بنا به ملاحظات اجتماعی، دست اندرکاران مربوطه را از رویارویی مستقیم منع می کند. تا وقتی که مواجهه مستقیم با اعتیاد زنان صورت نگیرد، نمی توان به نتایج موفقی در این زمینه دست یافت (ژیان باقری و خوجهیف، ۱۴۰۰: ۸).

از اواخر قرن بیستم، روند رو به رشد آمار زنان معتاد در سراسر دنیا، صحت تصور مردانه بودن اعتیاد را زیر سؤال برد. بر اساس گزارش یونسکو^۱ در سال ۲۰۲۲ میلادی، ۱۰ درصد مصرف کنندگان مواد مخدر در کشورهای آسیایی و ۴۰ درصد مصرف کنندگان در کشورهای اروپایی، زنان بودند که با در نظر گرفتن این واقعیت که ۱۶ تا ۳۸ میلیون مصرف کننده مواد در جهان وجود دارد، تعداد زنان معتاد قابل تأمل است (UNESCO, 2022: 121). آمارها نشان می دهد که ۳۳ درصد از معتادان در جهان و ۱۰ درصد از معتادان در آسیا شامل جامعه زنان هستند و در ایران نیز ۹ درصد معتادان جامعه را

زنان تشکیل می‌دهند (خبرآنلاین، ۱۴۰۴/۰۹/۱۰). همچنین بر مبنای آمارهایی که سازمان بهزیستی در سال‌های اخیر ارائه کرده، زنان ۲ تا ۶ درصد از مراجعه‌کنندگان به مراکز درمانی معتادان را شامل شده‌اند (گروسی و محمدی دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۶). علی‌رغم افزایش میزان اعتیاد در بین زنان، تحقیقات خاص جنسیتی همچنان محدود است (Raketić et al, 2025: 1).

بر اساس نتایج تحقیقات صورت‌گرفته در حوزه اعتیاد، زنان معتاد در زیر پوسته اصلی اعتیاد قرار گرفته‌اند و دلایل اعتیاد این قشر مورد توجه جدی قرار نگرفته است. علاوه بر این امروزه اعتیاد در قالب یک فیگور و ژست اجتماعی محسوب شده و در بین زنان به سمت عادی شدن رفته است که این امر در کلان‌شهری چون تهران روزبه‌روز در حال افزایش است. این شهر به دلیل وسعت و گمنامی‌ای که در آن حکمفرماست، بستر مناسبی برای اعتیاد زنان فراهم آورده است. کشف دلایل گرایش به اعتیاد از منظر زنان معتاد و شناسایی دلایل زمینه‌ای، علّی و مداخله‌گر اعتیاد زنان از منظر افراد مبتلا به می‌تواند رویکردهای علمی جدیدی در باب موضوع مورد مطالعه ایجاد نماید و استراتژی‌ها و پیامدهای اعتیاد زنان معتاد را از منظر این افراد روشن نماید.

از همین‌رو پژوهش حاضر به دنبال آن است که زمینه‌ها، شرایط علی و شرایط مداخله‌گر منجر به شکل‌گیری اعتیاد زنان را از منظر گروه هدف جست‌وجو کند و به استراتژی‌ها و پیامدهای اعتیاد زنان بپردازد. اهمیت و ضرورت مطالعه در این زمینه ناگفته پیداست و لازم است گفته شود که مطالعاتی از این‌دست علاوه بر تولید نظریه بومی در زمینه موضوع مورد مطالعه، به سیاست‌گذاران اجتماعی نیز در زمینه مواجهه با این پدیده کمک خواهد نمود.

در این مطالعه تلاش اصلی محققان پاسخ به سؤالات زیر بوده است:

۱. کدام عوامل و شرایط علّی منجر به زنانه شدن اعتیاد می‌شوند؟
۲. کدام عوامل زمینه‌ای در پیدایش پدیده زنانه شدن اعتیاد نقش دارند؟
۳. کدام عوامل مداخله‌گر در زنانه شدن اعتیاد نقش دارند؟
۴. زنان معتاد از کدام راهبردها و استراتژی‌ها استفاده می‌کنند؟
۵. زنانه شدن اعتیاد منجر به کدام پیامدها در زندگی زنان معتاد می‌شود؟

پیشینه پژوهش

در مطالعات داخلی، طالب‌پور (۱۴۰۳) نشان داد که افزایش میل و باور به سبک زندگی دینی در بین افراد و شرکت در مراسم مذهبی می‌تواند نقش بسیار بارزی در کاهش گرایش به اعتیاد و همچنین افزایش احساس تعلق داشته باشد و احساس تعلق به عنوان یکی از عوامل درونی در کاهش میل به مصرف مواد عمل می‌کند. طالب‌پور (۱۴۰۲) نشان داد که طرد از بازار کار، کاهش روابط اجتماعی و کاهش حمایت‌های انجمنی، نقش مهمی در گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان معتاد داشته است.

ژیان باقری و خوجه‌یف (۱۴۰۰) نشان دادند که اعتیاد زنان از مناطق فقیر و حاشیه‌نشین به مناطق و فضاهای عام‌تر مانند باشگاه‌های ورزشی و سالن‌های آرایشی کشیده شده است. بر اساس این مطالعه، زنان با مردان در تجربه بی‌کنترلی در مصرف مواد یکسان هستند، اما روند و شرایط اعتیاد آنها یکسان نیست. پذیرش و مطالعه اعتیاد زنان به عنوان یک واقعیت اجتماعی، هم در پیشگیری و درمان و هم در بازپروری آنان مهم است و ضروری است دیدی بلندمدت به این آسیب اجتماعی داشته باشیم.

عنایت و غفاری (۱۳۹۸) نشان دادند که علاوه بر افزایش روزافزون مصرف مواد مخدر در کشور، روند اعتیاد از تک‌جنسیتی به سمت دوجنسیتی تغییر شکل یافته است. صادقی فسایی و جهان‌دار (۱۳۹۸) با واکاوی علل و پیامدهای اعتیاد زنان در شهر تهران با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی تفسیری نشان دادند که مهم‌ترین علل گرایش زنان به اعتیاد، کنجکاوی، هیجان‌خواهی، وابستگی، خشونت‌دیدگی، اعتراض و مقاومت، انزوا و رهایی از فشار بوده است.

خسروشاهی و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی و تبیین جامعه‌شناختی اعتیاد زنان نشان دادند که ۹۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته اعتیاد زنان با متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. نتایج تحلیل مسیر بیانگر این امر بود که ارتباط با بزه‌کاران، بیشترین سهم را در پیش‌بینی متغیر اعتیاد زنان داشت. معدنی و همکاران (۱۳۹۷) با تحلیل عوامل خانوادگی مؤثر بر زنانه‌تر شدن اعتیاد با روش کیفی پدیدارشناسانه نشان دادند که زنانه‌تر شدن اعتیاد از مقوله‌هایی چون خانواده نابسامان، گسترش فردیت و فرزندسالاری، اعتیاد اعضای خانواده به‌ویژه همسر و پدر، ره‌اشدگی فرزندان، فقر فرهنگی، فقر اقتصادی، جامعه‌پذیری جنسیتی، خشونت خانگی علیه زن، استمرار ارتباط عاطفی

و تداوم زندگی مشترک و در نهایت دو مقوله ناامنی زن در خانه و هم‌خانگی زوج مصرف‌کننده تأثیرپذیر بوده است.

سلیمانی (۱۳۹۶) نشان داد که اعتیاد زنان برآمده از نابسامانی‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی بوده و کنشی جایگزین برای عواقب تلخ و دردناک است. در این پژوهش، مقوله نهایی در حوزه تعاملات اعتیاد زنان برآمده از فشار، فساد و بی‌نظمی ساختاری و مقوله نهایی در حوزه پیامد مواجه شدن با داغ ننگ و طرد اجتماعی و نگاه حذفی به دست آمد.

انصاری طالبی و قربانی (۱۳۹۵) نشان دادند که مهم‌ترین علت گرایش زنان به مصرف مواد مخدر، عوامل شخصیتی و روان‌شناختی است و بیشترین ماده مخدری که زنان مصرف می‌کنند، مواد محرک و اکستازی است. هاشمی‌نژاد (۱۳۹۵) نشان داد که هسته اول اعتیاد زنان به عنوان کنشی تبعی برای پاسخ حس لذت‌جویی و دفع رنج در شرایط نابسامان خانوادگی و اجتماعی تفسیر می‌شود و هسته دوم اعتیاد زن در نظام اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی به عنوان یک کنش هنجارشکن روی می‌دهد.

در مطالعات خارجی، پلاسیک و همکاران^۱ (۲۰۲۵) نشان دادند که شکاف جنسیتی در مصرف مواد مخدر در مناطقی که دسترسی به مواد جرم‌انگاری شده، در حال افزایش است، اما اطلاعات کمتری درباره هنجارها و ارزش‌های فرهنگی که مصرف مواد مخدر زنان را شکل می‌دهند، وجود دارد، زیرا اکثر مطالعات بر مردان تمرکز دارند. مقایسه‌های بین‌کشوری مدل‌های فرهنگی اعتیاد برای درک بهتر چگونگی درک اعتیاد و آگاهی از رویکردهای درمانی پاسخگو به فرهنگ برای زنان مورد نیاز است. هریس^۲ و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که با توجه به افزایش نرخ مصرف مواد در بین زنان، نیاز به اجرا و افزایش برنامه‌های اعتیاد پاسخگو به جنسیت و پیگیری حمایت در سطح سیاست‌گذاری وجود دارد که به ریشه‌های نابرابری‌های مصرف مواد در بین زنان بپردازد.

متیکا^۳ و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که ننگ و کمبود پیشنهادها درمانی و شرایط اقتصادی نامناسب از مهم‌ترین موانع برای درمان زنان محسوب می‌شود و در بخش نیازها، مهم‌ترین نیاز اولیه در واقع ارائه سیاست‌های مناسب در مورد مواد مخدر

1. Placek et al

2. Harris

3. Motyka

است و در بخش چالش و مهم‌ترین چالش، نابرابری‌های جنسیتی در برخورد با زنان مصرف‌کننده است که مانع درمان می‌شود. فونسکا^۱ و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که تفاوت در میزان شیوع بین دو جنس در حال کاهش است. زنان تمایل دارند میزان مصرف را سریع‌تر از مردان افزایش دهند و شروع سریع‌تری از اختلال مصرف مواد را نشان دهند. همچنین زنان معتاد در معرض خشونت از سوی شریک زندگی و خطرهای بالای مرتبط با آن در سلامت جنسی و باروری هستند.

سوارز و بیرما^۲ (۲۰۱۸) با هدف بررسی چالش‌ها و منابع در دسترس مادران معتاد در فرایند بازپروری نشان دادند که عشق عمیق به فرزند به‌مثابه انگیزه ترک و جلوگیری از طرد اجتماعی در زنان معتاد عمل می‌کند. چن و کرن‌گتا^۳ (۲۰۱۵) نشان دادند که یکی از عوامل مهم در اعتیاد زنان، مورد سوءاستفاده و تجاوز جنسی قرار گرفتن آنان در دوران کودکی بوده است که به خاطر اعتیاد والدین و بی‌توجهی آنان به کودکان رخ داده است. استوری‌جورک^۴ (۲۰۱۱) نشان داد که هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی بین مراجعه‌کنندگان به نظام درمان درباره وخامت مشکلات مصرف مواد وجود نداشت؛ ولی تفاوت‌هایی درباره موقعیت اجتماعی و مشکلات پیرامون زندگی در مراجعه‌کنندگان وجود داشت.

جمع‌بندی پیشینه داخلی و خارجی نشان می‌دهد که اکثر تحقیقات پیشین با روش‌های کمی به بررسی اعتیاد زنان پرداخته‌اند و با نظریه‌های اعتیاد تلاش نموده‌اند اعتیاد زنان را تبیین نموده، درباره عوامل مؤثر بر این پدیده بحث نمایند. بدیهی است در این مطالعات، اعتیاد زنان از منظر زنان معتاد مورد توجه جدی قرار نگرفته و مغفول واقع شده است. با عنایت به این امر، تفاوت مطالعه حاضر با تحقیقات پیشین در توجه قرار دادن اعتیاد از منظر جامعه هدف و از منظر زنان با استفاده از روش کیفی و در واقع روش درون‌نگری همدلانه است تا بتوان با استفاده از تجربه‌های این افراد، نگرش بهتری نسبت به پدیده مورد مطالعه پیدا نمود و راهکارهایی متناسب با مشکلات این قشر ارائه داد.

-
1. Fonseca
 2. Souarez & Birma
 3. Gilachen & Cerngeta
 4. Storijourk

ملاحظات نظری

رویکرد ساختارگرا

از دیدگاه دورکیم، یکی از علت‌های اعتیاد زنان، شرایط آنومیک جامعه است که در آن، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، اعتبار خود را در بین افراد جامعه از دست داده است و نمی‌تواند ارزش‌های جدید را جایگزین کند. به همین دلیل فرد در یک حالت تشویش و سردرگمی قرار می‌گیرد که هیچ معیار مرجعی برای راهنمایی رفتار فرد وجود ندارد که منجر به رهایی فرد شود که همین شرایط منجر به شیوع رفتار انحرافی می‌شود (برآبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴۰). از نظر مرتون، فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی می‌تواند منجر به اعتیاد زنان در جامعه شود. وی در تحلیل این پدیده معتقد است که باید به جامعه از لحاظ بُعد تغییر ارزش‌ها، از سنتی به مدرن توجه شود و در کنار آن، افزایش فقر و تشدید نابرابری‌های اقتصادی، منجر به تشدید تغییر نظام ارزشی جامعه می‌شود و در این شرایط، تأکید بر اهدافی که ابزار دسترسی به آن، برای تمامی افراد جامعه به طور قانونی مهیا نیست، منجر به عدم تعادل و آشفتگی جامعه می‌شود و این خود، زمینه‌ساز رفتارهای انحرافی در جامعه می‌شود. از طرفی، همین مسئله منجر به ناکامی افراد می‌شود که ممکن است برخی از افراد برای جبران ناکامی‌های خویش به سمت اعتیاد بروند (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۹).

بر اساس نظریه فشار ساختاری آگینو^۱، سه منشأ کلی برای فشار وجود دارد: شکست در موقعیت‌های ارزشمند، محقق نشدن اهدافی مانند موقعیت تحصیلی، شغلی و... و انگیزه‌های منفی که تجربه‌های روابط تلخ و شکننده‌ای همچون روابط ناموفق در ازدواج یا تجربه تلخ جدایی، طلاق در محیط خانواده یا روابط نامطلوب یا از دست دادن عزیزان و... می‌تواند منجر به گرایش اعتیاد زنان شود؛ به نحوی که زنان برای رهایی از فشارهای وارد شده به سمت جایگزینی می‌روند که یکی از این جایگزین‌ها که زنان به آن روی می‌آورند، اعتیاد است (Siegel, 1998: 159 و علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

طبق نظریه محرومیت نسبی بلاو^۲، در جامعه‌ای که تعادل اقتصادی و اجتماعی در دست طبقه مرفه باشد، افراد طبقات پایین، خود را با طبقات مرفه مقایسه می‌کنند که

1. Aginow
2. Bellaw

همین امر منجر به احساس محرومیت و شکل‌گیری حس بی‌عدالتی در آنان می‌شود و عدم اعتماد در آنان را رشد می‌دهد. اما از آنجایی که فرصت پیشرفت از طریق معیارهای مشروع بسته شده است، احساس ناتوانی در رسیدن به اهداف پیش می‌آید که منجر به پرخاشگری و اعتیاد به مواد مخدر می‌شود (Siegel, 1998: 142).

رویکرد کنترل اجتماعی

رویکرد کنترل انحراف را نتیجه نارسایی کنترل اجتماعی می‌دانند. فرض اصلی این نظریه این است که به‌زعم فروید^۱ افراد به طور طبیعی تمایل به کج‌رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند، چنین می‌کنند و کج‌رفتاری افراد بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد، محصول عدم کنترل است (فیضی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۷). بر اساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی^۲، هر چقدر میزان همبستگی و همنوایی فرد با جامعه بیشتر باشد، احتمال گرایش فرد به سمت انحراف کمتر است. از منظر وی، هر قدر فرد نسبت به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی جامعه مقید بوده، تعلق خاطر داشته باشد، در گروه‌های رسمی ادغام و جذب می‌شود و همین عامل منجر به کنترل فردی و اجتماعی شده، رفتار افراد را تنظیم می‌کند و هر قدر این تعهد و تعلق کمتر باشد، پیوند فرد با جامعه کمرنگ‌تر و سست‌تر می‌شود. هیرشی، دو عامل مهم خانواده و نهاد آموزش را در ایجاد این پیوند مؤثر می‌داند. بنابراین میزان کنترل اجتماعی که از سوی این دو نهاد بر فرد اعمال شود، در گرایش و تمایل به اعتیاد تأثیر دارد (غفاری‌زاده و سلامی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

بر اساس نظریه فرصت‌های نابرابر کلوراد و اوهلین^۳، افراد طبقات پایین جامعه بیشتر به سمت اعتیاد و رفتارهای انحرافی سوق داده می‌شوند؛ زیرا آنها بر این باورند که این افراد به دلیل عدم دستیابی به فرصت‌های مشروع برای رسیدن به هدف، متحمل فشار می‌شوند و همچنین گسست و شکاف بین موفقیت و عدم محقق شدن آن از راه‌های مشروع و نامشروع منجر به ایجاد حس ناکامی، شکست‌خوردگی و انزوای طلبی می‌شود که آنان را به مصرف مواد سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۸۸). شاو و مکی بر این باورند

1. Sigmund Freud

2. Travis Hirschi

3. Klouward & Ohlin

که علل و وقوع کج رفتاری را در مشکلات اجتماعی می توان جست و جو کرد که علت آن الگوهای کنترل نشده مهاجرت است. آنها معتقدند که تغییرات اتفاق افتاده در ساختار فیزیکی شهر، بر رفتارهای اجتماعی افراد تأثیر می گذارد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۸۷).

رویکرد یادگیری اجتماعی

بر اساس نظریه های یادگیری اجتماعی، کج رفتاری، یک پدیده ذاتی نیست، بلکه پدیده ای آموختنی است. بر این اساس کج رفتاری منتج شده از یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی است که افراد طی تعاملات روزمره خود و طی فرآیندهای خاص کنش متقابل و همنشینی با گروه همسالان یاد می گیرند. طبق نظریه ساترلند^۱، زنان معتاد از طریق مصاحبت و همراهی با کسانی که حامل هنجارهای مجرمانه اند، معتاد می شوند. نظریه برگس و ایکرز^۲، علاوه بر همنشینی، بر تأثیر تقویت های افتراقی یعنی دریافت پاداش و تنبیه تأکید می کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۸). نظریه انگ زنی یا برچسب زنی در مقابل جامعه شناسی کارکردگرایی انحرافات و مکتب بوم شناختی شیکاگو پدیدار شد. بر اساس نظریه برچسب زنی، انحراف، یک برساخت اجتماعی است و انحراف، تعریفی است که جامعه از برخی رفتارهای انسان دارد و وقتی برچسب منحرف به فرد زده می شود، فرد برچسب خورده به سمت کج روی سوق داده می شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع نظریه داده بنیاد است. نظریه داده بنیاد، یکی از روش های تحقیق استقرایی است که در آن، نظریه ماحصل تجزیه و تحلیل مقایسه مداوم داده هاست. در این روش مقصد، ساختن یک نظریه است که فرایند غالب در حوزه اجتماعی مورد مطالعه را توضیح دهد. پژوهشگر داده بنیاد امکان دارد حین اجرای پژوهش، سؤالات یا اهداف پژوهش خود را اصلاح یا تغییر دهد (محمدپور، ۱۴۰۰: ۲۸۲).

در پژوهش حاضر از نمونه گیری هدفمند استفاده شده است، به نحوی که محققان به صورت هدفمند و از پیش تعیین شده به سراغ زنانی رفتند که درگیر اعتیاد بودند؛ زیرا فقط این افراد که اعتیاد را زیست می کنند، می توانند داده های لازم را برای تحلیل این

1. Edwin Hardin Sutherland

2. Robert Burgess & Ronald Akers

پدیده، در اختیار محقق قرار دهند. یکی از متداول‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌گیری گلوله برفی است (طالب‌پور و بیرانوند، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

با توجه به حساسیت و پرخطر بودن موضوع از روش نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده شده است. از طریق نیروی انتظامی، آشنایی اولیه با زنان معتاد انجام شد و سپس مصاحبه‌ها به صورت حضوری شکل گرفت. تمام مصاحبه‌ها به دلیل عدم رضایت مشارکت‌کنندگان به صورت دستی یادداشت شد و از اسم مستعار برای حفظ شأن و حقوق مشارکت‌کنندگان استفاده شد. نمونه‌گیری و کار تحقیق در داده‌بنیاد باید تا جایی پیش رود که محقق به اشباع نظری دست یابد؛ یعنی محقق به جایی می‌رسد که احساس می‌کند، مصاحبه‌های جدید، ابعاد تازه‌ای از مطالعه را برجسته نمی‌کند (همان: ۱۱۰).

حجم نمونه هدف شامل ۲۰ نفر زن معتاد بود که تجربه زیسته اعتیاد را در کلان‌شهر تهران داشتند. هرچند پژوهشگران در مصاحبه ۱۴ به اشباع نظری رسیده بودند، برای حصول اطمینان خاطر بیشتر، مصاحبه تا ۲۰ نفر ادامه یافت. اکثر مصاحبه‌شوندگان در مناطق پایین‌شهر، پرخطر و جرم‌خیز تهران از جمله شوش، مولوی، دروازه غار، خاوران و مناطق متوسط‌نشینی چون خیابان گرگان (نامجو) و تئاتر شهر زیست می‌کردند.

برای بررسی روایی تحقیق از تکنیک اعتبار اعضا استفاده شد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۸: ۱۸۰). بدین منظور مصاحبه‌ها با الصاق کدهای اولیه در اختیار چند تن از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا میزان شباهت مقوله‌های استخراج‌شده پژوهشگر با ذهنیت مشارکت‌کنندگان، با یکدیگر قیاس شوند و در مواردی به اصلاح مقوله‌هایی پرداخته شد که متفاوت از آنچه بود که مشارکت‌کنندگان زیست کرده بودند. در مواردی نیز ابهامات مشارکت‌کنندگان درباره برخی از مقوله‌ها، پاسخ داده شد. همچنین برای بررسی پایایی تحقیق از تکنیک بازنگری مجدد از سوی اساتید و متخصصان در این حوزه و اعتباریابی مقایسه‌های تحلیلی به عنوان معیار و محک تحقیق استفاده شد و متن مصاحبه‌های اولیه به همراه مقوله‌های استخراج‌شده در اختیار اساتید متخصص جامعه‌شناسی قرار گرفت و پس از جلسه تعامل رفت و برگشتی، اجماع کامل درباره مقوله‌های استخراج‌شده حاصل شد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱- سیمای کلی مشارکت کنندگان

ردیف	نام	تخصص	وضعیت تاهل	وضعیت اشتغال	بازگاه خانوادگی	سن شروع اعتیاد	مواد مصرفی	مدت مصرف
۳۳	مریم	راهنمایی	متاهل فراری	خرده فروش مواد	پایین رو به پایین	۲۸	تریاک	۵
۳۴	مرضیه	کاردانی	مطلقه	تن فروش	پایین	۳۰	گل و شیشه	۴
۲۹	سیما	کاردانی	مجرد	بیکار	بالا	۲۷	گل و مشروب	۲
۳۹	بهناز	دیپلم	متاهل	تن فروش و دزد	متوسط رو به پایین	۳۰	تریاک	۹
۴۲	فرشته	دیپلم	مطلقه	مداح	بالا	۳۹	شیشه	۳
۳۳	مینا	کاردانی	متاهل	فروشنده	پایین	۲۱	شیشه	۱۳
۳۳	اکرم	سیکل	مطلقه	تن فروش	بالا	۲۶	شیشه	۷
۴۷	حمیده	دیپلم	مطلقه	تن فروش	بالا	۳۶	شیشه	۱۱
۲۹	زهرا	دیپلم	مطلقه	تن فروش	بالا	۲۶	گل و مشروب	۳
۲۷	فاطمه	کاردانی	مجرد	قاچاق مواد	متوسط رو به بالا	۲۴	گل	۳
۳۶	ساناز	دیپلم	مطلقه	تن فروش	متوسط	۲۵	هروئین، گل	۱۱
۳۵	معصومه	دانشجو	مطلقه	تن فروش	متوسط	۲۲	گل	۱۳
۲۴	حورا	دیپلم	مجرد	تن فروش	پایین	۱۷	هروئین، گل	۷
۳۹	فیروزه	سیکل	مطلقه	تن فروش	پایین	۱۵	شیشه	۲۴
۳۷	زیبا	کاردانی	متاهل	فروشنده مواد	متوسط	۲۶	گل و شیشه	۱۱
۴۴	میترا	دیپلم	متاهل	آرایشگر	متوسط رو به بالا	۳۸	شیشه	۶
۲۲	حدیث	دیپلم	مجرد	بیکار	بالا	۲۰	گل	۲
۲۹	پرنیان	کارشناس ارشد	مجرد	منشی	بالا	۲۵	گل	۴
۲۴	الناز	دیپلم	مجرد	-	متوسط رو به پایین	۲۱	گل و شیشه	۳
۳۹	مهتاب	کارشناس ارشد	مجرد	اخراج شده	متوسط رو به بالا	۳۲	گل	۷

همان گونه که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است، دامنه سنی مشارکت کنندگان بین ۲۲ تا ۴۷ سال قرار داشت و میانگین سنی آنان، ۳۵.۵ سال بود. از نظر میزان تحصیلات، نیمی از مصاحبه شونده‌گان در مقاطع بالای دیپلم و نیمی دیگر در مقاطع دیپلم و زیر دیپلم بودند. دامنه سنی شروع اعتیاد در بین مصرف کنندگان از سن ۱۵ تا ۳۹ سال بود که میانگین سنی شروع مصرف مواد، ۲۵.۴ بود و میانگین طول سال‌های مصرف مواد این زنان تاکنون ۷.۴ سال و مواد مصرفی اکثر افراد مورد مطالعه شیشه، گل و در مرتبه بعد، تریاک و هروئین بود. از نظر وضعیت تأهل، هشت نفر مطلقه، پنج نفر متأهل و هفت نفر مجرد بودند. پایگاه اقتصادی پنج نفر پایین، هشت نفر جزء طبقه متوسط و هفت نفر جزء طبقه بالا بودند. شغل افراد مورد مطالعه، شامل آرایشگری، فروشنده‌گی، منشی‌گری، روسپی‌گری، فروش و قاچاق مواد بود.

کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش با استفاده از روش سه گانه کدگذاری اشتراوس و کوربین به تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها با بیست نفر از دختران و زنان مصرف کننده تهران پرداخته شده است. بر این اساس ابتدا شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر اعتیاد زنان از جمله‌های باز استخراج شد. سپس راهبردهای مواجهه زنان درباره اعتیاد و همچنین در ادامه، پیامدهای اعتیاد زنان از داده‌ها استخراج شد.

شرایط علی

شرایط علی به رویدادها و وقایعی گفته می‌شود که بر پدیده اثر می‌گذارد. این شرایط از نظر زنان جوانی که در حال زیست اعتیاد بودند، شامل مواردی از قبیل خشونت دیدگی، تجربه فقدان و ریسک‌پذیری زیاد بود.

- خشونت دیدگی: از منظر روان‌شناختی، خشونت، رفتاری است که از سمت مردان یک جامعه بر زنان آن جامعه اعمال می‌شود. خشونت، یکی از ابزار نظارتی و کنترل حائز اهمیت است که منعکس کننده روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می‌کند. خشونت دیدگی شامل خشونت کلامی، جنسی و فیزیکی بود.

سیمما: «روزی نبود از دست داداشم کتک نخورم. سر رنگ لاک ناخنم بهم

گیر می‌داد و یه دل سیر منو کتک می‌زد. یه بار منو با چاقو اومد سمتم،

بابام جلوش رو گرفت. اگه بابام نبود، بلایی سرم می‌آورد.»

حورا: «صبحا که از خواب پا می‌شدم، به جای قریون صدقه بابام با تُف تو روت پاشو حرومزاده، نبینمت شروع می‌شد. هیچ‌وقت منو بچه خودش نمی‌دونست».

مرضیه: «کلاس سوم بودم که بابام تو حال خودش نبود. نمی‌دونم چه مرگش شده بود، اومد به منو خواهرم تجاوز کنه. انقد جیغ زدیم که همسایه‌ها پشت در خونمون جمع شده بودن. بابام در رو باز نمی‌کرد. من در رفتم از دیوار کشیدم بالا که فرار کنم پام لیز خورد، از اون بالا افتادم، دیگه هیچی یادم نیست، سه ماه شبیه افلیجا بودم».

- تجربه فقدان: زنانی که با اتفاقات تلخی از قبیل از دست دادن عزیزان، دوری از فرزندان، شکست عشقی مواجه می‌شوند، به دلیل فشار حاصل از دست دادن انگیزه‌های مثبت زندگی به سمت مصرف مواد سوق داده شده‌اند.

فرشته: «زندگیم بعد از مرگ تک‌فرزند یکی از داداشام، اونم تو روز عروسیش برام عزا شد. کمتر از دو ماه بابام دق کرد مُرد. منم با اونا مردم».

- ریسک‌پذیری زیاد: برخی از مصرف‌کنندگان به دلیل ارضای نیاز کنجکاوی خود و تجربه یک حس جدید به سمت مواد کشیده شده‌اند. به عبارت دیگر برخی از مصرف‌کنندگان به دلیل داشتن روحیه ریسک‌پذیری و خطر کردن برای کسب هیجان به سمت مصرف مواد سوق داده شده‌اند.

فاطمه: «هر جایی می‌رفتم، همه می‌گفتن حیف این صورت نیست روی این بدن. صورت ماه، بدن یه خیکی. با دوستانم برای اینکه وزن کم کنیم، گُل می‌زدیم».

فرشته: «اتفاقای افتاده منو خونه‌نشین کرده بود. کلی اضافه وزن گرفته بودم. تو یکی از مولودی‌خونی‌ها، یه خانمی بهم یه پیشنهاد داد که بیا دو سه بار این قرص رو بخور، وزنت تو یه ماه خیلی میاد پایین».

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای در محوری به نام محرومیت اقتصادی، خانواده نابسامان و محرومیت

فرهنگی خلاصه می‌شود که شامل مقوله‌هایی از جمله بنیه ضعیف مالی خانواده، اختلافات خانوادگی و فرهنگ خانوادگی ضعیف است.

- **محرومیت اقتصادی:** مشکلات مالی در حوزه اصلی زندگی، اشتغال و ازدواج به دلیل توزیع نابرابر منابع مالی و نبود شرایط اقتصادی مناسب منجر به سرخوردگی و ناکامی زنان معتاد می‌شود. اکثر مصاحبه‌شوندگان، مشکلات اقتصادی را در جامعه زیست کرده‌اند و این موضوع با زندگی آنها به گونه‌ای عجین شده است که آثار آن در تمام مراحل زندگی قابل مشاهده است.

الناز: «ماه‌های اول همخونگی مون که جفت‌مون داغ بودیم و آرش هم اصرار می‌کرد که پا پیش بذاره، اگه وضع مالی مون یکم اوکی بود و بابا و مامانم می‌تونستن یه جهیزیه معمولی برام جور کنن، الان وضعم این نبود. بسوزه پدر نداری».

- **خانواده نابسامان:** این مفهوم به این نکته اشاره دارد که اکثر مصاحبه‌شوندگان از روابط سست و ازهم‌گسیخته خانواده‌شان صحبت می‌کردند و شاهد درگیری‌ها، فحاشی‌ها و حتی بی‌مهری‌های اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و خود بودند، به نحوی که از پیش پا افتاده‌ترین روابط ساده بین اعضای خانواده نیز محروم بودند.

زیبا: «دوست داشتم کل شبانه‌روز رو با همه اون اتفاقا تو مغازه و پاساژ می‌گذروندم، ولی شب برنمی‌گشتم خونه، از بس دعوا بود و توهین، از بس لیچار بار همدیگه می‌کردن، مغزم رد داده بود».

- **محرومیت فرهنگی:** برخی ساختارهای غلط فرهنگ جامعه منجر به بی‌عدالتی‌هایی در حق زنان می‌شود که برخی از آنها نه تنها به صورت آداب و رسوم رایج، بلکه در ساختارهای حقوقی جامعه نیز نمود آن را می‌توان به وضوح دید؛ مواردی همچون: کودک‌همسری که یکی از دلایل طلاق زودرس و... بود. اکثر مشارکت‌کنندگان متأهل و مطلقه در سنینی ازدواج کرده‌اند که حتی به بلوغ جنسی و بلوغ فکری نرسیده‌اند. همه زنان دارای تجربه زیسته کودک‌همسری، متفق‌القول بودند که ازدواج زودرس آنها، مانعی برای به تحقق رسیدن آرزوها و خواسته‌هایشان شد و آن را نوعی سرکوب حق زندگی از طرف فرهنگ غلط جامعه و خانواده خویش می‌دانستند.

زهرآ: «فرهنگ دهاتمون خیلی قشنگه، پررود نشده منو عروس کردن. دو سال بعد از ازدواج، تو خونه شوهرم به بلوغ رسیدم. از بس که خر تشریف دارن، فکر می‌کنن دختر اگه برسه ۱۴، دیگه ترشیده. همینه که باعث میشه زنامون یا خائن بشن یا خودکشی کنن یا مثل من طلاق بگیرن و فراری شن از اون منطقه».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر منجر به سهولت زنانه شدن اعتیاد در جامعه می‌شود. این شرایط شامل مواردی از جمله دسترسی آسان در مراکز تفریح و پارک‌ها، دوستان ناباب و یادگیری اجتماعی و هزینه پایین انحرافات منجر به گرایش زنان به سمت اعتیاد می‌شود. - دسترسی آسان به مواد مخدر: یکی از شرایط مداخله‌گر در زنانه شدن اعتیاد، دسترسی آسان به مواد مخدر بود.

پرنیان: «یه کافه پاتوق مونه. خود صاحب کافه جنس رو برامون میاره، برا رد گم‌کنی تو قلیون می‌زنه».

- دوستان ناباب و یادگیری اجتماعی: زنان مصرف‌کننده به دلیل مشاهده استعمال مواد دیگران و معاشرت و هم‌نشینی با این افراد از طریق الگوبرداری و تقلید، رفتار آنان را یاد می‌گیرند و با تشویق و ترغیب آنها به سمت مصرف مواد سوق داده می‌شوند. الناز: «از آرش که جدا شدم، دپ بودم و برزخی. رفته بودم پیش بچه‌ها. ندا گفت پاشو الناز تا ببرمت یه جای دیش که فاز بترکونی. منم با اون حال داغون رفتم. اونجا بساط همه‌چی بود. ندا هی گفت بزن تا حالت بهتر شه. منم سیگار ش رو گرفتم، پُک اول رو که زدم، الان رسیدم به همین جا که در خدمت شمام».

- هزینه پایین انحرافات: هزینه پایین انحرافات در مقایسه با کار باعث شده است زنان برای تأمین مواد، اقدام به رفتارهای غیر اخلاقی بکنند که با دو مفهوم روسپی‌گری و سکس‌چت تعیین شده است.

مرضیه: «برده جنسی‌ام. قبل برده شدنم، کلفتی کردم. تو تالار باغ گارسون بودم، تهمت بهم زدن. اینجا آقای خودتی، برا خودت کار می‌کنی. یه بارم

گرفتیم، دو هفته زندونی خوردم با وثیقه آزادم کردن اونم همون پیرمردی که برده‌اش بودم».

راهبردها

راهبردها، استراتژی‌ها یا کنش متقابلی است که افراد را وادار می‌کند که برخی اعمال را انجام دهند تا با وضعیتی که در آن قرار دارند، به‌نوعی کنار بیایند. استراتژی‌های زنان معتاد شامل انکار اعتیاد، توجیه اعتیاد و ستیز با جامعه بود. این استراتژی‌ها برای آنها حکم یک مسکن موضعی بود که از یک طرف، دردهای آنها را التیام ببخشد و از طرفی دیگر به عنوان مبارزه‌ای برای اثبات خویشتن بود.

- انکار: مشارکت‌کنندگان برای انکار اعتیاد خود مطرح می‌کردند که ظاهر آنها به هیچ عنوان شبیه افراد معتاد نیست و از طرفی آنها برای مصرف، احتیاجی به بساط یا زمان آنچنانی ندارند.

سیمما: «وابستگی داره مثل نفس کشیدن، گوشی دست گرفتن. الان خودتو گوشیتو ازت بگیرن، پریشون احوال نمی‌شی. اما برچسب معتاد رو برای کسی که گُل می‌کشه رو قبول ندارم. اگه این‌جوری باشه، کل دنیا معتادن».

- توجیه اعتیاد: بیشتر پاسخگویان، ادامه دادن مصرف را توجیه و التیامی برای تسکین دردهای خویش قلمداد می‌کردند؛ دردهایی که جامعه یا خانواده، پاسخی برای تسکین آن نداشتند؛ دردهایی چون دوری از فرزند، شکست در رابطه، خسته شدن از زندگی‌های پر از تنش و درد، مرگ عزیزان و... که نتوانستند با آن کنار بیایند و برای رهایی از آن، مصرف مواد را تنها راهبردی برای فراموشی و تسکین درد خود می‌دانستند.

مینا: «همه دردای زندگیم یه طرف، مرگ مامانم یه طرف. یاد بدبختیاش می‌افتم پای دار قالی، کلفتیش تو خونه‌های مردم، یه روز خوش ندید. مصرف شیشه آرومم می‌کنه. مامانمو می‌بینم که دیگه ناخوش نیست».

حورا: «برا من باید یه مواد ترکیبی دست‌ساز درست کنن حافظه‌ام دیلیت اکانت بشه. هروئین جوابگوی من نیست».

- ستیز با جامعه: مشارکت‌کنندگان مصرف مواد خود را مبارزه و ستیزه‌جو با جامعه قلمداد می‌کردند. آنها بر این باور بودند که در جامعه‌ای که منجر به اعتیاد این افراد

شده است، باید برای انتقام از جامعه و ساختارهای غلطش، به صورت آگاهانه از جامعه و انتقام بگیرند.

حورا: «جامعه‌ای که نه حامی خودم بود نه خونواده‌ام، تا جایی که تونسته زده پس کله‌م، به چه دردی می‌خوره. از جمشید، هپاتیت گرفتم، اومد حمایت کنه. منم مثل خودش تو رابطه‌ام از هپاتیت به کسی نمی‌گم».

پیامدها

نتایجی که در اثر راهبردها پدیدار شده و حاصل کنش و واکنش‌های پسااعتیاد زنان بودند، شامل مواردی همچون ائتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی، کاهش مشارکت اجتماعی، بیماری، برچسب خوردن و طرد اجتماعی بودند.

- ائتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی: ائتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی، یکی از مواردی بود که اکثر پاسخگویان به آن اذعان داشتند. مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، سرمایه انسانی آن جامعه محسوب می‌شود. اگر جامعه نتواند شرایط مناسب را برای افراد مهیا کند، در واقع این جامعه نمی‌تواند به توسعه همه‌جانبه دست یابد و در حقیقت با هدر رفتن نیروی انسانی در جامعه مواجه می‌شود.

سیمما: «ترم ۳ ارشد بودم که مغزم رد داده بود و قیافه و رفتارم تابلو بود. خودمم کشش نداشتم. بی‌خیال درس و دانشگاه شدم».

زیبا: «هانیه خیلی خوشگل بود. برا زیر خاک رفتن خیلی طفلی گناه داشت. مگه چند سالش بود؛ نوزده سال عمری نبود. اونم با این خفت و خواری حین مواد کشیدن بهت تجاوز کنن، زیر دست و پای یه مشت بی‌غیرت تلف بشی».

- کاهش مشارکت اجتماعی: کاهش مشارکت اجتماعی زنان در فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی، یکی از مواردی بود که در نهایت به انزوای این زنان در جامعه می‌انجامد. اکثر زنان مصرف‌کننده اذعان داشتند که به دلیل اعتیاد از حضور در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی محروم شده‌اند و این عدم حضور نه تنها شامل فعالیت‌های رسمی چون انتخابات، راهپیمایی و...، بلکه شامل عدم حضورشان در مراسم مذهبی و ملی چون اعیاد مذهبی و سوگواری‌ها نیز شده است.

زیبا: «رفتم رأی بدم، به پولش احتیاج داشتم. همین که وارد مسجد شدم، نگاه رو من زوم شد. مامانه بچه‌اش رو طوری کشوند اونور که نخوره به من، انگار یه کروناپی بودم. جوش سنگین بود، اذیتم می‌کرد و قید پول رو زدم».

فیروزه: «عید غدیر تو پارک رازی جشن گرفته بودن. پدرام هرچی گفت مامان پاشو بریم دوستانم همه اونجان، اونقدر بچه رو زدم که بُغ کرد و یه گوشه خوابش برد. اون که نمی‌دونست من به خاطر انگشت‌نما نشدن خودش نرفتم».

- بیماری: نمود بیماری‌های جسمی و روحی را می‌توان در اثرات سوئی که مواد مخدر بر جسم و روان زنان می‌گذارد دید که منجر به رفتارهایی می‌شود که ناشی از خماری و وابستگی به مواد است و از طرفی به دلیل برخی رفتارهای انحرافی، درگیر بیماری‌های مقاربتی شده بودند که زندگی آنها را تحت‌شعاع قرار داده بود. همچنین زنان جامعه هدف با بیماری‌های داخلی، کاهش وزن و از بین رفتن ظاهر مواجه شده بودند.

مینا: «سیستم گوارشم به هم ریخته، آبم که می‌خورم بالا می‌ارم».

مرضیه: «توی یکی از رابطه‌ها، بی‌شرف زگیل تناسلی داشت، به من نگفته بود. چند ماهه درگیرم. اما من انقادی وجود دارم و شرف که به یه بدبختی منتقلش نکنم. منبع درآمد این راهه، ولی وجدانم قبول نمی‌کنه یکی رو مثل خودم عذاب بدم».

- یأس اجتماعی: مواجهه با برچسب‌های اجتماعی که زنان معتاد با آنها مواجه بودند، به این نکته اشاره داشت که در جامعه ایران، ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه، اعتیاد زنان را چندین برابر زشت‌تر از اعتیاد مردان می‌داند و به زنان، برچسب‌های بیشتری در مقایسه با زنان می‌زند. برچسب‌های بزهکارانه باعث می‌شود زنان خواسته یا ناخواسته به سمت اعمال کج‌روانه سوق داده شوند و در نهایت با احساس تهی بودن از درون و یأس اجتماعی مواجه شوند.

اکرم: «دامادم یه روز تو کوچه آبرومو برد. داد می‌زد، دور و بر هستی پیدات نشه، نمی‌خوام بشه یک آشغالی مثل تو. خدایا منو بکش، زندگی هیچ ارزشی ندارد».

- طرد اجتماعی: به این نکته اشاره دارد که مادامی که زنان یک جامعه درگیر

اعتیادند، طردشدگی چند برابر می‌شود. عموماً زنان مصرف‌کننده از سوی اعضای خانواده خود و دیگران طرد شده بودند.

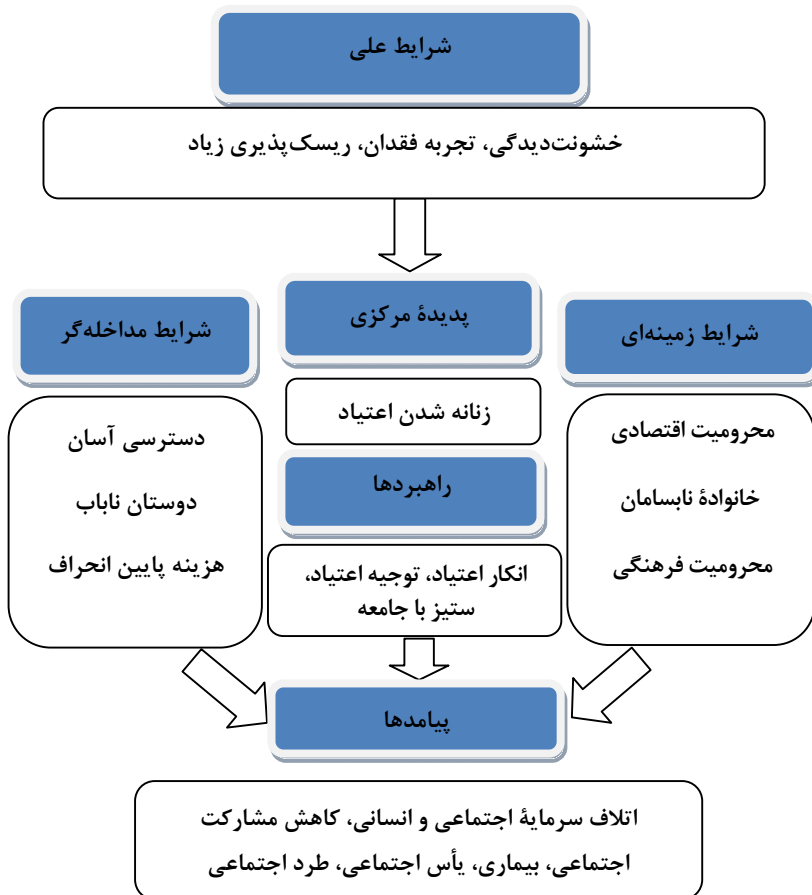
حمیده: «هستی و حسین که یادشون رفته مامانی دارن، یه زنگم بهم نمی‌زنن. خودمم زنگ می‌زنم، جواب گوشی مو نمیدن».

جدول ۲- کدگذاری باز، محوری و متمرکز

مقوله‌های عمده	تم اصلی	کدگذاری متمرکز	کدگذاری باز سطح اول
شرایط زمینه‌ای	محرومیت اقتصادی	بنیه ضعیف مالی خانواده	مشکلات اشتغال، گرفتاری اقتصادی والدین
	خانواده نابسامان	اختلافات خانوادگی	اعتیاد اعضای خانواده، از هم پاشیدگی روابط خانوادگی و فقر
	محرومیت فرهنگی	فرهنگ خانوادگی ضعیف	کودک‌همسری، تابوی پرده بکارت، تفاوت ارزشی دختر و پسر
شرایط علی	خشونت دیدگی	آزارهای جسمی	خشونت فیزیکی، خشونت کلامی، خشونت جنسی
	تجربه فقدان	تجربه‌های تلخ فردی	از دست دادن عزیزان، دوری از فرزند، شکست عشقی
	ریسک‌پذیری زیاد	کنجکاوی و استقلال	استعمال برای تناسب اندام، استقبال از خطر و مستقل زیستن
شرایط مداخله‌گر	دسترسی آسان	سهل الوصول بودن مواد	استعمال آسان، دم دست بودن، ارزان قیمت بودن
	دوستان ناب	یادگیری اجتماعی	معاشرت با مصرف‌کنندگان، اجبار و تشویق شرکای جنسی و...
	هزینه پایین انحراف	راحتی انحرافات اخلاقی	روسپی‌گری، سکس‌چت، بردگی جنسی
راهبردها	انکار اعتیاد	قبول نکردن واقعیت	نیذیرفتن اعتیاد، هر مصرفی اعتیاد نیست، گل اعتیاد نداره
	توجیه اعتیاد	التیام درد	تحمل مرگ عزیزان، دوری از فرزند، فراموشی مسائل زندگی
	ستیز با جامعه	حمله به خانواده و	انتقام از خانواده و انتقام از جامعه

	جامعه		
پیامدها	ترک تحصیل، مرگومیر زنان، مرگومیر نوزادان، سقط جنین	هدررفت نیروی انسانی	اتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی
	عدم استخدام زنان معتاد، قطع رابطه با خویشان، اقوام و دوستان	کاهش ارتباط با جامعه	کاهش مشارکت اجتماعی
	بیماری‌های مقاربتی، کاهش وزن، از بین رفتن زیبایی ظاهری، پرخاشگری و عدم تعادل روانی، عدم تمرکز و فراموشی	مشکلات روحی، جسمی و جنسی	بیماری
	اطلاق هرزه، دزد و... سیری از زندگی	برچسب اجتماعی، نداشتن امید	یاس اجتماعی
	اخراج از خانواده، طرد از اقوام و خویشان، طرد از جامعه	انزوای اجتماعی	طرد اجتماعی

تجزیه و تحلیل داده‌های جدول بالا در نهایت منجر به ترسیم مدل پارادایمی تحقیق شد. بر این اساس شرایط زمینه‌ای چون محرومیت اقتصادی، خانواده نابسامان و محرومیت فرهنگی در کنار شرایط علی خشونت‌دیدگی، تجربه فقدان و ریسک‌پذیری زیاد و شرایط مداخله‌گر دسترسی آسان، دوستان ناب و هزینه پایین انحراف، نقش بسیار بارزی در زنانه شدن اعتیاد دارد. این امر در نهایت پیامدهایی همچون اتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی، عدم مشارکت اجتماعی، بیماری، یأس اجتماعی و طرد اجتماعی را در بردارد. در این میان زنان معتاد از راهبردهای انکار، توجیه و ستیز با جامعه برای جلوگیری از طرد اجتماعی استفاده می‌کنند.



شکل ۱- مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق درصدد بررسی تجربه زیسته زنان معتاد از زنانه شدن اعتیاد با استفاده از یک رویکرد امیک^(۱) و از منظر زنان معتاد بود. یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد که مشارکت‌کنندگان پژوهش با میانگین سنی ۳۵/۵، شروع مصرف موادشان به طور متوسط از سن ۱۵ تا ۳۹ سال بود که میانگین طول سال‌های مصرف مواد زنان مشارکت‌کننده، ۷/۴ بود. از نظر وضعیت تأهل، ۸ نفر مطلقه، ۵ نفر متأهل و ۷ نفر مجرد بودند. از منظر اشتغال، بیشتر پاسخگویان دارای مشاغل فروشندگی، منشی‌گری،

روسپی‌گری و فروش و قاچاق مواد بود. بررسی کیفی مصاحبه با پاسخگویان نشان داد که در مجموع ۵۶ مفهوم باز از داده‌ها استخراج شد که در ادامه این مفاهیم به ۲۲ مقوله متمرکز تقسیم‌بندی و در نهایت ۱۷ مقوله محوری استخراج شد.

بر اساس مدل پارادایمی تحقیق، شرایط زمینه‌ای شامل محرومیت اقتصادی، خانواده نابسامان و محرومیت فرهنگی در کنار شرایط علی شامل خشونت‌دیدگی، تجربه فقدان و ریسک‌پذیری زیاد باعث می‌شود زنان، معتاد شوند. در این میان، شرایط مداخله‌گر مشتمل بر دسترسی آسان، دوستان ناب و هزینه پایین انحراف که در جامعه حکفرماست، باعث گرایش زنان به اعتیاد می‌شود. زنان معتاد با استفاده از راهبردهای انکار اعتیاد، توجیه اعتیاد و ستیز با جامعه، به تداوم روند اعتیاد ادامه می‌دهند، به نحوی که اعتیاد خود را از طریق انکار آن، التیامی برای دردهای خود و همچنین راهی برای ستیز با بی‌عدالتی‌های تحمیل‌شده از سوی خانواده و جامعه توجیه می‌کنند و به مصرف مواد ادامه می‌دهند.

اعتیاد زنان، پیامدهای عدیده‌ای برای زنان در بردارد، از جمله: اتلاف سرمایه اجتماعی و انسانی، عدم مشارکت اجتماعی، بیماری، یأس اجتماعی و طرد اجتماعی. به طور کلی در توضیح و تفسیر زنانه شدن اعتیاد می‌توان گفت که خانواده نابسامان با درگیری‌های مکرر بین اعضای خانواده منجر به سردی روابط و دل‌زدگی اعضای خانواده از یکدیگر می‌شود که این امر در مفهوم از هم پاشیدگی روابط خانوادگی خودنمایی می‌کند. تجربه‌های تلخی چون از دست دادن عزیزان، دوری از فرزندان برای زنان مطلقه‌ای که به هر دلیلی امکان ارتباط و دیدار فرزندان‌شان برایشان میسر نیست، شرایط را تشدید می‌نماید که در نهایت منجر به احساس پوچی و یأس اجتماعی در این افراد می‌شود. از منظر ریچارد رورتی^۱، «امید اجتماعی عبارت است از کوشش، برنامه‌ریزی و همکاری افراد جامعه برای رسیدن به هدف. چه موفقیتی کسب شود، چه نشود». وی بر این باور است که امید یعنی باور به اینکه در آینده چه چیزی ممکن است و امید اجتماعی به معنای امید مشترک یک ملت است که برای ارزیابی آن باید به تصویری که یک ملت از آینده خویش دارند، توجه کرد. این تصورات از دل تاریخ یک ملت،

گفت‌وگوها و تعاملات روزمره مردم فهم می‌شود (خانیک، ۱۳۹۸: ۱۵).

کاهش مداوم امید به آینده و احساس یأس اجتماعی، زنان را درهم می‌شکند و آنان را درگیر کاهش امید به آینده می‌کند، به نحوی که ناامیدی، تمام وجوه زندگی آنها را تحت سیطره خود قرار می‌دهد. این نابسامانی به دلیل ناتوانی جامعه در فراهم کردن فرصت‌های شغلی، فراهم کردن بستر ازدواج و همچنین مهیا نکردن زمینه‌های مناسب مشارکت افراد، باعث افزایش یأس اجتماعی شده است. سرخوردگی و یأس اجتماعی، اعتیاد زنان را تشدید می‌نماید و آنان را به سمت ستیز با خانواده و جامعه سوق می‌دهد. چنین ستیزی، منبع اصلی پرخاشگری و کینه نسبت به جامعه محسوب می‌شود.

از منظر زنان معتاد، در دسترس بودن مواد مخدر، نقش بارزی در زنانه شدن اعتیاد داشت. زنان معتاد بر این باور بودند که تنها راه برون‌رفت از بحران، مصرف مواد است که برای آنها حکم یک مسکن و بی‌حسی موضعی را دارد. مفهوم عمده دیگری که زنان و دختران این پژوهش برای تداوم مصرف خویش و توجیه‌سازی اعتیادشان مطرح کردند، انکار بود. آنها بر این باورند که موادی که مصرف می‌کنند، به هیچ عنوان اعتیادآور نیست و فقط یک ماده گیاهی است که حال آنها را دگرگون می‌کند و منجر به سرخوشی آنها می‌شود.

پیامدهای عمده اعتیاد زنان در زمینه‌هایی همچون کاهش سرمایه اجتماعی و انسانی، کاهش مشارکت اجتماعی زنان، بیماری‌های جسمی و روحی، برچسب‌خوردگی و طرد اجتماعی بود که لطمه‌های جبران‌ناپذیری برای زنان در برداشت. اکثر نتایج پژوهش‌های مرور شده با نتایج پژوهش حاضر همسو بود، به نحوی که مقوله‌های به‌دست‌آمده شرایط علی، شرایط مداخله‌گر و تاحدودی پیامدها با اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین، همخوانی داشت. البته نتایج تحقیق با نتایج پژوهش فرحانی (۱۳۹۳)، ناهمسو بود. نتایج تحقیق در مقوله‌های شرایط علی و راهبردها، متفاوت از نتایج تحقیقات پیشین بود.

یافته‌های تحقیق درباره نقش خانواده نابسامان با نظریه فشار عمومی آگنیو، همخوانی داشت و با نتایج پژوهش‌های صادقی فسایی و جهان‌دار (۱۳۹۹) و سلیمانی (۱۳۹۶) در تحقیقات داخلی و نتایج فونسکا و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیقات خارجی همسو بود. یافته‌های تحقیق درباره نقش خشونت‌دیدگی، با نتایج معدنی و همکاران

(۱۳۹۷) در تحقیقات داخلی و یافته‌های پلاسئیک و همکاران (۲۰۲۵) در مطالعات خارجی، همسو بود. یافته‌های تحقیق درباره طرد اجتماعی با یافته‌های طالب‌پور (۱۴۰۲، ۱۴۰۳) و هاشمی‌نژاد (۱۳۹۵) در تحقیقات داخلی و یافته‌های سوارز و بیرما (۲۰۱۸) در مطالعات خارجی، همسو بود. یافته‌های تحقیق درباره برچسب خوردن زنان معتاد با یافته‌های فرحانی (۱۳۹۳) در تحقیقات داخلی و یافته‌های گیلچن و کرن‌گتا (۲۰۱۵) در تحقیقات خارجی، ناهمسو بود.

یافته‌های تحقیق درباره یأس اجتماعی با نظریه‌های دورکیم، مرتون و نظریه‌های تضادگرایان، همخوانی داشت. این نتایج با یافته‌های طالب‌پور (۱۴۰۲) در تحقیقات داخلی و یافته‌های متیکا و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعات خارجی، همسو بود. مقوله یأس اجتماعی و نقش ساختارها در اعتیاد زنان تاحدودی متفاوت از نتایج مطالعات پیشین بود. یأس اجتماعی و ستیز با جامعه برای جلوگیری از طرد اجتماعی، سرخوردگی زنان معتاد را در بردارد که می‌تواند به کینه فروخته از جامعه تبدیل شود. کینه‌های فروخته در زمان وقوع بحران‌های اجتماعی می‌توانند به انتقام از جامعه در قالب رفتارهای وندالیستی بینجامد و به گسترش آشوب‌های اجتماعی کمک کند.

در انتها به عنوان نتیجه‌گیری نهایی پیشنهاد می‌شود:

- برای کاهش آسیب‌های مترتب بر زنانه شدن اعتیاد، لازم است متولیان امر از یکسو نسبت به درمان و بازپروری زنان معتاد، اقدامات جدی انجام دهند و از سوی دیگر از افزایش دامنه افراد درگیر در این عرصه جلوگیری نمایند.
- امیدآفرینی در میان نسل جوان و زنان، مورد توجه ویژه‌ای قرار گیرد و متولیان جامعه با افزایش امید به آینده در بین نسل جوان از افزایش یأس اجتماعی در جامعه جلوگیری نمایند تا از یکسو بالندگی و پویایی جامعه حفظ شود و از سوی دیگر، جلوی فوران خشم انباشته گرفته شود.

پی‌نوشت

۱. رویکردی بر اساس دیدگاه افراد مورد مطالعه. در مقابل این رویکرد، رویکرد اتیک قرار دارد که بر اساس مفروضات پیشینی است.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت.
- اشتراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۸) مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشرنی.
- انصاری طالبی، ثریا و مجید قربانی (۱۳۹۵) «تحقیقات شیوع‌شناسی اعتیاد زنان در ایران از سال ۱۳۷۴-۱۳۹۴»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، سال سوم، شماره ۹، صص ۶۱-۹۰.
- برآبادی، باران و حکیمه آقایی و شهناز نوحی (۱۳۹۷) «شناسایی عوامل مؤثر بر گرایش به مواد مخدر در زنان و ارائه مدل با نرم‌افزار PLS»، فصلنامه علمی اعتیادپژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۲۳۱-۲۴۶.
- خالدیان، محمد و حمید کمرزرین و عسگر جلالیان (۱۳۹۳) «اثربخشی درمان گروهی شناختی-رفتاری بر کاهش افسردگی در افراد معتاد»، فصلنامه اعتیادپژوهی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۷۷-۸۸.
- خانیک، هادی (۱۳۹۸) امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری موسسه رحمان.
- خسروشاهی، حبیب و رضاعلی محسنی (۱۳۹۷) «بررسی و تبیین جامعه‌شناختی اعتیاد زنان در محله‌های فرودست شهر اراک»، نشریه تغییرات اجتماعی-فرهنگی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، صص ۳۱-۴۷.
- ژیان باقری، حمیده و محمد خوجه‌یف (۱۴۰۰) «زنان و اعتیاد به سوءمصرف مواد»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، سال سوم، شماره ۲، صص ۸-۲۲.
- سلیمانی، سمیه (۱۳۹۶) مطالعه پدیده اعتیاد زنان در استان البرز با تأکید بر علت‌ها و پیامدها، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، استاد راهنما سید حسین سراج‌زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.
- صادقی فسایی، سهیلا و زینب جهان‌دار (۱۳۹۹) «واکاوی علل و پیامدهای اعتیاد زنان، یک مطالعه کیفی»، پژوهش‌های انتظامی اجتماعی زنان و خانواده، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۲۴-۴۳.
- صدیق سروسرستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، سمت.
- طالب‌پور، اکبر (۱۴۰۲) «تبیین تأثیر طرد اجتماعی بر گرایش به مصرف مواد مخدر در بین زنان»، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال سی‌ویکم، شماره ۴، صص ۳۶-۶۳.
- doi: 10.22051/jwsps.2023.42466.2705.
- (۱۴۰۳) «تأثیر طرد اجتماعی در گرایش به مصرف مواد مخدر با تأکید بر سبک زندگی دینی»، جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال نهم، شماره ۴، صص ۱۸-۳۳.

doi:10.22034/sls.2025.19828.

طالب‌پور، اکبر و معصومه بیرانوند (۱۴۰۱) «بررسی تجربه زیسته مجرد قطعی از منظر دختران مجرد»، فصلنامه زن و جامعه، سال پنجاه‌ویکم، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۴.

علی‌وردی نیا، اکبر و محمداسماعیل ریاحی و سیده ملیحه موسوی چاشمی (۱۳۸۶) «مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی آگنیو»، مجله جامعه‌شناسی، ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۸۳-۱۱۱.

عنایت، حلیمه و داریوش غفاری (۱۳۹۸) «مطالعه پدیدارشناسانه بسترهای اعتیاد به مواد مخدر در زنان»، فصلنامه علمی اعتیاد‌پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۵۱، صص ۳۱-۵۴.

غفاری‌زاده، محمد و غلام‌حیدر سلامی (۱۳۸۷) «رابطه تعهد و کنترل اجتماعی با اعتیاد»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره نهم، شماره ۳۴، صص ۱۷۳-۱۸۴.

فرحانی، نسرين (۱۳۹۳) تبیین زمینه‌ها و نحوه مواجهه زنان با اعتیاد به مواد مخدر در شهر یزد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما حسین افراسیابی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.

فیضی، ایرج و یحیی علی بابایی و محمدمهدی رحمتی (۱۳۸۹) «بررسی تأثیر خانواده، دوستان و محله بر مصرف مواد مخدر»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۵۰.

گروسی، سعیده و خدیجه محمدی دولت‌آبادی (۱۳۹۰) «تبیین تجربه زیسته زنان وابسته به مواد مخدر از پدیده اعتیاد»، فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره اول، صص ۷۴-۵۵.

ممتاز، فریده (۱۳۸۱) انحرافات اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) «افسردگی و اعتیاد: کاربرد مقیاس SCL90 در سنجش میزان افسردگی معتادان خودمعرف به مراکز اعتیاد و بازپروری»، فصلنامه اعتیاد‌پژوهی دوره ۱، شماره ۱، صص ۱-۱۲.

محمدپور، احمد (۱۴۰۰) ضدِ روش، زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، چاپ چهارم، تهران، لوگوس.

معدنی، سعید و طاهره محسن‌زاده (۱۳۹۷) «تحلیل عوامل خانوادگی مؤثر بر زنانه شدن اعتیاد»، پژوهش‌های انتظامی- اجتماعی زنان و خانواده، دوره ششم، شماره ۲، صص ۲۱۷-۲۵.

نجاری، فارس (۱۳۸۷) «بررسی اعتیاد در زنان معتاد مراجعه‌کننده به مراکز ترک اعتیاد تهران در سال ۸۴ تا ۸۵»، مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۴، صفحه ۴۵۷-۴۶۳.

هاشمی نژاد، مهدیه (۱۳۹۵) مطالعه جامعه‌شناختی اعتیاد زنان در مازندران به روش نظریه زمینه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سیدحسین سراج‌زاده، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.

- Chen, Gila. & Gueta, Keren (2015) Child abuse, drug addiction and mental health problems of incarcerated women in Israel, *International Journal of Law and Psychiatry* 39: 36-45.
- Fonseca, F., Robles-Martínez, M., Tirado-Muñoz, J. María Alías-Ferri. & et al. (2021) A Gender Perspective of Addictive Disorders. *Curr Addict Rep* 8, 89–99.
- Harris, M. T. H., Laks, J., Stahl, N., Bagley, S. M., Saia, K., & Wechsberg, W. M. (2022) Gender Dynamics in Substance Use and Treatment: A Women's Focused Approach. *The Medical clinics of North America*, 106(1), 219–234.
- Motyka, MA. Al-Imam A, Haligowska A, Michalak M. (2022) Helping Women Suffering from Drug Addiction: Needs, Barriers, and Challenges. *Int J Environ Res Public Health*. 2022 Oct 28;19(21):14039.
- Placek, C. D., Adair, L., Jain, I., Gupta, S., Phadke, V., & Singh, M. (2025) Reconstructing Cross-Cultural Meanings of Addiction Among Women from Three Countries. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 22(7), 1064.
- Raketić, D., Lalović, N., Barišić, J. (2025) The relationship between personality dimensions and addiction type in women addicted to alcohol and opioids. *Sci Rep* 15, 42050.
<https://doi.org/10.1038/s41598-025-25967-5>
- Siegel, Larry J. (1988) *Criminology Theories, Patterns and Typologies*. Wadsworth, A división of Thomson Learning Inc. Web: <http://www.thomsonrights.com>.
- Storijourk, J. (2011) Gender differences in substance use, problems, social situation and treatment, experiences among clients entering addiction treatment in Stockholm. *Nordic Studies on Alcohol and Drugs*, 28(3), 185209
- Suarez, M. A., Bierema, W. H. (2018) Challenges and Resources Available for Mothers in Opiate Recovery: A Qualitative Study. *The Open Journal of Occupational Therapy*, 6 (4), Retrived from.
<https://doi.org/10.15453/2168-6408p.1483>.
- UNESCO (2022) *Global Monitoring Report*. Paris: United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۱۴۲-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

چالش‌ها و راهبردهای مقابله در ازدواج‌های بین‌فرهنگی در ایران: مطالعه کیفی تجربه زیسته مردان

* امیر قربان‌پور لقمجانی

** سارا قربان‌زاده

چکیده

در ازدواج‌های بین‌فرهنگی، زوجین به دلیل تفاوت در باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و سبک‌های ارتباطی، با چالش‌های متعددی مواجه هستند. این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های ازدواج‌های بین‌فرهنگی و راهبردهای مقابله با آن در مردان درگیر در ازدواج‌های بین‌فرهنگی انجام شد. راهبرد پژوهش حاضر، کیفی و روش آن، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است. جامعه پژوهش شامل تمامی مردانی بود که با فردی خارج از شهر و فرهنگ خود ازدواج کرده و ساکن یکی از شهرهای ایران بودند. در فرایند پژوهش با ۲۵ مرد شرکت‌کننده مصاحبه شد. پس از تحلیل مصاحبه‌ها، شش مضمون اصلی در زمینه چالش‌های ازدواج بین‌فرهنگی یافت شد که شامل چالش‌های مرتبط با باورهای دینی، چالش‌های ارتباطی، چالش‌های مربوط به خانواده‌ها، تفاوت در آداب و رسوم، چالش‌های ناشی از دوری مسافت و چالش‌های ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-3548-5629>

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
ghorbanzadeh_sara@yahoo.com
<https://orcid.org/0009-0004-4256-9104>



می‌شود. همچنین پنج مضمون اصلی در زمینه راهبردهای مقابله‌ای شامل راهبرد انفعالی / اجتناب‌مدار، راهبرد شناختی، راهبرد تعاملی، راهبرد مذهبی و راهبرد راه‌حل‌مدار شناسایی شد. برای کاهش چالش‌های پیش روی ازدواج‌های بین‌فرهنگی و کمک به بهبود کیفیت زندگی آنان، پیشنهاد می‌شود که مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران با اتخاذ رویکردی جامع، آموزش مهارت‌های ارتباطی بین‌فرهنگی، تقویت شبکه‌های حمایتی اجتماعی، استفاده از ظرفیت راهبردهای مذهبی در مقابله با تعارضات و تسهیل فرآیند خلق «فرهنگ سوم» توسط زوجین را در دستور کار خود قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: ازدواج بین‌فرهنگی، ازدواج مردان، راهبردهای مقابله، زوجین ایرانی و کیفیت زندگی.

بیان مسئله

خانواده به عنوان پایه اساسی زندگی اجتماعی و نهاد اصلی شکل‌گیری جامعه محسوب می‌شود و نخستین کانونی است که شخص در آن حضور پیدا می‌کند، رشد می‌یابد و تربیت می‌شود. آنچه در خانواده، تحولات، عملکردهای مختلف و کارکردهای آن مورد اهمیت است، چگونگی تشکیل خانواده، هنجارها و قوانین، سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر آن است که به عنوان نقطه آغاز ساخت خانواده، بسیاری از نقش‌ها و وظایف این نهاد را نمایان می‌کند (علینی، ۱۳۹۴: ۷۸). به گفته ایروانی (۱۳۸۸)، ازدواج یک قرارداد شرعی است در رابطه بین دو جنس مخالف (زن و مرد)؛ عهده‌ای که انشای علقه زوجیت خاص را تضمین می‌کند و دست‌کم در دو حوزه اساسی اقتصادی و جنسی، تعهداتی به یکدیگر می‌دهند. ازدواج در فرهنگ‌های مختلف، حیاتی تلقی می‌شود و نقش اساسی در پیوند با خانواده دارد (Broude, 1994: ر.ک).

امروزه دنیا در جنبه‌های زیادی مثل فناوری، حمل و نقل و اصلاحات اقتصادی و سیاسی، تغییرات بزرگی را تجربه می‌کند. تحت تأثیر این تغییرات، افراد از فرهنگ‌های مختلف، راحت‌تر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و همچنین ازدواج‌های بین فرهنگی هم در سال‌های اخیر رواج بیشتری داشته است (Sun, & Yuan, 2021: 207). به گفته مک‌فادن (۲۰۰۱)، هرچند بیشتر ازدواج‌ها در جهان بین افرادی با پیشینه فرهنگی یکسان انجام می‌شود، ولی دسترسی آسان‌تر به حمل و نقل هوایی و افزایش افرادی که در سراسر کشورها مهاجرت می‌کنند، ازدواج‌های بین فرهنگی هم گسترش بیشتری یافته است (Frame, 2004: 221). اصطلاح ازدواج‌های بین فرهنگی به عنوان ازدواج بین افراد با زمینه‌های ملی، قومی، مذهبی و یا نژادی مختلف تعریف می‌شود (رجبی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

به گفته جان بزرگی (۱۴۰۰)، یک‌سوم تا نیمی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود و احتمال طلاق به برخی عوامل خطر ساز مانند سن ازدواج، سطح تحصیلات، قومیت، نژاد و ملیت افراد بستگی دارد. به گفته سان و یوآن (۲۰۲۱) همه زوج‌های بین فرهنگی به علت وجود تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی، نمی‌توانند زندگی شادی داشته باشند و اغلب در این نوع ازدواج‌ها، خشونت خانوادگی، آمار بالای طلاق و بسیاری از مشکلات دیگر

رخ می‌دهد که بر شادی این ازدواج‌ها اثر می‌گذارد. تحقیقات بیشتر، پیچیدگی‌های این نوع از ازدواج‌ها را بیان کرده است، زیرا همسران در این ازدواج‌ها هر کدام به یک مجموعه قوانین، نگرش‌ها، عادت‌ها، راه‌های متفاوت ارتباط با یکدیگر و راه‌حل‌های مختلف برای حل مسائل مجهز هستند (Cahn, & Abigail, 2007: 112).

در این میان، آنچه به اندازه شناسایی چالش‌ها حائز اهمیت است، شناخت «راهبردهای مقابله» در ازدواج‌های بین‌فرهنگی است. راهبردهای مقابله به مجموعه تلاش‌های شناختی، عاطفی و رفتاری اطلاق می‌شود که افراد برای مدیریت، تحمل یا کاهش استرس‌ها و تعارضات ناشی از تفاوت‌های فرهنگی به کار می‌گیرند (Lazarus & Folkman, 1984: 24). در بافت ازدواج‌های بین‌فرهنگی، این راهبردها می‌توانند از سبک‌های ارتباطی (مانند گفت‌وگو یا اجتناب) تا راهکارهای هویتی (مانند ساخت فرهنگ سوم) و حتی منابع معنوی و مذهبی را در برگیرند (Casmir, 1999: 92). از آنجا که تفاوت‌های فرهنگی ذاتاً قابل حذف نیستند، موفقیت یا شکست این ازدواج‌ها تا حد زیادی به نوع راهبردهای مقابله‌ای بستگی دارد که زوجین در مواجهه با تعارضات به کار می‌گیرند (Ting-Toomey, 1988: 214). زوجینی که راهبردهای انطباقی و مسئله‌مدار (مانند یادگیری زبان و فرهنگ یکدیگر، مشورت، مذاکره و مرزبندی سالم با خانواده‌ها) را به کار می‌گیرند، احتمال بیشتری برای دستیابی به رضایت زناشویی دارند؛ در حالی که زوجینی که به راهبردهای غیر انطباقی (مانند سرکوب تعارض، اجتناب مزمن یا تحمیل فرهنگ خود) روی می‌آورند، در معرض خطر بالاتری برای طلاق و نارضایتی قرار دارند (Kim, 2001; Kim & Yu, 2022: ر.ک.).

بررسی پیشینه محدود پژوهش در زمینه ازدواج‌های بین‌فرهنگی بیانگر آن است که مطالعه درباره چالش‌های این نوع ازدواج‌ها، بکر و دست‌نخورده باقی مانده و پژوهشگران آن را نادیده گرفته‌اند (ر.ک: رجبی و دیگران، ۱۳۹۶). این خلأ درباره راهبردهای مقابله حتی عمیق‌تر است؛ به طوری که به این پرسش اساسی پاسخ داده نشده است که «افراد درگیر در ازدواج‌های بین‌فرهنگی ایرانی در عمل، هنگام مواجهه با تعارضات فرهنگی از چه راهبردهایی استفاده می‌کنند؟» و «کدام‌یک از این راهبردها مؤثرتر است؟»

مسئله اصلی این مقاله، بررسی چالش‌ها در ازدواج‌های بین‌فرهنگی ایرانی در بین مردان است.

پیشینه پژوهش

سیندانه (۲۰۱۴)، پژوهشی با عنوان ادراکات ازدواج بین فرهنگی: تجارب زیسته آفریقای جنوبی و خارجیان در ازدواج بین فرهنگی انجام داد. او در پژوهش خود به مذهب به عنوان یکی از مسائل چالش‌برانگیز اشاره و بیان کرده بود دلیل آن این است که هر فرد در این نوع ازدواج‌ها در فرهنگ متفاوتی اجتماعی شده است.

پژوهش الیسون و همکاران (۲۰۱۰) نیز نشان داد که اختلاف در باورهای مذهبی احتمالاً روی رضایت زناشویی این نوع زوجین هم اثرگذار است. شیردل و شجاعی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «ازدواج و بررسی عوامل اثرگذار بر موفقیت یا عدم موفقیت آن»، تعارضات مذهبی زوجین را از عواملی دانستند که بر طلاق آنها مؤثر است.

دیوالی (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «چالش‌های عمل‌گرایانه در برقراری ارتباط و عواطف در زوج‌های بین فرهنگی» به این نتیجه رسیده بود که زوجین بین‌فرهنگی در ازدواجشان با چالش‌های عملی برقراری ارتباط روبه‌رو هستند و تقریباً سه‌چهارم مشکلات را به مسائل ارتباطی نسبت دادند.

شارایوسکی و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود با هدف بررسی تأثیر پیشینه فرهنگی همسران درباره اوقات فراغت و رضایت زناشویی در بین آمریکایی‌های کره‌ای و شرقی، دریافتند که از جمله چالش‌های بین زوج‌های بین‌فرهنگی، تفاوت در سبک‌های ارتباطی و رفتار اجتماعی است که اغلب خود را در موقعیت‌های مربوط به اوقات فراغت نشان می‌دهد. هیبانی و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان «مواجهه با چالش‌های ارتباط بین‌فرهنگی پناهندگان سابق سودانی زن در استرالیا» به این نتیجه رسیدند که صلاحیت پایین زبان، یکی از چالش‌های زنان در این پژوهش بود.

کولز (۲۰۰۹) در پژوهش خود با عنوان «چالش‌های زبان و ارتباطات برای زوج‌های بین‌فرهنگی ساکن فنلاند»، به مشکلات مربوط به زبان و ارتباط بین زوج‌ها پرداخت. وی

از جمله این مشکلات را بدتر شدن زبان مادری، شک در تسلط به زبان میزبان و وابستگی به شریک فنلاندی برای برقراری ارتباط بیان کرد.

رجبی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه خود با عنوان «پیکاوی تجربه‌زیسته رضایت زناشویی زوجین دارای تفاوت فرهنگی» بیان کردند که در این نوع ازدواج‌ها، هر کدام از زوجین دارای رسوم و فرهنگ متفاوتی در اجرای مراسمی همچون عقد، عروسی‌ها، اعیاد و مهمانی‌ها هستند. از این‌رو این مورد خیلی از اوقات سبب به وجود آمدن تعارض و ناراحتی بین زوجین می‌شده است. داناوان (۲۰۰۴) در پژوهش خود با عنوان «استرس و تکنیک‌های مقابله‌ای در ازدواج‌های موفق بین‌فرهنگی» دریافتند که زوجین بین‌فرهنگی، استرس‌هایی مثل تدارکات و سنت‌های متفاوت برای مراسم دارند.

کنگ (۲۰۱۲) در مطالعه خود با عنوان «تأثیرات فرهنگی بر روابط بین‌فرهنگی برای زنان» به این نتیجه رسید که پدیده ازدواج بین‌فرهنگی تحت تأثیر عوامل مختلفی مثل دلبستگی عاطفی قرار می‌گیرد. پژوهش سان و یوآن (۲۰۲۱) با عنوان «مطالعه ازدواج بین‌فرهنگی چین و غرب از چشم‌انداز بین‌فرهنگی» نشان دادند که برخی مشکلات رایج بین این زوج‌ها شامل عادات غذا خوردن و رژیم غذایی متفاوت و مشکلات مربوط به محل زندگی و تفاوت در ارزش‌ها و نگرش‌ها بود.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ازدواج‌های بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات خارجی (ر.ک: سیندانه، ۲۰۱۴؛ البسون و دیگران، ۲۰۰۹؛ دیوائل، ۲۰۱۸؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۳) و ایرانی (ر.ک: شیردل و شجاعی، ۱۳۹۵؛ رجبی و دیگران، ۱۳۹۶) عمدتاً بر شناسایی چالش‌های پراکنده نظیر تفاوت‌های مذهبی، مشکلات ارتباطی و زبانی، تعارض با خانواده همسر، یا تفاوت در آیین‌ها و سنت‌ها متمرکز بوده‌اند. با این حال آنچه در این مطالعات کمتر دیده می‌شود، ارائه چارچوبی یکپارچه و نظری برای تبیین چگونگی کنش متقابل این چالش‌ها با یکدیگر و نیز بررسی راهبردهای مقابله‌ای است که خود زوجین در مواجهه با این چالش‌ها به کار می‌گیرند. به عبارت دیگر، بیشتر پژوهش‌های موجود به «چه چالش‌هایی وجود دارد» پرداخته‌اند، اما به «چگونه زوجین با این چالش‌ها

کنار می‌آیند و چه راهبردهایی را در بافت فرهنگی خاص ایران توسعه می‌دهند» کمتر توجه شده است.

از سوی دیگر، مطالعات داخلی کمی به مهارت‌های ارتباطی اشاره کرده‌اند، اما این مهارت‌ها در بستر بین‌فرهنگی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص جامعه ایران (از جمله خانواده‌گرایی، نقش‌های جنسیتی سنتی و فشارهای هنجاری) به طور نظام‌مند بررسی نشده‌اند. بنابراین خلأ نظری و پژوهشی اصلی که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است، عبارت است از: کمبود مدل بومی و کیفی از فرآیند مواجهه با چالش‌های بین‌فرهنگی در زوجین ایرانی و راهبردهای مقابله‌ای که آنان به طور خودجوش یا آموخته شده در طول زندگی زناشویی خود توسعه می‌دهند. این پژوهش با تکیه بر نظریه‌های سازگاری بین‌فرهنگی (ر.ک: Kim, 2001) و مذاکره وجهه (تینگ-تومی، ۱۹۸۸) درصدد است تا این خلأ را از طریق کاوش عمیق تجارب زیسته زوجین ایرانی پر کند.

مبانی نظری

- **نظریه مذاکره وجهه:** این نظریه که تینگ - تومی (۱۹۸۸) ارائه کرده، به تفاوت‌های فرهنگی در مدیریت «وجهه» (خودانگاره ارزشمند فرد در تعاملات اجتماعی) می‌پردازد. تینگ-تومی استدلال می‌کند که افراد در فرهنگ‌های جمع‌گرا (مانند ایران)، بیش از فرهنگ‌های فردگرا، نگران «وجهه دیگری» و «وجهه متقابل» هستند. در نتیجه هنگام بروز تعارض، تمایل دارند از سبک‌های اجتنابی، مصالحه‌کارانه یا سازگارانه استفاده کنند، در حالی که فرهنگ‌های فردگرا، سبک‌های مستقیم‌تر مانند سلطه یا حل مسئله را ترجیح می‌دهند.

- **نظریه کاهش عدم اطمینان:** برگر و کالابرس (۱۹۷۵)، این نظریه را برای توضیح چگونگی کاهش ابهام در تعاملات اولیه مطرح کردند (Gudykunst & Yang & Nishida, 1985)، این نظریه را در فرهنگ‌های ژاپن، کره و آمریکا آزمودند و نشان دادند که فرآیند کاهش عدم اطمینان در فرهنگ‌های مختلف، اشکال متفاوتی دارد. در فرهنگ‌های شرقی، کاهش عدم اطمینان از طریق شبکه‌های اجتماعی غیر مستقیم و زمینه‌های ارتباطی غنی‌تر رخ می‌دهد.

- نظریه سازگاری بین فرهنگی یکپارچه‌نگر: کیم (۲۰۰۱)، نظریه خود را بر اساس مطالعه مهاجران و پناهندگان بنا نهاد و استدلال کرد که سازگاری بین فرهنگی، فرآیندی پویا و ارتباطی است که در طول زمان رخ می‌دهد. بر اساس این نظریه، سه عامل اصلی بر سازگاری تأثیر می‌گذارند: «ظرفیت ارتباطی میزبان» (مانند تسلط به زبان و درک هنجارها)، «مشارکت اجتماعی میزبان» (تعاملات روزمره با افراد فرهنگ میزبان) و «انعطاف‌پذیری ارتباطی» (تمایل به تغییر رفتارهای ارتباطی).

- نظریه هویت فرهنگی: کالیر و توماس (۱۹۸۸)، نظریه هویت فرهنگی را در چارچوب ارتباطات بین فرهنگی صورت‌بندی کردند. بر اساس این نظریه، هویت فرهنگی، مفهومی مذاکره‌شونده و موقعیت‌مند است که در تعاملات میان فردی برجسته می‌شود. تامپسون و کالیر (۲۰۰۶) در مطالعه زوجین دورگه آمریکایی نشان دادند که این زوجین همواره در حال مذاکره درباره «ما کیستیم» و «چه مرزهای فرهنگی به ما تعلق دارد» هستند و این مذاکره تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی بزرگ‌تر (نژاد، طبقه و جنسیت) قرار دارد.

- نظریه استرس، مقابله و یادگیری فرهنگی (رویکرد ترکیبی): کیم و یو (۲۰۲۲) در مطالعه تطابق روانی زنان مهاجر در کره جنوبی، سه چارچوب نظری را تلفیق کردند: استرس و مقابله (تعارضات و تبعیض به عنوان منابع استرس)، یادگیری فرهنگی (تسلط به زبان و دانش هنجارهای فرهنگی)، و شناخت اجتماعی (حمایت اجتماعی و خودکارآمدی).

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کیفی بوده است. جامعه آماری این پژوهش، مردانی بودند که با یک نفر خارج از شهر و فرهنگ خودشان ازدواج کرده‌اند و در سال ۱۴۰۳ ساکن یکی از شهرهای ایران بودند.

منظور از ازدواج بین فرهنگی، ازدواجی است که در آن زوجین متعلق به دو استان یا دو قلمرو فرهنگی - جغرافیایی متمایز در داخل ایران باشند، به گونه‌ای که تفاوت آشکار در زبان/گویش، آداب و رسوم، سبک زندگی یا هنجارهای خانوادگی بین آنها وجود

داشته باشد. تفاوت صرفاً جغرافیایی (مانند دو شهر همجوار در یک استان) بدون تفاوت‌های فرهنگی عمیق، بین فرهنگی تلقی نمی‌شود. بر اساس این تعریف، نمونه‌گیری هدفمند (متمرکز بر ملاک) با روش گلوله برفی آغاز شد. ملاک ورود به پژوهش، قرار داشتن در یک ازدواج بین فرهنگی (طبق تعریف ارائه شده) و سکونت در یکی از شهرهای ایران بود.

پس از انجام ۲۳ مصاحبه نیمه ساختاریافته، اشباع نظری حاصل شد؛ اما برای اطمینان، مصاحبه‌ها تا ۲۵ نفر ادامه یافت. تمامی ۲۵ مشارکت‌کننده، مرد بودند و همگی در ازدواج‌های درون ایرانی بین دو استان متفاوت زندگی می‌کردند. مشخصات جمعیت‌شناختی آنان در جدول (۱) ارائه شده است.

بعد از انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند (با روش گلوله برفی: به اشتراک گذاشتن متن مربوط به دعوت برای شرکت در پژوهش از طریق فضای مجازی با کسانی که واجد شرایط بودند و درخواست از آنها برای معرفی افراد دیگر)، اطلاعات کامل تحقیق مثل اهداف آن و بیان ملاحظات اخلاقی مثل محرمانگی اطلاعات، به مصاحبه‌شوندگان ارائه شد و بعد از اعلام رضایت آنها، فرآیند مصاحبه به صورت حضوری و تلفنی (به دلیل دوری راه) شروع شد.

زمان مصاحبه‌ها به طور میانگین ۳۵ دقیقه بود. برای حفظ رازداری و عدم افشای هویت مشارکت‌کنندگان از روش اختصاص کد به هر فرد در زمان تبدیل صوت مصاحبه به متن استفاده شد. برای پایایی و تشخیص صحت تحلیل داده‌ها، نتایج را مشارکت‌کنندگان و متخصصان بازبینی کردند.

جدول ۱- مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

کد زوج	سن خانم	سن آقا	مدت ازدواج	تعداد فرزند	اصالت آقا	اصالت خانم	محل سکونت فعلی	تحصیلات آقا	تحصیلات خانم
۱	۳۸	۳۶	۱۱	۰	گرمسار	اهواز	تهران	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد
۲	۳۸	۳۸	۱۲	۱	ترک سراب	دماوند	سراب	کارشناسی ارشد	کارشناسی ارشد
۳	۳۵	۳۶	۱۶	۲	کرج	مشهد	مشهد	دیپلم	کارشناسی
۴	۴۰	۳۸	۵	۰	ترک اردبیل	زابل	زاهدان	دکتری	دکتری
۵	۴۴	۴۵	۲۲	۳	مشهد	تربت حیدریه	مشهد	کارشناسی	دیپلم
۶	۳۸	۳۹	۱۵	۴	مشهد	یزد	قم	دکتری	سطح ۲ حوزه
۷	۴۴	۵۱	۲۴	۲	شفث گیلان	تبریز	مشهد	دیپلم	دیپلم
۸	۲۳	۳۳	۱۰	۱	گالیکش	مشهد	مشهد	دوم دبیرستان	پنجم ابتدایی
۹	۳۰	۲۵	۲	۱	میبد	عرب آبادان	میبد	دیپلم	سیکل
۱۰	۴۱	۴۴	۱۳	۲	شیراز	بوشهر	عسلویه	کارشناسی	سیکل
۱۱	۳۵	۳۵	۱۱	۲	تبریز	نور مازندران	تهران	کارشناسی	کارشناسی
۱۲	۳۸	۴۴	۲۰	۲	بیجار	کرمانج شیروان	اسلامشهر	دیپلم	کاردانی
۱۳	۲۸	۳۶	۷	۲	ترک میانه	زنجان	کرج	دیپلم	سیکل
۱۴	۲۰	۲۲	۱	۰	کرد کردستان	نهران	قم	دیپلم	کارشناسی

کارشناسی	کارشناسی ارشد	اصفهان	عجیشیر آذربایجان	تویسرکان همدان	۰	۳	۳۲	۲۸	۱۵
کارشناسی	کارشناسی	یزد	مشهد	یزد	۳	۱۸	۴۰	۳۷	۱۶
کارشناسی	سطح ۳ حوزه	قم	اصفهان	زرین شهر	۲	۱۳	۴۰	۳۵	۱۷
دیپلم	کارشناسی ارشد	ملایر	تهران	ملایر همدان	۱	۳	۳۲	۳۰	۱۸
دیپلم	دیپلم	همدان	کرد سنندج	ترک همدان	۲	۱۸	۴۶	۴۲	۱۹
کارشناسی	کارشناسی	سرچهان	فراش بند فارس	سرچهان فارس	۲	۱۲	۳۳	۳۳	۲۰
کارشناسی	کارشناسی ارشد	مشهد	تهران	مشهد	۰	۱۰	۳۴	۳۲	۲۱
کارشناسی	کارشناسی	مشهد	ترک سرولایت	کرد قوچان	۱	۵	۲۹	۲۹	۲۲
دیپلم	کارشناسی	مشهد	مشهد	تهران	۳	۲۵	۵۰	۴۵	۲۳
کاردانی	کارشناسی	ملایر	ملایر همدان	نهادوند کردستان	۲	۱۳	۴۳	۳۳	۲۴
دکتری	دکتری	شاهرود	شاهرود	بابلسر	۲	۱۱	۳۸	۳۷	۲۵

یافته‌های پژوهش

داده‌های تحقیق حاضر که با روش تحلیل محتوای کیفی تحلیل شد، شامل داده‌های کیفی در رابطه با چالش‌های ازدواج‌های بین فرهنگی بوده است. جمع‌آوری داده‌های این تحقیق با روش مصاحبه نیمه ساختارمند صورت گرفت که تقریباً سه ماه (فروردین الی تیرماه ۱۴۰۳) زمان برد و هر مصاحبه بین ۱۰ تا ۶۰ دقیقه به صورت متغیر به طول انجامید.

جدول ۲- کدهای آزاد، مقوله‌های فرعی و مضامین اصلی مربوط به چالش‌های ازدواج بین‌فرهنگی

مضامین اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای آزاد
چالش‌های مرتبط با باورهای دینی	آزادی بیشتر خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی و دینی	مختلط بودن مجالس خانواده خانم (کد ۴)، پوشش آزاد خانم (کد ۱۳ و ۵۲)، برخورد راحت‌تر خانم با نامحرم (کد ۱۹)
	پافشاری خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی و دینی	افراط خانم و خانواده‌اش در مذهبی بودن (کد ۱۹ و ۴۷)
چالش‌های ارتباطی	اختلاف در میزان ارتباطات اجتماعی	روابط فامیلی گسترده خانم (کد ۴)، روابط اجتماعی ضعیف خانم (کد ۷، ۲۶، ۳۰ و ۴۷)، روابط خانوادگی سرد و کم در شهر خانم (کد ۳۴)
	سوءبرداشت از حرف‌ها و رفتارها	زبان متفاوت و دشواری برقراری ارتباط (کد ۱۱ و ۳۱)، سوءبرداشت از کلمات و جمله‌ها به دلیل زبان یا گویش متفاوت (کد ۶، ۹، ۳۶، ۴۱ و ۵۲)، تفاوت در نوع شوخی‌ها و ایجاد سوءتفاهم (کد ۹، ۱۹ و ۲۷)، عدم درک صحیح حرف‌ها و رفتارهای یکدیگر به دلیل فرهنگ متفاوت (کد ۱۳، ۴۱ و ۵۲)
	ضعف در مهارت‌های ارتباطی	رک بودن خانم و خانواده‌اش (کد ۷)، دلسوزی‌های بیش از حد خانم (کد ۷)، سخت‌گیری و وسواس خانم در خرید کردن (کد ۹)، مخفی‌کاری و محافظه‌کاری خانواده خانم (کد ۹)، مسخره شدن توسط خانم به دلیل شهرستانی بودن (کد ۹)، تأثیرپذیری زیاد خانم از اطرافیان (کد ۱۳ و ۲۲)، خودبرتربینی خانم و خانواده‌اش (کد ۱۹ و ۵۲)، فرهنگ روستایی خانم و کمبود اعتمادبه‌نفس (کد ۲۲ و ۲۷)، عدم آمادگی کامل برای زندگی متأهلی (کد ۲۲)، سختگیری خانم در تربیت و درس بچه‌ها (کد ۳۴ و ۴۷)، پرتوقعی خانم (کد ۳۶)، احترام کمتر در خانواده خانم به پدر و مادر (کد ۴۹)
	زبان عشق متفاوت	نحوه ابراز علاقه متفاوت با خانم (کد ۳۰ و ۳۹)
چالش‌های	دخالت خانواده‌ها	دخالت خانواده آقا در رابطه با فرزندآوری (کد ۶)، اصرار مادر

مربوط به خانواده‌ها		خانم در گرفتن فاکتور طلا به اسم خانم (کد ۱۶)، سرزنش شدن توسط خانواده خود برای انتخاب همسر (کد ۱۶)
	عدم یا کمبود کمک مالی خانواده‌ها	حسابگر بودن خانواده خانم (کد ۷، ۹ و ۳۴)، عدم کمک‌رسانی خانواده آقا برای مخارج ازدواج (کد ۳۶ و ۴۶)
تفاوت در آداب و رسوم	تفاوت در رسوم عقد، عروسی و جهیزیه	اهمیت زیاد خانواده خانم به طلا و زمین (کد ۹ و ۳۱)، توقعات غیر منطقی از آقا در مراسم عزا (کد ۱۵)، نخریدن لباس داماد توسط خانواده خانم (کد ۱۶ و ۳۱)، اختلاف در نوشتن فهرست جهیزیه و تعیین تعهدات طرفین برای خرید (کد ۱۶، ۳۴ و ۴۱)، بحث و اختلاف در مقدار خرید طلای عروسی (کد ۱۶)، تفاوت در نوع و مقدار هدایا (کد ۱۶، ۲۲، ۳۶ و ۴۴)
	دیدگاه متفاوت شهرها	منفعت‌طلبی آدم‌های شهر جدید و اذیت شدن آقا (کد ۳۴ و ۴۹)، اختلاف در مسئولیت مدیریت خانه (کد ۳۶)، زن‌سالاری شهر و خانواده خانم و عدم پذیرش آن توسط آقا (کد ۳۶)، تفاوت در میزان رفت‌وآمد دوران عقد (کد ۴۱)، اختلاف در اینکه خانم بعد از زایمان به خانه چه کسی برود (کد ۴۱)
چالش‌های ناشی از دوری مسافت	مشکلات مربوط به دوری راه	سختی شرایط رفت‌وآمد به شهر خانم (کد ۱۵، ۳۹، ۴۱ و ۵۲)، عدم تمایل به ماندن چند روزه در خانه پدرخانم (کد ۲۷)، دشواری مهمان‌داری از شهر دیگر برای مدت طولانی (کد ۳۹)
	مشکلات عاطفی دوری از خانواده‌ها	نبود حمایت خانواده خانم در دوران بارداری و زایمان (کد ۳۹)، تغییر خلق خانم به علت دلتنگی (کد ۳۹ و ۵۲)، احساس غربت و بی‌پناهی خانم در شهر جدید (کد ۴۹)
چالش‌های ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی	چالش‌های مربوط به نوع و طبع غذاها	ناراحتی گوارشی به دلیل طبع متفاوت غذاها (کد ۵ و ۱۹)، بی‌اهمیتی خانم به زمان صرف غذا (کد ۳۱)، تفاوت در نوع و طبع غذاها (کد ۴۱ و ۵۲)، بی‌اهمیتی خانم به چیدمان غذا و سفره (کد ۴۷)، نظم زیاد و سخت‌گیری خانواده خانم در چیدمان سفره و غذا (کد ۴۹)
	مشکلات ناشی از مزاج متفاوت شهرها	تندخوبی خانم به دلیل طبع منطقه زندگی (کد ۱۹)، گرم‌مزاجی همسر و درخواست بیشتر برای نزدیکی (کد ۱۹)، تفاوت در آب‌وهوا و تأثیر در خلق‌و‌خو (کد ۴۱)

پس از تحلیل مصاحبه‌های ۲۵ مرد شرکت‌کننده، شش مضمون اصلی در زمینه چالش‌های ازدواج بین‌فرهنگی استخراج شد که عبارتند از: ۱- چالش‌های مرتبط با باورهای دینی ۲- چالش‌های ارتباطی ۳- چالش‌های مربوط به خانواده‌ها، ۴- تفاوت در آداب و رسوم ۵- چالش‌های ناشی از دوری مسافت ۶- چالش‌های ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی. در ادامه هر یک از این مضامین به همراه مقوله‌های فرعی مربوطه توصیف می‌شود.

مضمون اول: چالش‌های مرتبط با باورهای دینی

اولین مضمون استخراج‌شده از مصاحبه‌ها، چالش‌های مرتبط با باورهای دینی بود که شامل دو مقوله فرعی «آزادی بیشتر خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی» و «پافشاری خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی» می‌شود.

- آزادی بیشتر خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی: یکی از مواردی که مردان شرکت‌کننده بارها تکرار کردند، مواجهه با حدود مذهبی متفاوت در خانواده همسر بود. این تفاوت برای آنان ناراحت‌کننده و گاهی تهدیدکننده تلقی می‌شد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره گفت:

«خانواده خانم یه جشنی گرفته بودن، زن و مرد با هم بودن. من خیلی ناراحت شدم. تو فرهنگ ما اینجوری نیست. به خانمم گفتم این چیه؟ اون گفت عادی است دیگه. من نتونستم بپذیرم» (مرد، ۳۸ ساله، کد ۴).

فرد دیگری با اشاره به پوشش همسرش اظهار داشت:

«خانم من توی خونه‌شون پوشش آزادی داشت. وقتی اومد خونه ما، من کلی فشار آوردم که باید حجاب رو رعایت کنی. برام سخت بود که زنم پیش فامیل من این‌طوری ظاهر بشه» (مرد، ۴۲ ساله، کد ۱۳).

همچنین یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به برخورد راحت همسرش با نامحرم اشاره کرد و گفت:

«خانم من با پسرعموهاش خیلی راحت بود، دست می‌داد، می‌خندید. من از

این قضیه خیلی ناراحت بودم. بهش گفتم تو فرهنگ ما این کارها درست نیست. اون می‌گفت تو فامیل ما همه اینجورین» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۱۹).

- پافشاری خانم و خانواده‌اش در حد و مرزهای مذهبی: در نقطه مقابل، برخی از مشارکت‌کنندگان از افراط مذهبی همسر یا خانواده وی سخن گفتند. این مسئله نیز به اندازه آزادی بیش از حد، چالش‌برانگیز بود. یکی از افراد در این رابطه گفت:

«خانم من اونقدر روی مسائل مذهبی سخت‌گیر بود که نماز جماعت رو حتی تو خونه با اصرار خاصی می‌خوند. من آدم مذهبی‌ام ولی این افراط برام سنگین بود. بهش می‌گفتم لطفاً فشار نیار. می‌گفت این وظیفه منه که تو رو به راه خدا بیارم!» (مرد، ۳۶ ساله، کد ۴۷).

مضمون دوم: چالش‌های ارتباطی

دومین مضمون استخراج‌شده، چالش‌های ارتباطی بود که بیشترین تعداد کدها را در برمی‌گرفت. این مضمون شامل چهار مقوله فرعی «اختلاف در میزان ارتباطات اجتماعی»، «سوءبرداشت از حرف‌ها و رفتارها»، «ضعف در مهارت‌های ارتباطی» و «زبان عشق متفاوت» می‌شود.

- اختلاف در میزان ارتباطات اجتماعی: یکی از چالش‌هایی که مردان مطرح کردند، تفاوت در سبک و میزان ارتباطات اجتماعی بود. برخی از خانواده‌ها، روابط فامیلی گسترده‌ای داشتند و برخی دیگر، بسیار محدود. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت:

«خانواده خانم هر هفته مهمونی می‌گرفتند. پسرخاله، دخترخاله، عمه، خاله همه بودن. من آدم خلوت‌پسندی هستم. واقعاً برام سخت بود هر جمعه برم توی اون جمع شلوغ. یه مدت که رفتم، بعد دیدم نه، تحمل ندارم» (مرد، ۳۸ ساله، کد ۴).

در مقابل، فرد دیگری از سردی روابط در شهر همسرش گلایه کرد:

«شهر خانم خیلی سرده. فامیل‌هاشون اصلاً رفت‌وآمد نمی‌کنن. من به خانمم گفتم بیا بریم خونه پدرت، گفت نه، بابام دوست نداره کسی بیاد خونه. برام خیلی عجیب بود. توی فرهنگ ما رفت‌وآمد خیلی مهمه» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۳۴).

- سوءبرداشت از حرف‌ها و رفتارها: بسیاری از مشارکت‌کنندگان به سوءتفاهم‌های ناشی از تفاوت در زبان، گویش یا سبک ارتباطی اشاره کردند. یکی از افراد گفت:
- «همسرم اهل یه شهر دیگه است. گاهی یه کلمه می‌گفت که تو لهجه ما معنی بدی داشت. من ناراحت می‌شدم، اون نمی‌فهمید چرا. بعد که براش توضیح می‌دادم می‌گفت وای خدا، من اصلاً نمی‌دونستم. این سوءتفاهم‌ها خیلی زیاد پیش می‌آمد» (مرد، ۴۴ ساله، کد ۶).
- فرد دیگری به تفاوت در نوع شوخی‌ها اشاره کرد:
- «من یه شوخی کردم با خانمم، تو شهر من خیلی عادی بود. اون قهر کرد گفت شما به من بی‌احترامی کردی. من کلی توضیح دادم که شوخی بود. از اون به بعد خیلی مواظب شوخی‌هام بودم. دیگه راحت نیستم» (مرد، ۲۹ ساله، کد ۹).
- یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان با اشاره به عدم درک رفتارهای یکدیگر گفت:
- «گاهی من چیزی می‌گفتم، همسرم یجور دیگه برداشت می‌کرد. فکر می‌کرد من دارم بهش توهین می‌کنم. در حالی که اصلاً این‌طور نبود. کلی وقت می‌گذشت تا قضیه حل می‌شد. خیلی انرژی می‌گرفت» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۱۳).
- ضعف در مهارت‌های ارتباطی: بزرگ‌ترین مجموعه از کدهای آزاد در این پژوهش به ضعف در مهارت‌های ارتباطی اختصاص داشت. مشارکت‌کنندگان به موارد متعددی مانند «رک بودن خانم»، «مخفی‌کاری»، «خودبرتربینی» و «پرتوقعی» اشاره کردند. یکی از افراد در این رابطه گفت:
- «خانم من خیلی رک حرف می‌زد. یه روز جلوی فامیل من به مادرم گفت تو اشتباه کردی. من خیلی خجالت کشیدم. بهش گفتم لطفاً این‌طوری حرف نزن. اون گفت من راستش رو گفتم دیگه. واقعاً برام سخت بود» (مرد، ۳۶ ساله، کد ۷).
- فرد دیگری از مخفی‌کاری خانواده همسرش اظهار ناراحتی کرد:

«خانواده خانم خیلی محافظه کار بودن. هیچ چیزی رو رک نمی گفتن. من نمی تونستم بفهمم واقعاً چی فکر می کنن. کلی سعی می کردم از توی حرف هاشون منظور اصلی رو بفهمم. خیلی خسته شدم» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۹).

یکی از مشارکت کنندگان نیز از خود بر تربینی خانواده همسرش گفت:

«خانواده خانم فکر می کردن چون شهرشون بزرگتره، همه چیزشون بهتره. همیشه به من می گفتن شما شهرستانی ها اینقدر بی سلیقه اید. من خیلی عصبانی می شدم. اما چیزی نمی گفتم. فقط دلم می سوخت» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۱۹).

- زبان عشق متفاوت: برخی از مشارکت کنندگان به تفاوت در نحوه ابراز علاقه با همسرشان اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«من محبت خودم رو با خریدن چیزایی که خانم دوست داشت نشان می دادم. اما اون توقع داشت حتماً باهاش حرف بزنم و بگم دوستت دارم. برام خیلی سخت بود. تو فرهنگ ما بچه ها به این راحتی این حرف رو به کسی نمی زنن» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۰).

فرد دیگری اینگونه بیان کرد:

«همسرم دوست داشت همیشه بغلش کنم، دستش رو بگیرم. من تو خونه مون این کارها رو نمی کردم، خجالت می کشیدم. اون ناراحت می شد و می گفت تو منو دوست نداری. منم ناراحت می شدم. بعد از کلی بحث به یک حد وسط رسیدیم» (مرد، ۳۹ ساله، کد ۳۹).

مضمون سوم: چالش های مربوط به خانواده ها

سومین مضمون، چالش های مربوط به خانواده ها بود که شامل دو مقوله فرعی «دخاله خانواده ها» و «عدم یا کمبود کمک مالی خانواده ها» می شود.

- دخالت خانواده ها: یکی از مواردی که بسیاری از مشارکت کنندگان تجربه کرده بودند، دخالت خانواده ها در زندگی زوجین بود. یکی از افراد در این باره گفت:

«مادر من اصرار داشت که ما بچه‌دار بشیم. هر بار که زنگ می‌زد، می‌گفت کی می‌خواین بچه‌دار بشین؟ من خیلی تحت فشار بودم. به خانمم گفتم، اونم ناراحت شد. بین ما دعوا شد. مادر من نباید اینقدر دخالت می‌کرد» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۶).

فرد دیگری به اصرار مادر همسرش روی مسائل مالی اشاره کرد: «مادر خانم اصرار داشت که من حتماً فاکتور طلا رو به اسم خانم بزنم. گفت این حق دخترمه. من از اول قبول کرده بودم، اما اصرار زیاد اون و اینکه پشت سر من با دخترش حرف می‌زد، خیلی اذیتم کرد» (مرد، ۳۸ ساله، کد ۱۶).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان از سرزنش شدن توسط خانواده خودش گفت: «خانواده خودم به من می‌گفتن چرا با یه دختر فلان شهری ازدواج کردی؟ اونها به درد تو نمی‌خوردن. من کلی پشیمون شدم از انتخابم. اما دیگه دیر شده بود. این حرفا باعث شد من از خانواده خودم فاصله بگیرم» (مرد، ۴۰ ساله، کد ۱۶).

- عدم یا کمبود کمک مالی خانواده‌ها: برخی از مشارکت‌کنندگان از حسابگری خانواده همسر یا عدم کمک خانواده خود گلایه داشتند. یکی از افراد گفت: «خانواده خانم خیلی حسابگر بودن. هر چیزی که می‌خریدن، منت می‌گذاشتن. یه روز مادرش بهم گفت من برات یخچال خریدم، تو باید فلان مبلغ رو بهم برگردونی. من واقعاً جا خوردم. توی فرهنگ ما اینجوری نیست» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۷).

مضمون چهارم: تفاوت در آداب و رسوم

چهارمین مضمون، تفاوت در آداب و رسوم بود که شامل دو مقوله فرعی «تفاوت در رسوم عقد، عروسی و جهیزیه» و «دیدگاه متفاوت شهرها» می‌شود. - تفاوت در رسوم عقد، عروسی و جهیزیه: بسیاری از مشارکت‌کنندگان به تفاوت‌های عملی در برگزاری مراسم مختلف اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«خانواده خانم خیلی به طلا و زمین اهمیت می‌دادن. من می‌گفتم اینها چیزهای تشریفاتی است، اونا می‌گفتن نه، این نشون‌دهنده شخصیته. من کلی زیر بار رفتم. اما واقعاً برام سنگین بود» (مرد، ۳۲ ساله، کد ۹).

فرد دیگری به توقعات غیر منطقی در مراسم عزا اشاره کرد:

«توی شهر خانم، موقع عزا، از داماد توقع داشت یه سری کارها بکنه که برام عجیب بود. من نمی‌دونستم، اشتباه کردم. همه ناراحت شدن. خانمم گفت آبروی ما رو بردی. من واقعاً نمی‌دونستم اینجا این رسم هست» (مرد، ۲۹ ساله، کد ۱۵).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به اختلاف در فهرست جهیزیه اشاره کرد:

«برای نوشتن لیست جهیزیه خیلی دعوا شد. خانواده خانم یه سری چیزا رو نوشتن که من می‌گفتم عرف نیست. اونا می‌گفتن تو شهر ما عرف هست. چند جلسه رفت و آمد کردیم تا به توافق رسیدیم. خیلی خسته شدم» (مرد، ۳۶ ساله، کد ۱۶).

- دیدگاه متفاوت شهرها: یکی دیگر از چالش‌های عملی، تفاوت در هنجارها و ارزش‌های بین‌شهری بود. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت:

«توی شهر خانم، زن‌سالاری حاکم بود. من که تو یه فرهنگ مردسالار بزرگ شده بودم، خیلی اذیت شدم. از من توقع داشتن که توی خونه هم کار کنم، هم بچه‌ها رو ببرم مهدکودک، هم خرید کنم. من می‌گفتم این کارهای زنه. دعوا شد» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۶).

فرد دیگری به تفاوت در میزان رفت‌وآمد دوران عقد اشاره کرد:

«توی شهر ما، دوران عقد خیلی رفت‌وآمد هست. اما توی شهر خانم، رفت‌وآمد خیلی کم بود. من کلی اصرار کردم که بیایم خونه‌شون، مادرش می‌گفت فعلاً زوده. من ناراحت می‌شدم. فکر می‌کردم من رو دوست ندارن» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۴۱).

مضمون پنجم: چالش‌های ناشی از دوری مسافت

پنجمین مضمون، چالش‌های ناشی از دوری مسافت بود که شامل دو مقوله فرعی «مشکلات مربوط به دوری راه» و «مشکلات عاطفی دوری از خانواده‌ها» می‌شود.

- مشکلات مربوط به دوری راه: یکی از چالش‌های عملی، سختی رفت‌وآمد به شهر همسر بود. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت:

«خانواده خانم توی یه شهر دیگه بودن. هر بار می‌خواستیم بریم اونجا، باید کلی راه بریم. خیلی خسته می‌شدم. آخر هفته‌ها رو باید توی جاده می‌گذروندیم. از این بابت خیلی اذیت شدم» (مرد، ۲۸ ساله، کد ۱۵).

فرد دیگری به عدم تمایل خود برای ماندن در خانه پدرخانم اشاره کرد:

«هر وقت می‌رفتیم شهر خانم، باید چند روزی توی خونه پدرش می‌موندم. من اصلاً راحت نبودم. دوست داشتم زود برگردیم. اما خانم می‌گفت من دلم برای خانوادم تنگ شده. بین ما دعوا می‌شد» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۲۷).

- مشکلات عاطفی دوری از خانواده‌ها: بسیاری از مشارکت‌کنندگان به تغییر خلق همسر به دلیل دلتنگ شدن اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«خانم من توی شهر من غریب بود. گاهی دلتنگ می‌شد، گریه می‌کرد. من نمی‌تونستم کاری کنم. سعی می‌کردم باهاش حرف بزنم، ببرم بیرون. اما بعضی وقتا واقعاً دستم بسته بود» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۳۹).

فرد دیگری از نبود حمایت در دوران بارداری گفت:

«وقتی خانمم باردار بود، مادرش توی شهر خودش بود. نتونست بیاد پیش ما. من و مادرم ازش مراقبت کردیم. اما خانم کلی ناراحت بود. می‌گفت کاش مامانم بود. این براش خیلی سخت بود» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۹).

مضمون ششم: چالش‌های ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی

ششمین مضمون، چالش‌های ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی بود که شامل دو مقوله فرعی «چالش‌های مربوط به نوع و طبع غذاها» و «مشکلات ناشی از مزاج متفاوت شهرها» می‌شود.

- چالش‌های مربوط به نوع و طبع غذاها: یکی از چالش‌های روزمره و تأثیرگذار، تفاوت در عادات غذایی بود. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت:

«خانم من عادت داشت غذای خیلی تند بخوره. من معده حساسی دارم. هر چی می‌پخت، من نمی‌تونستم بخورم. این باعث ناراحتی هر دومون می‌شد. بهش گفتم لطفاً کم تند بپز، می‌گفت اینطوری برام بی‌مزه است» (مرد، ۳۲ ساله، کد ۵).

فرد دیگری به تفاوت در زمان صرف غذا اشاره کرد:

«توی شهر خانم، شام رو دیر می‌خوردن. من عادت داشتم زودتر بخورم. من سیر می‌شدم، اونا می‌نشستن سر سفره. من هم مجبور بودم دوباره بشینم. خیلی برام عجیب بود. هنوزم نتونستم عادت کنم» (مرد، ۳۱ ساله، کد ۳۱).

- مشکلات ناشی از مزاج متفاوت شهرها: برخی از مشارکت‌کنندگان به تأثیر آب و هوا و مزاج منطقه بر خلق و خوی همسر اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«خانم من اهل یه شهر گرم بود. اونجا همه گرم‌مزاج بودن. من اهل شهر سردم. اون خیلی زود عصبانی می‌شد. من نمی‌تونستم تحمل کنم. همیشه بین ما دعوا بود. دکتر بهمون گفت ممکنه مزاج‌هاتون با هم جور نباشه» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۱۹).

فرد دیگری به تأثیر آب و هوا بر خلق و خو اشاره کرد:

«توی شهر خانم، هوا خیلی نمناک بود. من هر بار می‌رفتم اونجا، حالم بد می‌شد. کسل بودم، بی‌حال. خانمم می‌گفت تو همیشه اینطوری هستی. نمی‌تونستم بهش بفهمونم که هوا روی من تأثیر می‌ذاره» (مرد، ۴۰ ساله، کد ۴۱).

راهبردهای مقابله با چالش‌ها

در پژوهش حاضر بعد از کدگذاری قسمت مربوط به راهبردهای مقابله‌ای در مجموع ۵۴ کد آزاد، ۱۰ مقوله فرعی و ۵ مضمون اصلی به دست آمد که در جدول (۳) توضیح داده شده است.

جدول ۳- کدهای آزاد، مقوله فرعی و مضمون اصلی مربوط به راهبردهای مقابله‌ای آقایان

مضمین اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای آزاد
راهبرد انفعالی یا اجتناب‌مدار	سکوت و بردباری	صبوری و گذشت (کد ۶، ۱۵، ۴۶ و ۴۷)، سکوت کردن (کد ۱۱)
	اجتناب و فاصله‌گیری	کم کردن رفت‌وآمدها و تعیین چارچوب (کد ۶ و ۱۳)، ترک مجالسی که با زبان متفاوت صحبت می‌کردن (کد ۱۱)، پناه بردن به کار (کد ۴۹)
	گذر زمان	فرصت دادن به زمان (کد ۴۱ و ۴۷)، به دنیا آمدن فرزند (کد ۴۹)
راهبرد شناختی	یافتن و پذیرش تفاوت‌ها و شباهت‌ها	همه‌پند شدن با فرهنگ یکدیگر (کد ۲، ۴ و ۴۱)، پیدا کردن نقاط مشترک (کد ۳۶)
	افزایش اطلاعات	مطالعه (کد ۹ و ۱۹)، معاشرت با افراد باسوادتر (کد ۱۳)، کلاس مدل‌های رفتاری DISC (کد ۲۲)، عقلانی فکر کردن درباره مسائل (کد ۵۲)
راهبرد تعاملی	افزایش ارتباط کلامی با همسر	گفت‌وگو کردن (کد ۶، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۱ و ۴۶)، بیان ادله و عواقب رفتارهای ناصحیح (کد ۷)، صحبت درباره نقاط قوت و ضعف یکدیگر (کد ۲۲)، یادگیری زبان همسر (کد ۲۳)
	مشورت با افراد تجربه‌دار	مشورت با اعضای فامیل (کد ۱۳، ۲۷ و ۳۹)، مشورت با خانواده همسر (کد ۳۴)
	مرزبندی صحیح با خانواده‌ها	مدیریت دخالت خانواده‌ها (کد ۳۱)
راهبرد مذهبی	استفاده از منابع و روش‌های معنوی	مبارزه با نفس (کد ۹)، دعا کردن (کد ۱۹ و ۵۴)، استعانت از خدا و ائمه ^(ع) (کد ۱۹)، تقرب به حرم حضرت معصومه ^(س) و یاری خواستن از ایشان (کد ۳۶)
راهبرد	کمک گرفتن از	مراجعه به مشاور (کد ۱۶ و ۲۷)

راه‌حل‌مدار	فرد متخصص مشاوره	
	مهاجرت به شهر جدید	رفتن به شهر سوم برای زندگی و ساختن فرهنگ جدید (کد ۳۶)
	رفت‌وآمد بیشتر به شهر همسر	رفت‌وآمد بیشتر به شهر خانم برای رفع دل‌تنگی (کد ۵۴)

در پاسخ به پرسش دوم تحقیق مبنی بر اینکه مردان در ازدواج‌های بین‌فرهنگی از چه راهبردهایی برای مقابله با چالش‌ها استفاده می‌کنند، پس از تحلیل مصاحبه‌ها، پنج مضمون اصلی استخراج شد که عبارتند از: ۱- راهبرد انفعالی/ اجتناب‌مدار ۲- راهبرد شناختی ۳- راهبرد تعاملی، ۴- راهبرد مذهبی ۵- راهبرد راه‌حل‌مدار. در ادامه این مضامین به همراه مقوله‌های فرعی توصیف می‌شوند.

مضمون اول: راهبرد انفعالی یا اجتناب‌مدار

اولین مضمون مربوط به راهبردهای مقابله، راهبرد انفعالی یا اجتناب‌مدار بود که شامل سه مقوله فرعی «سکوت و بردباری»، «اجتناب و فاصله‌گیری» و «گذر زمان» می‌شود.

- سکوت و بردباری: بسیاری از مشارکت‌کنندگان به صبوری و گذشت به عنوان یک راهبرد اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«خیلی وقت‌ها سکوت می‌کنم. نمی‌خوام دعوا بشه. صبر می‌کنم تا آروم بشه. بعدش اگر بشه حرف می‌زنیم. بعضی وقتا هم می‌بینم بحث بی‌فایده است، می‌ذارم بگذره» (مرد، ۴۲ ساله، کد ۶).

فرد دیگری نیز گفت:

«من خیلی چیزها رو تحمل می‌کنم. می‌گم به خاطر خدا، به خاطر بچه‌ها. اگر بخوام به هر چیزی عکس‌العمل نشون بدم، دیگه زندگی نداریم» (مرد، ۳۸ ساله، کد ۱۵).

- اجتناب و فاصله‌گیری: برخی از مشارکت‌کنندگان به کم کردن رفت‌وآمدها یا ترک موقعیت‌های تنش‌زا اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«دیگه کمتر می‌رم خونه پدرخانم. می‌دونم اونجا یه سری حرفا رو می‌زنن

که من ناراحت می‌شم. خودم رو از اون موقعیت‌ها دور می‌کنم. برای خودم بهتره» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۶).

فرد دیگری به پناه بردن به کار اشاره کرد:

«هر وقت خونه دعوا می‌شد، من می‌رفتم سر کار. حتی اضافه‌کار می‌موندم. این‌طوری کمتر با خانمم برخورد می‌کردم. فکر می‌کنم از روی ناچاری این کار رو می‌کنم» (مرد، ۵۰ ساله، کد ۴۹).

- گذر زمان: برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند با گذشت زمان مسائل خودبه‌خود حل می‌شود. یکی از افراد گفت:

«اولای ازدواج خیلی دعوا داشتیم. به مرور زمان فهمیدیم همدیگه رو بهتر. حالا دیگه کمتر دعوا می‌کنیم. شاید ده سال دیگه، دیگه هیچ دعوایی نباشه» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۴۱).

فرد دیگری به نقش فرزند در کاهش چالش‌ها اشاره کرد:

«تا بچه به دنیا نیومده بود، خیلی بحث می‌کردیم. وقتی بچه اوامد، دیگه انرژی برای دعوا نداشتیم. الان بیشتر دلمون برا بچه می‌سوزه تا اینکه بخوایم سر مسائل فرهنگی دعوا کنیم» (مرد، ۴۵ ساله، کد ۴۹).

مضمون دوم: راهبرد شناختی

دومین مضمون، راهبرد شناختی بود که شامل دو مقوله فرعی «یافتن و پذیرش تفاوت‌ها و شباهت‌ها» و «افزایش اطلاعات» می‌شود.

- یافتن و پذیرش تفاوت‌ها و شباهت‌ها: برخی از مشارکت‌کنندگان به تلاش برای هماهنگ شدن با فرهنگ یکدیگر اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«کم‌کم فهمیدم که همیشه فرهنگ من یا اون حاکم بشه. باید نقاط مشترک رو پیدا کنیم. شروع کردم به چیزهایی که هر دو دوست داریم. مثلاً هر دو عاشق طبیعت هستیم. هر آخر هفته می‌ریم دشت. این خیلی کمک کرد» (مرد، ۳۴ ساله، کد ۲).

فرد دیگری گفت:

«پذیرفتم که من و اون با هم فرق داریم. این فرق‌ها نه خوبه نه بد. فقط متفاوت. وقتی این رو قبول کردم، کمتر عصبانی می‌شدم» (مرد، ۳۶ ساله، کد ۴).

- افزایش اطلاعات: برخی از مشارکت‌کنندگان به مطالعه درباره فرهنگ همسر یا معاشرت با افراد آگاه اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«کتاب‌هایی درباره فرهنگ اون منطقه خوندم. کلی چیز یاد گرفتم. فهمیدم چرا بعضی کارها رو می‌کنن. این خیلی کمک کرد که کمتر قضاوت کنم» (مرد، ۳۲ ساله، کد ۹).

فرد دیگری به شرکت در کلاس‌های مهارت ارتباطی اشاره کرد:

«یه کلاس روان‌شناسی زوجین رفتم. اونجا یاد گرفتم که آدم‌ها سبک‌های رفتاری متفاوتی دارن. فهمیدم من و خانمم از دو سبک کاملاً متفاوت هستیم. این کمک کرد روش برخورد با اون رو بهتر بفهمم» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۲۲).

مضمون سوم: راهبرد تعاملی

سومین مضمون، راهبرد تعاملی بود که شامل سه مقوله فرعی «افزایش ارتباط کلامی با همسر»، «مشورت با افراد با تجربه» و «مرزبندی صحیح با خانواده‌ها» می‌شود.

- افزایش ارتباط کلامی با همسر: بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر اهمیت گفت‌وگو تأکید کردند. یکی از افراد گفت:

«با خودم عهد کردم هر شب حداقل نیم‌ساعت با خانمم حرف بزنم. نه درباره کار، نه درباره بچه. درباره چیزایی که هر دو دوست داریم. این خیلی رابطه ما رو بهتر کرد» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۶).

فرد دیگری به یادگیری زبان همسر اشاره کرد:

«خانم من به یه گویش محلی حرف می‌زد که من نمی‌فهمیدم. شروع کردم چند تا کلمه یاد بگیرم. وقتی اون دید تلاش می‌کنم، خیلی خوشحال شد. الان گاهی با همون گویش شوخی می‌کنیم» (مرد، ۲۸ ساله، کد ۲۳).

- مشورت با افراد با تجربه: برخی از مشارکت‌کنندگان از مشورت با اعضای خانواده یا دوستان آگاه استفاده می‌کردند. یکی از افراد گفت:

«با عمویم که ازدواج بین‌فرهنگی داشت مشورت کردم. خیلی بهم کمک کرد. گفت تو اولاش سخت هست، ولی می‌گذره. حرفاش واقعاً به من آرامش می‌داد» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۱۳).

فرد دیگری به مشورت با خانواده همسر اشاره کرد:

«با مادر خانم حرف می‌زدم. اون گاهی بهم می‌گفت دخترم اینجوری عادت داره، اینجوری باهاش برخورد کن. خیلی بهم کمک کرد. البته سعی می‌کردم خود خانمم نفهمه که با مادرش مشورت می‌کنم» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۴).

- مرزبندی صحیح با خانواده‌ها: برخی از مشارکت‌کنندگان به مدیریت دخالت خانواده‌ها اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«با مادرم صریح حرف زدم. گفتم لطفاً دیگه توی زندگی ما دخالت نکن. اول ناراحت شد، ولی بعد فهمید. حالا کمتر دخالت می‌کنه. خیلی خیالم راحت شده» (مرد، ۳۶ ساله، کد ۳۱).

مضمون چهارم: راهبرد مذهبی

چهارمین مضمون، راهبرد مذهبی بود که شامل یک مقوله فرعی «استفاده از منابع و روش‌های معنوی» می‌شود. این راهبرد منحصربه‌فرد فرهنگ ایرانی - اسلامی بود و بسیاری از مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«هر وقت دعوا می‌شد، می‌رفتم یه گوشه وضو می‌گرفتم و نماز می‌خوندم. دعا می‌کردم خدا کمک کنه. این به من آرامش می‌داد. دیگه نه عصبانی می‌شدم نه ناراحت» (مرد، ۳۲ ساله، کد ۱۹).

فرد دیگری به توسل به ائمه اشاره کرد:

«چند بار رفتم حرم حضرت معصومه^(س) و با ایشان حرف زدم. ازشون خواستم کمک کنه. بعد از اون سفر، یه آرامشی پیدا کردم. انگار یک نفر پشت من» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۶).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان گفت:

«سعی می‌کردم نفس خودم رو کنترل کنم. مبارزه با نفس. می‌گفتم خدایا به من قدرت بده عصبانی نشم. این خیلی کمک کرد. الان دیگه زود عصبانی نمی‌شم» (مرد، ۳۵ ساله، کد ۹).

مضمون پنجم: راهبرد راه‌حل‌مدار

پنجمین مضمون، راهبرد راه‌حل‌مدار بود که شامل سه مقوله فرعی «کمک گرفتن از فرد متخصص مشاوره»، «مهاجرت به شهر جدید و ساخت فرهنگ سوم» و «رفت‌وآمد بیشتر به شهر همسر برای رفع دلتنگی» می‌شود.

- کمک گرفتن از فرد متخصص مشاوره: برخی از مشارکت‌کنندگان به مراجعه به مشاور اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«چند جلسه پیش مشاور خانواده رفتیم. بهمون گفت که تفاوت فرهنگی رو باید بپذیرید و درباره‌ش حرف بزنید. خیلی از راهکارهایی که داد، به ما کمک کرد. الان کمتر دعوا می‌کنیم» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۱۶).

فرد دیگری گفت:

«مشاور به من گفت نباید همه چیز رو ساده بگیری. باید بپذیری که شما با هم فرق دارید و این فرق‌ها قرار نیست از بین بره. این برام خیلی روشن‌گر بود» (مرد، ۳۰ ساله، کد ۲۷).

- مهاجرت به شهر جدید و ساخت فرهنگ سوم: برخی از مشارکت‌کنندگان به راهبرد خلافت‌خانه «شهر سوم» اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«ما تصمیم گرفتیم نه تو شهر من زندگی کنیم نه تو شهر خودش. اومدیم به شهر سوم، جایی که مال هیچکدومون نبود. اونجا خودمون فرهنگ جدید خودمون رو ساختیم. الان خیلی راحت‌تریم» (مرد، ۴۱ ساله، کد ۳۶).

- رفت‌وآمد بیشتر به شهر همسر برای رفع دلتنگی: برخی از مشارکت‌کنندگان به افزایش رفت‌وآمد به شهر همسر اشاره کردند. یکی از افراد گفت:

«دیدم خانمم خیلی دلتنگی می‌کنه. گفتم باشه هر ماه یک بار می‌ریم شهر

شما. این‌طوری اون هم خوشحال می‌شه، من هم دیگه دعوا ندارم. حالا حتی خودم هم دوست دارم بریم اونجا» (مرد، ۳۳ ساله، کد ۵۴).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر که بر اساس تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های ۲۵ مرد شرکت‌کننده در ازدواج‌های بین‌فرهنگی درون‌ایرانی انجام شد، نشان می‌دهد که این افراد با چالش‌های مختلف چندوجهی در شش حوزه مواجه هستند: باورهای دینی، ارتباطی، خانواده‌ها، آداب و رسوم، دوری مسافت، و تفاوت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی. همچنین در مقابل این چالش‌ها، پنج دسته راهبرد مقابله‌ای شامل انفعالی/اجتناب‌مدار، شناختی، تعاملی، مذهبی و راه‌حل‌مدار به کار گرفته شده‌اند که در ادامه هر یک تحلیل می‌شود.

چالش‌های مرتبط با باورهای دینی: یافته‌ها نشان داد که تفاوت در حد و مرزهای مذهبی، یکی از چالش‌های اصلی است. مشارکت‌کنندگان به مواردی نظیر «مختلط بودن مجالس خانواده خانم»، «پوشش آزاد خانم» و از سوی دیگر «افراط خانم و خانواده‌اش در مذهبی بودن» اشاره کرده‌اند. این یافته با پژوهش‌های سیندانه (۲۰۱۴)، Ellison & Burdette & Wilcox (2010) و شیردل و شجاعی (۱۳۹۵) همسو است. از منظر نظریه مذاکره وجهه (Ting-Toomey, 1988)، تعارضات مذهبی در ایران با «وجهه» گره خورده است؛ تفاوت در حدود مذهبی، نه یک اختلاف سلیقه، بلکه تهدیدی برای وجهه فرد در برابر خانواده و جامعه سنتی خود محسوب می‌شود.

چالش‌های ارتباطی: بزرگ‌ترین مجموعه کدها مربوط به این حوزه بود. مشکلاتی نظیر «زبان متفاوت»، «سوءبرداشت از کلمات به دلیل گویش متفاوت»، «تفاوت در نوع شوخی‌ها» و «ضعف در مهارت‌های ارتباطی» از جمله آنهاست. این یافته با پژوهش‌های دیوانله (۲۰۱۸)، کیم و همکاران (۲۰۱۳)، هیبانی و همکاران (۲۰۱۰)، کولز (۲۰۰۹) و شارایوسکی و همکاران (۲۰۱۳) همخوانی دارد. بر اساس نظریه کاهش عدم اطمینان (ر.ک: Berger & Calabrese, 1975)، عدم پیش‌بینی رفتارهای یکدیگر، استرس ارتباطی ایجاد می‌کند. در فرهنگ ایرانی، تفاوت سبک ارتباطی مستقیم در مقابل غیر مستقیم

(مانند «رک بودن» در برابر «مخفی کاری») این عدم قطعیت را تشدید می‌کند. چالش‌های مربوط به خانواده‌ها: «دخالت خانواده‌ها»، «حسابگر بودن خانواده خانم» و «عدم کمک‌رسانی خانواده آقا» از چالش‌های جدی بود. این یافته با پژوهش‌های شیردل و شجاعی (۱۳۹۵) و سپندانه (۲۰۱۹) همسو است. از منظر نظریه سازگاری بین فرهنگی (کیم، ۲۰۰۱)، خانواده به عنوان اصلی‌ترین «شبکه اجتماعی میزبان» عمل می‌کند. در فرهنگ ایران، خانواده‌گرایی شدید باعث می‌شود حتی سال‌ها پس از ازدواج، دخالت خانواده‌ها ادامه یابد و در ازدواج‌های بین فرهنگی تشدید شود.

تفاوت در آداب و رسوم: تفاوت در «رسوم عقد، عروسی و جهیزیه» و «دیدگاه متفاوت شهرها» از چالش‌های عملی بود. این یافته با پژوهش‌های رجبی و همکاران (۱۳۹۶)، داناوان (۲۰۰۴) و سان و یوان (۲۰۲۰) هماهنگ است. بر اساس نظریه استرس، مقابله و یادگیری فرهنگی (ر.ک: Kim & Yu, 2022)، هر یک از این تفاوت‌ها به عنوان یک «استرس‌زای فرهنگی» نیازمند «یادگیری فرهنگی» است.

چالش‌های ناشی از دوری مسافت و تفاوت‌های منطقه‌ای: «سختی رفت و آمد»، «نبود حمایت خانواده در دوران بارداری»، «دلتنگ شدن همسر»، «احساس غربت» و «تفاوت در نوع و طبع غذاها» از دیگر چالش‌ها بود. این یافته با پژوهش سان و یوان (۲۰۲۰) همخوانی دارد. از منظر نظریه هویت فرهنگی (ر.ک: Collier & Thomas, 1988)، غذا یکی از عمیق‌ترین لایه‌های هویت فرهنگی است و تفاوت در آن صرفاً یک سلیقه نیست، بلکه یک «نظام معنایی» متفاوت را نمایان می‌کند.

راهبردهای مقابله‌ای

راهبرد انفعالی / اجتناب‌مدار: شامل صبوری، سکوت، کم کردن رفت‌وآمدها، پناه بردن به کار و فرصت دادن به زمان. بر اساس نظریه مذاکره وجهه، این راهبردها در فرهنگ‌های جمع‌گرا، رایج‌تر است.

راهبرد شناختی: شامل هماهنگ شدن با فرهنگ یکدیگر، یافتن نقاط مشترک،

مطالعه، معاشرت با افراد باسوادتر و عقلانی اندیشیدن. این راهبرد با مؤلفه «ظرفیت ارتباطی میزبان» در نظریه کیم (۲۰۰۱) هماهنگ است.

راهبرد تعاملی: شامل گفت و گو، بیان ادله، صحبت درباره نقاط قوت و ضعف، یادگیری زبان همسر، مشورت با خانواده‌ها و مرزبندی صحیح. این راهبردها با نظریه کاهش عدم اطمینان مرتبط هستند.

راهبرد مذهبی: شامل دعا، استعانت از خدا و ائمه، توسل به اماکن متبرکه. این راهبرد منحصر به فرد فرهنگ ایرانی است و در دسته مقابله هیجان‌مدار (ر.ک: Lazarus & Folkman, 1984) قرار می‌گیرد اما جنبه فعال دارد.

راهبرد راه حل‌مدار: شامل مراجعه به مشاور، مهاجرت به شهر سوم و ساختن فرهنگ جدید و رفت و آمد بیشتر به شهر همسر. ایده «شهر سوم» با نظریه ساخت فرهنگ سوم (ر.ک: Casmir, 1999)، همخوانی کامل دارد.

جمع‌بندی یافته‌ها

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با هدف بررسی چالش‌ها و راهبردهای مقابله در ازدواج‌های بین‌فرهنگی ایران (با تأکید بر تجربه زیسته مردان) انجام شد. یافته‌ها نشان داد که مردان ایرانی با شش دسته چالش اصلی مواجه هستند که به صورت درهم تنیده عمل کرده، یکدیگر را تشدید می‌کنند. در مقابل، پنج دسته راهبرد مقابله‌ای به کار می‌گیرند که موفقیت آنها تا حد زیادی به جایگزینی راهبردهای انفعالی با راهبردهای تعاملی و راه‌حل‌مدار بستگی دارد.

ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ ایرانی برجسته شده در این پژوهش:

۱. خانواده‌گرایی شدید
 ۲. اهمیت حیاتی مذهب به عنوان مؤلفه هویتی غیر قابل مذاکره
 ۳. تفاوت‌های درون فرهنگی عمیق بین استان‌ها
 ۴. نقش طلا، جهیزیه و مراسمات به عنوان نمادهای تعهد اجتماعی
 ۵. کاربرد راهبرد مذهبی به عنوان منبع مقابله فعال
- خلاصه نتایج کاربردی برای مشاوران و زوج‌درمانگران:

۱. آگاهی از چالش‌های عملی (دوری مسافت، تفاوت در مزاج و غذا، مسائل مالی جهیزیه) به موازات چالش‌های فرهنگی.
۲. هدایت زوجین از راهبردهای اجتناب مدار (سکوت، صبر، فرار به کار) به سمت راهبردهای تعاملی و راه حل مدار.
۳. بهره‌گیری از راهبرد مذهبی به عنوان یک ظرفیت، نه نادیده گرفتن آن.
۴. پیشنهاد «مهاجرت به شهر سوم» و «ساخت فرهنگ جدید» به عنوان یک راهبرد خلاقانه.
۵. آموزش مهارت‌های ارتباطی خاص (پرسش‌گری غیر تهدیدکننده، مدیریت سوء برداشت‌های زبانی، برخورد با دخالت خانواده‌ها) در برنامه‌های پیش و پس از ازدواج.

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش تنها بر تجربه مردان ایرانی متمرکز بود و زنان مشارکت نداشتند. حذف دو نمونه ازدواج فرامرزی (افغانستانی و عراقی) از تحلیل نهایی به دلیل ناهمگونی با تعریف عملیاتی پژوهش (ازدواج بین فرهنگی درون ایرانی) و عدم امکان استخراج مضامین مستقل از تنها دو مصاحبه، یکی دیگر از محدودیت‌ها بود. بنابراین یافته‌ها صرفاً به ازدواج‌های بین استان‌های مختلف ایران محدود است. همچنین استفاده نکردن از مثلث‌سازی در سطح داده‌ها و پژوهشگر برای اعتبار بیشتر پژوهش، یکی دیگر از محدودیت‌ها بود.

منابع

ایروانی، محمدباقر (۱۳۸۸) دروس تمهیدیه فی‌الفقه الاستدلالی، ج ۴، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
جان بزرگی، مسعود (۱۴۰۰) مشاوره پیش از ازدواج، اصول، مبانی و راهبردهای عملی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رجبی، غلامرضا و امید حمیدی و عباس امان‌اللهی و خالد اصلانی (۱۳۹۶) «پی‌کاوی تجربه زیسته رضایت زناشویی زوجین دارای تفاوت فرهنگی: یک مطالعه پدیدارشناسی»، مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۴.

DOI: 10.22034/fcp.2018.60859.

شیردل، سیما و فاطمه شجاعی باغینی (۱۳۹۵) ازدواج و بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت و عدم موفقیت آن، نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، تهران.

علینی، محمد (۱۳۹۴) «بررسی کارکردهای خانواده در شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی»، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال یکم، شماره ۴، صص ۷۷-۱۰۷.

Berger, C. R., & Calabrese, R. J. (1975) Some explorations in initial interaction and beyond: Toward a developmental theory of interpersonal communication. *Human Communication Research*, 1(2), 99-112.

DOI: 10.1111/j.1468-2958.1975.tb00258.x.

Broude, G. J. (1994) Marriage, family, and relationships: A cross-cultural encyclopedia. ABC-CLIO.

Cahn, D. D., & Abigail, R. A. (2007) Managing conflict through communication (3rd ed.). Pearson/Allyn and Bacon.

Casmir, F. L. (1999) Foundations for the study of intercultural communication based on a third culture building model. *International Journal of Intercultural Relations*, 23(1), 91-116.

DOI: 10.1016/S0147-1767(98)00031-4.

Cools, C. (2009) Challenges of language and communication for intercultural couples living in Finland. In *Actes du colloque ANZCA09* (Brisbane, Australie) (pp. 430-452).

Collier, M. J., & Thomas, M. (1988) Cultural identity: An interpretive perspective. In Y. Y. Kim & W. B. Gudykunst (Eds.), *Theories in intercultural communication* (pp. 99-120). Sage.

Dewaele, J. M. (2018) Pragmatic challenges in the communication of emotions in intercultural couples. *Intercultural Pragmatics*, 15(1), 29-55.

DOI: 10.1515/ip-2018-0002.

Dolan, F. E. (2011) Re-reading rape in "The Changeling". *Journal for Early Modern Cultural Studies*, 14 (2), 4-29.

- Donovan, S. P. (2004) Stress and coping techniques in successful intercultural marriages [master's thesis, Virginia Polytechnic Institute and State University]. VTechWorks.
- Ellison, C. G., Burdette, A. M., & Wilcox, W. B. (2010) The couple that prays together: Race and ethnicity, religion, and relationship quality among working-age adults. *Journal of Marriage and Family*, *72*(4), 963–975. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00742.x>
- Frame, M. W. (2004) The challenges of intercultural marriage: Strategies for pastoral care. *Pastoral Psychology*, 52, 219-232.
- Gudykunst, W. B., Yang, S. M., & Nishida, T. (1985). A cross-cultural test of uncertainty reduction theory: Comparisons of acquaintances, friends, and dating relationships in Japan, Korea, and the United States. *Human Communication Research*, 11(3), 407-455.
DOI: 10.1111/j.1468-2958.1985.tb00054.x.
- Hebbani, A., Obijiofor, L., & Bristed, H. (2010) Intercultural communication challenges confrontfemale Sudanese former refugees in Australia. *Australasian Review of African Studies*, The, 31(1), 37-61.
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005) Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, 15(9), 1277-1288.
DOI: 10.1177/1049732305276687.
- Kim, Y. Y. (2001) *Becoming intercultural: An integrative theory of communication and cross-cultural adaptation*. Sage Publications.
DOI: 10.1080/01926187.2021.1946001.
- Kim, W. J., & Yu, S. (2022) Psychological adaptation among marriage migrant women in South Korea: Stress and coping, culture learning, and social cognition approaches. *The American Journal of Family Therapy*, 50(4), 424-441.
- Kong, K. (2012) Cultural Influences on Intercultural Relationships for Women. *International Proceedings of Economics Development and Research*, 58, 31.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984) *Stress, appraisal, and coping*. Springer Publishing Company.
- Merriam, S. B., & Tisdell, E. J. (2016) *Qualitative research: A guide to design and implementation* (4th ed.). Jossey-Bass.
- Pashchuk, Y. (2012) Intercultural marriages in Norway: Norwegian Ukrainian case [Master's thesis, VID Specialized University]. VID: Open. Retrieved from <https://vid.brage.unit.no/vid-xmlui/handle/11250/162215>
- Sharaievskia, I., Kim, J., & Stodolska, M. (2013) Leisure and marital satisfaction in intercultural marriages. *Journal of Leisure Research*, 45 (4), 445–465.
DOI:10.1080/00222216.2013.11950290.
- Sindane, S. M. (2014) Perceptions of intercultural marriage: the lived experiences of South Africans and African foreigners in intercultural marriage [master's thesis, University of KwaZulu-Natal]. UKZN Research Space.
- Sun, Y., & Yuan, L. (2021, January) A Study of Sino-Western Intercultural Marriage from A Cross-Cultural Perspective. In 6th Annual International

Conference on Social Science and Contemporary Humanity Development (SSCHD 2020) (pp. 206-209). Atlantis Press.

DOI: 10.2991/assehr.k.210106.039.

Ting-Toomey, S. (1988) Intercultural conflict styles: A face-negotiation theory. In Y. Y. Kim & W. B. Gudykunst (Eds.), *Theories in intercultural communication* (pp. 213–235). Sage.

Thompson, J. C., & Collier, M. J. (2006) Toward contingent understandings of intersecting identifications among selected U.S. interracial couples: Integrating interpretive and critical views. *Communication Quarterly*, 54 (4), 487-506.

DOI:10.1080/01463370601036671.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۵: ۱۷۰-۱۴۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل جرم‌شناختی ازدواج اجباری در افغانستان در پرتو نظریه ساختارگرایی اجتماعی

* حمیدرضا دانش‌ناری

** عبدالملک پارسا

چکیده

ازدواج اجباری، ازدواجی است که بدون رضایت واقعی یک یا دو طرف ازدواج واقع شده است. ازدواج اجباری به عنوان یکی از مصادیق مهم خشونت علیه زنان، پیامدهای زیانبار و درازمدت برای قربانیان این جرایم و جامعه در پی دارد. با وجود جرم‌انگاری و حمایت کیفری از حق آزادی بر ازدواج در قانون منع خشونت علیه زنان در نظام حقوق کیفری افغانستان، آمارهای گسترده این جرم بیانگر شکست رویکرد کیفرگراست. از این‌رو پژوهش حاضر درصدد تبیین علت‌شناختی اثر ساختار اجتماعی بر ازدواج اجباری است. این مطالعه از نوع کیفی بوده، با رویکرد تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با شش نفر از معتمدان و بزرگان محلی شهرستان نجراب جمع‌آوری و با روش تحلیل مضمون تحلیل شد. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی سه مقوله اصلی شد که مفهوم «ساختار اجتماعی ازدواج اجباری» را تبیین می‌کند. این مقوله‌ها شامل نهادهای فرهنگی جنسیتی، فشار هنجارهای

* نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

hdanesh90@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0003-2676-0422>

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

abolmalekparsa@um.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0005-0046-3755>



اجتماعی و وابستگی اقتصادی دختران به خانواده بود. یافته‌های پژوهش بیانگر ارتباط زمینه‌مند میان ساختار اجتماعی و ازدواج اجباری است. تعریف جایگاه و منزلت اجتماعی نابرابر برای زن و مرد در قالب نهادهای فرهنگی جنسیتی مانند مردسالاری، پدرسالاری، عاجزه، فشار هنجارهای اجتماعی و وابستگی اقتصادی دختران و نابرابری قدرت در خانواده باعث سلب قدرت تصمیم‌گیری از زنان و دختران و افزایش میزان ازدواج اجباری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ازدواج اجباری، مردسالاری، افغانستان، خشونت علیه زنان و ارزش‌ها.

مقدمه

ازدواج اجباری، یکی از مسائل آسیب‌زای اجتماعی است که ریشه در عوامل فردی و ساختاری اجتماعی دارد. ازدواج اجباری به‌مثابه نقض آشکار حقوق بنیادین زنان و دختران، پیامدهای گسترده‌ای در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی برجای می‌گذارد. این نوع ازدواج منحصر به جوامع خاص نیست و در کشورهای مختلف اعم از سنتی و مدرن به وقوع می‌پیوندد، چنان‌که تحقیقاتی در اسپانیا بیانگر وجود ازدواج اجباری در این کشور است (Torres & Carolina Villacampa, 2021: 2). با این حال نرخ ازدواج اجباری در جوامع چندفرهنگی و سنتی به نسبت جوامع مدرن، بیشتر است (مقدسی و عامری، ۱۳۹۵: ۱۷۱). به گزارش سیگر به نقل از ملل متحد پس از سال ۲۰۲۱ میلادی، ۳۵ درصد دختران در افغانستان پیش از رسیدن به هجده سالگی و ۱۷ درصد پیش از رسیدن به سن پانزده سالگی وادار به ازدواج شده‌اند.

در جامعه افغانستان به‌ویژه در مناطق روستایی، بنا بر سنت‌های کهن و خلاف موازین اسلامی به رضایت طرفین عقد توجه نشده و خانواده بر سرنوشت آنها حاکم است. با وجود تلاش گسترده از سوی نهادهای داخلی و بین‌المللی برای بهبود وضعیت زنان، همچنان میزان قابل توجهی از دختران افغانستانی، به‌ویژه در مناطق روستایی، قربانی ازدواج‌های تحمیلی می‌شوند. قانون‌گذار افغانستان با توجه به کثرت وقوع ازدواج‌های اجباری، با تصویب قانون منع خشونت علیه زنان در سال ۱۳۸۸، ازدواج اجباری را جرم در نظر گرفته است. ماده ۲۶ این قانون چنین بیان می‌دارد: «هرگاه شخص، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده، بدون رضایت وی، نامزد یا به عقد نکاح درآورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد، محکوم، نامزدی و نکاح مطابق احکام قانون فسخ می‌گردد».

قدرت‌یابی دوباره طالبان سبب افزایش نرخ ازدواج اجباری از جمله کودک‌همسری در افغانستان شده است. هرچند آمار دقیق از نرخ ازدواج اجباری در سال‌های اخیر به دست نیامده، وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان در گزارشی بیان کرد که در سه سال اول حاکمیت این گروه، از بیش از پنج هزار مورد ازدواج اجباری پیشگیری شده است. با این حال در آذر ۱۴۰۰، رهبری طالبان، فرمان ویژه‌ای درباره حقوق زنان

صادر کرد و مخالفت خود را با ازدواج اجباری ابراز داشت. اما فقدان چشم‌انداز تحصیلی و حرفه‌ای برای زنان، نیاز خانواده‌ها به محافظت از دختران در برابر ازدواج با یک عضو طالبان و مهم‌تر از همه عدم دسترسی زنان و دختران به نهادهای عدلی و قضایی به سبب ممنوعیت سفر و گشت‌وگذار زنان بدون محرم شرعی باعث افزایش ازدواج اجباری در افغانستان شده است (Amnesty International, 2022: 56).

ازدواج اجباری به عنوان نمادی از خشونت علیه زنان، بیش از آنکه ناشی از عوامل فردی باشد، ریشه در متغیرهای ساختاری دارد. از نگاه جرم‌شناسان، ساختار اجتماعی به عنوان یک متغیر مهم در تحلیل جرایم و به طور خاص جرایم علیه زنان محسوب می‌شود؛ امری که در تحلیل‌های جرم‌شناسی جریان غالب به عنوان یک متغیر ساده در نظر گرفته می‌شود. جرم‌شناسان ضمن تأکید بر تفاوت میان جنس و جنسیت در مناسبات و روابط جنسیتی، دوگانه‌سازی جنسیتی را محصول ساختار اجتماعی می‌دانند (دانش‌ناری و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۷۴).

ساختار اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای از نهادها، روابط و وابستگی‌های متقابل میان عاملان و نیز مقام و جایگاهی که آنها در اختیار دارند. با توجه به مفهوم ساختار اجتماعی، اثرگذاری ساختار اجتماعی بر مناسبات میان افراد از دو جهت قابل توضیح است. از یکسو، ساختار اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی (معرف مقام‌های اجتماعی و انتظارات رفتاری ناظر بر آنها)، روابط و مناسبات اجتماعی افراد را سامان می‌دهد. بدین لحاظ مفاهیمی همچون مردسالاری، پدرسالاری، زنانگی، ضعیفه، عاجزه و... نهادهای فرهنگی جنسیتی در ساختار اجتماعی‌اند که تعیین‌کننده مقام و جایگاه مرد و زن هستند و انتظارات رفتاری مطلوب از این دو را تعریف می‌کنند. مفاهیم موردنظر بر ساخت‌های اجتماعی‌اند که ارتباط مستقیم با تفاوت‌های بیولوژیک میان دو جنس ندارند و ناشی از باورهای کلیشه‌ای در مورد زن و مرد هستند. از سوی دیگر، در کنار الگوهای نهادی اجتماعی، روابط و مناسبات اجتماعی اشخاص ناشی از دسترسی افراد بر منابع مادی است. بدین ترتیب فرودست بودن زنان بیش از آنکه ناشی از تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد و باورهای کلیشه‌ای باشد، نشأت گرفته از ساختار اجتماعی نابرابر (دسترسی نابرابر به منابع مادی) است.

به لحاظ تاریخی، ساختار اجتماعی افغانستان مبتنی بر پدرسالاری و هژمونی مردانه، ارزش‌های فرهنگی سنتی و کنترل مردان بر منابع اقتصادی شکل گرفته است. ساختار اجتماعی با سازوکارهای فرهنگی، رابطه عمودی میان زن و مرد را شکل می‌دهد. ارزش‌های سنتی مذهبی- فرهنگی با تأکید بر لزوم اطاعت زنان از مردان، مخالفت با ازدواج تحمیلی را به عنوان نافرمانی، بی‌احترامی و تخطی از ارزش‌های فرهنگی تلقی می‌کند. ارزش‌های فرهنگی این امر، زمینه‌ساز سکوت اجباری، اطاعت تحمیلی و پذیرش ناخواسته ازدواج برای دختران می‌شود. عدم استقلال مالی و وابستگی اقتصادی زنان به مردان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم ازدواج اجباری دارد. وابستگی اقتصادی، تضعیف پایگاه اجتماعی زنان را تشدید نموده، چرخه بازتولید ازدواج اجباری را تقویت می‌کند. بنابراین در چنین ساختاری، تصمیم‌گیری درباره ازدواج اغلب در اختیار مردان خانواده قرار دارد و زنان از حق انتخاب همسر محرومند.

پیامدهای ازدواج اجباری محدود به سلب حق انتخاب همسر نمی‌شود، بلکه دامنه وسیعی از آسیب‌های روانی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. افسردگی، احساس بی‌ارزشی، خشونت خانگی، بارداری‌های پرخطر به‌ویژه در موارد کودک‌همسری، ترک تحصیل و افزایش تنش و منازعه میان خانواده‌ها از جمله مهم‌ترین پیامدهای این پدیده محسوب می‌شود. این پیامدها نه تنها کیفیت زندگی زنان را به شدت کاهش می‌دهد، بلکه توسعه انسانی و اجتماعی جامعه افغانستان را نیز با چالش جدی مواجه می‌سازد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که ساختار اجتماعی افغانستان چگونه و از طریق چه سازوکارهایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری و تداوم پدیده ازدواج اجباری می‌شود و چه راهکارهایی می‌توان برای کاهش اثرات آن ارائه داد. با عنایت به محدودیت پژوهش در این زمینه، ضرورت پرداختن به این موضوع، در دو بُعد نظری و کاربردی قابل توجیه است. از یکسو، تحلیل‌های علمی درباره ساختار اجتماعی ازدواج اجباری در افغانستان بسیار محدود است و از سوی دیگر، نتایج چنین پژوهشی می‌تواند در اصلاح سیاست‌های کیفری و طراحی رویکردهای جایگزین، نقش مؤثری ایفا کند. شناخت اثر ساختار اجتماعی بر ازدواج اجباری می‌تواند مبنای علمی و تجربی مناسبی برای بازنگری در قوانین کیفری ایران و تحقق عدالت انسانی و جنسیتی فراهم سازد. در این نوشتار،

پس از بیان مبانی نظری، ابتدا مفهوم ازدواج اجباری در نظام تقنینی افغانستان بررسی می‌شود. پس از آن مفهوم ساختار اجتماعی بررسی شده، سپس روش‌شناسی پژوهش و در پایان نیز یافته‌ها و نتیجه‌گیری بیان می‌گردد.

مبانی نظری

مفهوم ازدواج اجباری

ازدواج اجباری به ازدواجی گفته می‌شود که در آن وصلت زناشویی بدون رضایت کامل و آزاد هر دو طرف، اغلب به دلیل نوعی اجبار غیر مجاز، منعقد می‌شود (Askola, 4: 2018). به عبارت دیگر، ازدواج اجباری به ازدواجی گفته می‌شود که بدون رضایت یک یا هر دو طرف ازدواج انجام می‌شود (Torres & Carolina Villacampa, 2021: 1). اجبار می‌تواند از زور فیزیکی تا اشکال مختلف فشارهای روانی، مالی و عاطفی که اغلب اعضای نزدیک یا دور خانواده اعمال می‌کنند، متغیر باشد (Askola, 4: 2018). کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در مطالعه سال ۲۰۰۶ خود درباره انواع خشونت علیه زنان، ازدواج اجباری را ازدواجی تعریف کرد که در آن رضایت آزاد و معتبر حداقل یکی از طرفین، مفقود است (WLUM, 2013: 5).

هرچند تعریف مورد توافق بین‌المللی از ازدواج اجباری وجود ندارد، مفهوم ازدواج اجباری، مسئله‌ای مهم در مباحث مرتبط با حق آزادی ازدواج است که در اسناد بین‌المللی متعدد به آن اذعان شده است. در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، حق بر ازدواج با رضایت کامل و آزادانه از جمله حقوق اساسی است که در بعضی از اسناد با تعریف و ممنوع‌انگاری ازدواج اجباری و در مواردی بر لزوم رضایت طرفین عقد تأکید شده است. بر اساس قطعنامه ۱۴۶۸ شورای اروپا (۲۰۰۵)، ازدواج اجباری شامل تمامی ازدواج‌های است که در آن یکی از طرفین عقد به صورت کامل و آزادانه رضایت نداشته باشد (مقدسی و عامری، ۱۳۹۵: ۱۷۲). در سطح بین‌المللی، بند ۲ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد چنین صراحت دارد: «عقد ازدواج نمی‌بایست صورت گیرد، مگر با آزادی و رضایت کامل طرفین ازدواج». علاوه بر این بند ۳ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی

حقوق مدنی و سیاسی در این مورد چنین بیان می‌دارد: «هیچ ازدواجی بدون رضایت کامل و آزادانه طرفین آن منعقد نمی‌شود».

هرچند به نظر برخی از نویسندگان، میان ازدواج ترتیب داده شده و ازدواج اجباری تمایز وجود دارد (Seelinger, 2010: 60)، با این حال در مواردی از ازدواج از قبل ترتیب داده شده که یکی از طرفین ازدواج فاقد اهلیت قانونی برای ازدواج باشد -مانند به ازدواج درآوردن کودک-، میان ازدواج از قبل ترتیب داده شده و ازدواج اجباری هم‌پوشانی ایجاد می‌شود؛ زیرا هرچند والدین کودک را وادار به ازدواج نکنند، با توجه به عدم بلوغ جسمی و عقلی و عدم قابلیت تصمیم‌گیری درست، رضایت موردنظر دارای اعتبار نبوده، ازدواج اجباری پنداشته می‌شود.

«بد دادن زنان»، «ازدواج بدل» و «کودک‌همسری» از موارد شایع ازدواج اجباری در افغانستان است که در نقاط مختلف این کشور به‌ویژه مناطق روستایی واقع می‌شود. ازدواج بد یا بد دادن، مفهومی عرفی و به معنی به ازدواج درآوردن زنی از خانواده مرتکب جرم در جرایمی مانند قتل و یا فرار دادن زن به قصد ازدواج، با مردی از خانواده بزه‌دیده یا مقتول است (اشنایدر، ۱۳۸۹: ۱۴۲). روش عملی اجرای این رسم این است که دختری از طرف خانواده متجاوز به خانواده قربانی داده می‌شود تا اختلاف و نزاع بین دو طرف حل شود.

ازدواج بدل، یکی دیگر از انواع ازدواج مرسوم در افغانستان است که در بسیاری از موارد، رضایت طرفین عقد در آن وجود ندارد. ازدواج بدل عبارت از توافق دوجانبه خانواده‌ها مبنی بر تبادل دختران به قصد ازدواج است (دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر، ۱۳۸۹: ۱۸). از این‌رو نکاح بدل آن است که مرد، زن تحت سرپرستی خود را به عقد و نکاح کسی درآورد؛ به شرط آنکه او نیز زن تحت سرپرستی خود را به عقد او درآورد و در میان آنها، هیچ‌گونه مهریه وجود نداشته باشد (عزیز و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۰).

کودک‌همسری نیز نوعی از ازدواج اجباری است که در آن طرفین عقد هرچند به صورت واضح وادار نمی‌گردند، اما حداقل یکی از طرفین ازدواج و به طور اخص دختران، توانایی درک ازدواج و اثرات و پیامدهای آن را ندارند و از این‌رو چنین ازدواجی، اجباری پنداشته می‌شود. بر مبنای تفسیر مشترک کمیته رفع تبعیض علیه زنان و کمیته حقوق

کودک در نوامبر سال ۲۰۱۴، علاوه بر موارد عدم رضایت کامل طرفین ازدواج، مواردی که در آن حداقل یکی از طرفین ازدواج، کمتر از هجده سال سن داشته باشد، بنا بر عدم رشد و امکان ابراز رضایت کامل و آگاهانه برای ازدواج نیز اجباری پنداشته می‌شود (غدیری، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

قانون‌گذار افغانستان در مواد ۵۰۵ قانون مدنی درباره لزوم رضایت بدون اکراه و اجبار عاقدان برای انعقاد عقد چنین بیان می‌دارد: «شرط صحت عقد عبارت از رضایت عاقدان بدون اکراه و اجبار است». علاوه بر این، قانون‌گذار افغانستان برای حمایت از حق آزادی بر ازدواج با توجه به عدم درک و توانایی صغار نسبت به ازدواج و مسئولیت‌های ناشی از آن، ازدواج اطفال پایین‌تر از پانزده سال را ذیل بند ۲ ماده ۷۱ منع کرده و چنین بیان می‌دارد: «عقد نکاح صغیر کمتر از پانزده سال به هیچ وجه جواز ندارد». علاوه بر این ماده ۸۰ قانون مدنی افغانستان، ازدواج عاقله رشیده را بدون اذن ولی نافذ می‌داند. بر مبنای مواد قانونی یادشده می‌توان بیان داشت که صحت ازدواج منوط به رضایت عاقدان است و در صورت عدم رضایت عاقدان، عقد ازدواج از نظر قانونی صحیح نیست. بدین ترتیب با توجه به مواد ۷۱ و ۵۰۱ قانون مدنی و همچنین با در نظر داشت ماده ۲۶ قانون منع خشونت علیه زنان، ازدواج اجباری، عقدی است که بدون رضایت حداقل یکی از عاقدان منعقد شده باشد.

ساختار اجتماعی

ایده ساختار اجتماعی از استعاره ارگانیسم در زیست‌شناسی می‌آید که نخستین بار هربرت اسپنسر آن را مطرح کرد. در آن زمان، کلمه «ساختار» در زیست‌شناسی به آنچه اکنون ارگان می‌نامند (مجموعه‌ای از بافت‌های پیوسته که عملکردی مشخص برای ارگانیسم به عنوان یک کل انجام می‌دهند) اشاره داشت (Martin & Lee, 2015: 713). اسپنسر با الهام از زیست‌شناسی با مقایسه جامعه به ارگانیسم زنده، جامعه را به عنوان مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط به هم دانسته که کارکرد این اجزا به جامعه به عنوان یک کل حیات می‌بخشد (دیلینی، ۱۴۰۰: ۸۱).

نخستین بعد ساخت اجتماعی، روابط جمعی - مناسبات اجتماعی است که به الگوهای متمایز به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده جامعه تقسیم می‌شوند. بعد دیگر ساخت

اجتماعی، مظاهر جمعی است که شامل آرا، عقاید، ارزش‌ها، نمادها و انتظاراتی است که ماهیت ذهنی دارند، اما از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شوند. این پدیده‌های ذهنی در نتیجه انتقال از فردی به فرد دیگر به صورت مشترک درآمده، نقش تنظیم‌کننده و نظارتی بر رفتار افراد دارند (حسینی‌سیرت، ۱۳۹۶: ۱۸۴). دیدگاه دورکیم درباره ابعاد مادی و غیر مادی واقعیت- ساخت اجتماعی یعنی روابط جمعی و مظاهر جمعی، الهام‌بخش رویکردهای متفاوت در جامعه‌شناسی ساختاری شد (دیلینی، ۱۴۰۰: ۱۴۹). در یک سوی این رویکرد، ایده ساخت نهادی است که در برگیرنده الگوهای فرهنگی یا هنجاری تعیین‌کننده انتظارات عاملان از رفتار یکدیگر و سازمان‌دهنده مناسبات میان آنهاست. در سوی دیگر، ایده ساخت رابطه‌ای است که در این حوزه، ساخت اجتماعی در برگیرنده مناسبات و رابط اجتماعی است و در حکم الگوی رابطه‌های متقابل و وابستگی‌های متقابل میان عاملان و کنش‌ها و نیز مقام و جایگاهی است که در اختیار دارند (لوپز و جان اسکات، ۱۳۸۵: ۱۳).

ایده ساخت نهادی

ریشه‌های ساخت نهادی را می‌توان در اندیشه‌های تالکوت پارسونز یافت (حسینی سیرت، ۱۳۹۶: ۱۸۵). در ایده ساخت نهادی، ساخت اجتماعی عبارت از مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی مرتبط به هم است که هر یک از این نهادها دارای کارکرد مختص به خود هستند. نهاد، عبارت از الگوی پایدار و سازمان‌یافته رفتار اجتماعی است (کوئن، ۱۳۹۵: ۱۴۷). در واقع نهادهای اجتماعی، الگوهای هنجاری‌اند که شیوه‌های مقبول و مطلوب کنش و مناسبات اجتماعی را تعریف می‌کنند. بنیاد و اساس نهادهای اجتماعی، فرهنگ است. به باور برگر و لوکمان، نهادها هنگامی تشکیل می‌شوند که الگوسازی از کنش‌های عادی‌شده و کنشگر وجود داشته باشد و هر یک از این الگوها، یک نهاد است. الگوهای کنش عادی‌شده که نهادها را تشکیل می‌دهند، به صورت مشترک در دسترس تمام اعضای گروه اجتماعی مورد بحث قرار دارند (برگر و توماس لوکمان، ۱۴۰۳: ۸۲).

نهادهای اجتماعی از عینیت مجازی یا واقعیت دوگانه برخوردارند؛ هم ذهنی‌اند و هم عینی. نهادهای اجتماعی به عنوان واقعیات ذهنی، نقشه راه هستند که افراد را در جریان کنش‌های متقابل اجتماعی راهنمایی می‌کنند. از طرفی، با توجه به مشترک بودن آنها در

میان افراد باعث می‌شود نهادهای اجتماعی به صورت واقعیت عینی بیرون از ذهن افراد جلوه‌گر شوند. آنها صرفاً موجودهای فیزیکی نیستند، بلکه شامل هنجارها و ارزش‌های سازمان‌دهنده کنش‌ها و مناسبات اجتماعی نیز می‌شوند (Wondmagegn, 2024: 198). نهادها از کنش انسانی ناشی شده، با کنش انسانی حفظ می‌شوند و در عین حال افکار، احساسات و رفتارهای افراد را تنظیم می‌کنند (Antonoplis, 2023: 3).

نهادهای اجتماعی با تعریف مقام‌های اجتماعی و انتظارات مربوط به این مقام‌ها به تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی می‌پردازد. مقام‌های اجتماعی، اجزای شبکه وسیعی از مقام و جایگاه‌ها هستند (لوپز و جان اسکات، ۱۳۸۵: ۵۳). تعداد مقام‌های اجتماعی که نهادهای اجتماعی در یک جامعه تعریف می‌کنند، بسیار زیاد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (شارون، ۱۳۸۹: ۸۶). مقام‌های اجتماعی تعریف‌شده در ساختار اجتماعی یا انتسابی و ناشی از ویژگی‌های ذاتی فرد هستند، مانند مقام زن و مرد و یا اکتسابی و ناشی از ویژگی‌هایی هستند که خود فرد بر آنها کنترل دارد (Udayanga, 2022: 5).

از این میان، آنچه به بحث ما ارتباط می‌گیرد، نهادهای جنسیتی است که به تعریف جایگاه و مقام زن و مرد و انتظارات مربوط به این جایگاه‌ها در ساختار اجتماعی می‌پردازند. مردسالاری، پدرسالاری و... از نهادهای جنسیتی‌اند که جایگاه مرد را در بستر مناسبات اجتماعی تعیین می‌کنند.

ایده ساخت رابطه‌ای

در رهیافت رابطه‌ای، ساخت اجتماعی در برگیرنده مناسبات و روابط اجتماعی است و در حکم الگوی رابطه‌های متقابل و وابستگی‌های متقابل میان عاملان و کنش‌ها و نیز مقام و جایگاهی است که در اختیار دارند. رهیافت رابطه‌ای به ساخت اجتماعی، نهادی شدن روابط و مناسبات اجتماعی را مفروض نپنداشته و بدون تقلیل روابط و مناسبات اجتماعی به نهادهای اجتماعی و الگوهای هنجاری، رابطه‌ها و مناسبات اجتماعی را حاصل دسترسی و کنترل بر انواع مختلف منابع می‌داند (لوپز و اجان اسکات، ۱۳۸۵: ۷۶).

از این منظر مفاهیم مردسالاری، پدرسالاری، ضعیفه و عاجزه که جلوه نهادی به خود گرفته و تداعی‌کننده جایگاه نابرابر میان زن و مرد هستند، محصول روابط و مناسبات اجتماعی‌اند و روابط و مناسبات اجتماعی، حاصل دسترسی و کنترل بر منابع مادی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، کیفی است. هدف از انجام این تحقیق، بررسی و تبیین اثر ساختار اجتماعی بر ازدواج اجباری است. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته است. با توجه به ارتباط مسئله پژوهش با حریم خصوصی افراد و تمایل نداشتن قربانیان به مشارکت مستقیم در پژوهش، جامعه مورد مطالعه شامل شش نفر از بزرگان و معتمدان محلی شهرستان نجراب است. نجراب یکی از شهرستان‌های استان «کاپیسا»ست که در ۹۰ کیلومتری شمال‌شرق کابل قرار دارد. مردم نجراب به لحاظ قومی، تاجیک و فارسی‌زبان هستند. افراد موردنظر به واسطه جایگاه اجتماعی و مشارکت مستقیم در حل‌وفصل منازعات شهرستان از جمله منازعات فامیلی، شناخت درست از فرهنگ-عرف و ساختار اجتماعی جامعه محلی دارند.

با توجه به محدودیت‌های دسترسی، از روش نمونه‌گیری هدفمند با معیار حداکثر تنوع استفاده شده و شش نفر از معتمدان محلی که تجربه مشارکت در حل‌وفصل منازعات محلی را داشته‌اند، با ملاک سن، نفوذ اجتماعی، تجربه مستقیم میانجی‌گری و توانایی روایت‌گری انتخاب شدند، به گونه‌ای که اشباع نظری حاصل شد. پس از مصاحبه با نفر پنجم، داده‌های جدیدی استخراج نشد و مصاحبه با نفر ششم برای اطمینان از اشباع نظری انجام شد.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بوده که بر اساس چارچوب نظری پژوهش طراحی شد. سؤالات مصاحبه با محورهایی چون مفهوم ازدواج اجباری، ریشه‌های فرهنگی ازدواج اجباری، نقش سنت‌ها و باورهای محلی در ازدواج اجباری، توزیع قدرت در خانواده و وابستگی اقتصادی زنان طراحی شد. هر مصاحبه حدود ۳۰ تا ۴۵ دقیقه طول کشید و با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان انجام شد.

پژوهشگر با حضور مستمر در میدان پژوهش و تعامل طولانی‌مدت با مشارکت‌کنندگان، زمینه دستیابی به داده‌های عمیق‌تر و معتبرتر را فراهم ساخت. همچنین برای اطمینان از صحت تفاسیر، نتایج اولیه با برخی از متخصصان حقوق کیفری در میان گذاشته شد. توصیفات غنی و دقیق از زمینه‌های مصاحبه ارائه شد تا نتایج برای

موقعیت‌های مشابه قابل درک باشد. پژوهشگران تلاش کردند تا پیش‌فرض‌های شخصی خود را به حالت تعلیق درآورده، صرفاً صدای مصاحبه‌شونده‌ها باشند. برای رعایت اصول اخلاق پژوهش، کلیه مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان انجام شد. هویت مصاحبه‌شوندگان محرمانه نگه داشته شد و در گزارش نهایی، هیچ نام یا مشخصات فردی ذکر نشد.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های عمیق با معتمدان محلی، به استخراج سه مقوله اصلی منجر شد که حول مفهوم «ساختار اجتماعی ازدواج اجباری» سازمان‌دهی شد. این یافته‌ها، نه‌تنها صرفاً توصیفی، بلکه مؤید مبانی نظری ساختار اجتماعی هستند.

جدول ۱- ویژگی‌های معتمدان محلی

کد	سن	جنس	شغل	تحصیلات	منطقه
۱	۳۵	مرد	معلم	کارشناسی	نجراب
۲	۴۰	مرد	مدیر	کارشناسی	نجراب
۳	۳۸	مرد	معلم	کارشناسی	نجراب
۴	۵۵	مرد	عضو شورای روستا	دیپلم	نجراب
۵	۴۲	مرد	معلم	کارشناسی	نجراب
۶	۶۰	مرد	عضو شورای روستا	گواهی متوسطه اول	نجراب

نگاه جنسیت‌زده به زن

نخستین و اصلی‌ترین عامل ازدواج اجباری در این پژوهش، نگاه جنسیت‌زده به زن است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ازدواج اجباری، ریشه در نگاه جنسیت‌زده به زنان دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگاه معتمدان به مقوله جنسیت، بر پایه سلسله‌مراتب قدرت استوار است. در این پارادایم، زن موجودی است که هویت او همواره در نسبت با یک «مرد» (پدر، برادر یا شوهر) تعریف می‌شود. مقوله موردنظر در دو مقوله فرعی دقیق قابل تحلیل است.

هژمونی مردانه

در نگاه معتمدان محلی، مردان به سبب درگیری با امور بیرون از منزل و مشارکت

در مسائل اجتماعی، واجد عقلانیت و تجربه برتر هستند. این توانمندی‌انگاری به لحاظ عرفی و اخلاقی، مشروعیت‌دهنده صلاحیت تصمیم‌گیری برای اعضای ضعیف خانواده (زنان) است. در اینجا اقتدار مردانه به‌مثابه مسئولیت‌بازنمایی می‌شود. تحلیل کدهای مستخرج از اظهارات معتمدان محلی (مانند: «برتری و توانمندی عقلی مردان» و «توانمندی جسمی و برتری فیزیکی مرد») نشان‌دهنده مردسالاری نهادی در بافت جامعه افغانستان است. مصاحبه‌شونده شماره ۴ در این مورد چنین اظهار داشت:

«مطابق عرف و عادات جامعه، مردان نسبت به زنان به لحاظ عقلی برترند و زنان باید از آنها پیروی کنند».

این یافته نشان می‌دهد که معتمدان، قدرت تصمیم‌گیری مرد را یک «حق ناشی از برتری عقلی و آگاهی مردان» می‌دانند. در این منطق، اراده مرد نه یک تحکم، بلکه یک «تدبیر مدیریتی» است. این برتری‌انگاری باعث می‌شود که نادیده گرفتن رضایت دختر، به عنوان یک عمل «خردمندانه» توجیه شود؛ زیرا اعتقاد بر این است که عقل مردانه همواره بر احساسات زنانه غلبه دارد و خیریهایی را بهتر تشخیص می‌دهد. نهادهای جنسیتی که تداعی‌کننده منزلت و انتظارات رفتاری متفاوت برای زن و مرد هستند، ریشه در باورهای کلیشه‌ای دارند. نهادهای یادشده، جایگاه و ارزش نابرابر برای زن و مرد قائل شده و زنان را به‌مثابه ابژه یا کالا در تملک مردان قرار می‌دهند. نهادهای جنسیتی یادشده در واقع منطق سیاسی و اجتماعی توجیه‌کننده ساختار سلسله‌مراتبی در جامعه‌اند. این منطق، مرد و زن را به این باور می‌رساند که وضعیت درجه دومی زنان، طبیعی و درست است.

باورهای موردنظر در افغانستان و به صورت اخص جامعه مورد مطالعه، به ایجاد تمایز، ارزش‌گذاری و مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدهای رفتاری برای زن و مرد منتهی می‌شود. این هنجارها منتهی به شکل‌گیری رابطه عمودی قدرت میان زن و مرد شده که در یک‌سو، مرد به عنوان موجود قوی، عاقل و برتر به عنوان حاکم و سرپرست خانواده بر صدر نشسته و در سوی دیگر، زن به عنوان موجود ضعیف، احساسی، نیازمند مراقبت و حامی که صلاحیت تصمیم‌گیری در امور زندگی را ندارد، در قاعده قرار می‌گیرد.

ضعیف‌انگاری زنان

ضعیف‌انگاری زنان، جلوه دیگر از نگاه جنسیت‌زده به زن است که در نقطه مقابل اقتدار مردانه، تصویری ضعیف از زن ارائه می‌کند. تحلیل کدهای مستخرج از اظهارات معتمدان محلی، مانند «ناقص عقل» و «آسیب‌پذیر در برابر احساسات» نشان‌دهنده ضعیف‌انگاری زنان در بافت جامعه افغانستان است. معتمدان معتقدند که زن به دلیل «ضعف عقلی» و «احساسی بودن»، فاقد صلاحیت لازم برای اتخاذ سرنوشت‌سازترین تصمیم زندگی خود (ازدواج) است. از این‌رو ازدواج اجباری نه به عنوان یک عمل ظالمانه و قهرآمیز، بلکه به عنوان یک «اقدام حفاظتی» بازنمایی می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۶ در این باره چنین اظهار داشت:

«زنان به لحاظ عقلی نسبت به مردان ضعیفند و توانایی تشخیص مصلحت خود را ندارند. لذا باید در امورات مهم زندگی خود تابع تصمیم و نظر مردان باشد».

یافته موردنظر، پرده از یک «مردسالاری حمایتی» برمی‌دارد. معتمدان با برچسب زدن «ضعف عقلی» به زن، عملاً صلاحیت تصمیم‌گیری را از او سلب می‌کنند. در این ساختار، «اجبار» به عنوان یک «حمایت دلسوزانه» بازنمایی می‌شود. این نگاه جنسیت‌زده، بن‌بستی اخلاقی برای زن ایجاد می‌کند؛ زیرا هرگونه تلاش او برای استقلال، به عنوان «نادانی» یا «بی‌آبرویی» تعبیر شده و مداخلهٔ قیم‌مآبانهٔ مردان را به عنوان یک وظیفهٔ اخلاقی و عرفی مشروعیت می‌بخشد. مصاحبه‌کننده شماره ۲ در این باره چنین اظهار داشت:

«دختران و زنان، احساسی رفتار کرده و با سخنان عاطفی فریب می‌خورند. دختران به سبب احساسی بودن که به نداشتن تجربه لازم برمی‌گرده، زندگی خود را خراب می‌کنند».

این روایت بیانگر وجود رابطه میان جنسیت، احساسات با ناتوانی در تحلیل منطقی و تصمیم‌گیری در نگاه معتمدان محلی است. از نظر آنان، دختران به دلیل محصور بودن در فضای خانگی و دوری از تعاملات پیچیدهٔ اجتماعی، دچار «فقر تجربه» هستند. این بی‌تجربگی در کنار آنچه معتمدان، «ذات احساسی زن» می‌نامند، باعث می‌شود که ارادهٔ

دختر به عنوان یک اراده «غیر عقلانی» و «نامعتبر» شناسایی شود. در واقع معتمدان با برچسب زدن «احساسی» به دختران، فرآیند ازدواج اجباری را از یک «اجبار فیزیکی» به یک حمایت دلسوزانه تغییر می‌دهند. در این منطق، پدر یا مرد خانواده با اعمال قدرت، در حقیقت نقش «عقل مکمل» را برای دختر ایفا می‌کند. این نوع نگاه، هرگونه مخالفت دختر را به عنوان نشانه‌ای از «کم‌تجربگی» او تفسیر کرده، در نتیجه نادیده گرفتن آن را از نظر اخلاقی موجه می‌سازد.

باورهای فرهنگی به عنوان نبض تفکر جامعه نسبت به زنان و مردان و نقش مربوط به آنها، در فرایند جامعه‌پذیری در نهادهای اجتماعی خانواده و آموزش توسط افراد فراگرفته شده و هویت جنسی آنها را شکل می‌دهد (مقدم، ۱۳۹۷: ۹۳). به عبارت دیگر، کلیشه‌های جنسیتی به عنوان منطق اجتماعی مردسالاری را نهادهای اجتماعی مانند خانواده و نهاد آموزش تولید و بازتولید می‌کنند.

خانواده، نخستین نهاد اجتماعی است که فرد با آن مواجه می‌شود. فرد در نهاد خانواده با ادراک مفاهیم و نقش‌های جنسیتی زن و مرد، هویت جنسی می‌یابد (Baral, 2023: 70). محیط فیزیکی که والدین برای کودک فراهم می‌کنند، در شکل‌گیری هویت جنسی افراد نقش دارد. از لباس متفاوت زن و مرد تا هم‌بازی و اسباب‌بازی دخترانه-پسرانه، از نقش‌های متفاوت پدر و مادر تا رفتارهای متفاوت این دو با کودک، همه و همه در درک و شکل‌گیری هویت جنسی نقش دارند (Bai, 2022: 177).

در محیط خانواده در جامعه افغانستان، ارزش‌گذاری نابرابر میان پسر و دختر، محدودیت در آزادی رفت و آمد دختران، تربیت مبتنی بر کنترل و انقیاد برای دختران از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری هویت جنسی کودکان است. در کنار خانواده، نهاد آموزش نیز در نهادینه شدن جایگاه و موقعیت مردان و زنان و جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش مهم دارند (گروسی، ۱۳۹۵: ۱۸۹). افراد در نهادهای آموزشی، مجموعه‌ای از انتظارات رفتاری متناسب با هر یک از دو جنس را به عنوان رفتارهای هنجارمند می‌آموزند. رابطه میان نهاد آموزش و جامعه‌پذیری جنسیتی افراد در جامعه افغانستان با دو تبیین قابل توضیح است. تبیین نخست این است که مردانه بودن نهاد آموزش در افغانستان و به طور اخص در مناطق روستایی، تبیین‌کننده مناسبات

جنسیتی و انتظارات رفتاری از دو جنس است. اطفال با قرار گرفتن در محیط مردانه، چنین نتیجه می‌گیرند که فعالیت‌های اجتماعی و بیرون از نهاد خانواده بر عهده مردان و فعالیت‌های خانگی بر عهده زنان است. دوم اینکه کتاب‌ها و مطالب درسی در کنار انتقال اطلاعات به کودکان، الگوهای مطلوب، نقش‌ها و انتظارات رفتاری جنسیتی را به کودکان آموزش می‌دهند. به عبارت دیگر، نهاد آموزش از طریق محتوای کتاب درسی بر جامعه‌پذیری جنسی افراد اثر می‌گذارد (افشانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۹).

افراد در فرایند جامعه‌پذیری، ارزش‌ها و هنجارهای یادشده را درونی کرده، این ارزش‌ها در وجود آنها به عنوان احساسات اخلاقی نهادینه می‌شود. هم‌نوایی افراد با ارزش‌های موردنظر به خاطر احساس تکلیف اخلاقی نسبت به ارزش‌های فوق است. یادگیری و درونی‌سازی کلیشه‌های جنسیتی که تداعی‌کننده هژمونی مردانه و نگاه ابژه‌انگارانه به زن است، به سلطه جنسی مردانه ماهیت ناشناخته و دل‌بخواخانه می‌دهد. به اعتقاد بوردیو، این خشونت نمادین به طور غیر مستقیم و با سازوکارهای فرهنگی، موقعیت جنس در رأس قدرت را تحکیم می‌بخشد. زنان با درونی کردن باورهای کلیشه‌ای در سلطه مردان بر خود همدستی و مشارکت می‌کنند (بوردیو، ۱۴۰۴: ۹).

فشار هنجارهای اجتماعی

در ساختار سنتی جامعه افغانستان، ازدواج اجباری صرفاً یک تصمیم شخصی و حتی خانوادگی نیست، بلکه یک «ضرورت ساختاری» برای تأمین و حفظ صلح و ثبات در جامعه محلی تلقی می‌شود. یافته‌های حاصل از مصاحبه با معتمدان نشان می‌دهد که اراده فردی دختر در مقابل فشار هنجارهای جمعی، کارکرد خود را از دست می‌دهد. تحلیل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقوله محوری «فشار هنجارهای اجتماعی» محصول تلاقی دو نیروی الزام‌آور در ساختار اجتماعی جامعه افغانستان است که اراده شخصی و حتی تصمیم‌های خانواده دختر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین این مقوله ذیل دو زیرمقوله «نکاح بد؛ مکانیسم احیای حیثیت اجتماعی» و «هراس از قضاوت اجتماعی؛ فشار افکار عمومی» قابل تحلیل است.

نکاح بد؛ مکانیسم احیای حیثیت اجتماعی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نکاح بد به‌مثابه مکانیسم احیای حیثیت

اجتماعی ناشی از فشار هنجارهای اجتماعی بر افراد و خانواده‌هاست. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که در نگاه متعمدان محلی، زن نه به‌مثابه یک فرد مستقل و با اراده آزاد، بلکه به عنوان ناموس و نماد حیثیت و شرف مرد پنداشته می‌شود. در این نگاه، فرار کردن زن به قصد ازدواج و با رضایت کامل، تعدی به حیثیت اجتماعی خانواده و مرد است. مسئول دانستن مرد به اتهام تعدی به حیثیت و اعتبار خانواده زن، آن هم در جایی که زن شریک این اقدام است، ناشی از هنجارهای اجتماعی و نهادهای جنسیتی است که از زن، هویت‌زدایی کرده و زن را نماد حیثیت، شرف و اعتبار مردان بازنمایی می‌کنند. فرهنگ بد دادن در افغانستان، ره‌آورد نهادهای جنسیتی مردسالاری و ضعیف‌انگاری و هویت‌زدایی از زن است (صدر، ۱۴۰۱: ۳۵۵). مصاحبه‌شونده شماره ۵ در این باره چنین اظهار داشت:

«مردان، فرار دادن دختر یا خواهر خود را حتی با وجود رضایت او، تعدی به

ناموس و شرف خود می‌دانند».

این هژمونی مردانه در قالب هنجارهای اجتماعی است که زنان را بخشی از ملکیت و سرمایه اجتماعی مردان می‌داند. خدشه‌دار شدن ناموس مرد به سبب فرار دختر بالغ با رضایت کامل به قصد ازدواج بیانگر هنجارهای اجتماعی حاکم در مناسبات اجتماعی است که از زنان، هویت‌زدایی می‌کند و نگاه مالکانه به زن را نشان می‌دهد. از این‌رو زن نه به عنوان فرد مستقل، بلکه به‌مثابه نماد غیرت، شرف و آبروی مردان و خانواده دیده می‌شود. با زدوده شدن هویت فردی، زن دیگر نه به عنوان یک انسان صاحب‌حق، بلکه به عنوان بخشی از دارایی‌ها و متعلقات معنوی مرد و خانواده بازتعریف می‌شود. این شیء‌انگاری، بستری را فراهم می‌سازد تا زن در جایگاه یک «سرمایه نمادین» قرار گیرد؛ سرمایه‌ای که اتخاذ تصمیم درباره آن از صلاحیت مردان است. از این منظر، هرگونه صدمه به این سرمایه یا به‌کارگیری آن در معاملات عرفی، نه بر مبنای خواست و اراده فردی زن، بلکه بر اساس ضرورت‌های حیثیتی مردان تنظیم می‌شود.

این هویت‌زدایی و تبدیل شدن زن به سرمایه نمادین مردان، راه را برای درک منطق حاکم بر گویه دوم هموار می‌سازد؛ جایی که از این دارایی نمادین، به‌مثابه ابزاری

برای جبران خسارت‌های اجتماعی و احیای حیثیت جریحه‌دارشده خانواده دیگر استفاده می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۳ در این باره چنین اظهار داشت:

«فرار دادن دختر به قصد ازدواج حتی با رضایت او، باعث آبروریزی خانواده دختر می‌شود و تعدی به ناموس و شرف مرد اون خانواده است و برای احیای آبرو و شرف خانواده دختر باید دختری از خانواده پسر به مردی از خانواده دختر به نکاح داده شود».

این گونه نشان می‌دهد که در نکاح بد، ازدواج برای تحقق اهداف متعارف، خود مانند تشکیل خانواده منعقد نشده و کارکرد پیونددهنده ندارد. بلکه به یک فرایند قضایی و عرفی تبدیل می‌گردد که در این فرایند، شرف و حیثیت اجتماعی خانواده دختر که با فرار دادن وی مخدوش شده، صرفاً از راه مبادله زن با زن یا دختر با دختر احیا می‌شود. فرایندی که در آن با دادن زن به عنوان وجه‌المصالحه، احیای حیثیت و شرف شده و صلح برقرار می‌شود.

هراس از قضاوت اجتماعی؛ فشار افکار عمومی

هراس از قضاوت اجتماعی بر واداشتن افراد به ازدواج اجباری، یافته‌های مهم این پژوهش را شکل می‌دهند و مبین ریشه‌های ساختاری اجتماعی ازدواج اجباری است. ترس از قضاوت اجتماعی، یکی از ابزار مؤثر کنترل اجتماعی در جوامع سنتی از جمله افغانستان است که بر روان و آزادی انتخاب افراد، اثر گذاشته، باعث شکل‌گیری ازدواج اجباری می‌شود. هراس از قضاوت اجتماعی، دختر و خانواده او را وادار به پذیرش و اجبار به ازدواج ناخواسته می‌کند.

تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ازدواج اجباری بیش از آنکه ریشه در متغیرهای فردی داشته باشد، نتیجه فشار ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سنتی بر افراد و خانواده‌هاست. هرچند این فشارها اغلب پنهان و نامرئی‌اند، فرد را وادار به پذیرش ازدواج اجباری کرده، مجال مخالفت را از وی می‌گیرند. مصاحبه‌شونده شماره ۱ در این باره چنین اظهار داشت:

«مردم به دختری ازدواج‌نکرده، دختر خانه‌مانده یا دختر مشکل‌دار

می‌گویند».

گویه موردنظر نشان می‌دهد که القاب و برچسب‌های این‌چنینی، فشار روانی شدید بر دختر وارد کرده تا صرفاً برای گریز از قضاوت جامعه، تن به ازدواج اجباری دهد. قضاوت اجتماعی با برچسب‌های موردنظر نه تنها خود فرد را مورد هجمه قرار داده، بلکه جایگاه و حیثیت خانواده دختر را زیر سؤال می‌برد. در همین خصوص مصاحبه‌شونده شماره ۶ چنین اظهار داشت:

«دختر خوب، با رسیدن به سن بلوغ ازدواج می‌کند؛ دختری که به سن بلوغ رسیده و ازدواج نکرده، از سوی افراد جامعه خانه‌مانده و مشکل‌دار خطاب می‌شود و این امر حتی خانواده را وادار به شوهر دادن دخترشان برخلاف میل باطنی‌شان می‌کند».

مصاحبه‌شونده شماره ۴ در این باره اظهار داشت:

«مردم ازدواج نکردن دختر را به معنی داشتن عیب و ایراد خاص و ارتباط نامشروع با شخص دیگر تعبیر می‌کنند».

ترس از حرف و سرزنش مردم و حفظ وجهه اجتماعی، خانواده‌ها را به تبعیت از الگوهای غالب وادار می‌کند.

این اظهارات به خوبی نشان می‌دهد که فشارهای ناشی از برچسب‌ها و قضاوت دیگران، شخص و خانواده را مجبور به پذیرش ازدواج می‌کند. هنجارهای اجتماعی، ازدواج را به مثابه امر مطلوب و ضامن خوشبختی دختر و برعکس، ازدواج نکردن و نشستن در خانه را نشانه‌ای از ناتوانی و مشکل داشتن به فرد القا می‌کند. ارزش اجتماعی زن در این جامعه هنوز با ازدواج و تشکیل خانواده گره خورده و این امر باعث می‌شود که فرد از ترس عقب ماندن از دیگران و قضاوت‌های اجتماعی، تن به ازدواج دهد. در بسیاری از موارد، افراد با ازدواج نکردن دختر، عفت و پاکدامنی وی را زیر سؤال می‌برند و درباره او دست به قضاوت‌های نابجا می‌زنند. این امر، دختر و خانواده او را تحت فشار قرار می‌دهد تا دخترشان را به ازدواج وادارند.

یافته‌های این قسمت، مؤید تحلیل‌های مرتبط با ایده ساخت‌نهادی است. همان‌طور که در ایده ساخت‌نهادی بیان شد، نهادهای اجتماعی، الگوهای هنجاری‌اند که شیوه‌های مقبول و مطلوب کنش و مناسبات اجتماعی را تعریف می‌کنند. این هنجارهای اجتماعی

است که ازدواج را به مثابه امر طبیعی، ضروری و کنش اجتماعی مطلوب می‌دانند. هنجارهای اجتماعی، فرد را در دو راهی انتخاب ازدواج برخلاف میل و اراده واقعی و تحمل قضاوت‌های اجتماعی قرار داده، فرد برای فرار از قضاوت جامعه، ناگزیر از پذیرش ازدواج اجباری می‌شود.

وابستگی اقتصادی دختران به خانواده

وابستگی اقتصادی دختران به خانواده به مثابه بنیادی‌ترین عامل ازدواج اجباری، یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش است. در ادبیات جامعه‌شناختی و مطالعات زنان، استقلال مالی صرفاً یک شاخص اقتصادی نیست، بلکه زیربنای حق بر تصمیم‌گیری است. وقتی ساختارهای سنتی و حقوقی، دسترسی زنان و دختران را به منابع مالی از طریق محرومیت از میراث و انسداد فرصت‌های شغلی محدود می‌کنند، خانواده نه صرفاً یک نهاد حمایتی، بلکه تنها تأمین‌کننده انحصاری است که صلاحیت تصمیم‌گیری و قدرت چانه‌زنی زنان را به حداقل می‌رساند. تحلیل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقوله محوری «وابستگی اقتصادی دختران به خانواده» از دو مسیر مجزا و در عین حال هم‌گرا، زمینه‌ساز شکل‌گیری ازدواج اجباری می‌شود.

محرومیت از میراث

نخستین عاملی که سد راه استقلال اقتصادی دختران و زنان می‌شود، محرومیت از سهم الارث و دارایی خانوادگی است. در جامعه سنتی افغانستان، ارث تنها منبع انباشت سرمایه برای زنان و دختران محسوب می‌شود. وقتی دختر از حق مالکیت بر زمین، مسکن و سرمایه پدری محروم گردیده و یا سهم‌الارث آن، کفایت تأمین مخارج زندگی وی را نمی‌کند، عملاً حق داشتن پناهگاه مستقل را از دست می‌دهد.

احقاق ارث برای زنان به سبب قبیح‌انگاری درخواست ارث توسط زنان در فرهنگ و عرف جامعه، دشوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه، قبیح‌انگاری اخذ میراث توسط فرزندان دختر به حدی شدید است که جامعه به زنی که حق ارث خود را بطلبد و مردی که از حق ارث زنش استفاده می‌کند، به دیده تحقیر می‌نگرد. مصاحبه‌شونده شماره ۴ در این خصوص اظهار داشت:

«زنان از گرفتن حق‌الارث خود امتناع کرده و حقشان را به برادران خود

می‌بخشند».

گویه موردنظر نشان می‌دهد که دختران برای حفظ پیوند عاطفی با برادر، از گرفتن سهم‌الارث خودداری کرده، تا در صورت بروز مشکل در زندگی زناشویی مانند طلاق یا وفات همسر، امکان بازگشت به خانه پدری و حمایت برادران را داشته باشند. امتناع از گرفتن سهم‌الارث توسط دختران باعث انباشت ثروت و دارایی خانوادگی در دست فرزندان ذکور شده، شکاف طبقاتی جنسیتی را در جامعه تشدید می‌کند. علاوه بر این مردان استفاده از حق ارث زن را امر مذموم و ناپسند می‌دانند. مصاحبه‌کننده شماره ۱ در این باره چنین اظهار داشت:

«مردان، استفاده از حق ارث همسر خود را خلاف غیرت و مردانگی خود می‌دانند».

یافته موردنظر، مؤید پیچیده‌ترین گره فرهنگی در بحث استقلال مالی زنان است: در تقابل قرار دادن «استقلال مالی زن با غیرت و اعتبار مرد». هرچند این گزاره، ننگین بودن استفاده از ارث همسر توسط مرد، در ظاهر فراهم‌کننده منبع تأمین مخارج زندگی برای زن است، زیرا در دیدگاه موردنظر، مردانگی در قالب نان‌آوری بازنمایی می‌شود، اما در باطن، مهم‌ترین عامل بازتولید وابستگی اقتصادی زن است و محرومیت زنان از میراث دسترسی زنان به زمین را به عنوان مهم‌ترین منبع اقتصادی محدود می‌سازد. زمین اغلب به‌عنوان منبعی از نفوذ و اعتبار و فراتر از یک دارایی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. در جامعه روستایی که زمین به‌مثابه مهم‌ترین منبع درآمد است، نابرابری جنسیتی در دسترسی به زمین، عامل مهم نابرابری اقتصادی مبتنی بر جنسیت می‌شود. محرومیت زنان و دختران از مالکیت زمین و در نتیجه تضعیف اقتصادی دختران، به رانده شدن آنها از زمینه‌های مختلف تصمیم‌گیری از جمله تصمیم‌های ناظر بر امور خانواده می‌شود (UN-Habitat, 2019: 2).

تصمیم‌گیری درباره ازدواج زنان، یکی از این زمینه‌هاست که دختران در آن نقش چندانی ندارند و اکثراً برخلاف رضایت آنها اتخاذ می‌شود. معتمدان محلی معتقد بودند که وابستگی اقتصادی دختران به خانواده و ناتوانی آنها از تأمین نیازهای زندگی، مجال مخالفت با ازدواج اجباری را از آنها می‌گیرد. از این‌رو در شرایطی که دختران به منابع اقتصادی مستقل دسترسی ندارند، قدرت تصمیم‌گیری آنان به‌شدت محدود شده، اختیار

انتخاب همسر عملاً به خانواده منتقل می‌شود.

محرومیت از فرصت شغلی و مالکیت دارایی

تحلیل کدهای مستخرج از اظهارات بزرگان و معتمدان محلی بیانگر رابطه میان انسداد فرصت شغلی و عدم کنترل و مالکیت دختران بر منابع اقتصادی خانواده، با ازدواج اجباری است. وابستگی زنان به مردان و کنترل مردان بر منابع اقتصادی باعث تضعیف پایگاه اجتماعی و کاهش میزان مشارکت زنان در تصمیم‌های مرتبط با زندگی آنها در خانواده می‌شود. زنان و دختران از اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی‌ای که درآمد مالی برای آنها باشد، محرومند و در صورت اقدام با مخالفت مردان مواجه می‌شوند. مصاحبه‌شونده شماره ۱ در این باره اظهار داشت:

«خانواده‌ها تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، اجازه اشتغال به

فعالیت‌های مالی و اقتصادی در ادارات دولتی و مؤسسات خصوصی را به

دخترانشان نمی‌دهند».

این یافته نشان می‌دهد که بازنمایی جایگاه مرد به مثابه تأمین‌کننده نیازهای زن و دختر در قالب ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، دسترسی دختران و زنان به فرصت‌های شغلی را محدود می‌کند؛ زیرا ارزش‌های فرهنگی که مسئولیت تأمین نیازهای زندگی زن را به عهده مرد گذاشته، طبیعتاً کار کردن زن در بیرون از منزل را منع می‌کند. دسترسی نداشتن زنان به کارهای درآمدزا منتهی به عدم کنترل و دسترسی آزاد زنان به منابع مالی خانواده می‌شود. عدم دسترسی و مالکیت زنان بر منابع مالی و اقتصادی به دلیل عدم مشارکت مطلق زنان در فعالیت‌های اقتصادی نیست؛ بلکه به دلیل تقسیم کار جنسیتی در خانواده و بی‌اهمیت پنداشته شدن فعالیت‌های اقتصادی زنان و عدم کسب درآمد چشمگیر از این فعالیت‌هاست. در مناطق روستایی افغانستان، خانواده به لحاظ اقتصادی، هم واحد تولیدی است و هم واحد مصرفی و تأمین نیازهای اعضا، یکی از کارکردهای خانواده است. در جامعه مورد مطالعه این پژوهش، مشارکت زنان در تأمین معیشت خانوار، چشمگیر است. زنان در مناطق روستایی به دو نوع فعالیت تولیدی (شرکت در فعالیت‌های کشاورزی) و غیر تولیدی (رسیدگی به امور

خانگی) اقتصادی می‌پردازند. با این حال زنان از مالکیت بر اموال و دارایی خانواده محرومند. مصاحبه‌شونده شماره ۲ در این باره اظهار داشت:

«با آنکه زنان و دختران در اکثریت فعالیت‌های کشاورزی تأمین‌کننده مصارف خانواده در کنار مردان سهیم هستند، اما مالک درآمد حاصل از کار خود نیستند».

یافته موردنظر نشان می‌دهد که رابطه زنان با سرمایه اقتصادی که خود در تولید آنها نقش کلیدی داشته‌اند، شبیه رابطه میان کارگر و کالا در نظام سرمایه‌داری است که مارکس توصیف می‌کند (دیلینی، ۱۴۰۰: ۱۱۸). محصول کار زنان برای خانواده، نه برای خود آنها، که برای مردان است و این مرد است که درباره نحوه مصرف آن تصمیم می‌گیرد. اثر عامل اقتصادی بر ازدواج اجباری تا آن حد عمیق است که می‌توان وصف اجبار را به اکثریت ازدواج‌های صورت‌گرفته در افغانستان تعمیم داد؛ زیرا وابستگی مطلق اقتصادی دختران به خانواده و ناتوانی در تأمین مصارف زندگی، انتخاب دیگری برای زنان نمی‌گذارد. وابستگی اقتصادی زنان به مردان، یکی از بنیادی‌ترین عوامل نابرابری جنسیتی و بزه‌دیدگی زنان و دختران است که در مناسبات خانوادگی، زنان را به اطاعت از مردان واداشته، در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. وابستگی اقتصادی زنان و دختران و اثر آن بر ازدواج اجباری را با اتکا بر نظریه‌های مرتبط با ساختار قدرت در خانواده نیز می‌توان تبیین کرد. بر مبنای نظریه منابع، میزان قدرت هر یک از زوجین با میزان مشارکت در تأمین منابع خانواده، رابطه مستقیم دارد (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۴). همچنین بر اساس نظریه مبادله، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع، توزیع قدرت در یک رابطه را تعیین می‌کنند (بخشی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱۸). نقطه مشترک میان این دو نظریه، تأکید بر اثر عامل اقتصادی بر نحوه توزیع قدرت در نهاد خانواده است. وابستگی زنان به مردان و کنترل مردان بر منابع اقتصادی، تأثیر مستقیم بر نحوه توزیع قدرت در خانواده و جامعه دارد. تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دست مردان و حذف عاملیت زنان در تصمیم‌های مرتبط با مسائل خانواده باعث نادیده گرفتن نظرهای زنان و دختران در مورد ازدواج می‌شود.

وقتی زن برای تأمین نیازهای اساسی زندگی‌اش مانند خوراک، پوشاک و مسکن به مرد وابسته است، به علت ترس از دست دادن حمایت مرد، در برابر خواسته‌های مرد سکوت می‌کند و این وابستگی مالی به ابزاری برای کنترل رفتار و تحدید آزادی زن مبدل می‌شود. کما اینکه افزایش مشارکت زنان در کارهای بیرون از منزل و دسترسی به منابع اقتصادی در جوامع دیگر منجر به تحول در حقوق زنان از حیث انتخاب در ازدواج و تصمیم‌گیری در امور خانواده شده است (گیدنز، ۱۴۰۰: ۴۳۲) میان میزان کنترل زن و مرد بر منابع اقتصادی خانواده با میزان مشارکت هر یک در تصمیم‌های مربوط به امور خانواده، رابطه مستقیم دارد؛ به نحوی که کنترل مطلق مردان بر منابع خانواده و عدم مشارکت زنان در آن باعث شکل‌گیری ساختار سلسله‌مراتبی جنسیتی در خانواده شده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله، تبیینی از رابطه ساختار اجتماعی با ازدواج اجباری است. بر اساس مطالعات صورت‌گرفته، ساختار اجتماعی به عنوان متغیر مهم، اثر مستقیم بر کنش‌ها، روابط و مناسبات افراد دارد. با توجه به اینکه ازدواج به عنوان یکی از عرصه‌های مناسبات جنسیتی میان زن و مرد است، تحلیل و واکاوی رابطه میان ساختار اجتماعی و ازدواج اجباری، مستلزم مطالعه ارزش‌ها و باورهای بنیادین است که جایگاه و منزلت جنسیتی زن و مرد را تعریف می‌کند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، هژمونی فرهنگی و اقتصادی مردان در ساختار اجتماعی باعث بزه‌دیدگی زنان شده است. جامعه با بر ساخت نهادهای جنسیتی، از یکسو مقام و ارزش زن را پایین‌تر از مردان قرار داده و از سوی دیگر، نهادهای جنسیتی با تعریف انتظارات رفتاری، زنان را به اطاعت از مردان وامی‌دارند. مردان بر اساس باورهای کلیشه‌ای جنسیتی در بستر مناسبات و روابط اجتماعی، خود را به‌مثابه جنس برتر و درجه اول و در مقابل، زنان را به عنوان جنس ضعیف و درجه دوم در نظر می‌گیرند. پنداشتن زنان به‌مثابه ناموس و نماد شرف و حیثیت اجتماعی مرد بیانگر حس مالکیت و نگاه از بالا به پایین مردان به زنان است. زنان در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی با درونی‌سازی باورهای کلیشه‌ای یادشده، گفتمان تفکری مردسالاری را تحکیم

می‌بخشند. یا به عبارت دیگر، پذیرش باورهای کلیشه‌ای توسط زنان باعث شکل‌گیری ایدئولوژی زنانه شده، از این طریق زنان در سلطه مردان بر خود شرکت می‌کنند. از طرفی اشتغال زنان به کارهای خانگی مانند فرزندآوری، تربیت فرزندان و انجام کارهای خانه باعث می‌شود تا زنان برای تأمین نیازهای اقتصادی، متکی بر مردان باشند. در نتیجه وابستگی اقتصادی زنان به مردان و نهادهای جنسیتی فرهنگی، در علیت دیالکتیک با هم باعث تداوم نابرابری جنسیتی و بزه‌دیدگی زنان شده است.

از این‌رو برای بیرون‌رفت از وضع موجود در قدم نخست باید وابستگی اقتصادی زنان به مردان از بین برود. زنان باید با شکستن حصار خانه و کسب آموزش به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی درآمدزا در بیرون از خانه بپردازند. علاوه بر این زنان باید با تابوشکنی، حق ارث خود را به عنوان حق شرعی و قانونی مطالبه نمایند. در این میان با توجه به پررنگ بودن نقش نهادهای مذهبی در جامعه افغانستان، نهادهای مذهبی مانند امامان مساجد، باید نسبت به اعطای حق ارث فرزندان دختر، مردم را ارشاد کنند. دریافت حق ارث و دسترسی زنان به زمین در کنار اشتغال زنان به فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا باعث دسترسی زنان به منابع و استقلال اقتصادی زنان می‌شود. استقلال اقتصادی زنان علاوه بر اینکه باورهای کلیشه‌ای مبنی بر ناتوانی زنان را تضعیف می‌کند، به زنان قدرت انتخاب، ایستادگی و مبارزه با باورهای یادشده را می‌دهد.

منابع

- اشنایدر، ایرنه (۱۳۸۹) «پیشرفت‌های اخیر در قانون خانواده افغانستان»، ترجمه ضحی سوادکوهی فر و سید علی کاظمی، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و چهارم، شماره ۷۲، صص ۱۴۹-۱۳۳.
- افشانی، سید علیرضا و عباس عسکری ندوشن و سمیه فاضل نجف آبادی (۱۳۸۸) «بازتولید نقش‌های جنسیتی در کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۷.
- بخشی‌پور، مریم و حسین آقاجانی مرسا و علیرضا کلدی (۱۳۹۶) «تبیین جامعه‌شناختی توزیع قدرت متقارن و نامتقارن در خانواده و تأثیرات آن بر سبک زندگی زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تهران)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- <https://doi.org/10.22059/ijsp.2018.65060>.
- برگر، پتر و توماس لوکمان (۱۴۰۳) ساخت اجتماعی واقعیت؛ رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۴۰۴) سلطه مذکر، ترجمه محسن ناصری‌راد، چاپ پنجم، تهران، آگه.
- حسینی‌سیرت، سید مصطفی (۱۳۹۶) «بررسی مفهوم ساختار اجتماعی در اندیشه اندیشمندان علوم اجتماعی»، فصلنامه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۳۱، صص ۱۰۷-۲۰۹.
- دانش‌ناری، حمیدرضا و مهدیه معالی و الناز نثاری جوان (۱۴۰۳) «ساختار اجتماعی زنان به‌عنف»، فصلنامه تعالی حقوق، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۷۱-۲۰۰.
- <https://doi.org/10.22034/thdad.2021.524874.1705>.
- دفتر کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر (۱۳۸۹) عرف و عنعنات ناپسند و تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان در افغانستان، هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان، کابل.
- دیلینی، تیم (۱۴۰۰) نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه به‌رنگ صدیقی و وحید طلوعی، چاپ چهاردهم، تهران، نشرنی.
- شارون، جوئل (۱۳۸۹) ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- صدر، عمر (۱۴۰۱) دولت مدرن و هراس از کثرت‌گرایی در افغانستان، کابل، امیری.
- عزیز، عبدالعزیز و مرتضی حامد و نورالله صافی (۱۳۹۴) اضرار عرف و عنعنات ناپسند از منظر شریعت و قانون، کابل، وزارت ارشاد، حج و اوقاف.
- غدیری، ماهرو (۱۳۹۵) «سن و رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۱۱۵-۱۳۹.
- کوئن، بروس (۱۳۹۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و هفتم، تهران، سمت.

گروسی، سعیده (۱۳۹۵) جنسیت، جامعه و جامعه‌شناسی، تهران، جامعه‌شناسان.
گیدنز، آنتونیو (۱۴۰۰) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سی‌وششم، تهران، نشرنی.
لوپز، خوزه و جان اسکات (۱۳۸۵) ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشرنی.
مقدسی، محمدباقر و زهرا عامری (۱۳۹۵) «ازدواج اجباری؛ از ممنوعیت‌انگاری تا جرم‌انگاری»،
آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، صص ۱۶۹-۱۹۸.
مقدم، مریم (۱۳۹۷) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی»، دوماهنامه
علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۵، صص ۹۱-۱۰۵.
موحد، مجید و حلیمه عنایت و مرضیه مردانی (۱۳۹۱) «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار
توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز)»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی، دوره اول، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۷۸.

- Amnesty International (2022) Submission to The Un Committee on Elimination Of Discrimination Against Women 91 st Session, 16 June- July 2025.
- Antonoplis, Stephen (2023) studying personality and social structure, wileyonlinelibrary.com/journal/spc3.
- Askola, Heli (2018) Responding to Vulnerability? Forced Marriage and The Law, University of New South Wales Law Journal, Volume 41, Issue3.
- Bai, Tian (2022) The Formation and Impact of Female Gender, Stereotypes, Advances in Social Science, Education and Humanities Research, volume 664, Proceedings of the 2022 8th International Conference on Humanities and Social Science Research.
- Baral, Rameshwor (2023) Exploring the Prominent Role of Social Institutions in Society, International Research Journal of MMC (IRJMMC), Volume 4(2). <https://doi.org/10.3126/irjmmc.v4i2.56015>.
- Martin, John L and Monica Lee (2015) Social Structure, Elsevier Ltd. This article is a revision of the previous edition article by F. Chazel, volume 22, pp. 15233-15237, 2001, Elsevier Ltd.
- Seelinger, Kim Thuy (2010) Forced Marriage and Asylum: Perceiving the Invisible Harm, Columbia Human Rights Law Review, Vol. 42, No. 1
- Torres, Núria and Carolina Villacampa (2021) Intervention with Victims of Forced Marriage, Women and Criminal Justice, Volume 32, Issue3. <https://doi.org/10.1080/08974454.2021.1875107>.
- Udayanga, Samitha (2022) Introduction to Sociology, Module 3 Social Structure, Department of Sociology, University of Ruhuna, Sri Lanka [ka samitha@soci.ruh.ac.lk](mailto:samitha@soci.ruh.ac.lk).
- UN-Habitat (2019) Global Land Tool Network Gender Strategy (2019-2030) Towards Securing Women's and Girls' Land and Property Rights, United Nations Human Settlements Programme.

WLUML (2013) Child, Early and Forced Marriage: A MultiCountry Study, Women Living Under Muslim Laws, London, Website: www.wluml.org.
Wondmagegn, Wuletaw (2024) Social institutions: a review, Sociology International Journal, Volume 8 Issue 5.